کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۱

۱۷۷۱۸
۲۰۸۸۸۳

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۸۸۸۳
کتاب مجموعه در رمل
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۷۱۸

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۷۱۸

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب مجموعه رسائل

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۷۷۱۸

شماره ثبت کتاب ۲۰۸۸۸۳

۱۷۷۱۸
۲۰۸۸۸۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۷۷۱۸

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت مخدوم جهانیان
شیخ جلال بخاری باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ بهاء الدین ذکریا باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت الوجیه ابو النجیب
بن عبد الله سهروردی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد عبد الله مودود
سهروردی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ احمد اسود سهروردی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه جنید البغدادی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه معروف
کرخی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه جنید البغدادی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین علی
ابن ابی طالب کرم الله وجه باتو داشت
هو الناطق شجره سبحان ذو وسیله

بسم الله الرحمن الرحیم

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ سید علی
باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمود باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام امیر المومنین
امام محمد باقر رضی الله عنه باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین
امام حسین رضی الله عنه باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید المرسلین
خاتم النبیین و الانس طه یاسین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ صدر الدین باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ شهاب الدین عمر سهروردی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ وجیه الدین ابو حفص
عمر سهروردی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ احمد وجه الدین باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ممشاد علو دینوری باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه سری سقطی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه داود طائی باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه حسن البصری باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین علی
ابن ابی طالب کرم الله وجه باتو داشت
هو الناطق شجره سبحان ذو وسیله

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید المرسلین خاتم النبیین و الانس خواجه عالم امام
سید المرسلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین شریف باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمود باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام امیر المومنین
امام جعفر صادق باتو داشت رضی الله عنه

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین امام
علی ابن ابی طالب باتو داشت

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین امام
علی ابن ابی طالب باتو داشت

۱۷۷۱۸
۲۰۸۸۸۳

الصلوة
بحرمت راز و نیاز
هو الناطق هو الناطق شجره سبحان ذو وسیله

الصلوة
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید

الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر عرف شاه لاد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسن باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید اشرف جهانگیر باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت مخدوم جهانیان شیخ جلال بخاری باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد بن عبید غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ فاضل بن محمد غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الغوث بن فرض باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ علی حداد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت قطب الاقطاب شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو سعید المخزومی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الحسن علی هکاری باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفرج طرطوسی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفضل ابو الواحد غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو علی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفضل حمید الدین باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو سعید مخزومی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفرج معروف باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام الطاهر الطاهر محمد بن علی الباقر رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام المعصوم الشهید ابو عبد الله الحسین رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید الاسلام قائم النبی رسول رب العالمین خاتم عالم مخبر جواد رد محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باتو داشت

بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمد باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر عرف شاه لاد باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جهانگیر باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جلال مخدوم جهانیان بخاری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جلال اعظم بخاری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر بخاری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمد بخاری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی اصغر باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین علی مرتضی باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه قیص قادری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه لیاد قادری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه جلال قادری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه الی حالی نصیر قادری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه عبد الرزاق قادری باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه محی الدین عبد القادر باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه الوهاب باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه ولی عبد الله باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه یحیی باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه محمد یوسف باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه سیف الله باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه موسی رضا باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه عبد الله باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه حسن المثنی باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه امیر المومنین علی مرتضی باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه مردان علی باتو داشت
بحرمت راز و نیاز که حضرت شاه انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم باتو داشت

بسم الله الرحمن الرحیم
هو القادر شجره میران قادری رحمهم الله
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید اشرف باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر عرف شاه لاد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسن باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت سید اشرف جهانگیر باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ مخدوم جهانیان جلال بخاری باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد بن عبید غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ فاضل بن محمد غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الغوث بن فرض باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ علی حداد باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت قطب الاقطاب شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو سعید المخزومی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الحسن علی هکاری باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفضل ابو الواحد غشی باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفضل حمید الدین باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام الحق و السابق امام جعفر صادق رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امام المعصوم بن محمد رضی الله عنه باتو داشت
الهم
بحرمت راز و نیاز که حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه
هو الحق شجره میران النقشبندی رحمهم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسن ترک باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ سید محمود باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جابر باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین الرازق باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید اشرف نقشبند باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه بهاء الدین باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز ایشان سید کلال باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه محمد پارسا باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه علی ناسی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت عارف دقاق باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه یوسف همدانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه علی فارمدی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه ابو القاسم گرگانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه ابو عثمان مغربی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه ابو علی رودباری باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه ابو القاسم جنید بغدادی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه سری سقطی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت خواجه معروف کرخی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ امام محمد باقر رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت امام حسین رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت امام حسن رضی الله عنه باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم باتو داشت

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید محمود باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جابر باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید حسین باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید عبد الرازق باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید اشرف جهانگیر باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد عارف باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد العتیق بن محمد باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ المظفر والملک شیخ خداقلی تاورانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الحسن الخرقانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو المظفر مولانا یار ترک طوسی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو یزید البسطامی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد العشاق باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سلطان الاولیاء خواجه بایزید بسطامی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ عبد الله باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید جعفر الزاق باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت سید علی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ شهاب الدین محمد العمادانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ عبد الله دهستانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمود رمانی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ولی الدین باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محی الدین الکردی باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ عبد الرحمن باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ رضی الدین باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ محمد باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو العباس باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الفتح باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو العقود باتو داشت

الهی بحرمت راز و نیاز که حضرت شیخ ابو الوفا

سعد خارج	سعد داخل	نحس خارج	سعد ثابت
سعد منقلب	نحس منقلب	نحس داخل	نحس ثابت
سعد ثابت	نحس خارج	سعد داخل	نحس خارج
نحس منقلب	سعد داخل	نحس ثابت	سعد منقلب

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان ای سعد که الله تعالی در این رساله منتخب است از رساله سیمائی و غیرها از هر سوالات که مردم را است از تمامی احوالات و ضمایرها خبر کرده اند و طلسم آن را تجربه کرده اند و از کتابهای معتبر نوشته اند والله اعلم **خانهٔ اول** چون سایل سوال کند از احوال خود چون شود رمل بندد هر شکلی که در خانهٔ اول آید سعد خارج است دلالت کند بر سیر سایل عزم جای دیگر کرده است یا نیت سفر دارد هر چه خواهد ارادت خواهد رفت **و اگر در خانهٔ نحس خارج آید** رفتن او بجای یا بسوی هر چه خواهد و بی اختیار خواهد رفت **و اگر سعد داخل آید** دلالت کند بر آنکه سایل را خواطر خیر است از سایل دور است و بر تحصیل او میکوشد یا اینکه از برای پوشیدن مخفی **و اگر نحس داخل آید** مراد سایل حاصل شود اما به تردد بسیار بدست حاصل شود **و اگر منقلب سعد آید** سایل کاری اختیار کند که از روی سایل را ذوقی حاصل شود **و اگر منقلب نحس آید** سایل در تردد بوده در مهمی خود یا در کار او شغلی و پیرامون او واقع شود **و اگر سعد ثابت آید** سایل را

طریق اول

چو زدی رمل خانها بنظام
بنهادی یکان یکان بتمام
صورت رمل را در اول اشکال
خانهٔ کیست ای حمیده خصال
سعد و نحس [illegible] حاجت
زان دو یک شکل کن بحاصل تو
پس از آن کو خبر سایل تو
نبود جز ضمیر سایل آن
شود از شکل خانه حاصل آن

طریق دوم

اول از امهات را بستان
وز بنات آخر ای خجسته جوان
الامهات عبارة عن الاربعة
الطولانیة والبنات عن
الاربعة العرضیة

این نسخه

این کتاب مولوی مرزا رشت
امانت در رشت عبد الرحمن است

در باب دانستن خارج و داخل و منقلب و ثابت آنچه اول فرد و آخر زوج خارج است
آنچه اول زوج آخر فرد باشد داخل است آنچه از اول فرد و آخر فرد باشد منقلب است
آنچه اول زوج آخر زوج باشد ثابت است

پریشانی واقع از قبل بخیر و مضر در اندیشه شد **و اگر نحس ثابت آید** سوال کننده پریشانی واقع شود دلالت کند برین که سایل را غم و غصه آید از چه کار ناواجبی والله اعلم **و در فصل رمال باید که خود را نگاه دارد** بشواهد باز تازه کرده تا کار و احکام او بثواب افتد و بخوبی خاتمه برین منوال بگوید **و اگر سوال شخص از احوال خود رمل زند خواهد که بداند حال او** چگونه خواهد بود در رمل زند و نظر کند در خانهٔ اول چه شکل آمده است اگر از این اشکال یکی آمده است که [illegible] اگر در دهم یا در پانزدهم تکرار کند بغایت نیکست و اگر در پنجم نیز تکرار کند خوب است و اگر در هشتم و در دوازدهم تکرار کند خوب نباشد بجهت بر تردد و تیره گی خواهد بود **و اگر در هفتم** و در هشتم تکرار کرده است بخوف و بیخطر نباشد و مایهٔ تیره گی و جنگ بود **و اگر در خانهٔ اول** یکی از این شکلها آید [illegible] **و اگر در** دهم و در دوازدهم تکرار کند مایهٔ زحمت و ناخوشی دل بود **و اگر از این** شکل در دویم باشد و در یازدهم تکرار کند بغایت بد بود **و اگر شخص سوال کند که امروز من چون گذرد و احوال من چه باشد رمل** تام کند و شکل او را در هشتم ضرب کند و نظر کند تولدی او را که سعد است یا نحس است اگر شکل سعد است احوال او امروز بخوشی گذرد **و اگر شکل نحس است** امروز

واضع رمل آدم و لقمان و ادریس و اشعیا و دانیال علیهم السلام اند و هر شکل که بجای آن عنصر از عناصر اربعه نقطه داشته باشد بآن عنصر نسبت دهند چنانچه لحیانی و آتش و اگر نه نه تا بحدی که جماعت هیچ نسبت نکنند

۱۲۱۲ ۱۲۱۲

احوال او بتیره کی و نیم عقبه گذرد نوعی دیگر که امروز احوال من خوبی گذرد
باید که بعد از نماز بامداد باین نیت رمل زند و نظر کند در
خانه پنجم و چهاردهم و شانزدهم و اگر درین سه خانه سعد آمده باشد
دران روز بخوش حالی و خوشدلی و خرمی بگذرد **و اگر درین**
خانه نحس آید این روز احوال او در ناخوشی و پریشانی و تیرگی بگذرد
و اگر شخص سوال کند که از عمر من چند مانده باشد باین نیت رمل زند
و نظر کند بر صاحب طالع که در کدام ربع است اگر صاحب طالع با وسط
السما بود یک بهره از عمر او گذشته باشد و اگر در وسط السما تا بوسط
بود نیمه عمر گذشته بود **و اگر شخص** سوال کند که حال من از چه جمع آمده
بهمین نیت رمل زند نظر کند که صاحب خانه دویم در کدام برج است
و در کدام خانه است مال در همان خانه جمع شود اگر در خانه اول آید بجهت
تردد نفس حفظ مال جمع شود **و اگر در سیوم** آید از سفر نزدیک بر مال جمع
شود **و اگر سوال** کند که این قلعه را توانم گرفت یا نه باین نیت رمل
بزن و نظر کن از اوتاد چهارگانه را اگر سعد باشد آن قلعه را اگر در
اوتاد چهارخانه اسکال مشرح بود بگیرد اما بمکر و حیله بهتر و اگر در
خانهای نهاء اوتاد چهارگانه نحس مطلق بود نتواند گرفتن **و اگر سوال**
کند که دو کار در پیش دارم کدام از این اختیار کنم که بهتر باشد باین نیت رمل

از ابتدای حمل احاد
۱۱۷۴ اوتاد

غزات از ابتدای مستقل
۱۱۸۵۲ اماثیل الوتد

مات بلک
۱۲۹۶۳ از اثیل الوتد

الوف ماضی باقی
زوائد و شواهد باز
۱۱۱۹۷۵۴۳

ناظره اند و باقی واسط سواقط بدانکه
مفردات عناصر از آتش تا خاک بحساب
ابجد شمارند آتش یک باد دو
آب چهار خاک هشت
نقاط شکل جمع کنند هر قدر که شود در دایره ابجاد
چنانچه در دایره بنویسند بدین نظر
اللهم اغفر لنا

بزن نظر کن در خانه هفتم که کار اول است در خانه دهم کار دیگر در بهر کدام
از این دو خانه سعد بود آن را کند که بهتر است **و اگر سوال کند که**
کار سر در خاطر دارم در پیش پادشاه یا وزیر انجام یابد یا نه رمل بزن
نظر کن در خانه دهم اگر سعد بود چنانکه شکل بحیان یا قبض الدخل
یا نفرة الداخل یا نفرة الخارج و یا عتبة الداخل بود آن کار بر انجام یابد
و بدلخواه ساخته شود بعنایت حق تعالی و اگر نحس بود آن کار نیاید بلکه
تیرگی بیشتر شود والله اعلم **و اگر سوال کند که** صاحب دولت شوم
یا باین نیت رمل بزن نظر کن در خانه اول اگر شکل سعد بود از نه
اشکال که پیشتر گفته شد یکی بود در خانه دهم و یازدهم تکرار کند صاحب
دولت گردد حضور و فراغت یابد و بمراد برسد و اگر از این اشکال
یکی در اول باشد و در ششم و در هفتم و یا در دوازدهم تکرار کند یکی
نیز دولت یابد اما میانه بود و از هم بجهت و مشقت های بسیار چنانکه
در اول ذکر کرده شد چه اگر در بعضی از اشکالهای سعد است مراد بر کار
نباشد والله اعلم **و اگر سوال کند که** از این امید و حاجت بر آید یا نه
باین نیت رمل بزن و نظر کن اگر در خانه اول شکل سعد آید و در یازدهم
تکرار کند هر امید که داشته همه بهم رسد و اگر در وجه نحس بود اما در یازدهم
شکل سعد باشد امید مراد سر انجام یابد ان شاء الله تعالی **اگر سوال**

احاد اوتاد عشرات آحاد الوف عشرات الوف عشرات کرب احاد کرب عشرات نیل احاد نیل عشرات نیل

کند که حاجتم برآید یا نه باید نیت رمل زدن و نظر کن اگر در چهارم شکل
سعد داخل بود حاجت او برآید بر کمال و اگر نحس داخل بود هم
برآید اما بر کمال نبود و امر رنج و محنت برآید و اگر شکل خارج باشد
حاجت نیز آید **و اگر کسی سوال** کند که من مالدار شوم یا نه رمل زن نظر
کن که کدام شکل است اگر در اول یا دویم یا چهارم و یا ششم و یا دوازدهم
سعد داخل بود تذکار کند حکم همین است و اگر در اول سعد و در دویم نیز سعد بود
آنجا نیز مال یابد اما بر کمال نباشد و اگر در اول و در دویم سعد خارج و در چهارم و
ششم و دوازدهم نیز چنین بود مال از کسب کار بدست آید و هم بهره اما باز خرج
بود یا حیات خود مثل سعد داخل آن مال یابد از بسیار و اگر در این خانهای
مذکور نحس داخل کرده شد در دویم و در چهارم و ششم نحس خارج بود اصلا مال
بهم نرسد بلکه هر چه مال داشته باشد بطلبی و سبب از کسب و از دست او برود
که او را هیچ اختیار نباشد **اگر کسی سوال کند که** بطلب کسب میروم
یا نه باید نیت رمل زدن و نظر کن در خانه اول چه شکل آمده است
از سعد و نحس آن حکم کند چنانچه اگر شکل فرح بود آنکس شاد
شود و او را نیابد اگر الحیان بود آنکس از تو بگریزد و اگر نقرة الداخل
بود یا بیاض بود آنکس را یابد و از وی مراد حاصل کند و اگر آنکس بعد از آن
بجای دیگر رود و گریزد از خوف او بر تو غدر خواهد کند و گوید که در اصل او صفات

بود اگر عتبة الداخل

بود اگر عتبة الداخل بود آنکس پیش تو آید اگر حمرة بود آنکس را یابد و لیکن
بیمار بود و اگر عقیق بود آنکس در میان راه بینی و اگر نقی بود آنکس پیش تو
آید بسبب باعث از راه باز گردد و اگر نقرة الخارج بود او را نیابی بجهت او
غمگین شوی آنکس نیز غمگین باشد بجهت چیزی که دزدیده باشد و اگر
طریق بود بعد از مدت او را یابی و هو اعلم **و اگر مخصر سوال** کند که آزاد
شوم یا نه رمل زن نظر کن اگر در خانه چهارم یا ششم یا دوازدهم بیاض بود
البته آزاد گردد و اگر در خانه چهارم یا ششم یا دوازدهم شکل خارج بود نیست
امید آزادی باشد **اگر مخصر سوال** کند که مقصود من در چند روز
حاصل شود رمل زن نظر کن اگر در خانه چهارم دهم طیان بود بیست
روز گذرد و اگر قبض الداخل بود سه روز و اگر قبض الخارج بود دوازده روز
و اگر فرح بود بیست پنج روز و اگر عقد بود هفت روز و اگر نحس بود پنجاه
روز و اگر حمرة بود چهل پنج روز و اگر بیاض بود بیست روز و اگر نقرة
الخارج بود نوزده روز و نقرة الداخل بود پانزده روز و عتبة خارج
بود ده روز و نقی بود هفتاد روز عتبة داخل بود دویست و هشت روز و اجتماع
بود چهل هشت روز اگر طریق بود چهار روز و الله اعلم **اگر سوال کند که**

بسم الله الرحمن الرحیم

در مخارج خلف لسان است
انچه جمهور رفته اند بران
شانزده مخرج حروف ای
که شمار حرف از ان
همزه فتحه دار را اورد
بر شش حرف تا که بدان
حرف ابجد ام ای
باقی را بدین قیاس بدان
هفت حرف مخرج است بحلق
اول اوسط نهایت آن
الف ها همزه از اقصی است
عین حا از میانه گشت عیان
غین خا که حاجب لفظند
ز اول حلق میتوند بیان

نزد بعضی الف ز جوف بود بر دیگر قول از هوای دهان
مخرج هم دهست هجده حرف قاف از منتهای کام زبان
مخرج کاف نیز هم قاف لیک فی الجمله است برتر از ان

از جای خوف مردم بلوکه چه خواهد شد یا پنیت رمل زن و نظر کن اگر در خانه
اول و هشتم یا نهم شکل سعد بود دلیل خوف باو مسیح باشد و اگر در اول و هشتم
بود و در هشتم سعد بود نیز خوف نباشد و اگر در اول و هشتم از این شکلها
بود خوف عظیم باشد چنانکه او را چندان بزنند که از وی خون بیاید و اگر کسی
سوال کند که احوال بخور چون باشد یا پنیت رمل زن و نظر کن اگر در خانه
ششم شکل سعد بود و در خانه هشتم نیز سعد بود مسیح بنوال باشد و اگر در خانه
اول و خانه طبیب گویند و خانه دهم را خانه دارو خورد بیمار گفته اند
و خانه چهارم را خانه عمر بیمار گفته اند و خانه ششم را خانه رنج بیمار
گفته اند و اگر در اول شکل سعد بود یا باشد در ششم نیز سعد باشد طبیب
رجوع کند که از طبیب باعث خلاصی بیمار بخورد و اگر در اول و دهم شکل
سعد بود دارو خورد رنج از بیمار زایل شود و اگر در اول و چهارم و ششم و هشتم
شکل سعد بود بلا نبود بزود بیمار صحت یابد و اگر در خانهای مذکور شکل
نحس بود مشال قبض الخارج و عقبه خارج و نکبت و سایر این بیمار خوف عظیم
باشد بلاک میبرد و استادان گفته اند اما اشکال عبارت صحت بیمار است
این اشکال است ☶ ☵ ☶ ☵ اشکال باعث خوف خطر بیمار است

از کنار زبان کنج دهان
وز حواصن ادای حاد توان
از سویدا است یا ز جانب حب
لیک زی سویدا حب بود آن
از کنار زبان اخر کام
حرف لام ای ای و میزبان
مخرج نون ز زبان آمد
با عدیدی و یا ز بن دندان
مخرج راء مخرج نون است
لیک باندک ز زبان است زبان

غنه قاف کاف شد عکدیب لشوهر است نام زبان
غنه اسل لهات بود عکد اخرش بشریه دهان
مخرج جیم شین یا بیقاس وسط کام با میان لسان

این اشکال است ☶ ☵ ☶ ☵ و اگر استادان گفته اند که
اگر در خانه ششم فرح آید رنج او از عشق معشوق بود و اگر در ششم
الحیان بود رنج از درد شکم بود و اگر طریق بود از صفرا بود و اگر غبه باشد
بود رنج او از زخم چشم بود یا از خصومت تخصر بود و اگر حمره بود رنج
او از غلبه خون بود و اگر انکبت بود رنج او از قی و صعد بود و از خود
بسیار بود و اگر عقله بود رنج او از افتادن جای بود یا از سحر کرده باشند
و اگر جماع بود رنج او از سحر و جادو باشد و اگر قبض الخارج بود رنج او از
و اندیشه بسیار بود و اگر القرة الخارج بود رنج او از تب و غلبه خون
باشد والله اعلم و اگر بخواهی که رنج غله چگونه باشد
بیت رمل زن و نظر کن در خانه اول و چهارم و پنجم و ششم و هشتم و
دهم اگر در این خانها شکل سعد بود غله ارزان بود و اگر در این خانهای
مذکور شکل نحس بود در میان مردم علم بود و رنج غله گران بود
و اگر بخواهی که از ملک و اسباب و مقام خبر دهد چون باشد رمل زن و نظر کن
در خانه چهارم و خانه ☶ ☵ بدر و ملک و مقام و اسباب است اگر در این خانه
چهارم ☶ ☵ شکل سعد باشد خانه اول و چهارم شکل سعد داخل بود و اگر

لام با نون را بود تکریر لثه لحمیست در بن دندان
مخرج طا و دال تا شد است پنج دندان پیش پیش لسان
بود از تیز زبان دیگر اسنان پیش علو مکان

از کنار سنین ز فوق وز لق اندر بیرون ترا زان
ذال با ظا و ثا بیرون آید وان ذلق تیز زبان ایجان
چار حرف مخرج است یقین فاست از دو اخر لب پایان
تر ز دندان با جزم آید واو یا میم یا ز و فا لبان

مخرج اخرین دماغ بود آنها همه خوب بود و ملک بسیار زیاده بود چنانچه از طرف ملک و اسباب بسیار
دلشاد گردد و همه عمر بر وی مبارک بود و اگر در اول و چهارم شکل
سعد بود نامبارک بود ملک و اسباب غم و غصه از طرف پدر و مادر
بود چنانچه بغایت سرگردان و بی نوای و ناخوش و دلتنگی پیدا شود

میم تنوین نون از انجا دان
حرف کرنا کم بود با خفا
شد آن جای کم یوما کان
مجملا و کنام دندانها
میمایم بحضرت رحمان

واگر کسی سوال کند از فرزند و معشوق و تحفه خبر ده بنشین و تامل
بزن و نظر کن در خانه پنجم اگر در خانه اول و پنجم شکل
سعد بود از طرف پدر و معشوق و از تحفه و هدیه و چیز دلت دلخواه
و حضور و حلاوت یابد و اگر در پنجم سعید داخل بود دلیل است از فرزند
و معشوق منفعت بسیار بیند در همه امور دنیوی و تحفه و هدیه
و خبرهای خوش یابد اگر در اول و پنجم شکل نحس بود از منفعت دور شود

چون شنا یار با عیات آن باب
پس ضواحک اگر خواص دان
چار آخر نوا خرش نام است
لیک نبود ببعض از انسان
هر یکی نام چار دندان است
وان شنا یا چار پایین را

تیره گو و دیده از جنب فرزند خبرهای شنوند از بعد
تیره گو و غمگین روی دید خصوصا نحس بود اگر در خانه اول شکل نحس بود
پنجم شکل سعد بود یا در پنجم شکل نحس بود و در اول شکل
سعد باشد باید هر دو را ضرب کن و تولد دی و در اولین شکل سعد یا نحس
از سعد و نحس آن شکل حکم کن والله اعلم اگر شخص سوال کند این
جز خواص که سه چار است آن
کرده ز ز رس بنمود باید نام شش استادان
بعد ایناب است دندان است
ی ز نیر و ی ز نه بقیه جهان

به بود دنیا باید که رمل بزن نظر کن اگر در خانه اول و چهارم و هشتم
شکل سعد بود آن پدر اما مسیح باشد و اگر در اول و چهارم و هشتم شکل
نحس بود پدر را خوف و خطر عظیم بود اگر در خانه چهارم شکل سعد و در هشتم
شکل نحس بود چهارم را با هشتم ضرب کنند و تولد بر آن رانند که سعد است
یا نحس اگر سعد نحس است شکل حکم کن سعد را بر نیکوی نحس را بر بدی و اگر در شکل هشتم
شکل سعد بود و در چهارم شکل نحس بود حکم این همچنین است اگر در بالا بود
شد از روی همان حکم کند واگر کسی از نرخ غله سوال کند باید رمل
بزن و نظر کن در خانه ششم و هشتم و دهم اگر در نرخ خانها شکل
آتشی یا آبی بود نرخ غله گران بود و اگر آب و خاک بود نرخ غله ارزان شود
اگر یکی در خانه آتش بود و خانه دیگر آب و خاک بود یکدیگر ضرب کنند و از تولد
ارسی حکم کن چنانکه بالا گذشت والله اعلم اگر شخص سوال کند در زیر شهر ها
آید یا نه رمل بزن و نظر کن در خانه هفتم و دوازدهم اگر درین خانها شکل داخل
آید خواه سعد و خواه نحس آن یاغی آید و اگر شکل خارج آید آن یاغی غریب بدر رود
از ذیل اتفاق لشکریان و اگر یکی داخل و دیگر خارج بود هر دو را ضرب کنند و تولد
آن را بوین که داخل است یا خارج مثل بدا حکم کن و اگر در هشتم و یازدهم اشکال

بسم الله الرحمن الرحیم بامداد مستعان یا فتاح بکشف العبر فضی که انفصاح

بعد حمد ثنا و مدح خدا نعت پیغامبر دلیل هدا بشنو این چند بیت تا گردد

مطلع بر قواعد نون تنوین نون ساکن را چار حالت با حروف ابجا

هست در حرف یرملون ادغام غنه در را و میم نون با یا

هست در شش حروف حلق اظهار

حرف قلب است با انتبها

در حروف بقیه اخفا شناس

که شود غنه در وی پیدا

لام لله را بکن تفخیم

فتح خم قبل از و چو کردی بنا

در بود کسر بشتر زان لام

چون قل الله رفیق ادا

راء مفتوح گشت یا مضموم

ساز تفخیم تا رهی ز خطا

راء مکسوره را بکن ترقیق

چنگه ساکن بود نظر بکت

بود باره راه آیند و باز کردند و اگر اشکال ثابت بود از زمان مقام خود بنشیند

تا قرار اتفاق ایشان قایم گردد والله تعالی اعلم در بیان تضمین کفش از

مثلثه گویند و مثلثه اول شکل شکل اول و دویم و نهم است و مثلثه دویم

شکل سیوم چهارم و دهم است و مثلثه سیوم شکل پنجم و ششم و یازدهم است

و مثلثه چهارم شکل هفتم و هشتم است و دوازدهم است و هر قرار نقطه را از

نظر کرده نقطه در کدام مثلثه منتهی می‌شود اگر در مثلثه اول منتهی شود دلالت

کند که از نفس و زندگانی و مال گذشته و از فرید و فروخت و چیزی

از دست رفته باشد و از سفر و علم و خبر تعبیر خواب و اگر بمثلثه دویم

منتهی شود دلالت کند بر سوال از برادر و خواهر و اقربا یا از پدر و ملک و اسباب

و زراعت و اقبال و حرکت نزدیک بود و یا از مادر و شغل عمل پادشاه باشد

و اگر نقطه بطرف چپ رود تغیر در جهاز هم و یازدهم و هشتم و مثلثه سیوم است

دلالت کند که سوال از فرزند و معوق یا از خطه و قرض و هدیه یا از بیماری و خدمتکار

و شاگرد و یا امیدوار و پسران و بازرگان چنان باشد و اگر بمثلثه چهارم

منتهی شود دلالت کند که سوال از زنان و پسر کردن و زنا شوهری یا امانت و ترس

بیم و مال و میراث و خانه و دشمنان و خلاص از بندیان و گذاردن قرض باشد

چنگه ما قبل اگر بود مفتوح یا که مضموم همچو مرسلها ۲۲ و اگر کسر ما قبل

ساز تفخیم در بود مکسور غیر ترقیق نیست هیچ روا

مگر آنکه بعد از و آید یکی از حرفهای استعلا

بسم الله الرحمن الرحیم

هاء تحریک ساکن نقد زهاد

نه بفتح و ضم و کسر کلمه

یا ادا گشته در دل کلمه

ساز در حال وصل تا بنا

تا بتحریک اندیم ما

گردد اجماع جمله فضلا

واگر میر از شکل جماعت افتد نقطه سیزدهم را راند و نظر کند که

در کدام مثلثه میرود از سه مثلثه پنج گوید و اگر سیزدهم در چهاردهم

نیز جماعت باشد باید که هر دو رمل را ترک کند

و از شکل چهار گرفته امهات پانزده و از میر پانزده نقطه از

در هر مثلثه منتهی شود از پنجاه حکم کند و اگر تحصیل سوال کند که حال فلانی

در پیش پادشاه چگونه باشد باید نیت رمل زدن و نظر کردن بر مثلثه

طالع کدام برج است و حال ایشان چگونه باشد خداوند مثلثه اول

از ماضی حکم کند خداوند دویم را از حال و خداوند مثلثه سیوم را از مستقبل

حکم کند و سوال از برای نفس خود چون باید نیت رمل زدن

و نظر کند خانه اول شکل آید بیت اگر از زنان کمال سعدی بده آب

در دهم یا ز چهارم و یا ز دهم تکرار کرده باشد بنا خوب است و اگر دهم تکرار کند

نیکوست و اگر در سیم یا در هفتم تکرار کند خوب نیست اچو اگر در تردد

خاطر و پریشانی از طرف بند کار فی خدمتکاران یا از جهت بیماری یا از جهت

کار خوف اندوه یا جنگ و غوغای بی بهره خواهد بود و اگر خاتمه رمل شکل

پنجم آید باشد در دهم یا در دویم و دوازدهم یا یازدهم تکرار کند

میده را بجانب خم متصل کنیم مبهاد هم خبا

ذال در دال طا شود مدغم دال در دال اینچنین در تا

تا و تا تیت را بکن ادغام در دو حرف تدل و کر در طا ۲۲

لام تل همچو لام بلی مدغم شده در حرف لام هم و تر را ۲۲

اینجا یک بود حرف مد ساکن

جز که واقع مد است اینجا

جز بود قلقله ساکن

جنبش دو ویا بلحن ادا

قبض صدن حروف قلقله دان

بیت قط حض ضغط اشتو

در بود قبض بعد ها و ضمیر

متحرک جو نوشته مسها ۲۲

واو خاص بکن رخمه داد

در بود کسره یا شود پیدا

در نیکا ز حروف یرف آید

از پس میم ساکن ای دانا

میم را رمز وقف لازم دان حاء وقف مطلق ای
جیم رمز جواز وقف آمد ز تجویز وقف کرده ندا
پس بود وصل اندر و بیح رمز لا وقف پیشانند لا

وقف رمز وقف وصل بود محبت و ناخوشی و تردد و احوال سیاه شود و اگر یکی ازین شکل نحس
نزد بعض زیم نیند جدا در خانه دویم بود و در یازدهم تکرار کند بغایت بد بود و تیره و در شفقتی سیاه
قاف مشو بضعف وقف بود بود و اگر ازین شکل نحس یکی در اول بود و در هشتم ضد او است تکرار کند
در صلح و صلح را ثمار او یا در میان سیاه دوست و یار نماند و گفتگوی و نفاق و خصومت پیدا شود
موجب وقف با نقیض دان و از زیر شکل نحس دیدار اول بود در سیزدهم یا در چهاردهم تکرار کند انجا همان حکم دارد
وقف سین و سکته را بهم جا باید که در زیر خوب با مقید شود و خوب احتیاط کند و آن وقت حکم مباد اگر خطائی
رخصت آید بوصل نفس واقع و در نیت ضلالت شود اگر شخص سوال کند در کار و بار روزگار و خوشی
وقف را حرف صاد یا بدان هو باید رمل زند باید بنیت نفس کرد و شکل اطلا ابا هشتم ضرب کند و تولد
کاف در حکم سابق و لا او را ببین که سعد است یا نحس اگر تولد آن سعد است آن روز بروی نیکو گذرد
جانب دلیل او بود او لا و خوشحال و خوشوقتها روی دهد و اگر تولد آن نحس بود آن روز بروی پریشانی
وجه راهی بسوی وقف بود واقع شود نوع دیگر هم ایضا زود کرده آنرا باید بعد از نماز بامداد
وقف دان حکم آیه تین رمل زدن و نظر کردن در خانه پنجم و چهارم و شانزدهم اگر در زیر آنها
جز نزد جیم یا به رمز دگر شکل سعد بود آن روز نیکو گذرد و خوشحال و طرب بگذرد و اگر سعد داخل بود
حکم آن رمز میکند پیدا آن روز هر چه طلب کند بدست آید و اگر نحس داخل بود آن روز بر سر کار
لیک جز الله را بایه جا آید پریشان بگذرد و اگر سعد خارج بود آن روز نحس و بسیار کند با خستگی
جز نزد ناهر بعد کوفه منفق نیست کو مرد و یا
دور ما نیکو مختلف باشد یاد ها را هر کنیم الله

واگر نحس خارج بود از کیسه وی چیز بسیار برآید بی اختیار بظلم و ستم
و اگر از زیر جا نها اشکال مختلف بود چنانکه بعضی سعد و بعضی نحس بود
آن روز احوال او نیز مختلف بود بلند و پست بر نیکوی و نحس بر بدی
بلند

فصل در بیان کوته و دراز بنده کلان

از اشکال چنانکه شکل نحس
دلیل است بر غلام و کنیزک حبشی و عقله دلیل است بر غلام و
کنیزک هندی و چهره دلیل است بر غلام و کنیزک خطائی و نعی دلیل است
بر غلام و کنیزک اورومی و فرح دلیل است بر غلام و کنیزک رومی و مرا
و بیاض دلیل است بر غلام و کنیزک سفید پوست و عروسی و غیر آن
در بیان طریق احکام او و سیر و ناظر آن و تکرار آن باید دانست
و احکام رمل از خانه اول تا خانه دوازدهم در خانه شکل سعد بود حکم
کند بر سعادت آن خانه و آن کار و مهم و اگر نحس آید حکم کند بر نحس و آن کار
شکل داخل بود حکم کند بر آمدن اگر شکل خارج بود حکم بر رفتن و اگر ثابت بود
حکم بر ثبات و اگر شکل سعد بود حکم بر اختیار خود و اگر نحس بود بی اختیار خواهد
و اگر شکل سعد دلیل است بر نیکوی و شکل نحس دلیل است بر بدی
و صاحب این است والله اعلم دیگر باید که دانست رمل زنیم که از بهر حال

آدمی فاهر که نسبت مرخط معلوم کنید امی ملاحظه کنم که کدام چند است
جزر چند دست آمد زر آنسو که نصف است و یا ثلث است و ربع است
و خمس است و سدس است و سبع است و ثمن است و تسع است الی هکذا
عشر است

۲۱	۴۰	
۱۱	۲۰	
۱۷	۳۰	

نسبت نصف و ثلث

نسبت ربع و خمس

نسبت سدس و سبع

نیست ماضی است یا مستقبل یا حال اگر از ماضی پرسد از آن شکل حکم باید
و اگر از حال پرسد از همین شکل حکم باید که الحال است و اگر از مستقبل
پرسد از شکل دایل حکم باید کرد چنانکه شخصی سوال کند از نفس خود پس
حال از اول گوییم و مستقبل از دویم گوییم و ماضی را از دوازدهم گوییم
شکل زایل است و اگر سوال کند از مال مال از دویم گوییم ماضی را از اول
و مستقبل را از سیوم گوییم در هر جا که تکرار کند آنرا اینکه داریم و همین قاعده
مرعی داریم اگر خواهد بداند در تحویل حمل از زیر ای دانستن کل مهمات
زمان و قاعده آنها تجربه کرده اند بجا آر نظر کن در شکل طالعها
چنانکه اگر شکل آبی بود نظر کن در کدام خانه آمده است اگر مشرق بود حکم
کند که در جانب مشرق بار عظیم بیاید و اگر شکل سعد بود بار زیاد منفعت بیاید
و اگر نحس بود منفعت نباشد و اگر مغرب بود باران در جانب مغرب بیاید و اگر شمالی
بود در جانب شمال بیاید و همچنین هر شکل دلالت کند بر همان طرف حکم کند و اگر شکل
آتشی دلالت جانب مشرق دارد حکم کند در همین سال در جانب
مشرق باران کم بیاید و هوا بخار بود و اگر سعد بود طالع باشد شمالی قوی
باشد جهان دشمنان خود مضعف بود و اگر شکل آبی نحس بود دلیل است بر بی قوتی طالع باشد

در بیان خطاهای استخراج مجهول بخواص الله تعالی و هر یکی را نام نهاده

مفروض امر و خطا امر و خفوض ثانی و خطا ثانی باز

و مفروض امر و مخفوض ثانی را بنا نوشته میشود

۲۴

موضوعه	وسط	مجهول
۱۲	۵	۳
۵		۱۰

درکس	درآب	معلوم
۳	۴	۳

در نشست کاو بود و اگر در نهم بود باعث رنج و بیماری او از آفت جن و سفر بود
در داود در زنا بود و اگر در دهم بود باعث رنج او و بیماری او جهت
کار بزرگ بود در داود در زنا بود و اگر در یازدهم بود رنج و بیماری او از جهت
عشق و محبوب بود در داود در ساقهای پای بود و اگر در دوازدهم بود باعث
بیماری او جهت چهارپای یا دشمن بد و در دبود و در داود در قدمهای او
اما بباید دانست دوای بیماری آن را از لفظ قوم باید گفت
در هر جا که لفظ قوم آمده باشد دوای بیماری را از آنجا باید گفت و چنانکه
بر طبیعت لفظ نظر باید کرد اگر آتشی بود در خانه آتش آمده باشد دلیل است
بر گرمی و حرارت بسیار و شدت و تیزی مرض دوای او از چیزی
شیرین و از باران آمده غلیظ شود و اگر در خانه آب آمده باشد دوای
رنج او از چیز شور شود و یا از خویشان یا از برای چیزی شیرین شود اگر لفظ
باد در خانه باد آمده باشد دوای رنج او چیزی شیرین یا چیز حیوانی یا از بادی
یا از بیماری شود اگر لفظ باد در خانه آب آمده دوای رنج او از چیزی شیرین
بوی آب یعنی نبات آمیخته باشد و اگر لفظ آب در خانه خود بیاید
چنانچه در سیوم یا در نهم یا در یازدهم آمده باشد دلیل است دوای رنج او چیز

۱۸

از اقوال شیخ ابوسعید ابوالخیر که
زر بر پای استاد ابوصالح که حضور
شیخ بود بیمار شد حضرت مرا ابوبکر
مودب را که ادیب زرنوزان شیخ بود
بخواند و بفرمود که دوات و قلم و پاره قطعه
کاغذ بیار تا بپرسی ابوصالح بنویسد
دوات و قلم آورد شیخ گفت بنویس
حورا بنظاره نگارم صف زد
رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
یک خط سیه بر آن رخان مطرب زد
ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد
خواجه ابوبکر نوشته ابوصالح بر دیوار بر دیوار بنشستند و در حد صحت یافت
نفحات الانس نوشته کردم

سرد و تر یا در آب سرد نشستن یا چیزهای گرم و تر بسیار باشند باشند بدانید بود
و اگر نقطه آب در خانه باد آید دلیل است دوای رنج او از چیزی شیرین
و ترش یا قدری معاش بوی باشند یا شیر خورده شود و اگر
نقطه خاک آید چنانکه گذشت در بالا دوای رنج او بغایت ترش
و سرد خشک شده باشد از چیزهای شود که مزاج عاشق دوا کنند دوا شود
و اگر نقطه خاک در خانه آتش بود دوای رنج او از چیز سوخته و بریان کرده
بخورد به شود و اگر در نقطه خاک در خانه باد آید دوای او از چیز شیرین دوا شود
اگر در خانه هشتم انگشتین آید بیماری او دراز کشد اگر نصرة الداخل
بود بیماری او بعد از مدت به شود و اگر عبیه خارج بود زهر داده باشند
اگر جهت بود بیماری او از خوف بود این شکل بود بیماری او از صفرا بود
و اگر قبض الخارج بود رنج او از بلغم بود و سلغه بود و اگر قبض الداخل بود
رنج او نیز از صفرا بود و اگر حمرة بود بزودی به شود
و اگر طریق بود بیماری زود دیر شود و اگر عقله بود بیماری او دیر
شود و بلک بمیرد و اگر کسی سوال کند که بیمار بشود یا بمیرد باید که رمل
بزند شکل هشتم را با شکل هشتم ضرب کند شکل بیرون آرد شکل چهارم را

باشکل ثانی دوم از قرینه

تکرار کند اغلب چنان است که از خبر بیماری از طرف غایب آید که
بغایت پریشان شوی اگر مختصر سوال کند بیمار چه زیر شود
باید نیت رمل زن نظر کن در خانه هشتم اگر بیماری رنج او
اگر میوه و شکم او درد کند اما اشکال که محبت باید و اگر قبض الداخل
بود دلالت کند بر تب گرم و حرارت و طبع او خشک باشد رنج او بسیار بود
و اگر مستقبل او هم شکل خارج بود در هشتم بعد دلیل است که بیمار
از رنج خلاصی یابد و اگر عورت بر بیند شوهر مرد زن دیگر مرد خواهد یا
باید نیت رمل زن نظر کن در خانه دوم اگر داخل شکل بود شوهر از رنج
دیگر خواهد خانه بنای دار بود و اگر شکل خارج بود زن خواهد و اگر خواهد زود
جدا شود اگر شکل ثابت بود در توقف افتد اگر شکل متقابل بود دو کله
باشد والله اعلم اگر سوال کند مرا آیا مقام بهتر یا مقام دیگر خطور
خاطر است باید نیت رمل زن نظر کن در خانه چهارم اگر سعد داخل است این منزل
و مقام بهتر است و اگر در خانه دهم سعد داخل بود آن منزل و مقام دیگر نیک است
اگر در هر دو خانه شکل سعد داخل بود هر دو منزل مبارک است و اگر هر دو شکل
نحس داخل بود از هر دو منزل و مقام ابی دو قرار باشد خلص کلام آنکه در

نقطه

اگر کسی سوال کرد که کدام عدد
امکی نقطه او بر او نخورد عمر نمیرد
دیگر بر او زائد نیز شالث این
گفت که مجموع این شکل آید
صورت

٦ ٤ ٤ ٦
٤ ٤

تا یکی در کمال اخذ نقطه گفته بود این طریقه
گفت که نقطه او بر او زائد نیز و ثانیا این گفت
دیگر بر او نخورد نیز ثالثا این گفت
که شکل آید تو عدد آخر سوال کن شکل نویسید
در دو سطر بر هر دو طرف نقطه و از شکل
یکی چهار مانند بود شکل علامت چهار است
پس آن شکل قول بر یازده نقطه
مرده بود تو مثلثان چهار با نقطه کن
و مثلثان چهار یکی و یک نقطه است

کدام ازین دو خانه که سعد داخل بود آن بهتر بود اگر کسی سوال کند که دو کس
نزد قاضی میروند یا نزد حاکم کار کدام از ایشان بهتر شود باید نیت بدل
نظر کن در خانه اول و دهم که نفس سایل است و هر کدام شکل سعد داخل
بهتر بود که آن کس بدل بخواهد شود و اگر زنی یا مرد حاصل شود اول یا دهم
ضرب کن تولد آن را اگر در شکل هفتم یا در شکل یازدهم ضرب کنی مولود
بگیر و بین که ازین دو کدام بهتر است هر کدام بیشتر طالع باقوت باشد کار او نیکو تر
شود اگر محقق گوید بنده که نجیبه است اگر طلب کنم یا بم یا باید نیت بدل
نظر کن در خانه هفتم اگر در هفتم شکل سعد داخل بود آن بنده که نجیبه را یابد و بدست
رسد و اگر شکل سعد خارج بود شکل نحس باید دید اگر کسی سوال کند
بیمار چون شود باید نیت بدل نظر کن که خانه بیمار چهارم است خانه
ششم و هفتم و هشتم و یازدهم اگر در خانه ششم نحس بود دلیل است بر بیماری
کفاره و اگر در هفتم باشد دلیل است بشستن غسال و اگر شکل عقله در
هشتم بود دلیل است بر گور کندن و لحد کندن و اگر نحس در هشتم باشد
حکم دارد و اگر در خانه یازدهم جماعت بود دلیل است بر آمدن جماعت از برای
دانستن مرده والله اعلم اگر کسی سوال کند این عورت از مرد جدا شود یا نه

والا اکثر استعمال فال زدن بکلام و نظر در بدایت احوال نیک کردن مشروع
و مسنون است لما وقع فی الحدیث کان رسول الله صلی الله علیه
وسلم یتفاءل و یکره التطیر یعنی نیکو میکرد و فال بد نمی گرفت
و قال کان یحب الاسم الحسن رواه فی شرح السنة من مشکوة شریف

استخاره حضرات مجدد
الف سال بجهان
یا علیم علمنی و یا خبیر اخبرنی
نبی در روز اول و آخر بار
خواند در خواب رود

دو شکل یکشکل دیگر یکدیگر نظر کنند اسم شکل اول را بکدام کوکب تعلق
دارد و اگر قبض الداخل و یا فرة الخارج بود با آفتاب تعلق دارد و رفتار او
از برج آتش یا کام بود و اگر قبض که غایب می سی روز بیاید و اگر اجتماع یا مقابله بود
تعلق بعطارد دارد و رفتار او برج بیست هفت روز بود و اگر گویند که غایب
در بیست هفت روز آید و اگر عقبه داخل فرج بود تعلق بزهره دارد و رفتار او
از برجی بر برجی هفده روز بود پس باید گفت غایب در هفده روز حاضر شود
اگر شکل انکیس و عقله بود تعلق بزحل دارد و رفتار او از برجی بر برجی دو نیم سال
باشد پس باید گفت غایب در دو نیم سال حاضر شود و اگر شکل بیاض و
طریق بود تعلق بقمر دارد و رفتار او دو نیم روز بود پس باید گفت غایب در دو نیم
روز حاضر شود و اگر شکل حمره و نقص همراه بود تعلق بمریخ دارد و رفتار او
از برجی بر برجی چهل و پنج روز بود پس گوید که غایب در چهل و پنج روز حاضر شود
اگر شکل عقبه خارج و قبض الخارج بود تعلق برأس الذنب دارد
او بیست یک روز بود پس گوید که غایب در بیست یک روز حاضر شود اگر سؤال کند
عقد و نکاح پرسید خوب است یا نیست رمل زن نظر کند اگر شکل اول و هفتم سعد داخل
بود عقد و نکاح شود و بعضی استاد گفته اند شکل اول و هفتم سعد داخل بود و دو شکل

نهم خارج بود

نهم خارج بود و نکاح را بدو خطبه خوانده شود اگر شکل اول و هفتم هر دو نحس
خارج بود شخص از دو شمن این عقد و نکاح را منع می کرده باشد والله اعلم
اگر سؤال کند ریخوب شود یا نیست رمل زن نظر کند اگر در خانه
ششم سعد و خواه داخل بود و خواه خارج آن نحس بخوبی از رنج خلاص شود
و اگر نحس شکل بود بخوبی را خطر بود اگر سؤال کند از سفر نظر کند
در خانه نهم اگر شکل خارج سعد بود باختیار خود بسفر رود و در این سفر فایده
و رفاهیت بسیار باید و در راه دو شمنان و دزدان و قطاع الطریق
باشد و سایل را جمعیت خاطر پیدا شود اگر نحس خارج بود دو دله بود
باین سفر باختیار رود و در آن سفر مشقت پریشانی بسیار گردد
بیند از دزدان و راه زنان و آسوبش باشد و اگر شکل متقلب بود اتفاق
سفر واقع شود و باز پشیمان گردد مانع شود اگر ثابت بود در توقف باشد
اگر در نهم حمره یا نقص باشد او در این سفر دزدان و راه زنان آیند و مال او بر ظالم و بستم
از دست وی بستانند اگر شکل نهم و دوازدهم تکرار کند سایل را در سفر
تاخیر کند زود حرکت او بسیم مرگ و مردن است اگر سؤال کند از شغل
عمل یا شاهانه رمل زن بنظر کند در خانه دهم اگر شکل سعد داخل

سؤال کند که آن کدام عدد است که مضاعف کنی و دیگر او را
کنی پانزده آید توضیحت و هفت مع زائد نه زائد هر یک در پانزده
کن در هفت ضرب کن تفاوت بر تفاوت جمع کن الف مضاعف
و دیگر بر او زائد کن آید مفروض

بود پس یا از شغل عمل یا دیه نفع بسیار رسد منصب و خوشحالی و خرمی
میگردد و اگر شکل منقلب بود گاهی از عمل یا دستاد نفع رسد و گاهی رسد
اگر کسی پرسد که این سلطنت باقی ماند یا نماند نیت بر من زن نظر کن در خانه
دهم اگر قبض الداخل بود یا نصرة الخارج بود در اول یا در چهارم یا در هفتم
یا در پانزدهم تکرار کند دلیل بود بر سعادتهای عظیم و نعمتهای مقیم
چنان دلخواه بود پرسد و اگر اشکال نحس بود عکس شکلهای مذکور را
بود و الحکم ان عکس بود والله اعلم اگر خواهی که حکم مطلق کنی بر سایل
برادر پرسد که شکل اول را با شکل ناقص هم ضرب کنید و تولد آن را پس
الامر گویند او پس نظر کن چند عدد در کدام خانه تکرار گردد
آن خانه بر چه دلالت دارد بمقدار عدد و پس الامر حکم کند که برادر او رسد و
بتصور رسید چرا که امهات از و نسبت داده اند و بنات را بهفت و متولدات
را بر ماه و زوایدات را بر سال نسبت داده اند یعنی اگر امهات تکرار کنند مقدار عدد السنین
الامر آن مقدار ماه برادر رسد و اگر زوایدات تکرار کند مقدار امر السنین
یک سال برادر رسد والله اعلم در بیان ضمیر کشف از اول و هفتم یک شکل گیر و چهارم
و دهم شکل دیگر را ضرب کن از هر شکل یک شکل دیگر را و سه شکل را در پانزدهم ضرب کنید و

تولدی آن را

و تولدی آن را بگیر و نظر کن در صاحب کدام خانه است بدایره شکل نظر کن
خانه او شکل نشسته است ضمیر در آن شکل بود و در آن خانه باشد بسیار
تجربه رفته است و با شکست والله اعلم نوع دیگر در باب ضمیر کشف
چون رمل بزن نظر کن در اول اگر سه شکل اول فرد بود نقطهای فرد را تا
پانزدهم جمع بساز و نه نه طرح کند آنچه باقی ماند در خانها قسمت کنید هر جا که
منتهی شود ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه و اگر سه شکل اول زوج بود
نقطهای زوج را تا پانزده جمع کند دوازده دوازده طرح کند هر جا که
منتهی شود ضمیر در آن خانه یا در آن شکل بود والله اعلم دایره شکل
انیت الخیان شکل قبض الداخل شکل قبض الخارج
جماعت فرح عقله انیس حمره
بیاض نصرة الخارج نصرت الداخل عتبه خارج
عتبه داخل نفی اجتماع شکل طریق دایره عدد
انیت
دایره امتزاج انیت

مزاج روزها و ساعتها است خواجه ابو الحکیم ابو المعشر بلخی بعلم حکمت
تجربه کرده اند و نوشته اند که پادشاه همیشه یکشنبه اول روز شمس نجم است
زهره وقت زوال عطارد و نماز پیشین قمر مریخ و دو نماز خیل نماز دیگر
مشتری آخر روز مریخ روز دوشنبه اول روز قمر نجم است زحل وقت
زوال مشتری نماز پیشین مریخ میانه و نماز شمس نماز دیگر زهره
آخر روز عطارد روز سه شنبه اول روز مریخ نیم چاشت شمس تمام
روز زهره نماز پیشین عطارد میانه و نماز قمر نماز دیگر زحل آخر روز مشتری
روز چهارشنبه اول روز عطارد نیم چاشت قمر نیم روز زحل نماز پیشین مشتری
میانه و نماز مریخ نماز دیگر شمس آخر روز زهره روز پنجشنبه اول روز مشتری
نیم چاشت مریخ نیم روز شمس نماز پیشین زهره میانه و نماز عطارد
نماز دیگر قمر آخر روز زحل روز جمعه اول روز زهره نیم چاشت مریخ نیم روز قمر
نماز پیشین زحل میانه و نماز مشتری نماز دیگر عطارد آخر روز شمس
روز شنبه اول روز زحل نیم چاشت مشتری نیم روز مریخ نماز پیشین
عطارد میانه و نماز زهره آخر روز قمر ساعات نامیست که چون زحل
پنجشنبه است اسباب کدخدای ساختن و کندن جوی و حفر و کاریز و

رجال الغیب

یوم جمعه و یکشنبه جانب قبله
روز جانب مشرق
روز آفتاب

یوم سه شنبه و چهارشنبه
روز جانب قطب شمالی

یوم پنجشنبه جانب
جانب جنوب
ظرف جنوب

وزراعت نشاندن درخت و دیدار دهاقین و حاجت از خویشان خواستن
و کارهای نهانی و طلب حاجت دشمن و بیع شراء و برفرزندی و دیدن
ساعت متولد شود و دراز عمر بود و از متاع دنیا بهره تمام دارد باید
و مصاحبت و حرکت سفر و قصد حاجت و مخاطبت و دیدار ملوک و سلطان
و آلت حرب و بریدن جامه و نو پوشیدن و چون ساعت مشتری رسید بود
تزویج کردن و مصاحبت نمودن و طلب حاجت کردن و سفر رفتن و بیدار
اکابر و اشراف و ابتدای کارهای بزرگ کردن و جامه نو پوشیدن
و بریدن لباس و بیع شراء و قصد حاجت دادن جمله کارها شایسته بود
و هر فرزندی که در این ساعت متولد شود مصلح و پاکیزه رای و امین بود
از مکر شیطان او را نشاید کارهای نهانی دلالت حرب و بیدار شدن
و ساعت مریخ نیک است آلت حرب و دیدار سلطان و طلب حاجت
و شتن و قصد حاجت و کاریز حوی و حفر و کاریز کندن و هر فرزندی که
در این ساعت متولد شود دلیل است چهار یعنی بر بیناوش نزد ملک و سلطان
و کار و اشراف و طلب حاجت و بریدن جامه و بریدن جامه نو پوشیدن و ساعت
شمس نیک است ابتدای کارهای بزرگ و جامه بریدن و پوشیدن و دیدار ملوک

سلاطین و امرا و اکابر و اشراف نیک است و تزویج و مصاهرت بسیار و سفر
و طلب نوشتن آنچه بدین ماند چون ساعت زهره رسد نیک است تزویج
کردن و مصاهرت و طلب و الفت حرب و دیدار خوش دهد و سباب
گذاشتن و لهو و طرب کردن نیک است طلب کردن و قصد محبت و معاملت و دار و جوی
و آرایش باغ و بوستان کردن و بریدن جامه نو پوشیدن و هر فرزندی
در ساعت تولد شود بدو باشد خوشدل بودن نیک است کودک بدبی سپاس
و نیستادن ابتدای کارها و تعلیم کتابت کردن و حاصل آنچه بدین
ماند چون ساعت عطارد رسد نیک است انعام فرستادن و کودک مکتب بنهادن
و ابتدا تعلیم و دیدار اهل قلم و خوش کردن و کارهای باریک کردن و طلب الفت
کردن و هنر آموختن و در ساعت تولد شود عالم و دانشمند و زیرک و عاقل
بود و اورا باید قصد محبت و الفت و کارهای باریک و مکاتبات و رسالها
و نسق و آنچه بدین ماند چون ساعت قمر رسد نیک است انعام کردن و ورک
زدن و حجامت کردن و داروخوردن و آب بستن زراعت و باغ و کندن حفره و کاریز
و جوی کندن و زمین جامه پوشیدن و دیدار اکابر و اشراف و طلب پیشی و الفت
کردن و هر فرزندی که در ساعت تولد شود اقبال و دولتمند و دراز عمر و بلند بخت بود

و نشاید در کارهای نهان کردن و جامه نو کوشیدن و تزویج و مصاهرت
آنچه بدین ماند باید در سیاق منسوبات خانه‌ها چنانکه خانه اول دلیل است بر حیات
و دراز عمر و کوتاهی عمر زندگانی و حال او حال گویند خانه دوم دلیل است
بر مال و معاش و سود و شراء و حمل و خروج و قدوم همشیرین و آنچه بدین ماند
خانه سیوم دلیل است بر نقل و حرکت نزدیک احوال اقربا و خویشان
و خویشان و تدبیر کردن و عروس و داماد را ازین خانه گویند خانه چهارم
دلیل است بر مال و مقام و اسباب گنج و دفینه و زراعت و عمارت
و دراز و کوتاهی عمر را ازین خانه گویند و خانه پنجم دلیل است بر خط و خبر و هدیه
و تحفه و فرزند و معشوق و عشق بازی و عیش و طرب و لباس را ازین خانه
گویند خانه ششم دلیل است بر ناخوشی و بیماری و بیهوشی و جدید و بنده
و خدمتگار و شاگرد و چهارپای ریزه و بسیار و مکر و بیماری را ازین خانه گویند خانه
هفتم دلیل است بر عقد و نکاح و روزگار با مردان و شرکت کردن و احوال
درد و غایب و محظوظ و گوهر را ازین خانه گویند خانه هشتم دلیل است بر خوف و خطر
و قتل و میراث و مرگ و وقف و کنز را ازین خانه گویند خانه نهم دلیل است بر حال سفر
و علم و دین و تعبیر خواب کشف و خطبه خواندن و عمارت و مدرسه و خانقاه و سوگند دادن

مسئله اقرار کردند را همان مال که مضاعف کنی و نصف مضاعف آن را نیز بر آن
هفت میشود فرض شیء فتم عمل شیء

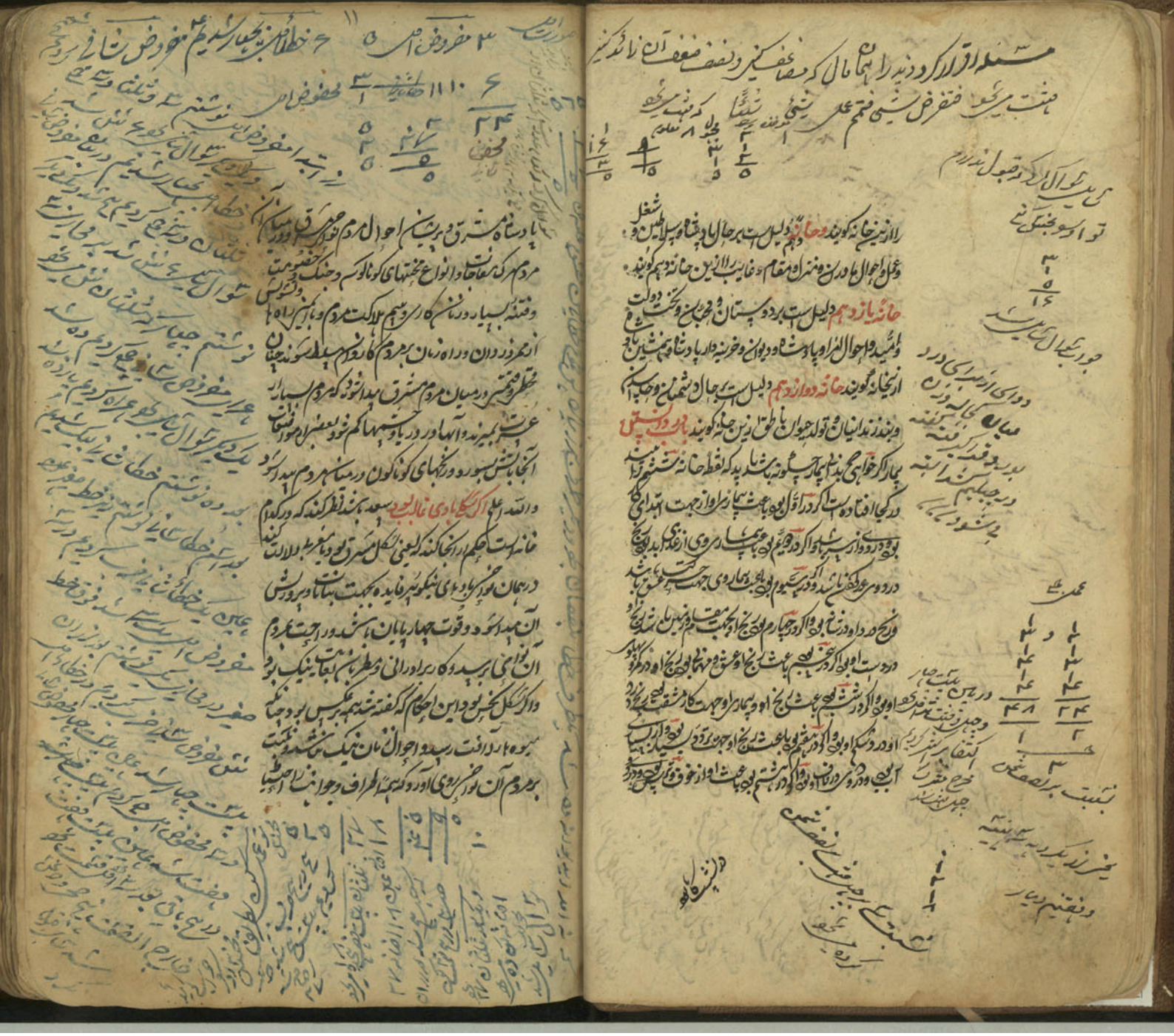

را از این خانه گویند و حادی دهم دلیل است بر حال پادشاه و سلاطین و شغل
و عمل و احوال مادر و زن و منزل و مقام و غایب را از این خانه دهم گویند
خانه یازدهم دلیل است بر دوستان و محبان و بخت و دولت
و امید و احوال امرا و پادشاه و دیوان و خزینه دار پادشاه و همنشین پادشاه
از این خانه گویند خانه دوازدهم دلیل است بر حال دشمنان و حبسها
و بندزندانیان و تولد حیوان ناطق از این خانه گویند باب دوازدهم
بیمار اگر خواهی بدانی بیمار چگونه باشد باید که نقطه خانه مشتری را ببینی
در کجا افتاده است اگر در اول بود باعث بیماری او از جهت ابتدای کار
بود و در دوازدهم باشد و اگر در دویم بود باعث بیماری روی از عدی بدید بود رنج
در دوم عرق کند باشد و اگر در سیوم بود باعث بیماری جهت سرفه باشد
و رنج درد او در شانه بود و اگر در چهارم بود رنج او بجهت مقام و زمین باشد رنج او
در دست او بود و اگر در پنجم باعث رنج او عرق و مهمانی بود رنج او در مرغ بود
او بود و اگر در ششم باعث رنج او و بیماری او جهت کار مشقت بود رنج او
او در دشمن او بود و اگر در هفتم بود باعث رنج او جهت تردد بود و از بسیاری
آب بود و در دوم در ناف بود و اگر در هشتم بود باعث او از خوف و ترس بود و در دوم

پادشاه مشرق و پریشانی احوال مردم اندر مشرق و در میان آن
مردم هر که مقاصد و انواع مختلفهای گوناگون و جنگ و خصومت
و فتنه بسیار و در نامه کار و هم هلاکت مردم و باز راه و دشوار
از مرد و زن و راه زنان بر مردم کار و هم بسیار سوند چنان
مطر و قحط در میان مردم مشرق پیدا شود که مردم بسیار از
عسر بمیرند و آبها و دریاها و شهرها کم شود بعضی از مواضع
آنجا باشد بسوزد و رنجهای گوناگون در میان مردم پیدا شود
والله اعلم اگر کسی بادی غالب بود بسعد بنگرد نظر کند که در کدام
خانه است حکم را از آنجا کند یعنی شکل مشرق بود و بمغرب دلالت کند
در همان نور خبر بادهای نیکو بر فایده بجهت نباتات و پرورش
آن پیدا شود و قوت چهارپایان باشد و راحت مردم
آن نواحی برسد و کار و آن و مطر باشد بعاقبت نیک بود
و اگر شکل نحس بود و این احکام که گفته شد همه بر عکس بود چنانکه
میوه ها را آفت رسد و احوال آن مان نیک نباشد و نکبت
بر مردم آن نواحی روی آورد که همه اطراف و جوانب احیاط

صورت ثانی اگر کسی سوال کرد که کدام عدد است که مضاعف کنی و ده دیگر را
زیاده کنی پانزده گردد جواب ثانی بعد از آنکه هر یکی را نام نهادیم بقاعده
مفروض اصل ۲ ۴ خطا اصل ۸ مفروض ثانی ۱۰ خطا ثانی ۱۳
ضرب کن مفروض که ۲ است در خطا ثانی ۵ یعنی مخفوض اصل ضرب مفروض ثانی ۴ در خطا
$\frac{5}{40}$ مفروض ثانی کونه تفاوت
که در ما بین مخفوذین میباشد
تفاوت چهار از چهار که کردیم که
مخفوض آمد بیست و نه یا
باقی ماند قسمت کن بر آن تفاوت
که در ما بین خطاها ثانی است
این تفاوت نه است
چرا که خطا اصل هشت است و خطا
ثانی ده ماند که نزد هشت کم کنی
نه باقی شد این مقسوم علیه
لکن تفاوت بیست و نه مقسوم
صورت بکلا
جواب سوال ثانی بیست
خارج القسمت

کند و احکام سعد و نحس و اشکال بعد در نوم ملاحظه نماید والله اعلم

اگر شخصی سوال کند که غایب بزودی آید یا نه مثل زین نظر کن در
خانه پنجم و خانه نهم و ابدار بعد اگر درین خانها سعد داخل بود و بجهت
بزودی آید بخوشحالی و بدست دهی و اگر نحس داخل بود بجهت مشقت و
بسختی گرفتار و اگر سعد خارج بود دلالت کند بر نا آمدن غایب جهت
خود و نحس خارج بود نا آمدن او بر اختیار است

و اگر کسی سوال کند یا فرزند یا معشوق یا غایب دارم خبر ده از غایب یا مثل زین
نظر کن در خانه پنجم چه شکل آمده است اگر سعد بود خبر خوش آید
اگر نحس بود خبر ناخوش آید اگر تکرار کند نظر کن که چند جا تکرار کرده است
همان مقدار تکرار خبر آید اما اعتبار اخیر را بکنند چرا که در خانها نحس
تکرار کند مثل خانهای ششم و هشتم و دوازدهم با ناخوشی آید
و اگر در پنجم شکل نحس بود یا در خانه و تا و تکرار کند هر چند
حرص خاطر از و رنجیده بود و لیکن آن خبر دروغ بود خواه داخل بود
و خواه خارج بود اما اگر شکل سعد در پنجم یا یازدهم تکرار کند زود خبر خوش
شنوی از پنجم بغایت خرم گردد و اگر در خانه ششم یا در هشتم یا دوازدهم

باشکال دوازدهم ضرب کنی شکلی بیرون آید و از هر دو شکل شکل
بیرون آرد آن شکل را با شکل اول ضرب کنی و از و شکلی بیرون آورد
حکم کن سعد را با سعد و نحس را با نحس مثلا اگر سعد خارج باشد زود شود
اگر نحس خارج بود دیر شود و حکم هلاکت و درد و اگر سعد داخل بود
زود به شود اگر نحس داخل بود درد زیاده شود

اگر شخصی سوال کند که
این مریض از این ضعیف خلاص شود یا نه نگر شکل خانه ششم را در خانه
پنجم اگر تکرار کرده باشد و خارج سعد بود مثل لحیان بلکه بعد از سه روز
به شود

اگر خارج شکل دهم و دوازدهم تکرار کند بلکه که سه روز خوف خطر
باشد والله اعلم اگر نقطه یا در خانه هشتم شکل چهره منقوش شود و سوال
مریض آن نقش از باد و غلبه خون بود اگر سوال از رنجور کند که پیر دیا جوان
جهام را در ششم ضرب کنی اگر اجتماع یا جماعت یا عقیله یا پیش یا کوچک
بود یا زحل علیه کند بد باشد و اول در هشتم صفت کوبی بود و پیش
در ششم گفتن عیبه خارج و اجتماع در هشتم آید صفت جنازه
اگر پنجه حال بیمار چگونه باشد اگر در خانه ششم و هشتم نحس مالوف بود
مثل این شکل آید **نه** این مضعوف صحت ماند غیر این شکل آید

مفروض صح ۱۱۴ ۱۲ خطا ۳

باب سیم در بیان بیرون آوردن ضمیر از قول حضرت دانیال پیغمبر

و بعضی استادان این علم شریف اگر خواهی که ضمیر بیرون آری چون رمل
زدی از اول و چهارم شکل بیرون آرد و از شکل هفتم و نهم شکل دیگر بیرون
آر از هر دو شکل شکل دیگر بیرون آر تا بنگر که آن بکدام خانه منسوبست
ضمیر در آن خانه باشد باز از آن شکل که در آن خانه است بدو نوع دیگر شکل رمل
را با هفتم ضرب کن و شکل چهارم را با دهم ضرب کن و از این شکل دیگر بیرون آر و
آن شکل با شکل اول و دهم ضرب کن از این شکل شکل دیگر استخراج کن بنگر
و شکل مستخرج بکدام خانه منسوبست ضمیر آنجا باشد **نوع دیگر**
از اول و سیوم شکل استخراج کن و از دویم و چهارم شکل دیگر استخراج
کن و از این دو شکل شکل دیگر استخراج کن بوبین که شکل استخراج شده
بکدام خانه منسوبست ضمیر آنجا باشد **نوع دیگر** چون رمل زدی بنگر که
شکل الحیان در کدام خانه آمده است ضمیر آنجا باشد اگر شکل الحیان
در اول بود ضمیر در نفس خود کرده باشد اگر در دویم بود از برادران و خواهران
کرده باشد **و اگر در سیوم بود** پسران از برادر و خواهر و اقربا و سفیر بزرگ
کرده باشد **و اگر در چهارم بود** ضمیر از عاقبت کار و مال و مقام او ملاک کرده باشد

و اگر پنجم بود

و اگر پنجم بود ضمیر از فرزند و معشوق و شادی و خبر و نامه کرده باشد
این نوع نه دوازده خانه بگوید خطا نیفتد و ضمیر حاصل میشود نوع
دیگر بنگر که در خانه اول چه آمده است آن شکل در کدام خانه از دوازده است
ضمیر آنجا بود **نوع دیگر** بنگر که آن شکل در خانه اول افتاده است آن
شکل فرده است یا زوج اگر فرد بود تمامت اشکال را تا خانه پانزدهم
بغیر از نقطه ریز و ورای هر شکل فرد بود جمع کند نه زوج کند
ماند یکم آنچه زوج رجا نهای رمل یک یک قسمت کند آنچه ماند در آن
خانه تمام شود ضمیر وی از آن خانه بود یا از آن صورت در آن
خانه بود **و اگر بیست شکل اول زوج بود** تمام اشکال خانها تا شانزدهم
بالا و زیر جمع کند دوازده از دوازده طرح کند آنچه ماند بوبین اگر دو ماند
ماند یا کم در هر خانه رمل یک یک بدهد تا آنجا که برسد قطع ضمیر بود
شکل یا در آن خانه بود و دیگر بنگر که شکل خانه اول و نهم را از هر دو شکل
شکل حاصل کند و ببین که بکدام خانه منسوبست ضمیر در آنجا گویند
و الله اعلم بالحقیقت **اگر خواهی که بدانی** مقصود در چند روز حاصل
شود بنگر در خانه چهارم که خانه مطلوبست از این شکلها کدام شکل آمده است

حکیم بر آن کن که خطا نیفتد والله اعلم خانه الحمام ۱۴ قبض الداخل
۳ قبض الخارج ۱۳ جماعت ۲۸ عقله ۹ انکسیل ۱۰ حمرت
۱۰ ۲۶ بیض ۱۱ نظر الخارج ۱۱ نظر الداخل ۹ عبیه الداخل
۲۸ انقرا ۲۸ اجتماع ۲۸ طریق ۱۴ اباب ۱۴ بیاض ۱۴ بیمار را از خانه
ششم حکم کرده اند و اگر در خانه ششم حمام بود در سر و در جسم
و درد دندان و درد دل و درد زانو باشد بیماری او از آفت
جن و سلیمان بود و در آفتاب بر آن خانه نشسته است خون طلبد کوشند
یا بز و یا بره و یا بز غاله یا مرغ خون کند و بهر آرد و یکمیز نمک و دو کز
کرباس سپید چراغ و مرز ریحان سه اسم و دو عمار نوشته بخورد
شفا یابد و عزایم خواند مستر در آسمان ششم است اسم اول جهل
اسم را نوشته بخورد شفا یابد والله اعلم اگر قبض الداخل بود سعد است
و مغربیست با آفتاب تعلق دارد و باد وی است دلیل است که رنج
بخور از باد کرده شده و غلبه خون و گرانی اعضا و حرارت و درد
در دم است و نوشته شدن شکم و ترسیدن و لرزیدن و هم خوردن
و از گذرگاه جن ترسیا بود و نزدیک فرو رفتن آفتاب بود علاج

او گوسفند سفید یا مرغ سفید خون کند و بروح غایب بوی کند
دعای هر سه ترسیا باید نوشت اسم دویم جهل اسم را نوشته
بخورد شفا یابد اگر قبض الخارج بود رنج بخور از بسیار
حرارت بود و درد درون و درد سر خون بینی و درد دندان
از گذرگاه لشکر غایب یا گورستان و جانب آفتاب باشد
از آنجا آسیب رسیده باشد بتعجیل نکند علاج و بگذر کند
از هر رنگ حیوانی جز بود و ابو دسه شب در دم او دعا باید
نوشت و اسم سیوم جهل اسم را نوشته با جوز دارو
و عزایم بخواند شفا یابد اگر جماعت بود رنج بخور از رطوبت
و آماس بود و آن ترباد و آب بسیار خورد و سر در عالم
بود از نیستی طالع کوبند و بیهوش پیدا شود و صرع و آفت
و آبستی و از آفت لشکر از زواج بود نام پادشاه ملک
صابیست از ریشان است رسیده باشد دعای ارواح با خود
دارد و علاج آن گوسفند زرد و یا بز زرد و یا مرغ زرد خون کند چهار
گز کرباس سپید مرآرد و یکمیز نمک و عزایم بخواند و طومار و تعویز با خود دارد

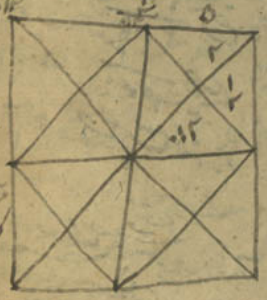

محیط

۴۴
۲۰
۲۲
۱۰
۲۲
۱۰
۲۲۰
۲
۴۴۰
۲
جرم
جسم مساحة

اسپرغم بخسبه چهل اسپرم را نوشته بخورد شفا یابد **اگر شکل غرغر آید** رنج او از باد و سرد و تب لرزه و درد شکم و درد پشت و درد گرده و تمامی اعضا در دکند و کاه و کاه زیاده شود و از درد معده بود اگر عود بود از باد در جسم و جاد و پاک و از بر مسلمان آفریده باشد و پسر دارد شکم ملک عبد رحمان باشد و مقام ایشان در باغ بوستان بود و یا در لب آب رودی و چشمه بسیار کاه دو من آرد و یکمن شیر و روغن و غرایم خواند تعویذ و طومار با خود دارد شفا یابد **و اگر شکل عقله آید** رنج رنجور از تنگی نفس و تب سهمی کوناکون و درد سینه و باد و دم و درد اعضا او در جمیع اعضای او باشد و نیز از جاهای تاریک و کوستان و آب کنده یا از افتادن مرکب و نمو صحت سرها از ریاضی و از بر چیزی خوف و اعضا او کوسفند سپید مرغ سیاه خوردن کند مقدار چهار فرازی و دو من نمک و یکمن شیر و روغن و رنج کرباس بسیار زندان دعای از قاش با خود دارد شفا یابد **اگر شکل انگبین** رنج رنجور از رطوبت و ضعف معده بود و نیز نیز داشته بود این اثر بر مسلمان و مقام او در خانهای تاریک یا چاه یا در جوی آهن باشد علاج او کوسفند کبود یا مرغ کبود خورد کند یکمن شیر و عسل

اصل محیط چهار صد و چهار شد
که نصف کردیم بیست شد که
مار یکمن بیست شد که
نصف کردیم ده شد بود زراع
ده ضرب کردیم در بیست شد
حاصل دو صد و بیست شد بود زراع
ضرب کردیم در جسم همین محیط چهار صد و چهار شد
این جرم میگویند

محیط اصل

۲۲
۱۱
۱۱
۰
۵۵ مساحة

۲۲
۱۰
قطر
۴
قطر

محیط دیگر

۱۲ ۴
۶ ۳
۴
۳
۱۸

۷۲

محیط اصل بود بیست و قطر ده بود زراع

محیط را نصف کردیم بیست شد
که نصف کردیم ده زراع شد
قطر ده بود که نصف کردیم
پنج شد پنج در پنج ضرب
کردیم بیست و پنج مساحة
اصل محیط فقط محیط دیگر
صد و نود قطر دیگر شش شد
محیط را که نصف کردیم شش شد
قطر شش بود که نصف کردیم
سه شد بود زراع حاصل
سه در شش ضرب کردیم
نود شد بیست و پنج شد
مساحة ثانی هر گاه
محیط در محیط باشد با همین طریق
محیط کرده میشود خواه اضافه
کنند خواه کم کنند

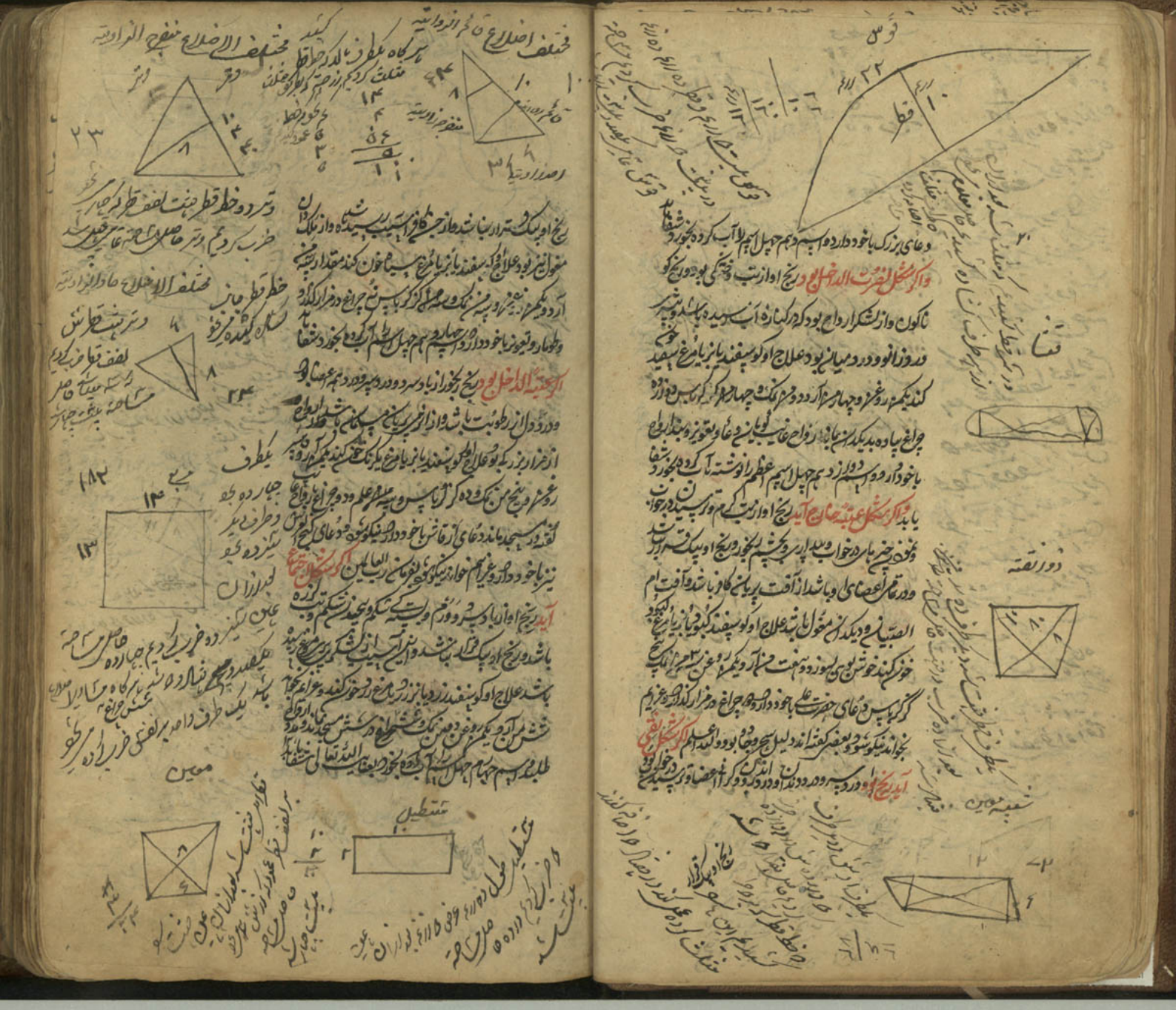

و دعای بزرگ با خود دارد و اسم و هم چهل اسم لا آب کرده بخورد شفا یابد
و اگر مشکل نصرت الدخول بود ریخ او از تب و خشکی بود و ریخ گو
ناگون و از لشکر ارواح بود که در کنار آب سوزیده باشد و شیر
فروزان و دود میان بود دعلاج او گوسفند یا زیا مرغ سفید
کند یکمن روغن و چهار من آرد و هر یک چهار مثقال کرباس دوازده
چراغ پیاده بدیگدان یا از ارواح غایب گویا نیز دعا و تعویذ و بند ارواح
با خود دارد و دو اسم دوازده هم چهل اسم اعظم را نوشته تاک کرده بخورد شفا
یابد **و اگر مشکل عتبه خارج آید** ریخ او از تب گرم و ترسیدن در خواب
و نعوذ خیر باری در خواب و بیدار و بخشم بخورد ریخ او بیک قسم از تب
و در تمام اعضای او باشد از آفت پریان کاو باشد و آفت ام
الصبیان و دیگدان مغول باشد علاج او گوسفند کبود یا زیا مرغ بکبود
خورش کند خوش بوی بسوزد و هفت من آرد و یکمن روغن سه هزار اناب بیخ
گرکرباس و دعای حضرت علی با خود دارد و صد چراغ در مزار گذارد و عزایم
بخواند نیکو شود و بعضی گفته اند دلیل سحر و جادو بود و الله اعلم **اگر مشکل نقی**
آید ریخ او در پهلو و در دندان او درد کند و گرد اعضا و ترسیدن در خواب بود

ریخ او بیک قسم تب باشد و از جگر او را تب رسیده باشد و از تاک دان
مغول نیز بود علاج او گوسفند یا زیا مرغ سیاه خون کند مقدار پنجه من
آرد و یکمن روغن و سه هزار اناب کرکرباس و چراغ در مزار گذارد
و طومار و تعویذ با خود دارد و چهار هزار و چهل اسم آب کرده بخورد شفا یابد
اگر عتبه الداخل بود ریخ بخورد از باد سرد و درد پهلو و درد همه اعضا
و درد دل از رطوبت باشد و از زیر پای کسی باشد و از طلاء ارواح
از مزار بزرگ بود علاج او گوسفند یا زیا مرغ یک تاک خورش کند یکمن آرد و یکمن
روغن و ریخ من تاک و ده کرکرباس و سه هزار علم و دو چراغ در مزار گذارد
لقد در مسجد ماند دعای آفتاب با خود دارد و صد نیکو شود و دعای کنج العرش
نیز با خود دارد و غیر هم خواند نیکو شود بفضل رب العالمین **اگر مشکل اجتماع**
آید ریخ او از باد سرد و درد پهلو و بستگی شکم و بخیدن شکم و تب گرده
باشد و ریخ او بیک قرار باشد و از آسیب از آتش گرمی و مرغ رسیده
باشد علاج او گوسفند زرد یا زیا مرغ زرد خورش کند و عواء بخواند
شش من آرد و یکمن روغن و هفت من تاک و شش چراغ در شش مسجد بگذارد و مدد
طلبد و اسم چهار هم چهل اسم آب کرده بخورد بعقاب الله تعالی شفا یابد

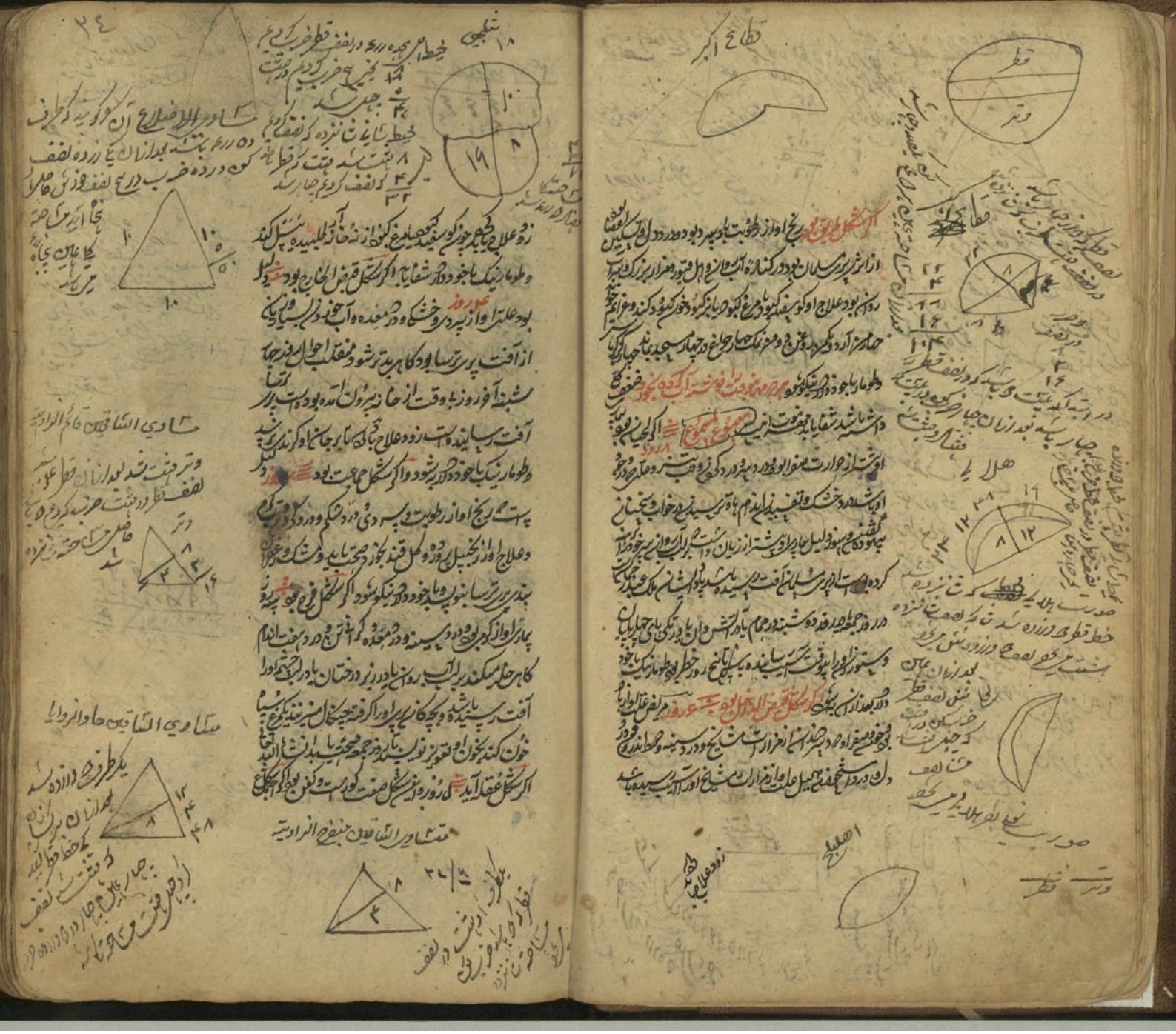
قطاع اکبر
قطر
وتر
هلال یا
صورت هلال
وتر قطر

آید ۱۲ روز بیماری او بیشتر از ربع دانست بود که او را آفت رسیده
باشد بوقت از خانه بیرون آمده است و بیطهارت بوده و آب خوی اندوخته
بر پای حرکت کرده اند او را دیده است و درد پیر در میان سر و طبیعت
و تب گرم و از درد شکم او را مخاطره بود علاج او را زود بکنند تا بهر چه زودی
نرسید کبوتر یا مرغ کبوتر خون کنند بخون او تعویز نویسند با خود دارد
شفا یابد اگر شکل حمزه آید ۹۰ روز بیماری او از پیر تر است و او را جراحت
گرده است شفا آن درد پشت و درد پیر و درد کوش و تر سپید در جنب
و تب گرم و بیشتر رنج و پریشان نفس بیکمرغ را خون کنند بخون او تعویز
نویسند صحت یابد اگر شکل بیش آید ۸ بیماری او عالی باشد است بود و خلاف
نباشد بوقت از خانه بیرون آمده باشد از پیر منوع او را آفت رسیده باشد
بیکمرغ سفید خون کنند بخون او تعویز نویسند با خود دارد شفا یابد
اگر شکل نقرة الخارج آید بیماری او بیشتر از رطوبت بود و بهر
بروی غالب بود و قلنج و تب گرم و حمره و حصبه و حصبه و استحوان
باشد پیر منوع او را آفت رسانیده باشد علاج او زود کنند چه زود
او کرند بر پسند کابهتر و کابهتر تیغ اگر طومار بخوانند نیکو اگر

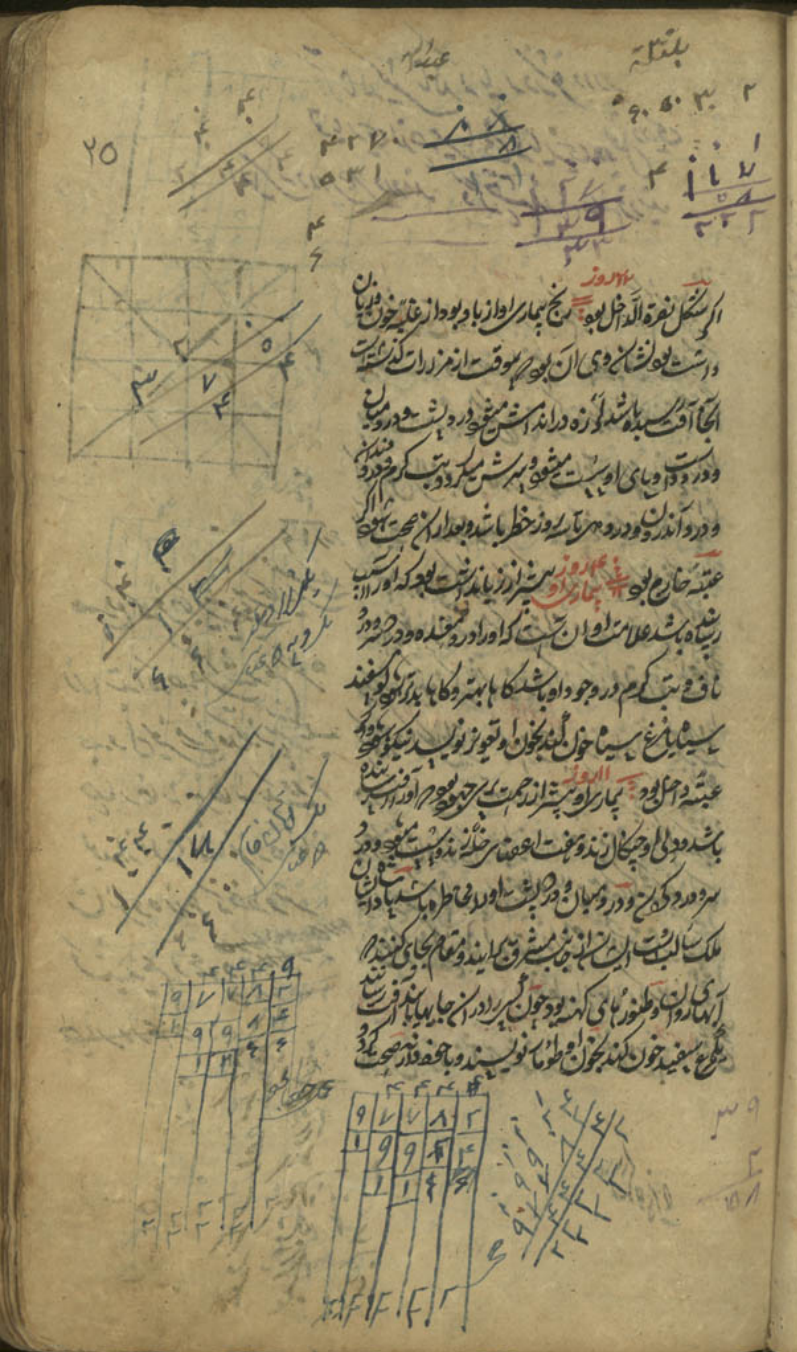

۱۴ روز
اگر شکل نقرة الداخل بود رنج بیماری او از باد بود از غلبه خون و درمان
داشت بود نشانه وی آن بود بوقت از مزرات کند است
آنجا آفت رسیده باشد لرزه در اندامش مشغول درد پشت و درد میان
و درد دست و پای او بیشتر مشغول و بهش میکرد و تب گرم و درد
و درد آمدن و درد و هر پاره روز خطر باشد و بعد از آن صحت یابد اگر
عقبه خارج بود ۱۴ روز بیماری او بیشتر از زیاد داشت بود که او را آسیب
رسیده باشد علامت او آن است که او را درد معده و درد سر و درد
ناف و تب گرم در وجود او باشد کابهتر و کابهتر گویند
بیکمرغ سیاه خون کنند بخون او تعویز نویسند نیکو شود
عقبه داخل بود ۱۱ روز بیماری او بیشتر از حمیت بود او را آفت رسیده
باشد و وی او چنان زند و هفت اعضای خانه زند و پشت مشغول و درد
سر و درد گوش و درد میان و درد پشت او را مخاطره باشد یا دریان
ملک سالب است این از جنب مشرق می آیند و مقام بجای کنند
آنها را و طومارهای کهنه بود خون پیر را در آن جا بیاندازند آفت رسیده
بیکمرغ سفید خون کنند بخون او طومار نویسند و با خود دارد صحت یابد

اگر نالد کنیز نالد کریا ز در سفر دارد
تو باری از چه میرنالی که باری در بغل داری
ازان که داری جان در وبند دگر چشم زخم عالم فروبند

۱۲ روز

واگر شکل اجتماع بود بیماری او را حکم خبارد و در حکم کوست یا جاد و از
باد مخالف بود و درد هفت اندام و درد پهلو یا درد سینه و درد و مسکن
بود علاج او زود باید یکی مرغ خون کنند و بخون او تعویز نو پس صحت یابد
اگر شکل القر الخد بود بیماری او را آسیب از آفت ارسلی بود چه او را
آسیب باشد در جمله یا روز دو شبند در آخر روز بوقت انی خاتمه
آمده باشد و علاج کند که بر جای او کردن نرسید و نرسیدن و در خواب دیدن
اندام بیند مشهود دل او ضعف میکند و تب گرم و درد استخوان کاهست
و پیش میکرد و یکی مرغ سیاه خون کنند و بخون او تعویز نو پس باخود دارد
تیکو شود و اگر شکل طریق بود بیماری او بیشتر از زیاد است بود و بیمار او را
در راه گذری یا در مزارات و در گورستان کهنه بوقت سیر و آنگاه
پر مرغ آنجا بوده او را آسیب رسانیده او را درد دست و درد دسکر و درد پهلو
و دندان و تب گرم او را چهار کوفر خطر بود علاج یا دکی یک گوسفند کنند
یا مرغ بکشود خون کنند بخون او تعویز نو باشد و از شفا یابد انشاء الله تعالی

باب سیزدهم در انسیس و طرح کردن نقطهای رمل

نقطهای رمل شانزده خانه است و آن شانزده فصل است فصل اول در

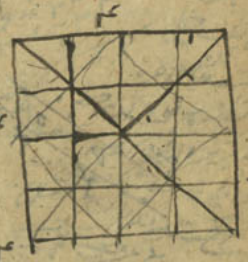

مال اگر خواهی جسد آن شخص مال یابد یا باید که رمل زند شانزده شکل
استخراج کند تمام نقطهای اشکال را بشمار دو دو طرح کند اگر
تا مال نیابد و اگر دو تا مال عظیم یابد اگر خواهی جسد مال آنجا یابد
لا هفت طرح کن نقطهای رمل را اگر یکی ماند از سلطان یابد اگر دو یابد
زیان یابد اگر سه ماند از پسندیدگان یابد اگر چهار ماند از سفر یابد و اگر پنج
تا از میراث یابد اگر شش ماند از تجارت و اگر سه تا از بیگانگان یابد والله اعلم
فصل دوم در دانستن چیزی است یا در نوع رمل آن نقطهای شانزده
خانه را بشمار دو دو طرح کن اگر یکی ماند نوع بود اگر دو ماند راست بود
اگر شخص کاری را اختیار کند سوال میکند که این کار خیر باشد یا شر باشد
رمل زند و نقطهای رمل را بشمار دو دو طرح کن اگر یکی ماند شر بود و اگر دو ماند
خیر بود و نوع دیگر جمع نقطهای شانزده شکل اگر فرد چهار و دیگر فرد سه طرح کن
اگر یکی ماند بود و دو ماند نیک بود پنج ماند میانه بود اگر شخص سوال کند که این سخن
یا خانه است باید که نقطهای رمل شانزده شکل را بشمار دو دو طرح کند اگر یکی
ماند خانه است و اگر دو ماند سوی بود اگر شخص سوال کند که فلان زن خانه
یا رمل زند جمع نقطهای شانزده شکل را بشمار دو دو طرح کند اگر یکی ماند خانه است

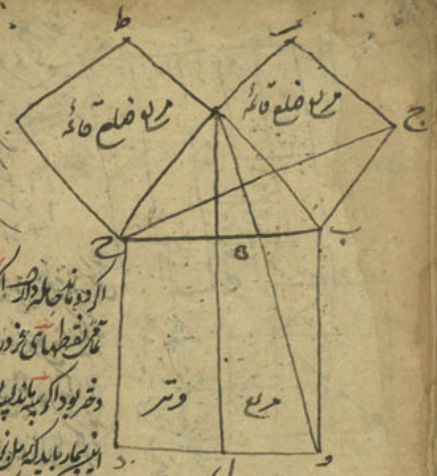

شکل عروس که شاق بیاید

شکل طیطا که قطر که بعد از تحریک
پیدا آید

اگر دو نامه حامله دارد اگر شخصی سوال کند که این زن پسر آرد یا دختر باید که رمل
تمامی نقطهای خود در رمل را جمع بنا و سه سطر کن اگر یکی ماند پسر بود اگر دو ماند
دختر بود اگر سه ماند پسر بود لیکن عمرش کوتاه بود اگر شخص سوال کند که چلونه
این بیمار باید که رمل زند نقطهای رمل شانزده شکل را سه سه طرح کن اگر
یکی ماند خوش باشد اگر دو ماند شفا یابد اگر سه ماند رنج بخورد در آن وقت اگر شخص
سوال کند که بخور بخشش از چه چیز باشد باید که رمل زند جمع نقطهای شانزده
شکل را گرفته هفت هفت طرح کن اگر یکی ماند از تربت بود اگر دو ماند از باد بود اگر سه ماند
از جماد باشد اگر چهار ماند از نبات بود و اگر پنج ماند از سبزه بود اگر شش ماند
از هوا بود اگر هفت ماند از پسر و کند که بود در از کشد اگر شخص سوال کند که از
برای کی باید که رمل زند و نقطهای رمل را بشمارد دو دو طرح کن اگر یکی ماند
می آید اگر دو ماند نه آید اگر دو که بکدام جانب نقطهای رمل را چهار چهار
طرح کن اگر یکی ماند بجانب مشرق بود و اگر دو ماند بجانب جنوب بود و اگر دو ماند
بجانب مغرب بود اگر چهار ماند بجانب شمال باشد اگر شخص سوال کند که
از دزد بود نقطهای رمل دو دو طرح کند اگر یکی ماند یابد و اگر دو ماند نیابد اگر شخص
سوال کند که دزد مرد است یا زن یا کودک نقطهای رمل سه سه طرح کن اگر یکی ماند

جنس مرد بود

ضعیف بود اگر دو ماند مرد بود اگر سه ماند کودک بود اگر شخص سوال کند که دزد
از کجا باشد سه سه طرح کن اگر یکی ماند همسایه بود اگر دو ماند خداوند
خانه بود اگر سه ماند بیگانه بود اگر کسی سوال کند که دزد بر چه چیز باشد
باید که رمل زند نقطهای رمل را سه سه طرح کن اگر یکی ماند کاغذ اگر دو ماند پنبه
بود اگر سه ماند چیزی باشد بر برگ درخت باشد اگر کسی سوال کند که از
رنج انجیز رنج طرح کن اگر یکی ماند بسیار باشد دو ماند سفید بود اگر
سه ماند سرخ بود اگر چهار ماند زرد بود اگر پنج ماند سیاه باشد اگر کسی سوال
کند که سفر روم یا باید رمل زن تمامی نقطهای شانزده شکل را جمع کرده
دو دو طرح کن اگر یکی ماند نرود و اگر دو ماند برود اگر کسی سوال کند که این مسافر
است یا نه باید که نقطهای رمل را سه سه طرح کن اگر یکی ماند نیکو باشد
اگر دو ماند بد بود از دزد و راهزنان خوف باشد اگر کسی سوال کند که در سفر
رنج بینم یا نه نقطهای رمل را دو دو طرح کن اگر یکی ماند رنج بینند و اگر دو ماند
بود اگر سوال کند که غایب بزودی آید یا نه که نقطهای رمل را سه سه
طرح کن اگر یکی ماند زود آید اگر دو ماند هم آید لیکن با خیر کند اگر سه ماند نه آید
اگر کسی سوال کند که میان دو کس خصومت میباشد کجا غایب شده باید رمل زد نقطهای

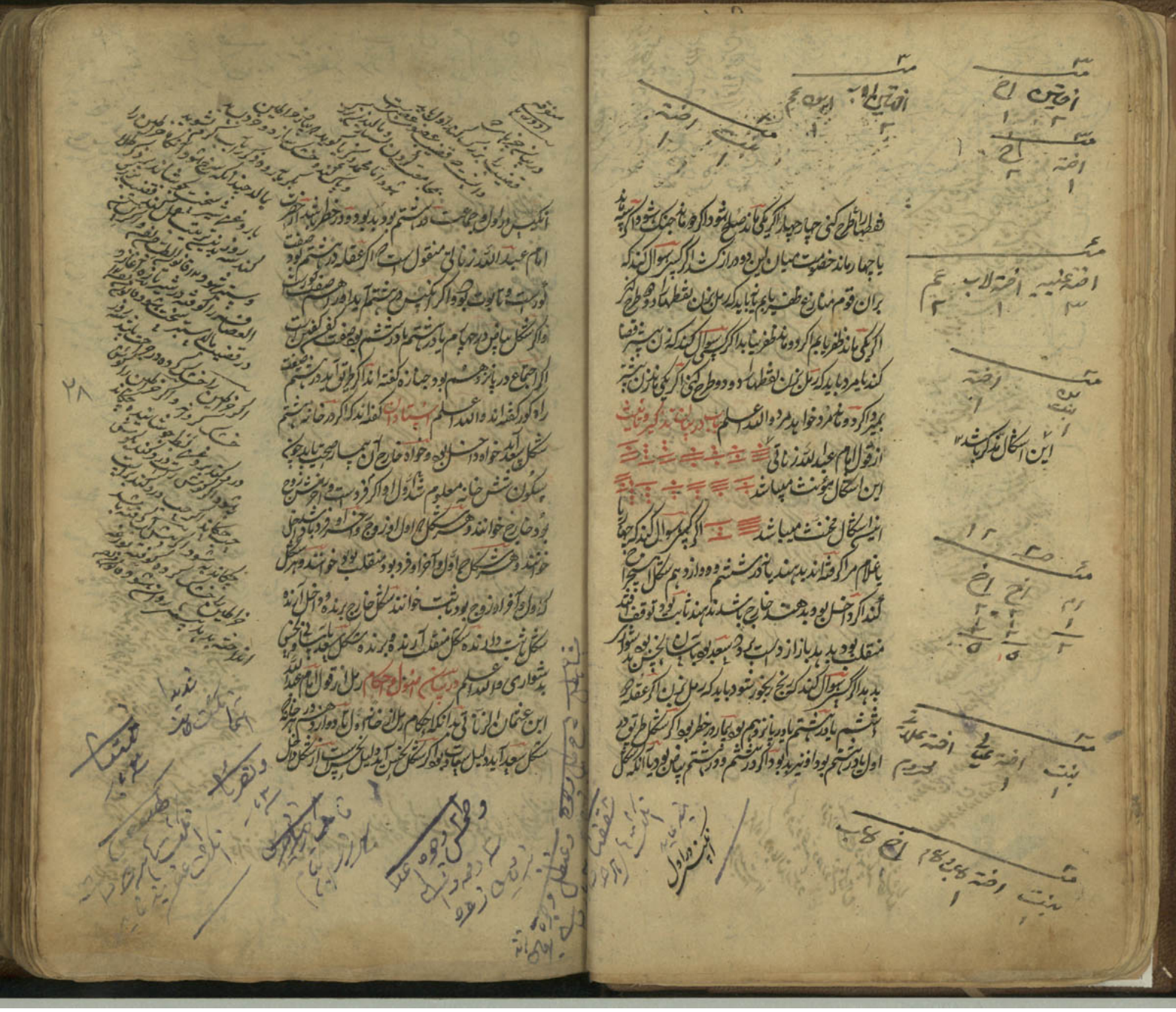

نقطها را طرح کنی چهار چهار اگر یکی ماند صلح شود و اگر دو ماند جنگ شود و اگر سه ماند
یا چهار ماند خصومت میان ایشان دور و دراز شد اگر کسی سوال کند که
بران قوم منازع ظفر یابم یا نیابد که رمل زنان نقطها دو دو طرح کن
اگر یکی ماند ظفر یابم اگر دو ماند ظفر نیابد اگر کسی سوال کند که زن بیشتر قضا
کند یا مرد یا بدکه رمل زنان نقطها دو دو طرح کنی اگر یکی ماند زن بیشتر
بمیرد اگر دو ماند مرد خواهد مرد والله اعلم

باب در بیان تذکیر و تانیث

از قول امام عبد الله زنانی

این اشکال مؤنث میباشد

این اشکال مخنث میباشد

اگر کسی سوال کند که چهار یا
غلام مرا گم شده اند بدهند یا در ششم و دوازدهم شکل اسیجرا
کند اگر داخل بود بدهند خارج باشند ندهند ثابت بود و توقف افتد
منقلب بود بدهد باز از دست برود سعد بود یا نحس بود بدهد شوار
بدهد اگر کسی سوال کند که رنج رنجور شود باید که رمل زنان اگر عقد
ششم یا در هشتم یا در یازدهم بود بیمار در خطر بود اگر شکل طریق در
اول یا در هشتم بود او نمیرد بود اگر در ششم و در هشتم بیان بود و یا آنکه شکل

آنکه در اول و جماعت در هشتم بود بود و در خطر باشد اگر
امام عبد الله زنانی منقول است اگر عقله در هشتم بود
گورست و تابوت بود و اگر کسی در هشتم آید او در هشتم صفت گورست
و اگر شکل یا نیز در چهارم یا در هشتم یا در ششم بود صفت کفن نفس است
اگر اجتماع در یازدهم بود جنازه گفته اند اگر طریق آید در هشتم صفت
راه گور گفته اند والله اعلم

انتداب

گفته اند که اگر در خانه هشتم
شکل سعد آید خواه داخل بود و خواه خارج آن بیمار صحت یابد چون
بسکون شش خانه معلوم شد اول و اگر فرد است و هشتم زوج
بود خارج خوانند و هر شکل اول او زوج و آخر او فرد باشد داخل
خوانند و هر شکل اول و آخر او فرد بود منقلب بود خوانند و هر شکل
که اول و آخر او زوج بود ثابت خوانند شکل خارج برنده و داخل آینده
شکل ثابت دارنده شکل منقلب آرنده و برنده شکل سعد یابد و نحس
بد شواری والله اعلم

در بیان منزل احکام

رمل از قول امام عبد الله
ابن عثمان الزنانی بدانکه احکام رمل از خانه اول تا دوازدهم در خانه
شکل سعد آید دلیل بیماری بود و اگر شکل نحس آید دلیل نحس است از شکل داخل

حکم آمدن و از شکل خارج حکم رونده از شکل ثابت حکم توقف از شکل منقلب
حکم آمدن و رفتن شکل سعد با نحس بد شواری و از زواید بر خانه
حکم ماضی و حال بر حال مایل و مستقبل چنانکه اول ماضی دوازدهم
مستقبل دویم خانه دویم از ماضی اول بود حال دویم مستقبل سیوم
بود و خانه سیوم ماضی ماضی دویم بود حال سیوم مستقبل چهارم بر این
اطوار بود و دیگر از مشکلات حکم کنند چنانکه از احوال نفس و مال و اهل
نهم گواه آرند که از وی تولد شود حکم کنند از سعادت بر نیکی آن بچه بدر
و دشواری و از خانه اول مقصود مشکل آرند و آن را لسان الاد گویند صلاح
و فساد از وی دهند که بود زنی یا بود آن از یازدهم صلاح و از آن دیگر
و دیگر چنانکه در اول تکرار کنند سبب نفس بود دویم سبب مال علی هذا
القیاس سوال عالم از دو خبر بر دو نیت از آمدن و مثل امر تحصیل دیگر است
بر آن برآمد و بر آن اند متقصود از شکل سیزدهم و چهارم و پانزدهم و شانزدهم است
سوال عالم از دو چیز بر دو نیت آیا از آمدن مسافر اگر کسی جستن یا طلب چیزی
گردن یا از شدت و از تشدد مثل سفر کردن و از زخم رستن و بیماری و جاه و هر چه
بدین ماند این چهار شکل کفایت و گواه میگیرند از اشکال خانه سیزدهم و چهارم و شانزدهم و شکل

و آخر این رساله مل تا تمام بود است بر طولی نسخه کتبه کتابت کرده گرفتم بکمال در کار راست ۱۲

از برای انتقال رحل زدیم را بچه اینست خانه
اول عقبه داخل سعد اکبر دلالت بر قوة طالع شکل
طالع طیان و در خانه دوم که خانه نقل حرکت بود
نشسته مطلوبش نصرت الخارج بود و از خانه چهارم
خانه الملک و شهر و جاه و پایان نهدان بود
آنجا نشسته دلالت میکنند ان شاء الله بر چاره
یا بر وی تمام انتقال و در خانه پنجم قبض الخارج
داخل سعد اکبر هم کاخر هندی اما هندیش قبض الخارج
نحس بود و بخانه هفتم که خانه غایب بود نشسته
باز بخانه هشتم که خانه خوف بود تکرار کرده است
یعنی در دل خوف دارند خانه دهم که خانه حصول
و پاداش بود و نحس منقلب یعنی کاهیش امر اعتبار
ندارد و شکل فرح در عاقبت العاقبت نشسته
امید هست که بود از انتقال بهتر هندی الله
والله اعلم

هر یک صد را یک	هر صد عنصر را یک	هر صد آفاق را یک	هر صد سماک را یک
هر صد مزاج را یک	هر صد فردوس را یک	هر صد عرش را یک	هر صد عقبه را یک

بسم الله الرحمن الرحیم

طریقهٔ نقشبندیه و امام ربانی مجدد الف ثانی است
تعلیم کرده اند که در زیر پستان چپ
از سمت پشت پایین تر بمقام قلب سینه زبان را بطام
چسپانیده بطریقه که لفظ الله را بر زبان دل
بگوید یعنی تخیال کند که دل می الله میگوید بعد آن
قلب خود را بطرف قلب سالک متوجه کند و قلب
او را کشش بخیال بحرکت اعضا بقدر بساط
سپیاره پانج سپیاره نشیند بعضی در اول
توجه متاثر شوند و بعضی بدیری لیکن
بعضی دیر متاثر میشوند علامات نقصان استعداد
ایشان نیست کردن باشند که تا مستعد
که باین بلا گرفتار شوند بهر حال توجهات از ایشان
دریغ ندارند ان شاء الله تعالی بهره مند خواهند
شد

در بیان بیست فصل از ترتیب تکسیر سنگی و تکسیر

وضیع و تکسیر حساب میگویند در فصل اول منسوبات ایام اول منسوبات

منسوبات خانهای اول نقش وفق حساب

تکسیر اول نام سنگ در فصل

تکسیر دوم روز هفته نام در فصل

حکم خانه اول خانه در فصل

اگر خواهی که سیر ماه را در هر سال بدانی ببین که از هجرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چند گذشته است صد صد طرح کن بعد آنچه باقی ماند هشت هشت طرح کن بعد از آن بنگر تا چه مبلغ آن کسی ماند در فایده اطرلک و اگر زود ماند در فایده اطرلک و بعد از آن سیر ماه آن روز باشد این نسخه را چنین قوس ایجاد کرده‌اند

محرم	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه
صفر	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه
ربیع الاول	پنجشنبه	دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	یکشنبه	سه‌شنبه
ربیع الآخر	سه‌شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه
جمادی الاول	یکشنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه
جمادی الثانی	شنبه	سه‌شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه
رجب	چهارشنبه	یکشنبه	جمعه	سه‌شنبه	پنجشنبه	شنبه
شعبان	جمعه	سه‌شنبه	یکشنبه	پنجشنبه	دوشنبه	چهارشنبه
رمضان	شنبه	چهارشنبه	دوشنبه	یکشنبه	سه‌شنبه	پنجشنبه
شوال	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	شنبه	پنجشنبه	یکشنبه
ذی القعده	سه‌شنبه	شنبه	پنجشنبه	دوشنبه	چهارشنبه	جمعه
ذی الحجه	پنجشنبه	دوشنبه	جمعه	چهارشنبه	یکشنبه	سه‌شنبه

هر روز خواهی تعیین نام هفت سلطان هفت روز بخواند هر چه خواهد بشنود حاضر گردد ابتدا از خیار شنبه سلطان علی مرتضی سلطان بایزید سلطان عبد الله سلطان ابراهیم ادهم سلطان شیخ خضر سلطان محمود غزنوی سلطان محمد شاه دلقندی

۱۳۵۵ ۱۶۰۰

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

۸	۳	۱
۷	۲	۶
۴	۹	۵

اگر از عمر مولود پرسد که بعد که در طالع سنگی در آمده باشد حکم از برای کند اگر بر سیم قرست

اول اندک دوم متوسط سیوم دراز ≡ کبری ۸ و سیطی ۴۰ صغری ۱۲ ≡ کبری ۱۶ و سیطی ۳۱ صغری ۱۹ ≡ کبری و سیطی صغری ≡ کبری ۶ و سیطی ۲۰ صغری ۳ ≡ کبری ۸ و سیطی ۲۰ صغری ۳۰ ≡ کبری ۳۰ و سیطی ۱۲ صغری ۸ ≡ کبری ۲۷ و سیطی ۲۴ صغری ۱۲ ≡ کبری ۱۶ و سیطی ۴۲ صغری ۳۰ ≡ کبری ۸۴ و سیطی ۲۸ صغری ۱۲ ≡ کبری ۱۲ و سیطی ۳۰ صغری ۲ ≡ کبری ۸۴ و سیطی ۱۲ صغری ۱۲ ≡ کبری ۶ و سیطی ۲۰ صغری ۳ ≡ کبری ۶ و سیطی ۳۰ صغری ۸ ≡ کبری ۸۲ و سیطی ۲۴ صغری ۸ ≡ کبری ۸ و سیطی ۱۴ صغری ۲ ≡ کبری ۸ و سیطی ۳۰ صغری ۲

بعد از آن بعد آسامی اشکال این بیت

۰۱۱۱		۱۱۰۱	
۱۰۱۰		۰۰۱۱	
۱۱۱۱		۱۱۰۰	
۰۰۱۰		۰۰۰۱	
۰۱۱۰		۰۱۰۰	
۱۱۱۰		۱۰۰۰	
۱۰۱۱		۱۰۰۱	
		۰۰۰۰	

۵	۲	۴	۵	۱	۳	۲	۴	۳
۲	۴	۵	۱	۳	۴	۵	۱	۲
۴	۵	۱	۳	۲	۵	۱	۳	۴
۳	۱	۲	۴	۵	۱	۳	۲	۵
۱	۳	۴	۲	۵	۳	۴	۵	۱
۵	۲	۱	۳	۴	۲	۵	۱	۳
۳	۵	۲	۱	۴	۵	۲	۴	۳
۴	۳	۵	۲	۱	۴	۳	۵	۲
۲	۴	۳	۵	۲	۱	۴	۳	۵

۱۷۹۵۲۴۵
۹۱۶۳۲
۳۹۱۴
۱۸۶۸۰۹۱

تصنیف محمد باقر بن فخر الدین رومی

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و ثنای بی عدد مر آفریننده عقل و بخشنده حواس را جل جلاله که بقدرت
دارنده افلاک است و صلوة بعد در رمل بر روزه مبارک سلطان عالم است
یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و بر آل و اصحاب او و اصل و متواصل باد بعد از
حمد باری این مختصریست که در قلم آورده شد در علم رمل از تصنیف محمد باقر
ابن فخر الدین رومی مبنی بر چهار فصل است فصل اول در تسکینات اشکال
فصل دویم در بیان فایده هایکه لابد است دانستن او عامل را در این علم
فصل سیوم در بیان ضمایر فصل چهارم در بیان احکام روز و ماه و سال بدانکه
این علم را دانیال علیه السلام نموده علم منور و علم باطن و رمل میگویند از آن
سبب که اعداد حروف هر یکی از این چهار نام بحساب جمل نود و شش است
و نقطه های اشکال رمل از زوج و فرد نود و شش است و هر یکی از این
نود و شش نقطه مراد قاعده کلی منسوب است و جزئیات هر قاعده غیر محصور
و غیر متناهی و مجموع آن قواعد منظر تا تق و فکر صایب از این رساله
بعنایت الله تعالی معلوم میگردد اما صورت ها و نامهای اشکال بدانکه
مجموع اشکال که در این علم است از احوال آن اشکال بحث میکنند و احکام
استخراج مینمایند شانزده است و موضع این علم آنست و این علم

شانزده

و نقل است از حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی که ایشان در شب نوشته
آورده اند که آن وقت که من شب قدر یافتم دیگر باز از من فوت نشد

شانزده اشکال اینست ⁂ ⁂ ⁂

بازو سرهنگ و سلاح شکل ششم را بزنه نفاق گویند و او منسوبست
بشخصی سبز رنگ میانه بالا کوته گردن خورد سر و خورد پای و فراخ شکم
کینه و از خصومت جوی و دروغ گوی سطبر لب بزرگ بینی پیوسته ابرو
و فراخ دهن سطبر ساق کوچک چشم ترش روی عیب جوی یا در چهره وی یا در
سر عیبی دارد شکل هفتم را انکیدوس میگویند و او منسوبست
بشخصی سیاه چهره تلخ سخن فربه بدن بزرگ سر و خورد پای دراز بالا
کوتاه گردن کوچک چشم دراز موی ترش روی دراز روی یا در سر
یا در رو یا پای یا بر طرف چپ عیبی دارد و اصل فاسق بنده هند و کبر شکل
هشتم حمره گویند و او منسوبست بشخصی میانه بالا و دراز بالا
علی اختلاف القولین و دراز گردن گربه چشم آبله روی سرخ رنگ که
بسفیدی زند سرخ موی خوش صورت در سر یا در روی علامتی دارد
سخت گوی پر حیله پر مکر و دروغ گوی فاسق پر فتنه و خلاف زیرک و دزد
شکل نهم را بیاض گویند و او منسوبست بشخصی خوب روی
بلند بینی پیوسته ابرو و سفید پوست اگر زن باشد گندم گون اگر مرد
باشد سیاه چشم کوچک دهن معتدل قامت و پا دراز بالا و سخن
و شیرین سخن نه صالح و نه فاسق شکل دهم را نصرت الخارج گویند
و او منسوبست بشخصی دراز بالا معتدل قامت کوسفند چشم خورد
سر دراز روی بزرگ پای زرد رنگ یا سفیدی که بزردی زند بزرگ
چشم اصل خردمند نیکو رای و تندخوی و متکبر هنرمند یا دشمن و دلیر بزرگ

بر کتف یا بر سینه

بر کتف یا بر سینه نشانی دارد شکل یازدهم را نصرت الداخل گویند و او منسوبست
بشخصی خوب روی و خوب گوی سیاه موی میانه بالا شیرین سخن خوش فعل سفید پوست
بر روی خال دارد و خورد دهان بر سینه یا عورت علامتی دارد و بزرگ سر خورد پای
بلند بینی عاقل جوانمرد نیکوکردار دانای فقیه و عابد شکل دوازدهم را
عتبة الخارج گویند و ثابت گویند و او منسوبست بشخصی دراز بالا زرد رنگ
گربه چشم خورد سر و بزرگ پای بر جانب نشانی دارد پر فتنه پر کینه دارد جنگ جوی
تلخ سخن گوشه روی سکسته اندام و محنت و کدای باشد بی عقل و بد اصل و فاسق
و ترش روی و غریب و یا شتربان شکل سیزدهم را نقی الخط گویند و او منسوبست
بشخصی گندم گون که سبز خرزند میانه بالا گربه چشم بر روی داغ یا آبله دارد و موی
ابروی خواسته بلند کودک و خادم محله یا بر دشمشیر کرده کارد کر خونریز شکل چهاردهم
عتبة الداخل گویند و قایمه سر گویند و او منسوبست بشخصی بلند بالا و خوب
صورت گندم گون و یا سفید پوست کوسفند چشم بزرگ سر و خورد پای
خندان روی شیرین سخن بر گردن نشانی دارد و از اهل معیشت
و طرب شکل پانزدهم را اجتماع گویند و او منسوبست بشخصی دراز بالا و یا
میانه بالا باریک اندام بزرگ سر بزرگ پای گندم گون که بزردی زند و یا
فراخ پیشانی کوچک بینی باریک لب خوش لفظ بر پشت یا بر سینه علامتی
دارد فاضل کاتب نیز و صاحب منجم و شاعر نقاش و صاحب دیوان و یا
دلال و یا در بالا شکل شانزدهم را طریق گویند و او منسوبست بشخصی
دراز بالا باریک اندام سیکو موی خندان روی خورد سر خورد پای

یک نفر روزی هفت فرسخ مسافت طی کرد و راه رفت
و یک دیگر در عاقبت او روزی شش روز طی کرد رفته روز حرکت
۵ کرد رفته هکذا هر روز
یکروز اضافه میکند تا ۳۰
معلوم کنیم که بعد از روز
عاقبت ۱۰ میرود

۳۰ نصف
۶۰ روز نصف یکم
کردیم

۳۹
۳۰
۱۷۷
۱۷۷
۱۷۷
۳۰

۱۷۷
۵۹۰
۳۳

پنج نه روز یکصد
فصل رفت کرد و اضافه
بدو اضافه پنج نه روز
میشود

یحتاج فی تصحیح المسائل الی سبعة اصول

ثلثة هی السهام والرؤس والاربعة هی الرؤس ورؤس اجزاء الثلثة

مذکر قتل گاه نی قیمت ترش و کرم و تر آهن معدنی خون ریز جوان و باقی
منسوبات بزحل سعد قمر و سرطان آبی شمالی سفید ماده موضع عالی
قیمتی شیرین سرد و تر مروارید زاهد صالح و جوان و باقی منسوبات
قمر سعد و شمس و آتشی مشرقی روزی زرد مذکر موضع قیمتی شیرین
تلخ طعم کرم و خشک زرد کانی دلیر بر ساق و باقی منسوبات شمس بگر
سعد و مشتری حوت آبی شمالی شبی زرد سفید و ماده قیمتی شیرین سرد و تر
موضع با پنبه و آب و خرم اصل زهد و تقوی و تقوی و باقی منسوبات
مشتری سنبله نحس زنب و جدی تر آتشی مشرقی روزی سیاه زرد
موضع فستق فجور و تر آبی و جاکو و لوزدان و خونریزان بی قیمت تلخ شوره
با مزه کرم و خشک آهن کانی و کدایان و فاسقان جوان قدم یعنی پاشنه
و باقی منسوبات ذنب سنبله نحس خور و مریخ و عقرب آبی و ماده شمالی زرد
رنگ امرد جای خونریز نحس فستق فجور میانه تلخ و شوره مزه سرد تر آهن
کانی خونریز لشکر کودک سرد و باقی منسوبات مریخ سعد زهره و نور
بادی غریب شبی گندم گون ماده و بوستان و جایهای خوش قیمتی و شیرینی
کرم تر تغره پارسا جوان و باقی منسوبات زهره سر در منسوبات عطارد
گفته شد جوزا بادی زغرب کبود رنگ خنثی میانه قیمت آمیخته رنگ کرم
و تر و ماده هندوی اهل ظلم و نقاش و منجم و رمال و اهل دیوان و عمل طرار
باقی منسوبات عطارد سعد قمر و سرطان آبی شمالی سفید ماده سرد تر
مروارید پاک و انجیر و جاسوس شب رو و کشتی بان مردمان جریده و صیادان

فائدها

ابوبکر			
۲	۴	۳	۶
۱	۴	۳	جمعه

حاجت طرب بنیت

ثانی

ابوبکر			
۲	۴	۱۱	۳
۵	۴	۲۰	جمعه

کمتر در طائفه احد در ماه
ربیع و صفر و ایام تمام روز
در ایام ضرب باید کرد
در صحت

ابوبکر			
۳	۴	۸	۳
۹	۱۲	۲۴	جمعه

ابرین بنات جمعه

آنها و غواصان و باقی منسوبات قمر منسوبات کواکب اما بدانکه منسوبات کواکب
بر ستارهٔ سیار بسیار و بی شمار آنچه مشهورست بزرگ بزرگ رجال و ایشان
و چاه کنان و کورکنان و ملاحان و کاریزکنان و ارباب قلاع و اصحاب
خاندان قدیم و پیران و جهودان و ترسایان و مردمان سیاه چهره چون
حبشیان و هندوان و عریان بزرگ بزرگ مشتری قضات و علما و اهل دین
و اهل ورع و مردمان شریف قدر و وزرای بزرگ و خواجه کلان بزرگ
بزرگ بزرگ مریخ امرا و ترکان و ارباب شوکت و صلاح داران و سرهنگان
و صحرانشینان و مردم سرخ چهره و جراحان و عونان و ملوک بلاد ترک
و دزدان و جلادان و حرامیان و لشکریان عیاران بزرگ بزرگ شمس
ملوک و سلاطین و امرای بزرگ و داروغگان و خداوندان اعزنی و
مردمان بزرگ با اصل نصیب بزرگ زهره زیاده زنان و خادمان و خاتونان
و مطربان و مخنثان و خواجه سرایان و امردان بزرگ بزرگ عطارد
و پیران و اهل دیوان و عاملان و متصرفان و ساحران و متعلمان
و نقاشان و منجمان و رمالان و محاسبان و خطاطان و کیمیاگران بزرگ
قمر عوام الناس و بیکاران و جاسوسان و دلیل چیان و صاحب خبران
و میادان بر و شب دزدان و مخنثان و کودکان و اصحاب صنعت و کاغذ
گران اگر کسی خواهد که کواکب را پیش از این معلوم کند کتب نجوم را مطالعه
و باید و هر چند منسوبات بیشتر معلوم میکند در احکام ماهرتر و کامل تر
میگردد اما اگر رمال خواهد که او را در احکام حاجت بکتاب نباشد منسوبات را

بنات جمعه

دو بیت تمام و در رمل بنات دفع جمعه

وصول بنات روحانیات جمعه

یاد کرد منسوبات خانهای اشکال علم رمل اول نفس و تن و بدن و کار و طالب
و مذکر و قوت و صنعت خانهٔ دوم معاش و اکل و شرب و خرید و فروخت و داد
و ستد و قدوم غایب و یاران و همنشینان و مذکر و شرقی خانهٔ سیوم اقربا
و برادران و خواهران و دامادان و نقل و حرکت نزدیک و آنچه علوم غیر
شرعیه و شاهد و دعا خواندن و افسون کردن و خواب دیدن و ماده غربی خانهٔ
چهارم مقام و مدد و املاک و اسباب دار و دفینه و عطیات عمر و ازاله و موت
شمالی خانهٔ پنجم فرزندان و معشوقان و طرب و عیش و خط و خبر و ایلچی و لباس
و عشق و عاشق و هدیه و مذکر شرقی خانهٔ ششم علام و کنیزک و رنجوری و سحر
و افسون دانستن چهارپای خورد و پیم شکافته و ضایع شده و دزد برده
و شاگرد گریخته و آزاد کرده و مونث و شمالی خانهٔ هفتم شوهر و زن و شریک
و غایب و دزد و ضد و مقابله و دعوی و نکاح و رقیب و مجادله و مطلوب
و نقطهٔ طالع و نظیر طالع و مذکر و غربی خانهٔ هشتم مرگ میراث و نکبت و قتل
و قتل و خوف و بیت المال زن و مونث و جنوبی خانهٔ نهم سفر بعید و علوم شرعیه
و عقد و خطبه و خواندن تعبیر خواب و تدبیر و آواز سوگند خوردن راست و یا
دروغ و مذکر شرقی خانهٔ دهم سلطان و طبیب و شغل و عمل استاد و مادر و منعت
و عز دولت و امرای بزرگ و قضات و حکیم و مخنثان ماده و جنوبی خانهٔ
یازدهم امید و سعادت و دوستان و یاران دور یعنی غیر همنشین و وزیران
و خبر پادشاه و اعوان پادشاه و نایب پادشاه و مونث و عربی خانهٔ دوازدهم
بند و زندان و دشمنان محکمه و وزیر برای پادشاه و چهارپایان بزرگ سیم ناشی

زرجیاب	جدرت	بنات	انجام	
۳	۶	۱۶	۱	
۶۳۰	۸۴۰	۳۳۶۰	۳۱۰	جمعه

اصول رابع

اصول رابع چنان است که اصل مسئله زرنیخ است چهار حرف آید زرنیخ ضرب شمس بعض شمس

۹۰۰
۹۰۰

۸۱

۶۱

وزندان باند و بلادی و جمیع صنعت های ناخوش و ناشنیدن آن ناخوش آید این خانه تعلق دارد و عدم طالع مؤنث و جنوبی خانه سیزدهم سر نفس و سهم العیب و نفاق و طبیعت خانه اول دارد و مذکر و شرقی خانه چهاردهم دارد مذکر و شرقی خانه پانزدهم قاضی و حاکم و طبیعت خانه هفتم دارد و مؤنث و جنوبی و خانه شانزدهم عاقبت العاقبت قاضی و حاکم و طبیعت خانه دهم دارد و مؤنث و جنوبی مثلاً اگر سایل پرسد که مطلوب در کدام روز و چند وقت بحصول انجامد نظر کن در رمل آیا هیچ شکلی در خانه روز مزاج آمده است گوید فلان روز مطلوب تو حاصل شود اگر معتمد دانسته باشد از همه بگوید و اگر کمتر بیشتر و اگر یک شکل یا دو شکل مکرر آمده باشد از مکرر بگوید مثلاً اگر قبض الداخل در خانه اول نشسته باشد و اجتماع در خانه سیوم بگوید که روز یکشنبه و یا خود روز چهارشنبه و مطلوب و یا خبر از مطلوب بتو برسد و اگر قبض الخارج و اجتماع مکرر باشد گوید در شب یکشنبه و یا خود یکشنبه و دیگر بقدر تکرار قبض الداخل مطلوب حاصل شود و یا خبری از مطلوب بیاید و اجتماع نیز اینچنین علی هذا القیاس و اگر از این اشکال هیچ کدام در خانه مزاج خود نیامده باشد و اگر از این اشکال هیچ کدام در خانه مزاج خود نیامده باشد بتسکین عدد رجوع کند نظر کند در رمل هیچ شکلی از اشکال در خانه عدد آمده است یا نه اگر آمده است از آن سخن گوید و اصد و اصد مکرر مکرر و معتمد و معتمد و آن مجموع را جمع کند و از مجموع عدد گوید باید که مراتب قلت و کثرت را نگاه دارد و از قلیل بکثیر رجوع کند

۳۹	۲۶	۱۶	
۱۱	۱۱	۱۱	
۳۹	۲۶	۱۶	
۳۹	۲۶	۱۶	
۴۲۹	۳۰۶	۱۷۶	

۵/۱۱

ماهیت

برود تا غلط نکند و اگر نیامده باشد نظر در شکل مطلوب کند که بر آمده است ببالا رفته و یا فرود آمده است اگر فرود آمده باشد عدد این شکل را با عدد این خانه جمع کند و سخن گوید و اگر ببالا رفته باشد عدد این شکل را از عدد خانه کم کند از باقی عدد گوید مثلاً مطلوب سایل سفر است هیچ شکلی در خانه عدد نشسته و در خانه نهم که خانه سفر است بحیاتم که سه است آمده و عدد بحیاتم که سه است از عدد این خانه که چهل و پنج است کم کند از باقی که چهل و دو است گوید اول را حاجت بمثال نمودند زیرا که از مثال که تسکین روز مزاج نمودیم معلوم میگردد دیگر بدانکه این طریقه را اعداد کفتس ذکر کرده شد استادان پنهان میدارند در کتب کم ذکر میکنند و چون این فقیر را اخلاص عقیده است نمیخواهد که هیچ چیز مخفی باشد اما تسکین روز و هفته و ماه و سال باید دانستن که اشکال که باین چار نوع تعلق دارد کدام است تا در عدد غلط نکند و تر ترتیب این تسکین همان ترتیب تسکین عدد است اشکال روز این است

بز برج بز برج اشکال هفته اینست بز برج بز برج اشکال

ماه اینست بز برج بز برج اشکال اینست بز برج بز برج

فصل در بیان اعداد بحیاتم قبض الداخل قبض الخارج جماعت فرح عقله انکیس حمره سایض نصرت الخارج نصرت الداخل عتبه الخارج نقی الخط عتبه الداخل اجتماع طریق و تعداد اعلام خلاف در ترتیب کیفیت ذکر کرده شد آنجا نیز همان خلاف است طریق عمل باین تسکین است که گوید بز یک روز باشد برج سه روز باشد برج شش روز باشد

ده هفته

ده روز باشد ش پانزده هفته ب بیست یک هفته ر بست هشت هفته
ر سی و شش هفته ر چهل و پنج هفته ن پنجاه و پنج ماه ر
شصت و شش ماه ر هفتاد و هفت ماه ن نود و یک ماه ر صد و پنج
سال ر صد و بیست سال ر صد و سی و شش سال نکته رمال باید
باید که مناسب حال سایل گوید مثلاً اگر نقی الخط در خانه ششم آید باشد مقصود
سایل دانستن حال بیمار است رمال گوید بیست و هشت روز بیمار از این مرض
خلاص یابد و اگر از این مدت بگذرد بیست و یک هفته که پنج ماه و یک هفته است
نجات یابد در گذشت برین قیاس کند ماه سال دیگر بدانکه مطالب و مقاصد مختلف
است بعضی از آن قبیل است که با حوال کلی تعلق دارد مانند تغیر مکانها و رسمها
انتقال کردن پادشاهی از خاندانی بخاندانی و بعضی از آن قبیل است که تعلق با حوال
خزینه دارد مثل سفر کردن و خرید و فروخت و مانند اینها و رمال باید که مناسب
حال هر چیزی سخن گوید مثلاً سایل پرسد که چند روز باید که بسفر روم در خانه
نهم که خانه سفر است که قبض الخارج آمده است و قبض الخارج بچهل و پنج تعلق
دارد و خارج دلیل سفر کرده است و این عدد مناسب حال سایل نیست و باید که
بعد روز باز گردد و گوید که بشب بکشنبه تا چهل و پنج روز و یا صد و پنج روز سفر
خواهی کرد و اگر سایل پرسد که پادشاهی در خاندان فلان پادشاه چند وقت
باشد و فرض که عدد دارد در خانه دهم که در خانه پادشاهی است آمده باشد
بگوید که تا پنجاه پنج روز زیرا که فرض فرود آمده است بلکه بعد دو ماه رجوع
کند و گوید که چهار سال و هفت ماه کم یک روز پادشاه از این خاندان

منتقل کردد

منتقل کردد و بر این قیاس کند احوالی کلی و خزینه را مناسب حال هر یکی احکام
گوید تا از خطا و غلط دور باشد نیک تأمل کن بعون الله تعالی اما تسکین حروف
جمل این است ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
و مقصود از این تسکین نام بر آوردن است و قوت
شکلها معلوم کردن است مثلاً اگر انکیس در خانه دوم آمده است قوی حال میکردد
و همچنین همزه در خانه دوم و بیاض در خانه سیوم علی هذا القیاس فا نام بر آوردن
مشکل است که از استادان بعمل استاد مشغول نمودند لاجرم ما نیز بذکر او
اسقاط نمودیم اما مراتب دخول خروج و ثبوت انقلاب اشکال داخل ش
اشکال خارج اشکال منقلب
اشکال ثابت اما نوع اول مشهور است
و استاد این میگفت که نوع دوم بر قاعده راست بر است زیرا که ثابت آن است
از هیچ طرف بحسب نظر متغیر نگردد و از هر طرف شکل دیگر نماید مثلاً بیاض از هر طرف بیاض
است و حمره از هر طرف حمره عکس این دو عقله و طریق از هر طرف همان عقله و طریق
است مثال آنست که عقله و طریق را ثابت داریم و بیاض و حمره را منقلب بدانکه بنا بر احکام معلوم
شود ان شاء الله تعالی و دیگر فرموده اند که در روز زاد و تغیر هو و تفریقه خاطر
و روز و شب و ساعت همچنین نیارند و نکشند زیرا که میکردد و دیگر در وقتی که کواکب از نظرت
نحس باشد نمی باید زدن و بقراءت قرآن و عدد مفاتح الغیب تا المنظور و فاتحة
الکتاب و سوره قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص و معوذتین اشتغال نمایند

صورت قبالهٔ خط شرعیه غرض از تحریر مطلب از تقریر و منتخب از دستیار این

کلمات شرعیهٔ القواعد والارکان

صلوة

بعده پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستادند و دیگر گفته اند که شب بهتر از روز
تتمهٔ اول روز و تتمهٔ آخر شب احسن است و دیگر با طهارت میباید بود و دیگر گفته اند که
در آن روز رمل نخواهد کشید بلکه در آن هفته از وی گناهی صادر نشده باشد
و دیگر گفته اند که بجهت اقتباس نباید کشید و دیگر در حالت رمل کشیدن سخن نگوید
و متوجه باشد و دیگر بر ریگ کشیدن اولی است و اگر بقلم بر کاغذ میکشد باید که قلم تراشیده
تراشیده بیک قلم سیاه تمام سازد و دیگر سوال را بیک خیر و یا دو خیر و یا زیاده مقرر
سازد و تردد نکند و گفته اند که این شرایط را اگر بجای آرد هر چه گوید راست افتد و
غلط نکند هر که این علم را نیک نداند و منسوبات اشکال و منسوبات خانها بسیار نیکو نداند
اما حکم خانهٔ اول اگر سایل سوال کند که از طالع خود و نفس حیات و زندگانی و صحت و مرض و احوال
زندگانی ماضی و آینده و حال اگر در خانهٔ اول این شکلها آید ▽▽▽▽ بزه دلیل بود بر سعادتی
و صحت نفس و خوشدلی و حرکت و نقل و سفر باختیار و اگر این شکل ها آید ▽▽▽▽ بزه دلیل کند
بر صحت نفس و صحت زندگانی برادر و ترکت حرکت و نقل کردن باختیار منصرف
شدن در کارها و بر حیوانات و عمر بسیار و اگر این شکلها باشد ▽▽▽▽ بزه دلیل کند
بر خوف و خطر و نقل و حرکت و بی اختیار و کام و ناکام و سخن تلخ شنیدن از ناکسان و
خسیسان و دلیل غلبهٔ صفرا بود در دماغ سایل و طبیعت و بر حرارت سایل متوفی شدن
و خانهٔ خود را سوختن و دلیل دویم در تعیین الحدست فافهم و اگر این شکلها باشد
▽▽▽▽ بزه دلیل کند بر خیریت سایل و در کارهای بسته که احوال ملک که کواکب سعد باشند
سهل باشد و می باید که در احکام هر خانه که باشد گواه آن املا هضه کند تا غلط نکند و این
نصیحت را اعادت حاجت نیست و اگر این شکلها آید ▽▽▽▽ بزه دلیل کند بر غم و محنت و کودکی

نفس سرکردانی

شیئی مال کعب مال المال غالاً و جزباً متصل است بمرام حق
۵ ۳۵ ۱۲۵ ۶۱۵

عدد رمل چهار صد و نود و هفت

نفس سرکردانی سخن تلخ شنیدن از مردمان ناکس و اگر کواکب سعد باشد سهل گردد بدانکه
هر شکلی که تعلق بمشتری بزحل دارد دلیل دارائی عمر است و شمس و مریخ و عطارد بر وسط عمر و قمر
دلیل کوتاهی عمر است و دیگر شکل داخل و ثابت و این قسم قوی است از خارج و منقلب زیرا که
داخل آورنده است و ثابت نیز و خارج برنده و منقلب را چندان ثباتی نیست اگر سوال از
مخالفت و موافقت باشد در میان صاحب طالع و هم نشینان باشد سعد و نحس
و ثابت خانهٔ دهم آید دلیل سعد دلیل استقامت در موافقت سعد و نحوس داخل و ثابت نحس
دلیل ثبات است در مخالفت و هر جا که سوال از منقوله باشد یعنی از موافقت و مخالفت
حکم این است گفته دیگر سعد دلیل صحت و تن درستی و شادمانی نحس دلیل بیماری و غم
و اندوه و ثابت بر قرار باشد و خارج منقلب بی قرار باشد و این معنی را نیک فهم باید کرد
بیشتر احکام منوی همین است اگر از احوال گذشته رسد بدانکه گذشته هر خانه خانهٔ است که
بعد از وی باشد و آینده هر خانه خانهٔ است که بعد از وی باشد و حال هر خانه همان خانه است
سوال از وی است مثلاً برسد احوال گذشته من بهتر بود یا آینده بهتر باشد و باقی احوال
اگر در خانهٔ اول که حال است که از طالع است که سعد باشد و در خانهٔ دوازدهم که گذشته
طالع است نحس باشد دویم که آینده طالع است که سعد باشد گوییم که احوال طالع تو
فی الحال آینده و نیکست و نیک خواهد شد و لیکن پیشتر نیک بوده است و گذشته دویم اوست
و آینده سیوم اوست اگر سوال از مال باشد عدد شانزده شکل را دو گانه طرح کنند
اگر یکی ماند بیابد و اگر دو ماند نیابد سوال مال از چه حاصل میشود و هفت هفت گانه
طرح کنند اگر یکی ماند از بزرگان و اگر دو ماند و اگر سه ماند از صغر
یا از کتابت اگر چهار ماند از سفر یا از میراث اگر پنج ماند از فرزند و اگر شش ماند از بیماری

جمیع مرافقات دلو احقاقات
وحقاً به شرعه لن من القلب
ولکن برضا و رغبت بی
الکراه والاجبار صفقتاً
واحداً نادبرل مبلغ
هلز زاد و هعهد روبه بخته هند
از چاندیل سفید سه عدد یک راج
هند تمام الوزن هر واحد لیز
یکمثقال و چهار نخم خود یکه معاد
مقصد نخم روبه که موصوف
بجهه باشد با بجاب و قبد
با بیع بذبور معقوله علیه
تمام فعال از تیام مشتری
اخذ و قبض نرخ شرعی
و در اول ادیار اخر دید

از یکدیگر و اگر این شکلها بود ✓ دلیل کند بر ثبات احوال برادران و خواهران و سعد
و حرکت کردن سایل از ایشان منفعت بسیار برسد و باید که راستی و نیکویی خواهد
از سعد نحس کوید و حسن نحوست از نحس کوید حکم منسوبات این خانه را که شد قلیل فرماید
اگر بتفصیل حسابها مشغول شود کتاب دراز میشود و اگر مبتدی نیک تأمل کند در قواعد که ذکر شد
تدبیر کتابت احوال ایشان میکند والله اعلم بالصواب **خانهٔ حکم خانهٔ چهارم** اگر سایل سؤال
از شهر و دیار و ملک و مقام و غیر و گنج و دفین و عافیت و کار ها اگر درین خانه این شکلها باشد
آنجا شد اما اگر کواکب ایشان خارج باشند از آن شهر یا از آن خانه بر و باید باختیار و دلیل
کند بر برکت تقدیر باختیار ایمنی در آن شهر نیکی و عاقبت کار ها بر و اندازه و از دست رفتن
و اسباب که از آن خانه سایل باشد باختیار و اگر سؤال از وجود رفتن باشد یا گنج و یا مال این
شکلها که شد دلالت کند بر آن که دفین و گنج و مال بر وی آید و اگر در خانه چهارم این شکلها
✓ دلیل کند بر نیکویی احوال پدر در یک مقام سالن بود و اگر فرو
اسباب و دفین و دخل از املاک و ایمنی از شهر که سایل در وی بود و اگر این شکلها بود ✓
✓ دلیل کند بر غم و سختی و رنج و دیدن سایل پدر خویش شد و مقام
سایل در وی بود و غرابا خوش کند از اینها و نحوست و دزدان و عیاران و نحوس فرزندان
و آن شهر پیدا شد و اگر کواکب سعد باشند عاقبت خیر گردد و سهل و دیگر چیزی که تعلق بحصول
آن چیز دارد و دخل مناسب حصول است سعد به رنج نحس مشقت و خلاف دلیل عدم حصول
و منقلب میان حال باشد و ثابت دلیل بر توقف است و همه احکام این خانه نیک ملاحظه فرمایند
تا غلط نکنند اما حکم خانهٔ پنجم اگر سایل سؤال کند از فرزند و معشوق و خطر و غیر اینها

اگر در خانه پنجم این شکلها باشد ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
دلیل کند بر رسیدن خط و خبر صحت و سعادت احوال فرزند و معشوق ولیکن مسایل
مکر و حیله و تکبر و نافرمانی کند مسایل بتکبر معشوق راضی باشد و حاصل بار با سیانی
نبهد و اگر این شکلها برآید ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐

وازان سخن پرسیدن و نیز دلیل کند بر بدی احوال و غایب زن و انباز و شریک
و دزد گرفته باشد و عقوبت بر خلاف بیند و امکان دارد که باز بگریزد و اگر
در خانهٔ اول که طالع سایل است شکل سعد بود ظفر سایل را باشد و دزد را
و ضدان و خصمان انباز ان و غایب زنان و اگر اول همه نحس باشد بسایل
محافظت نفس خود باید کرد و خصومت و دعوا پیش نباید کردن و ترک عقد
و نکاح باید گفت که نیک نیست و شاید که سایل را اختیار ترک شرکت و یا
نکاح و یا غایب یا زن بگیرد و غصه بسیار بخورد و غایب نیز از ان مقام
باشد بگریزد و نکاح پسندیده و فعل بد که از او در وجود آید مگر اغلب اشکال
رمل و کواکب سعد باشند تا عاقبت سهل گردد و صورت دزد و غیره از
منسوبات بگوید و باقی احکام این خانه را بر همین قیاس کند بگوید بعون الله تعالی
اما حکم خانهٔ هشتم اگر سایل سوال کند از مرگ و خوف و خطر و میراث و مال غایب
اگر در خانهٔ هشتم این شکلها باشد ☵ ☶ ☶ ☶ دلیل کند که هیچ خوفی
نباشد و اگر از مرگ نا آمدنی در او باشد و در وقت مردن و جان کندن بر او آسان
بود و حسرت در دل سایل کم بود و مرگ در میان سایل بود و مال غایب و میراث زن
و زنی که سایل خواهد او را مال کمتر باشد و اگر این شکلها بود ☶ ☶ ☶
☶ دلیل کند که بر سایل مال غایب برسد و میراث باید و نسبت خوف و خطر نباشد
و اگر مرگی هم باشد تا مدت طویل عمر دراز یابد و خانهٔ مال و زن و شریک
و غایب نیکو باشد و اگر در این خانه این شکلها باشد ☶ ☶ ☶ ☶ دلیل کند
بر خوف و خطر و لیکن زود بگذرد و مال غایب تلف شود و بسایل برسد
میراث نیز برسد

میراث نیز برسد و دزد مال را خرج کرده باشد یا اختیار او زوی دزدیده باشند و دیگر
دلیل کند بر اهل خانهٔ سایل و یا شریک سایل مال تلف شده باشد و یا در سفر غایب را
مال دزدیده باشند و یا ظالم برده باشد بتهمت بازور مرگ سایل ناگاه بود و حسرت
بسیار در دل سایل ماند و جان دادن زود آید بدرد زحمت و اگر در این خانه
از این شکلها باشد ☶ ☶ ☶ ☶ دلیل کند بر خوف و خطر بسیار که بسایل
برسد و دزد مال را محکم کرده باشد در زمین و میراث و مال غایب اگر حاصل شود
دشواری مگر کواکب سعد داخل شده باشند تا حاصل گردد و اگر سعد خارج باشند
در خانهٔ اول طالع سایل است نیز سعد بود و خوف کم بود و اگر در دویم شکل
خارج سعد بود مال را خوف کم بود و اگر در دوم نحس خارج باشد مال را خوف باشد
و خرج شود بی اختیار و جان کندن سایل را در وقت مرگ سخت بود و لیکن مرگ
در پیری باشد و اگر کواکب شکلهای زحل باشد یا مشتری والله تعالی اعلم
و باقی احکام این خانه را از منسوبات این خانه و منسوبات اشکال بگوید
و دخل و خرج و انقلاب و ثبوت و سعادت و نحوست و قوت و ضعف شکل خانه
و موافقت و مخالفت کواکب و غیر اینها نیک تأمل کند تا غلط نکند بعون
الله تعالی اما حکم خانهٔ نهم اگر سایل سوال کند از سفر و حج و کار آخرت و صدقات
و عبادات و تعبیر خواب و بحکم و صیعت و آنچه تعلق بخانهٔ نهم دارد و اگر در این خانه
از این شکلها بیاید ☶ ☶ ☶ ☶ و در خانهٔ اول نیز شکل خارج سعد بود و در خانهٔ
سیوم و چهارم هم شکل خارج سعد بود بسایل زود سفر کند و بسلامتی و موفق باشد
اول تعلق بنفس سایل دارد و خانهٔ چهارم مقامی اجالا سایل و ولیت و خانهٔ نهم

بسم الله الرحمن الرحیم

بآن شهری که سایل میخواهد که آنجا رود و خانه هشتم به بیت الحال سایل در آن
شهر و خانه پنجم امید سایل در این شهر و خانه ششم دشمنان سایل در آن
شهر و خانه نهم سفر سایل و خانه دهم عاقبت آمدن سایل از سفر
و باید که سعادت و نحوست و دخول و خروج و انقلاب و ثبوت جمله خوانها بدانند
تا در احکام غلط نکنند و در اول و سیوم و چهارم و نهم از این شکلها باشد
سایل سفر نکند و ترک سفر گیرد از سعد و نحس
و از نحس بی اختیار و اگر این شکلها در خانه باشد سایل
اختیار سفر رود و منفعت بسیار بیند در سفر و اگر این شکلها در خانه اول آید و در خانه
ششم و یا نهم و یا هفتم تکرار کند و کواکب نیز اشکال نحس باشد سایل اگر رود
رنجور باز آید و هلاک گردد و اگر در هشتم و یا یازدهم این شکل بود عجب باشد که سایل را
رنجور نگردد و اگر در این خانه این شکلها بود از راه برگردد و باز آنجا رود و مراجعت
نماید و اگر برسد که سفر بکدام جانب باشد از شکل خانه هفتم و نهم شکل حاصل کند اگر
این شکل قمر باشد بجانب مشرق سفر کند و اگر عطارد باشد بجانب جنوب و علی هذا
القیاس اگر بپرسند که همراهان من از کدام طبقه باشند اگر شکل خانه نهم زحل باشد
همراه او از طبقه زحل باشد و علی هذا القیاس و نوع دیگر اگر صاحب خانه نهم که یا صاحب
در خانه زحل نشسته باشد همراه او از جلیسان باشد و اگر در خانه مشتری نشسته
باشد همراهان مشتری باشند و علی هذا القیاس و دیگر مثلا در خانه زحل و در خانه
مشتری تکرار کرده باشند بعضی همراهان از متعلقان زحل باشند و بعضی مشتری
بهمین قیاس اگر صاحب نهم [illegible] در [illegible] باشد از شکل خانه نهم

گوید و تقدیر

شش بود فرض حقدر در کتاب حق عزیز
نصف و ربع و دشمن باشد ثلث ثلثان سدس شیر

ده و دو باشد ذو الفرائض نیز
زان ناقص غیر
بحرف الواو

گوید و تقدیر همراهان را از این شکل که در این خانه آمده است و از وهم گوید و اگر بپرسند
در این مقام سفر کنم نرود یا اگر شکل خانه هفتم خارج باشد سایل آنجا سفر کن نشود و اگر
رود انتقال نماید و اگر داخل و ثابت باشد در آنجا دیر بماند و گاه باشد که تا آخر عمر
اقامت کند و اگر کواکب نیز ثابت و داخل باشند و اگر منقلب باشد در تردد باشند
و شاید که زود حرکت جهت نماید از سفر خیار و نحس باشد و اگر بپرسند که مقام از نعمت
باشد اگر شکل خانه هفتم سعد باشد آن مقام نیکو باشد و در وی نعمت فراوان بود و اهل آن مقام در نعمت معیشت باشند
و اگر نحس باشد بر خلاف این باشد اگر بپرسند اهل آن جا بچه مشغول باشند از این صورت شکل بگوید مثلا اگر در
خانه هفتم باشد اهل آن شهر بطاعت و خیرات و علوم شرعیه و آنچه بدین ماند مشغول
باشند و اگر باشد سودا و معامله و عمارتها و آنچه بدین ماند و بر قیاس تا آخر اشکال اگر
بپرسند چگونه حال باشد و اگر در خانه هفتم باشد جای بود دری مدارس بسیار و مساجد
و صومعها بود و عدل و درستی و شهری مشهور و معظم و طاقها و مناره های بسیار و ایمنی و فراخی نعمت
و هوای آن شهر گرم باشد اما اگر قمر باشد گاه زیان کار باشد و اگر در خانه هفتم باشد شهری بود
در وی پادشاه نشیند و اگاه بر و اشراف بسیار و خوجه کان مال دار و خرید و فروخت
با تجار و پادشاه دیگر پای بسیار و زر و نقره و چوب بسیار و گوسفندهای بسیار و آنچه باین ماند
در این شهر باشد و برین قیاس کند تا آخر اشکال و امثوبات الکار دار و تا در حکم عاجز
نگردد و دیگر سوالی که از مقام و کیفیت مقام پرسند بنا بر طریق حکم کند و اگر از زر پرسی
نار پرستی خواب بیند اگر در خانه نهم این شکلها بود و اگر در خانه اول نیز سعد باشد و کواکب نیز سعد باشد و خواب دیدن
رسد صاحب بینش و اگر این شکلها در خانه نهم باشد آن

زر رجال چار باشد زن ز هفت گیر
زر رجال بر زوج است و بعد زوج حیض
در زنانی بنت بنت الابن زوجه
اخت یعنی و دگر عمی و حیض هم شمار
هشتمی جده صحیح دیگر مرا نیست کار
پس از آن اوال اصحاب فرائض
من نکردم نظم آنرا گر دهد توفیق نصیر

اوال آیت ثلثه

سدس باشد مر پدر را با پسر و نیز پسر
سدس تعصیب آید ش با دختر پسر
حرف العطف نیز لازم تعصیب شود

عصبه محض است گر زنان نباشد هیچکس
با پسر و بنی دختر و دختر پسر

اوال اطیر خمسه مسائل چار دائم حالها

اوال آیت در اوالها

جد محروم است از میراث خویش ۳ باید از قرب پدر از روی تعصب خویش

یعنی اگر پدر میت و جد میت زنده باشد جد از میراث کردن محروم باشد و بهره ندارد

خواب اضغاث و احلام یعنی مشیطان و آشفته باشد و چیزهای پریشان گردیده باشد

و تاریک و حواله ها و کلخها و گورستانها و دزدان و چیزهای که کسی را در دست

افکند و آن خواب را اصلی نباشد اما از نحوست این نسوان بود و محافظت باید

کرد تا خوف نرسد و صدقه باید دادن و بعبادت و دعا و استغفار مشغول باید

شدن تا از شر این خواب در امان باشد و اگر سوال کند از علم و یا آموختن صنعتی

سوال کند و حرفتی اگر در خانه نهم این شکلها آید

و در خانه اول این شکل داخل سعد باشد آن علم و آن صنعت بسیار موزد و بآسانی و اگر این شکلها باشد

تشویش بسیار و مشقت بسیار بیاموزد و نفعی ندهد و اگر این شکلها باشد

بیاموزد و آن نگیرد و سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر این شکلها باشد

بیاموزد و ترک آموختن گیرد و سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر این شکلها باشد

ما باشد پیدا شود و ترک آن گیرد و دیگر شکال سعد دلیل منفعت علم و صنعت است نحس شود و اشکال

نحس رفتن این و اگر پرسد این قصد حج قبول افتد یا اگر در خانه نهم اشکال سعد باشد قبول

افتد و الا قبول نشود و از حاکمان عاقل باشد و تا مینویسد این خانه را بر حکم کند نشسته

قیاس کند و بخت گوید و تامل کند تا حفظ کند اما حکم خانه دهم اگر سایل سوال کند از پادشاه

و شغل و عمل و تا و بخت و دولت و صنعت و غیرها اگر در خانه دهم این شکلها باشد

دلیل است بر قوت حال پادشاه اسلام و سلامتی نفس او و عاقبت و حا

ت او در پادشاهی و فرمان بردار حق و دیر کار و عدل و داد و فرمودن و محافظت ملک و رعیت

و عنایت و خراج بخشیدن و متواضع بودن بخلق و کشاده و بخشنده بودن و پاک مذهب و

این شکلها باشد دیر خانه و تدبیرهای دیگر دلیل کند بر قوت طالع پادشاه و بلکه

اخوال الاولاد و مادر را سه حال

هست مر اولاد و مادر را سه حال

تحدس گر باشد یکی یحیی قیل قال

اخت عینی اخت اخت

اخت اخت یحیی اخت

در بود آنچنین یا ما فوق ثلث باید

و ادای صاحب کمال

اخت اخت عینی اخت اخت

قسمتی یکسان است در اولاد ام

گر ز اخوات و باشد رجال

ناظط اند اولاد مادر یا باید

خود کس را چه قال

نیز خواهر مادر و برادر مادر این شکلها باشد

ابن بنات اخ خفی

اخ اخ خفی

اخ اخ خفی

اخ اخ خفی

نصف شوهر بیاید یا ولد ربع یابد گر بود یا دیر ولد

ثمن مر زن را بیاید با ولد ربع یابد چون نبود یا دیر ولد

نفس ملک لیکن با رعیت بطریق عدل و داد و مرحمت و شفقت نمودن و ملک و سلطنت

باشد و مستکبر بود و کشنده باشد بلهو و عشرت و بسواری مشغول و لیکن پاک مذهب بود

و اگر از این شکلها باشد دیر خانه باشد و اگر محبوس باشد

دلیل کند بر ضعف حال سلطان و بهزیمت در ولایتها و متردد بود در سلامتی از

دشمنان و جور و ظلم روا داشتن بر زیردستان و رعیت و کند که گردن بنا حق

و تهمت و پادشاه فاسق و باید مذهب باشد و در پادشاهی اصل نباشد و تشویش فکر او خطا

باشد و مردمان خسیس را بزرگ پندارد و شریفان را حقیر نماید و اگر از شغل و عمل برسد

آن بر دو نوع است یکی آنکه عملی طلب کند و دوم آنکه عملی دارد و خواهد که بدهد که آن

عمل بر قرار بند و یا معزول شود و اگر طلب عمل اگر در خانه دهم از این شکلها بود

دلیل کند عمل نیک یابد و آن را فایده بسیار بیند و خلق نیز از و منفعت بینند تا

دیر کار آن عمل در دست او بماند و اگر از این شکلها باشد دلیل کند بسایل مرج عمل

نیابد و اگر عمل داشته باشد از دست او برود و خوف و خطر و رنج با او برسد و بگریزد

و یا او بکشند و اگر این شکلها باشد و در خانه بود دلیل کند بر تحیر و ترس و خوف

مانند در عمل پادشاه و او را نگذارد و بعضی گفته اند که اگر در خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم

و شانزدهم شکال سعد و حل و ثابت سعد باشد سایل در عمل نیکو یابد و اگر از این

شکلها باشد اگر چه عمل یابد اما تشویش نماند بسیار تشویش یابد و ترس و شک

یقین بعد از آن شود و شاید که در آن عذاب هلاک گردد و اگر از این شکلها باشد

عمل یابد و زود از دست برود و سعد باختیار و نحس باختیار و اگر خواهی بدانی

پادشاه چه وجه عمل یابد حساب فیمه خواهد داد و اگر در دیر خانه بود دلیل کند بر سعد و مشتری و مدد

لیک حال خدمه و ایرا زائد است از بنات صلبکان لیست

اخوال اخوات العینی خمسه

نصف شوهر بیاید یا ولد ربع یابد گر بود یا دیر ولد

ثمن مر زن را بیاید با ولد ربع یابد چون نبود یا دیر ولد

با ولد ثمن است زن کو دیر یابد

نیست جز این حالت دیگر که در دل خطا

اخوال بنات الصلبیه

مر بنات صلب سه حالتست

نصف للواحد بود ثلثان فوق اثنین

یا بیشتر آمد نصیب مرد خط الاثنین

یا ز بهر و خوف ملک از بهر تعصیب وی است

اخوال بنات الابن

سدس با یک بنت صلبی مر بنات ابن است

یا بهر بنتین صلبی کم بکن سهم لها

هم بنات صلبها صلب و اخوالها

هست بنات الابن دائم حالها

خواهران عینی میت سعد بود احوال نج نصف للواحد بود ثلثان گر باشند گیج

با وجود خواهران اعیانی بنت الابن بنت عصبه گردان جمله سهام نیکو بشنو

احوال خواهران علی سبیل العصبه

خواهران علی میت سعد بود احوال

نصف واحد است ثلثان هر دو زنده

سدس ایشان است با یک خواهر عینی قط

در بود اثنین عینی معذرت باید گفت

لیک با ایشان نج علی بود عصبه

بدان نیجی که در عینی گذشت

با پدر انجه اب اعیانی علی

با پسر و ابنی پسر

بدر نباشد در سقوط شان در جد غیر نیج

احوال الجدات الثی

اخوتی اخوات علی ست قط اند

با پدر عینی گرچه او شهمایک است

احوال الجدات

جده را سدس ست معین گرچه باشند بیشتر

جده بودی تا قط ست با جد نزد دیگر

جمله جده تا قط اند با وجود ام بدان

جده ابوی با پدر شد ست قط هم همچنان

ومنفعت عمل را از سعد و نحس گوید و بقای عمل را از دخول و خروج و انقلاب و ثبوت حکم کند چنانکه اشارت کرده شد اگر پرسنده که مرا هر گز دلتنگی و غمی و تنگی پیدا گردد یا اگر در خانه اول و دهم کوبان این خانه ازین شکلها باشد پیشتر صاحب دولت گردد و اگر ازین شکلها باشد دولت میانه باشد و دیری و زودی از عدد شکل دهم گوید بدانکه طریقه در شرح عدد گفته اند و اگر ازین شکلها آمده باشد عالی آنکه دولت نیابد مگر کوابان و اگر اشکال عمل دخل سعد شد تا دلالت بر دولت بود و اگر نحس باشد حکم این خانه از منسوبات اشکال پیدا کند و گوید الله اعلم اما حکم خانه یازدهم اگر سائل سوال کند از مهمات و پرسیدن و یاران و دوستان و برادران و غیر آن اگر در خانه یازدهم ازین شکلها باشد اگر امید از قبول انفصال چون حرکت و سفر کردن و خلاصی یابد بیمار از رنج و محبوس از بند و فرزند از شکم مادر و آنچه باینها ماند آن امید برآید و اگر در حل سعد باشد حکم رضیه کند و اگر سوال از اتصال بود و چون مال یافتن و یا تحصیل مال کردن یا رسیدن غایبی و آنچه تعلق بامثال اینها دارد این شکلها باشد مناسب ست و اشکال اول و اگر این باشد شکلها امید بر نیاید از اتصال و زیاد القول و بلکه صبک و خصومت و کدورت پیدا آید و اگر این شکلها باشد میان او و اگر ازین شکلها در خانه چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم مکرر گرده باشند امید بر نیاید از انکه ثابت اند و عافیت سبب این دو شکل بسته شده است و اگر در خانه یازدهم ازین شکلها باشد

احوال الالام ثلثه

در فرایض چون به بینی هست مادر سه حال

گر نباشد با ولد است ولد الابن یا ز اصل

مثل بدر کدست گر باشد دوی از فرع اخ

در بود خفیی یا علی درین هر دو حال

گر نیست خود هر یک خانه با مادر پدر

من ذوات سدس بدو حیل ادا حال

با پدر ماند است با مادر دگر زن بها

نظم کرد احکام بدوی تا تفصیل

۱		۱		۱		۱		۱	۹
	۱		۱		۱		۱		
		۱		۱		۱		۱	۹۹۹۸
			۱		۱		۱		
				۱		۱		۱	
					۱		۱		
						۱		۱	
							۱		
								۱	
									۹۰۰۰

آن امید بدشواری برآید و شاید که منفعت نیز بنفع و اگر از منفعت یاران
و دوستان و فرزندان پرسد و اگر در خانهٔ اشکال سعد داخل و بیاض باشند
منفعت میانه بعد و اگر ممتزج باشد اندک منفعت باشد که یا بدا اغیار نیاید
نفع نباشد و اگر پرسند که معشوق مطیع و فرمان بردار بعد یا نه اگر درین خانه و خانهٔ
پنجم شکل سعد باشد و در خانهٔ یازدهم نیز سعد باشد از هر دو طرف محبت و موافقت
والا از یکی طرف موافقت باشد که سعد در خانهٔ او نشسته است دیگر سعد داخل و ثابت
دلیل انقیاد است و سعد خارج دلیل تکبر است یعنی اگر در محبت هست تکبر و خودرای و
بزرگی مانع بعد و منفعت دلیل بر بسط محبت و انقیاد است و منفعت سعد خارج دلیل
محبت منقاد است و منفعت نحس بر عکس و غیر اینها دلیل اند بر عداوت و مخالفت
و داخل سعد محبت خود را ظاهر نمیکند و خارج سعد ظاهر میکند و داخل نحس دشمنی مر ایشان
میکند و خارج نحس دشمنی را ظاهر میکند و منفعت که ظاهر میکند و گاهی خواهی دشمن شوند
و خواهی دوست باشد و ثابت حکم داخل دارد در اظهار نکردن دوستی و دشمنی یعنی ثابت
سعد حکم داخل سعد دارد و ثابت نحس حکم داخل نحس دارد و هر جا که سوال
از موافقت و مخالفت باشد حکمش این است که گفته شد باقی احکام
این خانه از قبیل گذشته حکم کند اما حکم خانهٔ دوازدهم اگر سایل سوال کند
از بند و فرزندان و دشمنان و رنجور گمنده و چهارپایان بزرگ بهم تا شکافته
و گران بها و اگر در خانهٔ دوازدهم از این شکلها باشد آمده
باشد دلیل کند که رنجور و رنج دیر بماند و فرزند نیز همچنین اما عاقبت سلامت
باشد و اگر از این اشکال باشد گواهان نیز اشکال

ثابت نحس

ثابت نحس داخل باشد رنجور در رنج ماند و هلاک گردد و هلاک گردد یا بعد
او را هلاک کنند و اگر از این شکلها باشد دلیل کند که زندانی گریزد
رنجور اجل نزدیک آمده باشد و اگر از این شکلها باشد دلیل کند که رنجور
و زندانی زود خلاص یابند و شاید که باز مبتلا گردد و دیر تر با شفقت خلاص
یابند و اگر از این شکلها باشد زودتر و بی خلاص یابند و اگر شکل داخل ثابت باشد
اگر پرسند مرا دشمن هست یا نه در خانهٔ دوازدهم اگر اشکال داخل و ثابت باشد
دشمن باشد و ثابت اظهار دشمنی نکند و داخل شاید که اظهار دشمنی کند و اگر منقلب باشد
دشمن بود اما در دشمنی متردد بود گاه ترک دشمنی کند و گاه نه و اگر خارج بود دشمن
نباشد دیگر بدانکه از سعد داخل و ثابت سعد بسیار زود از نحس زیان برسد یا
بند یاران رسانیدن بود اما خارج نحس از دعوات بند و خشونت کند و جاه
سعد نکند و دیگر آنکه در دوازدهم اشکال نحس باشد دلیل کند که دشمن خود کند
اما او را بسی بر دشمن میدارد و اگر سعد بود او را بجکس بر دشمن باعث شود
و خود بجنسار خود دشمنی میکند و اگر خواهی که بدانی دشمن از چه روی دشمنی
میکند اگر شکل دوازدهم در خانهٔ اول باشد از سایل نخستین شنیده باشد یا
ناپسندیده باشد و اگر در خانهٔ دویم آمده باشد از جهت همنشین و یا بجهت مال و مال
و شرب و اگر در خانهٔ سیوم آمده باشد از قبل برادران و خواهران و داماد
و خویشان و نقل و حرکت دشمن شده باشد و اگر در خانهٔ چهارم آمده باشد پدر
و زمین و ملک و مقام و گنج و دفن و یا بسبب مادر و اگر در خانهٔ پنجم آمده باشد بجهت
شراب خوردن و یا بسبب فرزند و معشوق و یا بسبب لباس و خط و حرف و اگر در خانهٔ
نیز شمار کنند و عدد آن حرف که هست حروف کرده بود و بعد
بیاید و از آن جمله هفتصد طرح کند که باقی چند مانده است

و اگر چهار ماند خره تا روز شنبه میشود و اگر پنج ماند خره تا روز شنبه میرود و اگر هفت ماند خره تا پنجشنبه میرود و هیچ آن هفت حرف

اگر یک ماند خره تا روز شنبه میرود و اگر دو ماند خره تا روز یکشنبه میرود و اگر سه ماند خره تا روز دوشنبه میرود

انجز دبوده است هشتم تا شب جهت جادو و یا بنده و چهارپای و رنجور و برین قیاس کنند تا آن دوازده خانه و همه منسوبات خانها را و منسوبات اشکال را ملاحظه فرمایند تا حجت و شبهه دانند و دیگر صورت دشمن را از شکل خانه دوازدهم گوید چنانکه صورت و زرد و غایب را از هفتم میگویند و در مقام بیان صورت های اشکال کرده شد و قوت و ضعف دشمن از قوت و ضعف دوازدهم باید گفت چنانکه شکل دوازدهم در مسکین خود بود و یا در خانه حرف یا در خانه عدد و یا در خانه فرح و یا در خانه او تا دلیل کند دشمن قوی حال باشد و اگر در مایل الاوتاد باشد در قوت و اگر در زایل اوتاد باشد دشمن ضعیف حال باشد و دیگر اگر شکل دوازده هم در اوتاد باشد دشمن اصیل و بزرگ و معتبر باشد و در مایل الوتد و در زایل الوتد بی اصل باشد و فرو و یا بود و دیگر در خانه دوازدهم اگر شکل نحس بود دلیل کند که دشمن در دشمنی نیک میکوشد و نیک جهد مینماید در دشمنی و اگر سعد بود از صاحب ضمیر فارغ بود علی الخصوص چون خارج سعد بود و اگر خانه هی جهت دلیل کند و حکم مدد سایل دهد یا نه اگر صاحب دهم در دهم و یا در یازدهم و یا در سیوم و یا نهم باشد ملوک و حکام و یا مردم بزرگ قاضی مدد سایل باشند و اگر صاحب نهم و دوازدهم بود و دوم هفتم و چهارم حکام همه دشمنی کنند و اگر در خانه اول و دوازدهم دو شکل موافق باهم باشند ضرر نیست و اگر شکل سعد دلیل صلح کند و اگر نحس برآید دلیل نزاع باشد و اگر در خانه اول و دوازدهم دو شکل مخالف یکدیگر باشد و ثابت باهم باشند و جنگ نیز هم باشد در میان ایشان و اگر سوال از چهارپا کرده و یا بنده بزرگ گران بها بود و اگر نحس شکلها و درین خانه

دوازده حرف که بهر یک یک مقرر کرده است انگلیت ذبیح هوا بدة فراج و ما چهارم ربیع الاول است حرف امراران و دوازده فراء است و حرف دوم ربیع الثانی ب است و ما ششم جمادی الاول و حرف پنجم جمادی الثانی است و ما پنجم رجب است و حرف چهارم شعبان است و ما چهارم رمضان است بدین تفصیل دوازده هم حرف یا دوازده هم فاء است برآید والله اعلم بصواب

حساب الهاء انجز دبوده است اگر دانی هر الشیار سود است

بود بنده و چهارپای خریدن نیک بود و دلیل افزونی کند و اگر درین خانه ازین شکلها باشد دلیل کند که بنده خریده نشود و فروخته بنده و چهارپای نیک باشد و تیز دلیل کند بر حرکت بنده و چهارپای بی اختیار ضمیر و اگر ازین شکلها باشد درین خانه گواهان نیز نحس خارج باشند دلیل کند که نحس بنده و بر بندگی شدن شدن چهارپای و رنجور و هلاک ایشان و اگر ازین شکلها درین خانه بود دلیل ثبات بنده و چهارپای بود و بسیاری آن تشویش بنده و فروخته نشود و در دست آن بنده و چهارپای و اگر ازین شکلها باشد فروخته شود و اگر خنثی و با تمام شهادت داده نشود و یا خود گرفته نشود تمام بهای او باقی منسوبات بر قیاس گذشته حکم کنند بدانکه بعضی علما این علم بنده هند و حکم قیمت را از ششم میدانند و بنده بزرگ و گران بها را ازین خانه اعتبار میکنند و بعضی از علما مطلق بنده را از خانه ششم حکم میکنند اما حکم خانه پنجم و چهارم اگر سایل سوال کند از طالب مطلوب حکم طالب از خانه پنجم و حکم مطلوب از خانه چهارم باشد چنانکه اگر هر دو خانه اشکال سعد و اتصال باشد سوال را نفصال بود و مراد بر نیاید لیکن سایل با خیر ترک کند و اگر از اتصال بود و مراد بر زودی برآید و نیز دلالت بر امید وار طالب مطلوب و اگر پنجم داخل بود و چهارم خارج طالب امیدوار بود اما مطلوب حاصل نگردد و در میان جدایی افتد از سعد با اختیار و از نحس بی اختیار و اگر هر دو شکل خارج باشد و سوال انفصال بود نیک مراد برآید و اگر از اتصال بود مراد بر نیاید و ثابت در توقف و متفکر بعضی از مراد برآید و بعضی بر نیاید اما حکم خانه پانزدهم اگر سایل سوال کند از ما کار این جهان بسبب سایل در خانه پانزدهم هشت شکل عدد نقطه اثبات

حساب الهاء انجز دبوده است اگر دانی هر الشیار سود است

حساب الهاء انجز دبوده است حدیث رابع بر حکیم دیوم حوم حکیم اگر دانی هر الشیار سود است دیوم مخرم دحدیهین بر ابر

الیوم بصحر قیه ۱۱۱۱ ۲۲۲۲ ۳۳۳۳

منکه تیز جنبش ۴۶ ۰۰۰۰ ۴۴۴۴

تخذف بضطع ۷۷۷۷ ۶۶۶۶

وعن ابی حنادم عن النبی صلی الله علیه وسلم قال خیر الخیل الادهم الاقرح الارثم اشقر الاغر

حکم خانه پنجم و چهارم

قرحه المحجل طلق الیمین فان لم یکن ادهم فکمیت علی هذه م التسید ۱۲

حکم خانه پانزدهم

مشکوة ترزنه

بود که این شکلها را وتاد خوانده اند درین خانه می آیند و هشت شکل دیگر که
عدد نقط از این شکل فرد باشد که این ها را فردان میگویند درین خانه می آیند و
اصحاب این علم این خانه را میزان العمل و حاکم زمل و قاضی گویند و لازم الاروح
و لسان الامران گویند و این هشت شکل که درین خانه می آید اینست
اگر درین خانه بود از دو شکل سعد داخل برون آمده باشد حکم
کند بر آمدن امید ها از دخول و لیکن مقید آنکه تعلق بمتبرع دارد بر آید بنا بر و شاکل
نکند و اگر درین خانه شکل بهمین حکم دارد اما دلیل کند بر رسیدن دو شخص بیکدیگر
بعقد و نکاح اگر از دو شکل داخل برون آمده باشد و اگر از دو شکل خارج برون آید دلیل
کند بر مفارقت دو کسی از همدیگر و اگر این شکلها درین خانه باشد و حکم
بنا می کوی خلق سایل را و سعادت و نیکویی و حاصل شدن مراد ها خصوصا که شریعتم و چهارم
سعد داخل بود و اگر این شکلها درین خانه باشند دلیل کند بر حرکت و سفر و نیکو
آن و بیرون شدن سایل را از رنج و غصه و هر چه از خروج مطلبید بیابد و آسانی و اگر
درین خانه با نحس دلیل کند بر بدی حال سایل در کارها و میراث کاذب است و ظلم شده
و لکنه و دزدیده باز یابد مگر اغلب اشکال زمل داخل سعد بود تا حاصل گردد
و اگر این شکل بود و درین خانه دلیل کند بر بد حال بخور و بلا او خصوصا ششم
و نهم که عقد بود و اگر در هشتم شکل داخل سعد بود بخور از مرگ خلاص یابد و ملکه
بد شوار بر زاید و اگر سؤال از نکاح باشد در هشتم و هفتم این اشکال و در یازدهم
نیز باشد عاقبت نیک بود و آن کار بر آید اما حکم خانه نزدهم بدانکه این خانه را
میزان حاکم و عاقبت العاقبت و قاضی و این خانه بمنزله گواه است

مرخانه پانزدهم

بحساب نجوم دقیقه بعضی یکی از ساعت درجه بعضی یکی از درجه ساعت یکی
سه صد و شصت یا بعد از ملک دوازده برج اند هر برجی
درجه و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه

مرخانه پانزدهم را یعنی اگر در خانه پانزدهم پنهان است و در نیخانه ظاهر میشود
حاز سعادت و نحوست از این خانه حاصل باید بود زیرا اگر سایل سؤال کند از
عاقبت کار آن جهان و از قیامت و این خانه تعلق باحوال آخرت دارد زیرا که
خانه پانزدهم را تعلق بعاقبت کار ها است در دنیا و در آخرت عاقبت دنیا است
پس لاجرم خانه شانزدهم خانه عاقبت العاقبت باشد اگر در اینخانه شکل سعد
آمده باشد و از دو سعد بیرون آمده بود حکم کند بر سعادت و آن جهان و اگر از دو نحس برون
آمده باشد و نحس باشد حکم کند بر خرابی آن جهان و اگر او سعد بود و از دو نحس
برون آمده و یا او نحس بود و از دو سعد بیرون آمده و یا او سعد بود و از دو
از نحس و سعد بیرون آمده باشد حکم بر وسط آن جهان کند اگر خواهی که بدانی آن
مهم بچند روز بر آید رمل بگشتن و زوج رمل را بشمار دوازده کان طرح
کند اگر یکی ماند یکروز و اگر دو ماند دو روز و اگر سه ماند سه روز و اگر چهار ماند چهار
روز بر آید و برین قیاس و باز فرد آن رمل را بشمار دوازده کان طرح
کند اگر یکی ماند یکماه و اگر دو ماند دو ماه را بر آید و اگر سه ماند سه ماه را بر آید برین قیاس
خارج ماضی بود و داخل مستقبل اگر سایل گوید که زن مرد و بیست سال زن فرد بیست رمل را
جمع کن و سه سه طرح کن اگر یکی ماند مرد بود و اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک بود
و اگر سایل سؤال کند که ذرد کجا است فهم هر رمل را سه کان سه سه طرح کند
اگر سه یکی ماند سیاه بود و اگر دو ماند سفید بود و اگر سه ماند زرد بود هفت در دو صورت
او بنگر که در خانه هفتم چه شکل نشسته است برنا جوان برنا جوان
دراز بالا بر پای نشانه دار و یا رنجی بود یا علتی و اگر در هفتم یا آمرد بود صورت خوب
و خوشخوی یا زنی و اگر پیر بود مردی بود سفید پوست سیاه چشم خوش
روی و خوش قامت یا بر روی بر یا بر پیشانی داغ دارد و پاره کرفته زبان بود

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین

در بیان احکام سال و ماه و روز و ساعت بدان در استخراج احکام سال طریقهای
بسیار و ضابطهای بی شمار آسان تر و مشهورتر است ذکر کرده شود و آن بر
دو نوع است که رمل بجهت احوال سال در شب نوروز و یا در روز نوروز و ساعت
اول روز و ازین شب و یا در ساعتی چه باشد علی الاختلاف اقوال رمل زند و احکام
استخراج کند **مقدمه اول حکم** ازین نوع بر دانستن چند مقدمه موقوف است **بدان** که
بهار را از خانه اول گویند چنانکه حمل را از خانه اول و ثور را از خانه دوم و جوزا را
از خانه سیوم و تا آخر سال را از خانه دوم بیان فرماید **بدانکه** سرطان را از خانه چهارم
و اسد را از خانه پنجم برین قیاس کند تا آخر سال را یعنی دوازدهم برج را از خانه دوازدهم
رمل حکم کند بترتیب **مقدمه دویم** نفس مردم را از خانه اول حکم کند از عز و شادی و صحت
و تندرستی و قوت و ضعف و احوال بازرگانان و رواج و قوت و ضعف حال بازرگانان
در خرید و فروخت از خانه دوم گوید و احوال اقارب و عشایر و نقل و حرکت نزدیکان را
از خانه سیوم گوید و احوال زراعت و نفس شهر و قلعه و زراعت و زمین و آب و دفین
و آنچه بدین ماند از خانه چهارم گوید و همچنین حکم کند تا آخر دوازده خانه و جمیع منسوبات
دوازده خانه را ازین ملاحظه فرماید و بمناسبت حال سخن محمد گوید تا غلط نکند
مقدمه سیوم احوال سلاطین و امرای بزرگ و قاضی و مردمان معظم و آنچه تعلق
بشمس دارد ازین دو شکل گوید ✱ و آنچه تعلق بمشتری دارد از علما و پادشاه
وزرا و اصحاب ورع و غیر اینها ازین دو شکل ✱ گوید و آنچه تعلق بعطارد دارد
و از امر ادیبان و عمل دلالان و نویسندگان و غیر آن ازین دو شکل ✱ گوید و اما
استخراج بمریض چون بمن دی بیمار نفس از برای مریض و مخواهی که بدانی که بهتر میشود یا نه و خواهد
مرد یا نه و بخش و از گشایانه بر گیر شکل شش را با هشت بزن و شکلی برون آور و شکل
چهارم را با شکل دوازدهم بزن و شکلی برون آرد و از این دو شکل دیگر برون آرد و شکلی

اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدر بقدرتک و اسألک من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب

و آن شکل را با شکل اول که بیت النفس بخورست دیگر بار ضرب کن و آنچه از ضرب برون آید
حکم مطلق کن سعد از سعادت و نحس از نحوست و بخار چه شدن سعد بهتر است
بخور را از رنج و بخار چه نحس تلف بیمار است البته بیمار را تلف است و از دخل سعد
و رنج دیر کاماند و از دخل نحس و رنج دیر بماند و عاقبت هلاک شود و از ممتزج
روزی بهتر شود و روزی بدتر **اگر خواهی که** این زن مراد و دست میدارد یا نظر
کن در مدخل در خانه هفتم اگر سعد دخل بود حکم کن بر دوستی زن و رستی با تو و اگر
نحس بود دخل حکم کن بر نادوستی زن و نارستی و ناسازگاری بی اختیار بود
و اگر سعد خارج بود حکم کن بر کبر و ناز و بیرنگشی و فراغت زن که مرد را دخل
بودن بلند و خاطرش با وی خوش نباشد و زن خود را از سال دور دار
و اگر خارج نحس باشد حکم کن بر دشمنی زن و بازداشتن خود او دوستی با کسی دیگر کن
اگر سعد ممتزج باشد حکم کن بر توسط زن بدوستی و رستی با تو اگر نحس ممتزج
باشد حکم کن بر دو دلی و منافق زن محبوب آمیخته باشد به بدفعلی و حکم انا نیز
چنین است **فصل چون بپرسی** سوال کند که پادشاه با من نیکوست یا نه نظر کن در خانه
دهم اگر شکل سعد دخل باشد حکم کن بر دل خوشی و خوبی و مال یافتن از پادشاه و با تو
نیکو بود و اگر نحس داخل باشد حکم کن بر غم و اندوه و بدی از پادشاه و اگر سعد خارج
باشد حکم کن نیکی پادشاه با سایل اما از بهر آنکه پادشاه رحمت بر زیان از پادشاه و خواهی
و بدی از پادشاه زرد بدی پادشاه با او خوش بود و دلی صحیح منفعت نه بیند و اگر
نحس خارج بود حکم کن بر زیان از پادشاه و خواری و بدی از پادشاه و اگر سعد ممتزج باشد
حکم کن بر توسط پادشاه با وی از و منفعت و اگر نحس ممتزج باشد حکم کن بر تنگی
پادشاه و غم و غصه و بیرگردانی و حکم بدین مثال الله اعلم **اگر خواهی که** بدانی که دزد پیدا
شود یا اگر صورت نماند صورت هفتم باشد بیابد و اگر نباشد بیابد **اگر خواهی که** بدانی

من قاعدة الاربعة المناسبة يستخرج اوراق الاشجار بان يجعل الخيط على
الغصن الاصغر ثم ينطبق الخيط على الغصن الاكبر فالغصن الاصغر اول من الاربعة المناسبة
والاكبر ثانيها واوراق الغصن الاصغر ثالثها واوراق الغصن الاكبر رابعها فان كان الاصغر
عشر الاكبر كان اوراق الاصغر عشر اوراق الاكبر فاحسب اوراق الاصغر فان كان اوراق
الاصغر الفا مثلا فاوراق الاكبر
عشرة آلاف

غايب زنده هست يا نه بنگر در شكل اول و نهم و چهاردهم و هشتم شكل سيم و خارج شد
مرده باشد و اگر در هفتم و چهاردهم داخل و هشتم و نهم خارج بود مرده بود و اگر داخل
بود زنده بود اگر سايل سؤال كند كه مقام در دو در كدام جانب است نظر كن در شكل
دهم اگر مشرقي بود در مشرق و اگر مغربي بود بجانب مغرب بود و اگر جنوبي بود
بجانب جنوب و اگر شمالي بود بجانب شمال بود والله اعلم **در انجام چيزها** اگر كسي پرسد كه در
اين موضع چيزي هست يا نه دران مقام رمل زند و شكل خانه چهارم
در شكل خانه ششم ضرب كند اگر آن شكل داخل باشد يا عقله چيزي هست و دور
اين شكل چيزي نبود و اگر بقوت رمل بزند و اگر مرئي بود هست و مخالف بود
بعد از آن موضع را بچهار قسمت كند و بر ترتيب تمامي رمل زند و از شكل چهارم و ششم
شكلي بيرون آورد و ببيند كه بكدام جانب تعلق دارد از شرق و غرب و جنوب
و شمال پس چون معلوم شد كه بكدام جانب است ديگر آن موضع را بچهار قسمت كند
و هم ازين عمل كند تا جهت ديگر معلوم گردد و هم بدين گونه عمل كند تا مراد برسد
اگر كسي پرسد غايب مرده هست يا زنده است اگر زنده است هم آيد يا نه آنجا خواهد بود رمل
ضرب كن و نظر كن در امهات اگر حمره در امهات افتد و در نهم و در دهم و در سيزدهم
اگر در اين خانها افتد حمره دليل است كه آيد غايب زنده و سلامت و اگر بجاي
حمره بياض افتاده باشد دليل كند كه غايب مرده باشد و اگر هر دو برابر آيد بجوز
باشد و اگر هيچ نيامده باشد انقلاب كند يعني او تا در امهات بسازد و رمل تمام
كند و احتياط فرمايد بدين نسق **و اگر خواهي بدانكه** غايب مرده خواهد
آمدن يا نه اگر شكل هشتم داخل باشد و شريك و نيمه گواه و در داخل بود دليل كند
بر آمدن غايب بزودي و اگر چيزي داخل باشد و چيزي خارج بي وقت بايد
و اگر همه بود دور تر زود بخانه و اگر همه ثابت بود آنجا ثابت شده باشد

والاگر پرسد كه

والاگر پرسد كه از پيرامن كدام طرف بيايد بنگر كه شكل هشتم و دوازدهم كه كي مكرر
شده است اگر در او تا دو باشد يكم و دويم و سيوم و نهم بشد از جانب مشرق بيايد
و اگر هفتم و چهارم و دهم و يازدهم از جانب جنوب بيايد و اگر دويم و پنجم و ششم و نهم
و شانزدهم باشد از جانب شمال بيايد و اگر در هشتم و دوازدهم و سيوم و سيزدهم و چهارم
از جانب مغرب بيايد **و اگر پرسد كه** از غايب پسر است يا جوان شكل اول و نهم و فرع
او هر كجا مكرر شود دليل كند بر صفت آن غايب اگر اول در هيچ جا مكرر نشود غايب
كودك باشد و اگر در هفتم مكرر شود كودك باشد و اگر در دهم مكرر شده باشد غايب
جوان بود و اگر در چهارم مكرر شده باشد غايب پير باشد شكل پير و پيش جواني
و بالاي اين شكل بزني تغيير كند **اگر پرسد كه** از حيات و ممات غايب مرده است يا زنده نظر
كن در شكل اول و نهم اگر در چهارم بود حكم بر حياتي غايب بود و اگر در هشتم بود حكم بر مرگ
غايب بكني **و اگر پرسد كه** عاقبت كار من نيك است يا از اول و چهارم شكلي بيرون آورد
و از هفتم و يازدهم شكلي بيرون آورد و از دو شكل شكلي بيرون آورد اگر سعد بود نيك بود
و اگر نحس بود بد بود **و اگر پرسد كه** خانه در دكدام طرف است بنگر در خانه دهم
چه شكل است و آن شكل بكدام جانب است مشرق است و يا مغرب است و يا جنوبي و يا شمال است
حكم كن بر همان طرف **اگر پرسند كه** از آنجا تا بآنجا چند خانه در ميان است بنگر
در خانه نهم چه شكل است و در خانه هفتم چه شكل است و در هشتم چه شكل است
و در پنجم چه شكل است و عدد نقطه هاي ايشان جمع كن و بر عدد اصل شكل دهم بيفزاي
آنچه از بيرون آيد همان مقدار خانها در ميان باشد و بر همان جهت خانه شمار
كند خانه در دهم و بود **و اگر در نهم** اجتماع يا جماعت بود در او يا نقشها
بود و كنده كاري بود اگر حمره يا بقي الخط بود در سرخ بود و بر روي بندهاي برنج بود و يا
اگر طاق بود در بلند بود و باريك و نازك و اگر بياض بود در سفيد بود و سيمابي در دور

فصل چند فیض ظهور یا در دریا طالع هر شمار با حقیقت

واگر طالع بود در نو بود و زرد رنگ بود و اگر آنچه بود در سینا بود یا جوز
و یا آهن بود و اگر عقد بود یا حلقه باشد و سینا بود و اگر فرج بود در بنه
بود و از سینه و اگر نصرت الخارج بود در بلند بود و معطل بود و کنانه
و اگر نصرت الداخل بود در زرد و نزدیک بکمنگی بود و اگر قبض الداخل
بود دری زرد بود و یا قیمت است و نو و اگر قبض الخارج باشد در سر بود کنانه
و سرخ رنگ و اگر ثابت بود در بود دراز نو و برنی کونه و کنانه و اگر قابض بود
در سر بود نو و زرد و نیلو دیدار و یا چرم در وی کشیده اند و اگر حرامیک
یا حمایل زنجیر هم خصم کدام غالب است از مل بر آن و قیمت کن امهات را
یعنی امهات را و یا زوج هم از آن سایل و بیت و شانزدهم از آن مسئول از نقطه
مفرد را اگر هر دو نیستا هر کدام بیشتر باشد او غالب شد و اگر هر دو برابر
برابر باشند اگر پرسند که مرا فرزند خواهد بود یا نه شکل اول با هشتم ضرب
کن و آنچه تولد شود بار دو بخصم ضرب کن اگر دخل بود یا عقد یا بیاض فرزند باشد
مذکر و مؤنث هم از این گوید اگر پرسند که مسافر کجا باشد بنگرد در شکل هشتم
و در سیوم و در نهم اگر شکل تکرار کند مسافر در راه باشد اگر پرسند که
در احوال حمل دختر است یا پسر بنگر در خانه پنجم بر هیات یا ماده و صاحب پنجم
در خانه مرست یا ماده و اگر هر دو نر بود نر و اگر هر دو ماده بود ماده باشد
و اگر هر یکی نر بود و هر یکی ماده برای صورت گواهی بیشتر دهد بر آن حکم کند
تا راست افتد اگر از حمل پرسید خوف درک است یا نه اگر در دوازدهم
این شکلها بود حکم کن بر مرگ آن
فرزند و اگر بغیر این شکلها بود حکم کن بر سلامت مادر و فرزند اگر پرسند که فرزند
کدام روز آید بنگر که در طالع چه شکل طلوع کرده است و بکدام روز تعلق

دارد و بدان

دارد و بدان روز حکم کند اگر پرسند که در کدام روز زاید طالع در کدام خانه است
در اول بود اول ساعت اگر در دویم بود دویم ساعت زاید همچنین حکم باید
کرد تا آخر اگر صاحب طالع در زمل نباشد در پنجم نگاه کن که چه شکل است
اگر صاحب هشتم بود در هشتم ساعت زاید این معنی از جمله اسرار است
اگر پرسند که طالع زاید بنگر که در خانه نهم چه شکل است و این شکل بکدام
کوکب منسوب است و بکدام برج است بر همان طالع زاید اگر پرسند که عمر و در
هیات یا کوتاه اگر در پنجم این شکلها بود زود بمیرد و اگر
شکل بود بمانند بمیرد و اگر این بود بسیار بمیرد فصل در بیان
اگر در هشتم نقطه نار بود دلیل بر حرارت بود و درد سر و هر زحمتی که در سر بود
و اگر نقطه هوا بود دلیل کند که زحمت اندرون خاصه درد شکم و سینه
و این نقطه و نقطه بادی حکم نیز باین دارد و گویند که زحمت از باد
و دیوانه باشد اگر نقطه آب باشد دلیل کند بر رطوبت و زحمتی در کعب
باشد و معلوم موضع و راهها بود و اگر نقطه ارضی بود در پایها زحمت دارد
و ماده و سودا بر وی غالب بود این نقطه خاک دلیل کند بر سحر اگر سوال از نجوم
کند صحت یا بدیانه و بخصم از چه باشد بنگر بخانه هشتم اگر یکی از این شکل
یا زنجور بمیرد و اشکال این است اگر یا بنگر بخانه نهم اگر
اجتماع در دو یا زنجور بمیرد و مدت زندگانی باشد از اشکال طلب باید کرد
بعد از نشست باشد و اگر بعد و هیچ نباشد همان روز نیک شود و اگر
نیک نشود تا هفت سال بکشد آنگه نیک شود پس بنگر بطالع اگر شکل
آتشی باشد رنج وی از گرمی و خشکی بود اگر هوایی یا بادی از گرم و تری
بود و اگر آبی بود از سردی و تری اگر خاکی بود از سردی و خشکی بود و الله اعلم

اگر سؤال از بند خویش بود و اگر شکل اول سعد بود و دویم سعد بود و در ششم تکرار
کند کنیزک و غلام را بخرد نیک است و اگر در خانه ها باید که گفته ایم سعد اند و در
خانه چهارم شکل خارج آید مثلا یا ☵ این بنده در مقام نه ایستد و بگریزد
فصل در پرسش در دانستن احوال نفیس خود اگر کسی از نفیس خود سؤال کند که
احوال من چون است و چون خواهد بود رمل بزند و بیند چه در اول خانه چه شکل
آمده است اگر ☵ یا ☵ یا ☵ یا ☵ آید و تکرار در دویم و یازدهم کند بقا
نیک است و اگر در پنجم تکرار کند هم نیک است و اگر در شش و در دوازدهم و سیزدهم
و چهارده هم بر ضد این مثلا ☵ و ☵ و ☵ اندک ناخوش آید بدید آید
روز چند صبر کند در همه کارها و اگر در میزان عقله آید مظلمتی یا رنجوری شش
طاکر شکل در اول رمل افتد و در هفتم ضد او باشد خصومت پیدا شود و اگر سؤال
کند که امروز هر کار که کنم چه نیک آید یا نه شکل اول در یازدهم زند تا چه شکل
بیرون آید اگر از سؤال از خروج بود شکل سعد زند نیک بود و اگر نحس بود بد بود
و اگر منفعت ضد آن بیاید و اگر سؤال کند که امروز کار عاقبت من چون خواهد
شد شکل اول در هفتم زند تا چه شکل بیرون آید اگر سعد آید نیک باشد و اگر
میانه آید میانه و اگر سؤال کند که مرا سحر کرده اند یا نه اگر در اول و در ششم
و یا ☵ و در میزان عقله نشسته باشد سحر کرده باشند و اگر سؤال کند که
از محبوس و زندانی بنگر در شکل دوازدهم و چهارم خارج اند مثلا ☵ یا
☵ این زندانی خلاص شود و یا نه اگر میزان عقله آید و شکل چهارم و دوازدهم
داخل باشند این ثابت باشد و زندانی و اگر حمره در چهارم و ششم
تکرار کند و فرح و لقی الخط در هشتم این را خوف بسیار باشد باز بیند
چندانکه از وی خوف ظاهر گردد و یا خود بکشند و اگر حمره و فرح در رمل

بسیار تکرار کند

تکفین میت زن چون هر نفیس زنان را در میان سه پارچه بر
زیر قدم تا بسینه تر ایزار و لفافه شده معتبر
بسیار تکرار کند همین حکم دارد و اگر چهارم عقبه خارج آید و تکرار در هشتم کند
هم بد است و اگر میزان جماعت آید از دو حمره و از دو فرح هم بد است و اگر
از کفرج پرسد چه بر من آید یا نه نام زن و نام مرد بحروف جمل بگیر و جمله کن و نیز
کان طرح فن اگر یکی ماند و سه ماند و پنج ماند بر نیاید و اگر دو ماند و چهار ماند
بر آید اگر سؤال کند که این قلعه را تواند گرفت نه رمل بزن اگر در چهار او
تا دو شکل دوازدهم سعد داخل آید هیچ باکی نیست و اگر ☵ در چهار
و دوازدهم آمد بگیرد و در میزان ☵ آید سعد باشد بگیرند و اگر ☵ و ☵ داخل
باشد نگیرند اگر پرسد که این حامله را خوف هست یا نه بنگر در خانه ☵ چه شکل
نشسته است اگر ☵ یا ☵ یا ☵ نشسته باشد یا ☵ یا ☵ حامله
کند بر مرد فرزند و اگر جز این بود باکی نیست اگر پرسند که غایب آید یا نه در
خانه هشتم اگر شکل خارج بود دور از این شهر خود بر آن آمده باشد و اگر سیوم داخل
بود بیاید بهمان وقت که عده زن بود و آمدن او را حکم کند بر آن طریق
پیشین کرده و همه حکمها را طریق آن است و اگر پرسد که کسی که در سفر
باشد مرا آید یا در خانه پنجم و ششم و هفتم اگر ☵ و ☵ آید غایب
در مقام خود باشد و اگر در خانه اول و دویم و سیوم و چهارم جماعت
و عقله طریق آید غایب رود و آید امروز یا فردا اگر سؤال سؤال کند که غایب
زنده است یا مرده بنگر که خداوند خانه هشتم را در سیوم یا خداوند خانه سیوم را
در هشتم می یابی حکم کن که غایب مرده است اگر نحس غایب بود هم مرده است و اگر
نحس داخل بود بیمار باشد اگر پرسد که بیماری مرا چه باشد بنگر در خانه ششم چه شکل
نشسته است فرح بود از عشق بود و دو پشتی بیمار شده باشد و اگر طیان باشد
از صفرا و درد سر و گردن بود و اگر قابضه بود از خون شکم یا از رفتن و اگر

زیر زان ☵ عقد
ایزار لفافه قمیص ☵ عقد
جادر ☵ عقد
زیر بر مرد لفافه عقد
قمیص ☵ عقد
ایزار لفافه قمیص ☵ عقد
عمامه ☵ عقد

در باب بیان چهار خانها نقطها کنند و در هر خانه چهار سطر نقطه باشد
و در هر سطر کمتر از تا نزده نقطه نباشد مگر در وقت نقطه زدن شمار نکنند
بحساب باشند هر گاه چهار خانه تمام شود و در هر سطر دو دو نقطه کنند
در آخر سطر اگر دو نقطه
باشد زوج و اگر یک
نقطه باشد فرد بگیرند

اگر سوال کننده از علم اعظم
و علی الترتیب تقدیم تا
خیر بیک موضع نگاه دارند
تا زر یک شکل علیحده که
دیگر خوب باشد
همگی چهار اشکال باشند
پیدا شوند و این چهار شکل
امهات گویند و خط
کشیده این چهار شکل سو
یعنی امهات را بر جانب
یسار خط مذکور بترتیب
تقدیم و تاخیر بگذارند
چنان که ترتیب اصل
واقع شود تغییر اشکال پیش و پس نشوند بلکه از آن چهار اشکال هر چه اول باشد
و هر چه سوم دوم باشد و هر چه یکم باشد و چهارم باشد و از این

واگر بود از قبیل معدن بود و آب واگر بود از زرهای بود و اگر بود آتش
از جانب بود و اگر بود از سحر و جادو بود و اگر بود از سپه ها بود و سپه و اگر
بود از دیوان که در مرغ بود و اگر بود از اندیشه و غم بود و اگر بود از سودا
و پیشه بود و اگر بود از تب و خوف و غلبه خون بود و آنچه بوی ماند اگر سوال
کننده از علم آموزه از نهم و سیوم شکل بیرون آرد و اگر داخل بود و سعد یا با عطارد
یا اجتماع علم آموزه و حلی نوع الدال و پیش علم دین بود و اجتماع و جماعت علم
حکمت بود و فرح و لقی الخط علم موسیقی بود و هر چه بدین ماند اگر سوال کننده در
معامله مشورت باشد یا از دوم و دهم شکل بیرون آرد اگر بیاض و لقی الخط با سعد
باشد و اگر از خارج باشد زیبا باشد و قبض الخارج و عبیة الخارج اسباب شکل تعلق دارد
اگر سوال از دین بود و اگر شکل نهم سعد باشد دین درست بود و اگر نحس بود و سعد
فصل در احکام روز و ماه و سال احکام و زایچه ضرب کنند یکروز و آن روز چگونه بود و ساعت
بعد اول از بامداد بر بند تا دوازده خانه و هر شکلی را بساعتی دهد از و حکم بر
سعادت و از سعد و از نحس حکم بر نحوست آن ساعت ۱۲ ساعت ساعت ۱۲
شکل احکام بر هر ماه اول ماه زمل بزن تمام و از شکل اول و شکل چهارم یک شکل
بیرون آورد و از هفتم و پانزدهم یک شکل بر آرد و از سیزدهم و چهاردهم
شکل بر آرد و از پانزدهم و از شانزدهم شکلی بیرون آرد و امهات حاصل شود
و رمل تمام کند و رمل از اول تا پانزدهم روز حکم کند هر شکلی روزی
و از سعد و نحس اگر سعد بود آن روز سعد حکم کند و اگر نحس بود بر نحوست حکم
کند آن روز که آن روز شکل تعلق دارد رمل دوم را از پانزدهم تا آخر ماه
حکم کند بر نیمه عمر گفته ایم و از ۱۲ هر دو بطن شکلی بیرون آورد و گواه حال باشد
چه شکل هر خانه سه بار زوج خط کشیده شود بعد از آن شکل اول بر آرد و بعد از آن شکل دوم
بعد از آن شکل سیم بر آرد و بعد از آن شکل چهارم بر آرد و بعد از آن شکل اول بر آرد و بعد از آن شکل دوم

در آن شکل هشتم باشد و این چهار شکل بنات گویند بعد از آن از شکل را بنات
گویند بعد از آن از شکل اول و دوم در زیر هر شکل نهم و از یکم و چهارم در زیر هر دو شکل دوم
و از سیم و پنجم زیر هر شکل یازدهم و از ششم و هفتم زیر هر شکل دوازدهم کشند این
چهار شکل سو متوالدات
نامند و بعد نهم و دهم زیر هر
شکل پانزدهم و از یازدهم
و دوازدهم زیر هر شکل چهاردهم
بسعد شکل پانزدهم و از هشتم
و شکل چهاردهم را هشتم بعیب
نامند و از شکل پانزدهم و چهار
دهم شکل پانزدهم حاصل کنند
و آن سو در دو سطر هر دو غلط
کنند و بعد از آن از شکل پانزده
هم و شکل هایی خرب بنوده شکل
تا نزده هم حاصل کنند و در سلوک
پانزدهم جانب یسار خلق
کنند و شکل تا نزدهم لیب
لیاب تمام زاهم باشد

کز آن اهل دار آن زوج
بسا آن شکل را خارج کنند

از اهل آن زوج و آخر آن فرد
آن را داخل گویند

و هر چه در اصل در آخر فرد باشد در مثال آن شکل را منقلب گردانید زوج و شکل ثابت را نیز همچنین آرین قسم کنید

رسید ضمیر آنجا بود و اگر نقطه اول شکل زوج بود و هم بر ترتیب عمل کنند مثلا شخصی
گفت از برای من رمل بزن و ضمیر فرزون آر رمل زدیم برین صفت
از اول تا پانزدهم و شکل اول در جدول زوج
برحسب از برای تقی بردا نهم نقطه رمل بود شکل دوازدهم هر خانه را
نقطه دادیم ضمیر رمل بخانه ۱۲ و ۱۱ بود موافقت اول و کوا نیز موافقت خانه
اول شکل گفتیم سوال از چهار باست و دشمن برین صفت قیاس کن و عمل الله اعلم

جدول فرد و جدول زوج در پیچ نوشته میشود انشاء الله

۱۲ ۱۱ ۲

خانه هر خانه دوم خانه سوم خانه چهارم خانه پنجم

خانه ششم خانه هفتم خانه هشتم خانه نهم خانه دهم

خانه یازدهم خانه دوازدهم

خانه آخر

این شکل اول است

خانه دوم

این شکل دوم است

خانه سوم

این شکل سوم است

خانه چهارم

این شکل چهارم است

فصل در بیان دانستن شواهد

خانهای سعد و نحس بباید دانستن که اول شاهد سیوم است
و سیوم شاهد پنجم شاهد هفتم و هفتم شاهد نهم است و نهم شاهد یازدهم و بعضی گویند که
شاهد اول پنجم و نهم شاهد پنجم و ابتدای اول با پنجم و نهم و دوم با ششم و یازدهم و هفتم
با ۱۰ و ۱۲ و ۸ یا دوازدهم و دلالت ایشان بمنزله شریک یکدیگر است و خانهای
سعد سیوم و پنجم و هفتم بعضی که خانهای حرکت آید و هر جا که حرکت آید سعادت پیدا
شود و اگر حرکت سعادت و خیر و اگر خانه سیوم و نهم زایل و تا آن پنجم و یازدهم یا زایل و

و نظرات را هم نظر و دست فرود است هر شکل طالع یا خانه طالع نظر داشته باشد آن کار بکمال و بیا
و سعادت حاصل شود بدانکه خانه اول با خانه نهم و نهم نظر به تثلیث دارد و با خانه چهارم و دهم نظر تربیع
و خانه یکم و یازدهم نظر تسدیس و خانه هفتم نظر مقابله باشد خانه ششم و هشتم و دوازده هم نظر
اوتاد و نهم و پانزدهم خانه زجاد است اگر کوکب سعد در خانه سعد افتد آن کار بکمال و بیا
و مقصود زود تر حاصل گردد و اگر نحس در خانه نحس افتد غالب نحوست باشد قوی و هر قوت بود و دست بلیغی فتح است
و خانهایکه از همه بخیر است بشیر دار است ۱۲ و ۱۱ است و اگر سعد در خانه
نحس افتد ضعیف گردد و سعادت و چون در ضرر نحسها سعد غالب آید حکم سعادت
باشد و اگر سعدها بر نحس غالب آید حکم نحوست کند بدانکه استخراج رمل بعد از آنکه
دو چیز است اول شواهد خانه شناختن دوم از شکل هر شکل شواهد خاصه
اول و سیوم و ۹ و ۷ که شواهد خانه بر خانه خوانند دیگر شواهد شکل
شکل مثل داخل بر داخل و خارج بر خارج و ناری بر ناری و هوائی بر هوائی
و بادی بر باد و ترابی بر ترابی و سعدی بر سعد و نحس بر نحس و مشرح
بر مشرح و اصل استخراج ضمیر شواهد است و دیگر شکلها که در اول ضرب شده و در
جای دیگر تکرار کنند دیگر متولدات و مدار رمل همه استخراج این ضعیف بر متولدات
کرده اند و این خانه است از بیت المال و بیت النفس تولد میشود اگر اول و دوم
هر دو سعد شد و تولدات شان همه سعد بود بجانب سعادت باشد و همه مقصود حاصل شود
و اگر اول و دوم هر دو نحس شد و تولدات شان همه نحس بود بجانب نحوست باشد
و همه تعلق بشواهد دارد و اگر مشرح باشد آنکار مشرح باشد و اگر یکی سعد باشد
و دیگری نحس و تولد سعد بود قوت سعادت را بود و خانه یازدهم تولد او بیت از
پانزدهم حکم و قوی است و اصل اصل رمل و اقسام جمله بر شواهد آنست مثلا اجتماع آنکه
اند و بخواهند که بدانند که میشرق در میان ماهیت یا نه ضرب کنند با جماعت
از ضرب بیرون آید و اگر شریک جماعت داخل باشد دلیل کند که در میان
این جماعت است و اگر شریک جماعت خارج نباشد و اگر جماعت نباشد و شکلها
سعد و داخل علیه گیرند در بیت سارق و بیت المال ساق سعد و بیت و داخل باشد
و بخانه های آب فال و تدو بخانه های خاک زایل و تدو شکال آبی بخانه های آب تدو و بخانه
های خاک فال و تدو بخانه های خاک زایل و تدو و تدو بخانه یاد و تدالوت است

و شکال آبی بخانه های خاک و تدو است و بخانه های آب فال و تدو بخانه های خاک زایل و تدو و شکال آبی بخانه های آب تدو و بخانه
های خاک فال و تدو بخانه های خاک زایل و تدو و تدو بخانه یاد و تدالوت است

و حکم و تدبیر آنست که در حال آن چیز حاصل شود و دلایل و تدبیر حاصل شود و زائل و تدبیر
هرگز حاصل نشود و در خانه و تدبیر او تر باشد یا غنی و در کار و در آن پیدا شود که وسیله
او آن کار سرانجام یابد فصل در بیان تغییر بدانکه کرکار ملازم این طریق
استخراج ضمایر بانواع مختلف
بیان کرده اند اما چند از آن
که اعتماد دل شاید بر فصل
میراند اول آنکه در زائچه بکند
که شکل آن شکل را کرده اگر
در خانه دوم نگار کرده باشد
ضمیر شاید زر منقوبات
آن خانه باشد
سوال اندر ضمیر بکر باشد
و اگر یکدوم یا چهارم یا ششم
یا خانه دوازدهم در زائچه
که یکی بر نما ید ضمیر
زر منقوبات آن خانه گوید
یا عدد دوم آنکه بضرب
در دوازده هم شکلها دیگر
بر دوازده آرد و ضرب بیست
و چهار در هم شکل حاصل کند هر چه
را ضرب کرده شکل دیگر پیدا کند پس آن شکل اصلی

آن چیز مینه ایشان باشد و اگر خارجیان باشند در میان آن قوم باشد و اگر ایشان متشتت
باشند در ضرب اول افتد بنیز مثال ۲ یا نی متشتت بنام و بر آید از وی
طلب کنند العلم عند الله اگر لوبی چند ضرب کنند و جماعت از ضرب بیرون آید
ضرب کنند آن شکل بکند و آنکه ضرب کنند جماعت آید در هر موضع که باشد
و آنکه جماعت آید و معلوم شد که متفرق در میان آن است و آنکه جماعت را
بدو نیم کند و ضرب میسرند تا دلالت داخل و خارج و شریک جماعت را
روشن و معلوم شود تا قرعه دیگر بر آن بکنند یا کنند بدو نیم کند همچنین
قیاس تا معلوم شود و آنکه یک بحصر شد و آنک تنها یا بر شود و یا پرده و
ندا و رسوا نکند بر حق و اگر کالا بخداوند کش داد خوب مبارک و اگر نداد
زجر تیقد فرمایند تا بدهد اگر سائل سوال کند که ضمیر بکر است یا نه نظر کرد
در اول و نهم و سیم هم اگر شکال سعد داخل بود و تکرار او را و تا دکر و باشد و متصل
با شکل سعد ثابت آن ضمیر بکر باشد و اگر نهم سنی جمر و کوهر داده باشد بکر
از وی زایل شده باشد و اگر آنکس کوهر داده باشد جماع ندیده باشد
اگر جوهر بدو داده باشد و جمع بود نظر کن بخانه ششم هر چه شکل دارد از آن بگو
اگر کاو معدنی مثلا بود دلیل کند که آن چیز کاو بود و معدن
بود و آتش یافته بود و اگر نی سنگها بود مثلا دلیل کند که
چیز سنگ بود اما آتش نیافته باشد و اگر هر سنگها بود مثلا
دلیل کند بر چیزی و اگر هر سنگها بود مثلا دلیل کند که
آن چیز بنا بود و نرم بود هیچ و اگر هر سنگها باشد مثلا
چیزهای سخت است آنکه در شست مثلا و الله اعلم
فصل بدانکه اسباب نیز علم ابزار هر کار سر یک رمل بکنند نیک باشد تا بدین

تمثیلا اگر شکل مخصوص طالب باشد تا بر زر حال نفس خود سوال و اگر قبض الداخل باشد سوال از منقوبات
خانه دوم باشد و اگر قبض الخارج بر آید سوال از منقوبات خانه سیوم باشد و منقوبات خانه ها
آزین مذکور کرده ام و ترتیب شکل اصلی خانه ها در صورت اشکال مندرج شده فرهنگ ۵
اختیار کنند اگر آن چهار شکل یکی بر آید بخت نیکو باشد مثلا و اگر شش
پنج صورت یکی بر آید توسط حال باشد و اخیر و شر نیست اشکال مثلا
و اگر این پنج صورت یکی بر آید نا پسندیده آید و در پنج اشکال سبع شرح نیست
فصل اگر پرسند که دزد کیست در خانه چهارم نظر کن اگر شکل آن بود
نزدیک آشنا بود و اگر بادی بود و بیرون قیاس و اگر خاکی بود و بیرون ترتیب اگر بود
خانه چهارم مقام چهارپا و اگر نیز بود نزدیک کوهستند بود و اگر بود در کتب بود
و اگر هوا بود در کناره چاه آب یا دراه بود و اگر هوا بود شکل در مقام تاریک
بود و اگر هوا بود نزدیک مطبخ بود یا پسلاخ خانه بود و اگر هوا شکل بود
در مقام بزرگان و وزیر کان بود و اگر بود در مقام مردان و زنان بود و اگر
در مسجد یا جای عبادت کنند بود بدانکه شکل مخم در دو صفت در دو
چهارم مقام دزدیده جمله بر نیچه فکر کند اگر بر سوال کند که عاقبت کار خویش کند
یا نه از ۱۴ و ۱۲ شکلی تولد کند از اول ۱۲ شکلی و از هر دو شکلی تولد کند از شکل چهارم
دلیل کند بر سعادت و نحوست و اگر در خانه سعد تکرار کند دلالت کند بر خیر و اگر
و در تکرار کند دلیل رنج و بیماری بود اگر خواهد که ضمیر حاصل شود شکل ۱۱ از زمل
حسن آنچه حاصل شود ضمیر آن باشد مشتری است مزاج شنبه و شرق و آتش
و مذکر است برج اسد و آفتاب و جهت جنوب و خاک است و روز مزاج شنبه
و ماده برج حمل و ستاره مریخ و جهت مشرق و روز مزاج سه شنبه و آتش و مذکر
برج سنبله ستاره عطارد و جهت غرب و جنوبی و نگار و مزاج چهارشنبه
و مذکر و مؤنث برج میزان ستاره زهره بادی مزاج آدینه جهت غرب
و مذکر برج دلو ستاره زحل طبع باد جهت مغرب و مؤنث و مؤنث روز شنبه
برج جدی ستاره زحل جهت جنوب طبع خاک روز مزاج شنبه نحس ممتزج
اگر شکل مخصوص طالب برای ضمیر از حال بگیر خود دیگر در کارهای فروش در طلب حق
یا خبر فتح یا مشورت یا صاحب کار کردن یا سوال از نمایش یا فرزندان خویش باشد
و اگر قبض الداخل بر آید سوال از رمل باشد یا فرزند بستگی از جمال یاران یا حمام و زیور

شکل اصلی خانه او بست و آنچه
بدان آن بیت آن شکل خانه دوم
و عبرین قیاس کن ۱۱ اخره تا بیست
سیوم آنکه شکل خانه آخر زائچه را شکل
خانه دوم خرسکرده شکل بیرون آرند
و آنرا آرند و هر آنرا شکل خانه سیوم
ضرب کنند و نظر کنند بر آید در زائچه
نظر کنند در هر خانه که باشد ضمیر زر
منقوبات آن خانه باشد تا عدد
چهارم و ۱۲ شکلی تولد کند از اول ۱۲ شکلی و از هر دو شکلی تولد کند از شکل چهارم
زائچه را حساب جمع کرده دوازده
کانه طرح دهند باقی هر قدر که باشد
یک یک هر خانه ها قیمت کنند
هر خانه که منتهی بود ضمیر در آن
خانه یا در آن شکل باشد
و از این قواعد چهار کانه
قاعده دوم معتمد تر است
و بموجب ضرب قاعده دوم

یا از دواب یا از غایب باشد و اگر قبض الخارج برآید سؤال از سفر یا خارج کردن یا از دست
رفتن چیزی باشد و اگر جماعت باشد سؤال از خریدن چیزی بود یا از سفر یا کار روا
که در راه بوده باشد یا از لشکر یا از زن که حامله باشد و اگر زرع برآید سؤال از چیز
خطا یا غیر و شفا رسد یا از زند
یا دوست باشد که عقل برآید
سؤال بیمار حامله یا محبوس
یا دختر یا مرده باشد و اگر انگلیس
برآید سؤال از ترویج یا کنیز
یا شرکت یا عمارت یا چی
مدت وقت خبر
رست باشد و اگر کره برآید
سؤال از زن و خویش
یا صحت مریض یا مرگ یا قرض
باشد و اگر بیاض برآید سؤال
نذر یا خواب یا علم یا صبح و شری
باشد و اگر نقره الخارج برآید
سؤال از پادشاه امیر یا وزیر
یا غریبی باشد و اگر نقره
الداخل برآید سؤال از کتاب
یا شکست یا چهار پایه یا طعام
یا مکتوب باشد و اگر عتبة الخارج برآید سؤال از دزدیده و ظاهر باشد
و اگر نقص برآید سؤال از کودک یا معشوق یا سحر و فسون باشد

ماده برج عقرب ستاره مریخ بادی آبی جهت غربی روز سه شنبه مذکر ثابت
برج سیر ستاره قمر آبی شمالی مؤنث ذو جسدین سعد ثابت روز دوشنبه
برج اسد آفتاب خانه آتشی و مشتری مذکر خارج سعد روز یکشنبه برج
حوت ستاره مشتری و آبی و شمالی مزاج مختلف سعد داخل ذنب شرقی
مذکر و بخش مزاج شب شنبه برج جدی ستاره مریخ طبع آبی مزاج سه شنبه نحس خورد
مؤنث ستاره زهره جهت غربی بادی و مؤنث برج جوزا ستاره عطارد
و طبع بادی غربی مزاج روز چهار شنبه مذکر و ممتزج برج سیر ستاره قمر
و طبع آبی جهت شمالی مزاج روز دوشنبه فصل اگر خواهی که جنی
گرفته باشند بیرون آری در خانه اول نظر کن اگر از سنگها بود اگر
عمل کها بود اگر بود در جنبر کاغذ بود از زمین باشد و اگر بود سه جنبر جهت
بود و در آتش عمل کرده بود و اگر آن جنی کانی بود و از زمین بود که بود نه
ترمردم او را دوست دارند و اگر بود چنین بود سپر تا بسپر تفاوت دارد
و اگر بود از زمین بود که کوه بود و کانی بود و اندرون کاوا کاوا و اگر بود کانی بود
تا بسپر تفاوت دارد و اگر بود چنین بود چهار پو باشد و اگر بود از زمین
روئیده بود و اگر بود در آتش عمل کرده بود جنی نیکو بود و اگر بود از زمین روئیده
و سپر تا بسپر تفاوت دارد و اگر بود جنبر بود بدنها آتش عمل کرده بود و اگر
بود از زمین روئیده بود و پو دارد و اگر بود چنین بود و سپر تا بسپر تفاوت
بود اگر بود چنین بود میان پو دارد و میان بود و بهاء و اگر بود از زمین
روئیده بود و در خانه دیو نظر
کنی اگر بود زرد سفید بود و اگر بود قیمت گرم خشک سیاه و سرخ یا زرد و
نیلی سفید زرد است و یا سرخ باشد و اگر جمع بود زرد عنبر و مروارید بود

و اگر عتبة الداخل برآید سؤال از نکاح بود یا از شغل و عمل یا چیزی که بال تعلق دارد و اگر
اجتماع برآید سؤال از طلب کتابی یا فن تصویر یا نقش و نگار یا حوصلت یا صلح
باشد و اگر حرامی برآید سؤال از سفر یا غایب که در سفر باشد یا چیزی که دزد برده باشد
و اگر بود سفید باشد و اگر بود آهنی موی سیاه بود و اگر بود زرد
یا سیاه رنگ باشد و اگر بود سرش و سرخ آهن بود و اگر بود مرد سفید
بود و اگر بود سیاه و تلخ و شور سرد خشک و اگر بود سپید بود و اگر
بود زرد و سیاه باشد و اگر بود زرد و سرخ بود یا کبود و اگر بود سفید باشد
بود و اگر بود زرد بود یا رنگ آمیخته و اگر بود کبود و یا سفید بود اگر خواهی
بدانی که چگونه چیزی است در خانه سیوم نظر کن اگر بود سر تا بسر تفاوت
بود و اگر بود سه سو بود نقش و اگر بود سه سو بود گردی دارد و اگر
بود چهار سو بود نقش دارد و ته برته بود و اگر بود سو پو دارد یا سه سو بود مرد
دوست دارند و منتشر بود و اگر بود قبه دارد و یا زیاده دارد و اگر بود
یک سر کلان و یک سر باریک بود و اگر بود خال یا سو پو دارد یا کبود بود و اگر بود چهار
سو بود و نقش بود و مردم را کار آید و اگر بود سر تا بسر تفاوت دارد و زرد
رنگ بود و کبود هم بود و اگر بود سر تا بسر تفاوت بود یکسو باریک و اگر
بود نقش دارد و یکسو باریک و یکسو کلان تر بود و اگر بود سه سو بود جنبر باریک
دارد و اگر بود یکسو او نقش بود یکسو او باریک سو پو دارد و اگر بود چهار
گاواک چهار سو بود و اگر بود خال دارد و یا نقش دارد در معرفت خبایا
اگر خواهی که بدانی جمع هست یا نه اگر در خانه چهار و خیم داخل سعد باشد
هست و اگر بخیر خارج باشد هیچ نیست و اگر سؤال کند که آن چیز کانی
یا حیوانی یا نباتی است رمل بزن و لفظهای شانزده اشکال را جمع
کن و این لفظها را سه کانی طرح کن اگر یکی ماند کانی بود و اگر دو ماند حیوانی
و اگر سه ماند نباتی بود و اگر از زنگ جنی پرسند همین لفظها را پنج پنج طرح کن
اگر یکی ماند سیاه بود و اگر دو ماند سفید بود و اگر سه ماند سرخ بود و اگر چهار ماند

فصل در بیان دریافت حال دفاین و جنایا

اگر سؤال از دفاین باشد
بطریق معروف رمل زده
و چهار شکل عقل یا جره
چهار امهات حاصل کرده از آن
زائچه درست نموده نظر کنند که
در زائچه شکل عقلة یا جره
یا انیس موجود است یا نه اگر در زائچه
موجود است دنیز اول را با چهار
و شش شکل با چهار در هم زنند
و دو شکل حاصل شد اگر از زائچه
هر دو شکل داخل یا ثابت
باشد دفینه بدست آید و اگر
خارج و منقلب باشد بدست نیاید و بخت در یافت جنایا چنانکه منسوب باشد اشکال
بحافظ بیشتر باشد رمال بگفتن جنایا قادرتر بود و در تشریح عام منسوب باشد اشکال
شانزده گانه درین مختصر گنجایش بیشتر ندارد دیگر کتب متداوله معلوم

توان کرد و باید دانست که زحل بر طبع است خشکی و نقاطی انچند احوال
و قواعد که مذکور شد بموجب قواعد شکل بود اما قواعد نقاطی آن
دقیق تر است و احکام آن بر نقاط چهار عنصر است یعنی آتش و باد
و آب و خاک

شرح طولانیست
لهذا از ذکر آن در گذشتیم

زر دیو و اگر پنج ماند بکوید و الله اعلم در باب رنگ جامه در دیز همین نوع
معلوم کند و صفت طرح این نقطه بر همین طرح کند باب در احکام
و فتیل در بزول آوردن چیزی در دست گرفته باشند احکام وی
از طبایع بکوی و رنگ از دو بکوید و مزه از پنج بکوید و دراز از شکل دهم
بکوید و اگر در اول اشکال آشی بود چیزی باشد در آتش در آمده و اگر باد
بود بوی است و چوب و موی چوب و اشیا نیز بود و اگر آب بود لعل و یاقوت
و صوف و عقیق و سنگ بود و اگر خاک بود گر یا سیر و چوب آنچه از زمین
بر آمده باشد از نباتات چیزی از سیوم بکوید یا چیزی آنچه است با سیوم
بکوید و باد هیئت بانه و در شتی و نرمی از طالع بکوید اگر پرسند که در
دو دست فرح چیست نگر در خانه اول و چهارم و پانزدهم و اگر دیز خانها سکال
داخل بود در دو دست چیزی است و اگر خارج بود چیزی نیست اگر پرسند که آن
چیز در دو دست راست است یا در دو چپ و اگر حمره و جماعت و اجتماع هر طرف
چه بود طرف باشد اگر هر دو طرف سپاهی بود نگر سکل سعد هر کدام طرف
آن طرف بود بدانچه جنابا از خانه چهارم نیز گویند هر سکل که بود اگر از این
خانه بر نیاید از خانه چهارم و هشتم سکل بر ونی میکن کدام طرف تعلق دارد و آنرا
و از انجا گوید باب در بیان اشکال شرقی و غربی و شمالی و جنوبی اشکال
شرقی و غربی معتدل و آشتی اند ۲ ۲ ۲ ۲ این جمله نر اند اشکال غربی دراند
و حیوانی و بادی اند ۲ ۲ ۲ ۲ این جمله نر اند اشکال شمالی و آبی و نباتی
اند ۲ ۲ ۲ ۲ این جمله ماده اند اشکال جنوبی دراند و خاکی و کانی اند ۲ ۲ ۲
این جمله نر و ماده اند در باب دانستن احوال فرزند نر است
یا ماده چون اشکال را نهاده آید نهم را با دهم و نهم زند و یازدهم را با پنجم زند

و اگر دو باشد و اگر یکی بدر آید اگر نر بود نر است و اگر ماده بود ماده است
فصل در بیان آنکه جاییه زاید یا دختر بنگر در خانه پنجم چه شکل نشسته است
نر است یا ماده است اگر نر بود پسر زاید و اگر ماده بود دختر باشد و دیگر نظر
کن بصاحب پنجم در خانه نر است یا ماده اگر در خانه نر بود پسر باشد
و اگر در خانه ماده بود دختر باشد نوع دیگر نقطه را فرو شانزده خانه را بیرون
و سه کاف طرح کن اگر یکی ماند پسر بود و اگر دو ماند دختر بود و اگر سه ماند
اگر پرسند که این زن حمل خواهد شد یا نه همین قیاس کن نقطه را فرو
بر سه کاف طرح کن اگر یکی ماند بد بود و اگر دو ماند نیکو بود و اگر سه ماند میانه
بود اگر پرسند که کودک بشب زاید یا بروز استاد این چنین آورده اند نظر
کنیم در خانه اول و شانزدهم شکل نگر اند یا مونث اگر مذکر باشد بروز
گنند و اگر مونث باشند دلالت کند بر شب باشد اگر پرسند که
حامله را حال چگونه باشد بنگر در دوازدهم چه شکل است اگر یا یا یا
یا یا یا یا یا بود دلیل کند بر مادر یا کودک را خطر بود اگر
پرسند که کودک مبارک قدم باشد یا نه نظر کن در اوتاد و میل او تا که سعد است
یا نحس و بر این حکم کنی اگر خواهی بدانی که در منزل نشستن بهتر باشد یا سفر
کنی خبر زند و در خانه نهم خانه سفر است نگاه کند اگر خانه
بود سفر بهتر بود اما اگر سعد بود بهتر بود و اگر نحس بود دشوار بود و الله اعلم
در باب شاهد خانها شاهد خانه ۱۳ دلیل او ۱ شاهد خانه ۲ دلیل او
۳ شاهد خانه ۳ دلیل او ۸ شاهد خانه ۴ و ۹ دلیل او ۷ شاهد خانه ۵ دلیل او
۶ شاهد خانه ۶ و ۷ دلیل او ۱۱ شاهد خانه ۸ دلیل او ۱۳ شاهد خانه ۹ دلیل
او ۱۲ شاهد خانه ۹ و ۱۱ دلیل او ۱۳ شاهد خانه ۱۲ دلیل او ۱۴ شاهد خانه
نزد ایشان حصول ادراک حضرت خداوند ملک و سلطانه باد

حضرت ظل الله خدیو عالم پناه ظام ملکه
سلطانه عرصه است قدوه خانان عقیدت آثار حلقه عقیدت
و ناحیه عبودیت باستان دولت نشان نمانده بموقف عرض بار
یافتگان درگاه ملک اشتباه
میرسانند

زترکان چهار روز هندوی ۱۲ روز ترکی ۱۲ عربی

۳ روز رومی ۱۲ نیب نهار و لیل

۳ بازی ۳ زاغ ۳ شمس و مسعود و ماهو ۳ هم جو درد

۱۱ و ۱۳ دلیل او ۵ شاهد خانه ۱۲ و ۲۴ دلیل او ۱۶ تمت شد در بیان شاهدان

بدانکه هشتم بر اول کوهن و دوم اول بر هشتم و هفتم بر دویم و ششم بر سیوم و پنجم بر چهارم و نهم بر دوازدهم و دهم بر یازدهم و سیزدهم بر چهاردهم و پانزدهم بر شانزدهم و شانزدهم بر اول و اول بر شانزدهم والله اعلم بالصواب

شکلها نیز و ماده و دیگر معلوم شد که مراتب اشکال چهار بوده است و دیگر عناصر چهار است و این علم منسوبست بعناصر اربعه پس مراتب اشکال چهار باشد بدانکه خانه اول و سیوم و دهم و دوازدهم این چهار شکل نر و مشترک و مستوی و آتشی اند بدانکه خانه پنجم و هشتم و چهاردهم و پانزدهم این چهار شکل نر اند و مغیر و جنوبی و بادی اند بدانکه خانه نهم و یازدهم و سیزدهم و شانزدهم این چهار شکل مؤنث و شمالی و آبی و بارد اند بدانکه خانه دوم و چهارم و ششم و هفتم این چهار شکل مؤنث و جنوبی و خاکی و کاذب اند والله اعلم بالصواب دایره کلیات و امهات این است مولدات است روایدات این است و در دایره عناصر اربعه هر یک در مرکز خود واقع شده اند از امهات بترتیب عناصر و از بنات بترتیب عناصر حاصل میشود و همچنین از مولدات و از روایدات بترتیب عناصر حاصل میشود و دوایر ثلاث جهة تعیین روز و ماه و سال که بآن تعیین مدت میشود ایم است دایره روز است) و دوایر ماه است) و دایره سال است) و ضابطه در ترتیب مذکوره است که هر شکل را

تعیین روز و ماه و سال

بدریا افتد حق علی کرم زاهد
و جمع اصحاب بخانه

ا	ه	ط	ج	ق	ش	ذ	ج
ب ۲	و	ی	ک	ص	ت	ض	ج
ج	ز	س	ل	ر	ث	ظ	ج
د	ح	ل	ع	ر	خ	غ	ج

ا ف ۱	ب ص ۲	ج ق ۳	د ر ۴	
و ش ۵	ه ت ۶	ز ث ۷	ح خ ۸	
ط ذ ۹	ی ض ۱۰	ک ظ ۱۱	ل غ ۱۲	
م ۱۳	ن ۱۴	س ۱۵	ع ۱۶	

حار	نار	هوی	مائی	تربه
وتد	۱	۲	۳	۴
مایل وتد	۵	۶	۷	۸
زایل وتد	۹	۱۰	۱۱	۱۲
ساقط وتد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

اوتاد	۱	۴	۷	۱۰
مایل اوتاد	۲	۵	۸	۱۱
زایل اوتاد	۳	۶	۹	۱۲
ساقط اوتاد	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

مریخ	مشتری	زحل	رأس	ذنب	

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا و بلا احصا بعدد ذرات رمل و حصا مر آن ذات قدیر را که هم خلقت ذرات
آفرید و خلقتها کم از و جا و اصلاح صلوات و تحیت بحیات نامیات ز اکیات
بلا اعداد و بلا توقف و لمعات اکثر از عدد و ذرات موجودات و الفاخر
حیوانات بر آن سید کاینات باد که تاج لولاک لما خلقت الافلاک
خود اعتبار از و یافته بر او لاد و ابرار و اصحاب اخیار بسلام اما بعد این
چند کلمه از علم رمل و اعداد و وفق این بنده راجی رحمت غفور لطف الله
بن عبد الملک نشابوری احسن الله احواله در سلک آورده بالتماس بعضی
یاران مخلص طول الله بقاهم بسابقه دوستی و دانستند اگرچه هر یک در این علم
ماهر و یگانه عصر خود بودند و سبب التماس آن بود که این بنده را از بلده نیشابور
محفوظ و غریمت بصوب مدینه مطهره نشابور مصمم شده بحکم حب الوطن من
الایمان و لیس خالیف مر بودند دیگر ملاقات و ملاحظت و مکالمه
و مؤانست اتفاق مر افتد تا بابر این معنی بهم یاد کار بر از قول و انشای
مشایخ این علم از مشایخ چون امام ابو عبد الله محمد بن زنانی عثمان
و امام ابو سعید عبد الصمد جنبی و ابو حامد الخیر بن سعید الحلی و ابو العلی
خواجه محمد المالقی و ابو المظفر الاسفرایی و خواجه عمر بن ابراهیم الخیم النشا
پوری و استاد الحکما صاحب کتاب دیوان الوفق ابو عبد الرحمن
انجاز ایزد رحمة الله علیهم اجمعین بدین بنده رسید بود بعضی را از دانستن آن
گریز نبود بفهم نزدیک بود بنوعی در قلم آورده شد امید اگر کریم کرم سازد
و بنشست چون بمطالعه شریفه مشرف فرمایند اگر سهو یا غلط
بینند آید جمله بخشند و اگر در خانه نهم آید بهم بیند و اگر در خانه نهم آید علاج باید
و اگر در خانه نهم آید بر دو صد و باید داد و اگر در خانه نهم آید معاجله مندرج و به شود و اگر در خانه نهم آید علاج باید
و اگر در خانه نهم آید بر دو صد و باید داد و اگر در خانه نهم آید معاجله مندرج و به شود و اگر در خانه نهم آید علاج باید
و اگر در خانه نهم آید بر دو صد و باید داد و اگر در خانه نهم آید معاجله مندرج و به شود و اگر در خانه نهم آید علاج باید
و اگر در خانه نهم آید بر دو صد و باید داد و اگر در خانه نهم آید معاجله مندرج و به شود و اگر در خانه نهم آید علاج باید

مر واقع شده باشد و بلا آن خود نشد بدیل عفو پوشند و در اصطلاح آن خوشند
و خود صابر خود و نگیرند و بالله التوفیق **مقدمه** بدانکه مهندسان علم رمل و
اعداد و وفق و علم نیرنجیات و پوشیده ملوک و سلاطین و هم او حکما و علما بدین میل
تام بود و بدانستن این علوم بر رموز و کنوز و اسرار و ضمایر و خواص اشیا واقف
شده اند و بر مهمات و منزلتها رسیده اند **اگر کسی پرسد** که علم رمل و اعداد و وفق با هم
در یک نسخه نوشتن چه مناسبت دارد چون هر علم را علیحده کتابها نوشته اند
و در بابی تصنیف کرده اند **جواب** آنست که اگر صد نوع علم در کتاب بنویسند روا باشد علی الخصوص
علم رمل و اعداد و وفق باهم مناسبت تام دارد زیرا که علم رمل برای حکم و تغییرات
و وفق برای خواص و تدبیر و همچنین که رمل را احکام بسیار است و وفق را نیز خواص بسیار
و دیگر آنکه سکال را زوجات و فرزندان و یار و خدایی و سپاه و سپاهی و ثمانیه نویسند
و همچنین مراتبات الواح اعداد زوج الزوج و زوج الفرد و فرد الزوج و فرد الفرد خوانند چنانکه
در مثال باز آید و دیگر چون عیسی رمل زود برآید که مهم آنست که کفایت شود از رمل معلوم
گردد و در تمام کار را بعد طویل آید باز بیاید و او مرخاید در زمان اندک کفایت شود
آنست که ربط تولا تولی آن کار را بهمراز هم عطا اساد کار خاتمیش گفته باشند برای
آن کار رسید کنند و عدد حروف آن را بحساب جمل آرد و در تعریف و مشتبه کند
چنانکه در مثال باز آید و با خود دارند هر آینه زود مقصود بحصول پیوندد و پس لازم
هر هر چو نوع علم را بر دو باب و فصلها بدانچه تعلق آن است بهشتند بنوب مفصل کرده شد تا
زود مطلوب برسد و تمام هر آنچه خلاصه چون گفته آید و بالله التوفیق بیاری خواهند
اثنا عشر و ثمان مائة فی الهجرة النبویة علی صاحبها افضل الصلوة و التسلیمات **باب اول**
بیان علم رمل **باب دوم** در علم اعداد و وفق **باب اول** در بیان علم رمل و آن شانزده فصل است
فصل اول در چگونگی رمل بدانکه هر علم رمل علم دانیال و علم نمود و علم کاهله و علم فرزندان

ایشان گویند بسبب آنکه حروف ایشان هر یک بحساب ابجد نود و شش است موافق قطعهای
اشکال ایشان علامت دهند و گفتار ایشان عالم را بغرب در همه ولایتها علم رمل خوانند در
هیچ طریقت که علم ایشان علم رمل نامیده است یعنی هر یک کرنه محقق ایشان امیر علم را علم موضوع
کامل خوانند و نمونه زبان نو نامند ریک گویند و امام زنانی سوال کردند که علم رمل
چرا رمل گویند امام فرمود که متواتر رسیده است که روزی دلیل علی نبینا و علیه السلام در
بیابانی ریگ روان سر گذاشته شده است بعد چاره از یمین و یسار رفت راه را بر او نیز
مانده شد و ساعتی نشست جبرئیل علیه السلام بیامد و او را رحم نمایید جبرئیل باید و تحیر و
پریشان شد خواست که برخیزد چون اثر مانده که هنوز باقی بود بقوت بر خواست برخواست
انگشت مبارک او بر ریگ رسید اشد از هر دستی چهار نقطه در حال جبرئیل علیه السلام
در رسید و گفت طریق اینست که یکی آتش و یکی باد و یکی آب و یکی خاک اینها را بهم
ضرب کنی و بوی راه از کدام طرف است چنانکه باید او را تعلیم کرد چون بسبب رمل
این علم از ریگ شد لاجرم علما را علم رمل گویند و در سبب نزول امیر علم نجومی سیاست
و در هر کتاب نوعی گفته اند آنچه معقول تر بود منقول گفته شد اما علم امیر علم بنفعی گفته اند
شب متهب است نه در روز در شب خاطر از ریب نه مجموع است و لیکن در وقت رمل زدن
از نخوست باید در دو بعد و هوا صاف و روشن بود تا بهتر بود و در ساعت معتدل حکما را است آید
و اگر اجتناب نکند لا محالة خطا کند و باید در وقت رمل و بقوت و بر وقت رمل زدن باریدن
و هوا که ابر گرفته باشد و در وقت طلوع و استوا و غروب آفتاب رمل نشاید که اکثر خطا آید
و چون دانست که ساعت موافق است باید که خاطر خود تمام متوجه بنیت سائل کند
و رمل کشد و بعضی اینها را گفته اند در وقت نیت بدل کنی موقعا اذا زلزلت الارض بخوانند
و بعضی دیگر دعاها مناسب فرموده است و اولی آنست در وقت ضرب گفتن بسم الله
الرحمن الرحیم گوید بهوا حاجت و اخلاص و معوذتین بخواند و درود بفرستد و ضرب کند

البته حکم موافق آید و طریق ضرب آنست که از طرف راست بر رود و چهار خانه کشیده هر
چهار طرف هر سطر باید که از هشت نقطه کمتر نباشد و از شانزده زیاده نه و چون نقطها
ضرب کنی هر طرح کند اگر در آخر سطر دو ماند آن را زوج خوانند و اگر یکی ماند
آنرا فرد خوانند و طرح نقاط اسم بر ترتیب ضرب از چپ بر راست رود از این چهار چیز
چهار شکل حاصل شود بر یک طاق تخته یا بر کاغذ نقش کند آنگاه از اول هر شکل آنچه باشد
از زوج و فرد یکبر دو شکل پنج سازد و دو و چهار را ششم و سیوم و چهار را هفتم
هشتم آنگاه دو دو شکل را بر هم ضرب کند تا پانزده شکل شود و شکل پانزدهم را اول
ضرب کند و بر طرف یمین جدا گانه بنهد و خط بر دور او بکشند و قاعده ترتیب هشت
هشت شکل اول را یک شکل سطر سازد و باقی استخراج است نه نویسد بدین مثال

بدانکه رمل بر انواع مفردات
و مثلثات و مربعات و هر
یک نوعی را اسما گفته اند و اسمای
کرده مجموع را اسم و درست است
لیکن اکثر حکما متفق اند که رمل چهار ضربی بر اصل و خوشتر و پر منفعت تر است
بر آنکه چهار ضربی بر بلا نهایت است و مفردات شانزده رمل بیشتر نیست و مثلثات
تیر عدد و معلوم است پس اولی آن باشد که اختیار حکما است بدانکه چهار شکل
اولین امهات گویند و چهار شکل دیگر در مقابله آنها است بنات گویند و چهار
شکل را از بنات و امهات استخراج کنند منطقه گویند و آنچهار شکل اول و آخر را
شواهد و زواید گویند فصل دویم در بیان منسوبات بیوت و خانه اول

دلیل است بر تنی و جان و عمر و برادر و روکو هر و صحت و بیمار و غم و شادی و قوت
و هستی و ابتدا کارها و منفعت و مضرت و بهر را طالع گویند و خانه دویم
دلیل است بر مال و مکاسب و بیع و شرا و دخل و خرج و قید و هم عاجت و داد و بیداد
و فاضل و کم و آنچه مال تعلق دارد و بهر را بیت المال گویند و خانه سیوم دلیل است بر
و خواهر و اقربا نزدیک و نقل و حرکت و خواب و قرب و دیدن و رای و بیدار
و ضمیر خانه القلب و بهر را بیت الاقارب گویند و خانه چهارم دلیل بود بر پدر و ملک و
اسباب و عقار و خانه و بهر را بیت الاب گویند و قیس و عاقبت کار و بیت المال برادر
و وزن ملوک و بهر را بیت الاب گویند خانه پنجم دلیل است بر فرزندان و جفت
بان و رسولان و خبرها و عطاها و مسرت و طرب و حمل و خرج مدد و اسباب و بهر را
بیت العشق والاولاد گویند خانه ششم دلیل بود بر بیماری و غلام و کنیز
و نوکر و شاگرد و چهارپا و حمد و مرتجه و ضایع شده و قیس و مخوف و بهر را بیت
العبید والمرض گویند خانه هفتم تعلق دارد بزن و نکاح و شرکت و خصومت
و دعا و بقول رومیان مطلوب سایل و زن و شهر و مقام و جای صید و شکار
و بهر را بیت السایل گویند خانه هشتم تعلق دارد بمال غایب و میراث
و خوف و خطر و قتل و خون ریز و قحط و غارت و آنچه دزدیده باشند
و بهر را بیت الخوف گویند خانه نهم دلیل بود بر سفر و حرکت دور و علم و بهر
و تعبیر خواب و علما و اطبا و مدارس و خوف و خطبه خواندن و اوراق بهر
گویند خانه دهم تعلق دارد بشغل و عمل و ملوک و سلاطین و امرا و قضاة
و وزرا و عز و جاه و ثنا و حمد و ظفر و اقبال و علا و امراض و علما و طب و بهر را
و مادر و کار نیز و اوراق العمل گویند خانه یازدهم دلیل بود بر دوستی
و جمال و بخت و سعادت و آمدن مال و جمعیت و عز و سپه و قرب ملوک و امیدها و جاها

و بهر الملوک

خانه دویم را بیت المال نیز گویند ۱۲

خانه سیوم را بیت الاقارب نیز گویند ۱۲

خانه چهارم را بیت الاب نیز گویند ۱۲

خانه پنجم را بیت العشق والاولاد نیز گویند ۱۲

خانه ششم را بیت العبید والمرض نیز گویند ۱۲

خانه هفتم را بیت السایل نیز گویند ۱۲

خانه هشتم را بیت الخوف نیز گویند ۱۲

خانه نهم را بیت الاسفار نیز گویند ۱۲

خانه دهم را بیت العمل نیز گویند ۱۲

خانه یازدهم را بیت الامل نیز گویند ۱۲

و بهر الاموال و آنرا بیت الرجا گویند خانه دوازدهم تعلق دارد بدشمنان
و عداوت و شقاوت و حبس و بند و زندان و عقوبت و شکنجه و تاملات
و حیوان بزرگ و آنرا بیت الاعدا گویند خانه سیزدهم تعلق دارد بر نفس و طالع
خانه اول دارد و آنرا بیت الطالع گویند خانه چهاردهم مطلوب گویند حکم خانه
چهارم دارد و غایب دور نیز گویند خانه پانزدهم تعلق دارد بر حکم و جمع
و ضمیر تقدیر و آنرا زیر بر حکم مطابق نسبت کنند یعنی خط بر سر شمار و آنرا میل
الرمل گویند هرگز شکل طاق در وی نیاید و دیم شکل زوج و رسیده آید اگر طاق و فرد
آید غلط باشد خانه شانزدهم دلیل است بر عاقبة العاقبت و بعضی از اهل علم
گفتند بر حکم و ضمیر و بهر را بهر نفس در بنا بدو حکم از وی بکنند اگرچه
گرده باشند نه اند آنرا بر حکم نسبت کرده اند خط بر سر چرا کشیده اند
فایده بدانکه اسما اشکال شانزده گانه را و آنچه بدیشان منسوب است در جدول
نوشته می شود بطریق شکنی و بهر را دایره بهر نیز گویند و هو معمول اهل خراسان
و العراق

دایره بزرگ و هو معمول الروم را دایره عدد و دایره مزاج هم گویند
دایره بزرگ انیست

دایره ابدع انیست

دایره عنصر انیست

دایره مزاج انیست

دایره بروج انیست

دایره اصح انیست

والله اعلم بالصواب

خانه سیزدهم تعلق دارد بر نفس و طالع ۱۲

در جای سخن خانه شانزدهم ۱۲

خانه چهاردهم را بیت الاقارب نیز گویند ۱۲

خانه پانزدهم را بیت العمل نیز گویند ۱۲

خانه شانزدهم را بیت السایل و مدت و مقصد و مآل نیز گویند ۱۲

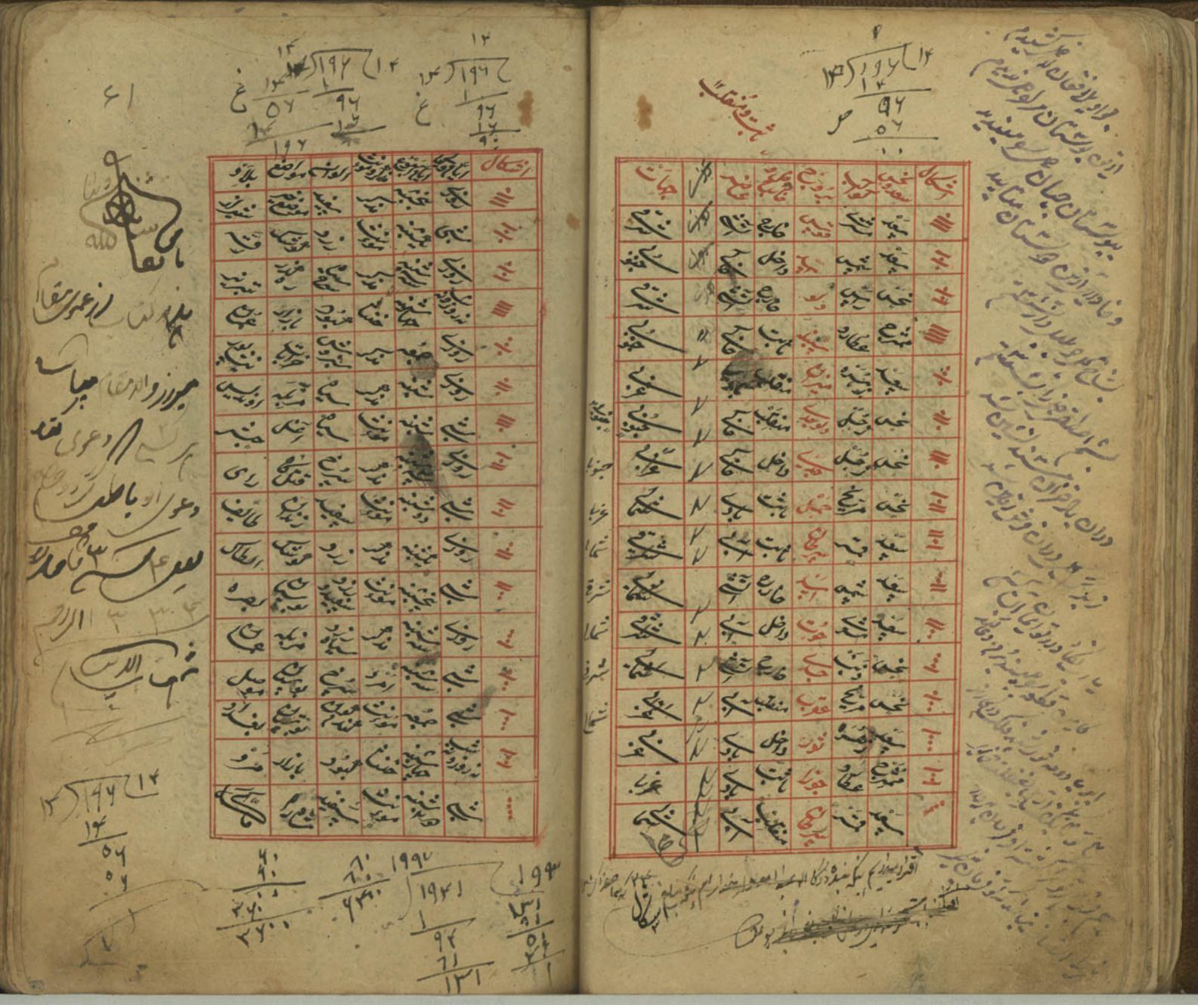

اشکال	طبایع	طعوم	قیمت و بها	فردان	بهینات	ازمنه	
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	فردا	خرد	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم خشک	ترش	قیمتی	زوجا	منحنی	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	قیمتی	زوجا	مجوف	حال	آهن
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	فردا	منحنی	مستقبل	آهن
≡	حرم خشک	تلخ و شیرین	خسیس	زوجا	مدور	ماضی	آهن
≡	سرد خشک	تلخ و بزه	خسیس	فردا	مجوف	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	خسیس	فردا	دراز	مستقبل	گوشت
≡	سرد تر	تلخ و شیرین	قیمتی	فردا	مدور	ماضی	گوشت
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	حال	مو
≡	سرد و تر	تلخ و شور	قیمتی	زوجا	مدور	مستقبل	مو
≡	حرم خشک	تلخ و شور	خسیس	فردا	دراز	ماضی	مو
≡	سرد و تر	شیرین	خسیس	فردا	مدور	حال	پوست
≡	حرم تر	آمیخته	قیمتی	فردا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم تر		مباح	زوجا	مجوف مربع	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	مباح	زوجا	دراز	حال	

اشکال	طبایع	طعوم	قیمت و بها	فردان	بهینات	ازمنه	
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	فردا	مربع	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم خشک	ترش	قیمتی	زوجا	منحنی	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	قیمتی	زوجا	مجوف	حال	آهن
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	فردا	منحنی	مستقبل	آهن
≡	حرم خشک	تلخ و شیرین	خسیس	زوجا	مدور	ماضی	آهن
≡	سرد خشک	تلخ و بزه	خسیس	فردا	مجوف	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	خسیس	فردا	دراز	مستقبل	گوشت
≡	سرد تر	تلخ و شیرین	قیمتی	فردا	مدور	ماضی	گوشت
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	حال	مو
≡	سرد و تر	تلخ و شور	قیمتی	زوجا	مدور	مستقبل	مو
≡	حرم خشک	تلخ و شور	خسیس	فردا	دراز	ماضی	مو
≡	سرد و تر	شیرین	خسیس	فردا	مدور	حال	پوست
≡	حرم تر	آمیخته	قیمتی	فردا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم تر		مباح	زوجا	مجوف مربع	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	مباح	زوجا	دراز	حال	

طبقات زمین

اشکال	طبایع	طعوم	قیمت و بها	فردان	بهینات	ازمنه	
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	فردا	مربع	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم خشک	ترش	قیمتی	زوجا	منحنی	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	قیمتی	زوجا	مجوف	حال	آهن
≡	حرم تر	شیرین	قیمتی	فردا	منحنی	مستقبل	آهن
≡	حرم خشک	تلخ و شیرین	خسیس	زوجا	مدور	ماضی	آهن
≡	سرد خشک	تلخ و بزه	خسیس	فردا	مجوف	حال	گوشت
≡	حرم تر	شیرین	خسیس	فردا	دراز	مستقبل	گوشت
≡	سرد تر	تلخ و شیرین	قیمتی	فردا	مدور	ماضی	گوشت
≡	حرم خشک	شیرین	قیمتی	زوجا	مربع	حال	مو
≡	سرد و تر	تلخ و شور	قیمتی	زوجا	مدور	مستقبل	مو
≡	حرم خشک	تلخ و شور	خسیس	فردا	دراز	ماضی	مو
≡	سرد و تر	شیرین	خسیس	فردا	مدور	حال	پوست
≡	حرم تر	آمیخته	قیمتی	فردا	مربع	مستقبل	پوست
≡	حرم تر		مباح	زوجا	مجوف مربع	ماضی	
≡	سرد خشک	بزه	مباح	زوجا	دراز	حال	

منجم را از روز شنبه جزء کنز گفت خداوند روز
جزء فقرا و اهل دنیا را حال نیکو بود و میوه جنب زاوان گردد و زرع
جمعه کنز گفت خداوند آنروز زهره داود دلالت کند که دران سال
و انگور و خربوزه

اشکال	نقره	زر	زیبق	قوت	نفقه
ناطق	سنگ	زیر	شیر نیام	ف	۹	۶
ناطق	معدنی	نقره	جبه	ط	۵	۳
ناطق	سنگ	آهن	یکمین یکمین	ل غ	۸	۴
غیر	معدنی	خزف	ورایع	م	۱۶	۵
ناطق	کانی	لؤلؤ	زبانا	ط ذ	۷	۷
ناطق	معدنی	آهن	ذبح	ن	۱۰	۱۶
غیر	معدنی	ازیر	اجیه	ب ص	۱۰	۱۴
ناطق	حیوانی	آهن	اکلیل	ج ق	۱	۱۳
غیر	نباتی	لؤلؤ	طرفه	در	۴	۱۰
ناطق	کانی	زر	صرفه	وت	۵	۶
غیر	معدنی	نقره	موخر	هوش	۱۲	۶
ناطق	کانی	آهن	بطین	سرخ	۱۰	۲
ناطق	کانی	آهن	شرطین	ی ض	۵	۱۱
ناطق	حیوانی	نقره	دبرنج	دث	۲	۹
ناطق	نباتی	مروارید	بهار عوا	پس	۱۱	۵
ناطق	ذخیره کانی	جواهر	سره طرفه	ح	۴	۷

اشکال

و در سوا طالت دارد بر نیکو دران سال وزیران عدالت کنند و فقاه
برف فراوان گردد و کتان دهند و کتان انگور ازان نبود و دار اعلم منجم گفت از روز
زنان بسیار رطوبت و فصل خریف نیکو گردد و در بلاد از زیانا بدر آید

اشکال	زرع	حبوب	شرف	حبوب	اوج	حضیض
	ز	۷	۴	۶	۷	۱۴
	۹	۶	۱	۷	۴	۹
	۶	۹	۶ ن ۳	۹ ۵ ۱۲	۹	۱۵
	۱	۱۰	۶	۱۲	۸	۱۴
	۵ ن ۳	۷ ن ۵	۱۲	۲	۳	۹
	۱۲	۱۳	۷ ن ۸	۱	۴	۱۵
	۶	۲	۱۰ خ	۱۱	۹	۳
	۳	نیاید	۲	۴	۵	۱۱
	۹	۴	۱	۸	۱۴	۱۴
	۱۱	۵	۴ ن ۱۲	۷	۴	۱۰
	۶	۲	۹	۱۰ ن ۶	۷	۱۳
	۶	۳	۱۰	۳	۹	۱۰
	۶	۲	۱۲	۴	۵	۱۱
	۵ ن	۴ ن ۱۲	۷ م	۶	۳	۹
	۱	۵	۶	۲	۸	۱۴
	۲ ن ۴	۶	۲	۸	۱۴	۴

۶۳

	انکلح	جنبط	یافث	وصل	قران	طول	عرض
محرم	۳	۳	۶	۶	۱۲	۷	۱
صفر	۱۰	۱۰	۱۰	۲	۳	۶	۳
ربیع الاول	۱۰	۱	۱۲	۷	۱۲	۶	۳
ربیع الآخر	۳	۳	۷	۹	۱۵	۱	۶
جمادی الاول	۱۰	۳	۱۱	۱	۱۶	۵	۷
جمادی الآخر	۱۰	۱	۳	۳	۳	۶	۳
رجب	۱۰	۳	۱۲	۱۲	۱۲	۷	۳
شعبان	۱۰	۳	۳	۳	۶	۷	۳
رمضان	۱۰	۱	۱۵	۳	۶	۶	۱
شوال	۱۰	۳	۶	۷	۱۲	۶	۳
ذیقعده	۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۵	۵	۶
ذیحجه	۱۰	۱۰	۷	۱	۱۲	۵	۶
	۷	۷	۱	۱	۱	۵	۶
	۱۰	۱۰	۱	۳	۱	۶	۵
	۱۲	۱۵	۵	۱۱	۱۲	۱۲	۱۲

بعد بوس

دارم روا لیتی بجب بر نقش بلیت
کل شیخ فخر الدین که نقش علی دلیست

آن شیخ جن و انس که رجع القهار است
در زند مصطفی و جل گوئه علیست

سعد و نحس و دخل و خارج و ثابت و منقلب و شرف و هبوط و اوج و حضیض و طول و عرض
و عمق آنمقدار لابد بود منسوبات در جدول ثبت کنند تا طالب زمین و مطلب
اما اسامی اشکال و هیئات و وجه تسمیه بزیست ☰ این شکل را جبال گویند بدین که بر شکل
بشخص بزرگ ریش خورد سر میانه بالا سفید چهره و صاحب و خردمند و فاضل و نیکو رای
و از اصل و شرف و پیر پدر بزرگ نسبی دارد ☰ این شکل را قبض الداخل گویند بدین که
نقطه باد الله در دو زوج گرفته است و داخل بهر آنکه نقطه نگاه دارد و منسوبست بشخصی
گون و میش چشم و هبوط به ابرو و بزرگ سر و خورد پای سودا گر یا صرف بود ☰ این
شکل را قبض الخارج گویند برای آنکه نقطه ترش دالیه و نقطه آب الله در دو زوج
گرفته است و الا آنکه بر شخص دراز بالا سبز رنگ و فائق و بر دارد و دارد و نا آخر و جاه
و بی نماز و غماز بود ☰ این شکل را حمایت گویند بدین که همه شکلها نقطه پشت دارد
و هر شکل را هر باد و جنس که کنند همان شکل حاصل آید و از آن دلیل بهر شخص
قد و سبز رنگ و سر اندام و بزرگ سر و فراخ شکم ☰ این شکل را فرح و لوبیج و نجم
نیز گویند بدین که تعلق دارد بخوبان و فرزندان و عیش و طرب و منسوبست بشخص
سرخ و سفید و خوش رو و نیکو خو و خورد سر و حود و بزرگ شیر باشد بود
یا گوسپند ☰ این شکل را عقد و شقاق گویند بدین که صورت او به بند و گره و دیگ
پیر نوشیده و ماند اگرچه در اصل او ثابت است اما او را منقلب خوانند بدین شکل طریق
و منسوبست بشخص سبز رنگ میانه بالا و دو گوش خورد سر و خورد چهره و فراخ
شکم و کلنه گیر و خصومت خوی ☰ این شکل را انکه گویند و منسوبست بشخص
بدین انکه الحیه سر زیر کیاست و منسوبست بشخص سیه چرده و خوش فرتبه و بزرگ
سر و خورد پای و دراز بالا و کوتاه کفه بر طرف چپ انگشت داشته باشد و بدار
و بد خو بود ☰ این شکل را حمر گویند بدین سرخ رنگ بی نقطه یا شکل ثابت است

آن شیخ جن و انس که رجع القهار است
در زند مصطفی و جل گوئه علیست

کس وصف کمالت نه فاخ نور بلیست
رمز غایت که بی الحجت قدر لیست

زعداد نقش حقوت یا حی است بلیست
این شیخ نقش اعظم مشکلیست

زیجه هر عدد دو لقطه اوضح کی بحول
لیکن هر نه یکو دو یا حقیقت

از صد هزار نقش کتابت کی
صم صلوات جمله یکی مفرد لیست

هر دو دو دو دست هر اشکال ما حلت
ع دفع نمی میکند ع رفع جاهلیت

حکمش روان بجز بر دو دل کی
لا خوف و نه یا شه دارد و اوراد

یا خاطر آزد هو لیند
العشق زمانه نود از مال عیلیت

اما بفعل مارع است و او منسوب است بشخص میانه بالا و دراز گردن که چشم ابلق
و پیرو و سفید و پر مکر و حیله و دروغ گوی و فاسق و بی‌ناز و خونریز و سخت
کوش و بد فعل و پر فتنه قصاب یا جلاد بود این شکل را اباض گویند و سافره نیز
گویند برای آنکه نقطه آب دارد و آب سفیدست و ثابت و داخل دلیل است بر شخص
دراز بالا و خوش رو و سلیم و هوشیار و سفید پوست و شیر رفتار نیز
شکل الغرت الخارج گویند چون نقطه علوی دارد و آب فاسد نسبت کرده‌اند
منسوب است بشخص دراز بالا میانه چشم خورد پیر دراز رو بزرگ پای زرد چهره
اصیل خرد مند و نیکو رای و بزرگ منش و متکبر و هنرمند این شکل الغرة
الداخل گویند برای آنکه نقطه آب و خاک دارد و از آب دلیل است بر شخص خوب
روی و سیه موی و میانه بالا و نیز بسیار و خورد پای و بزرگ سر و بلند بینی و عاقل و
جوانمرد و نیکو بود این شکل اعینة الخارج گویند و ثابته نیز گویند برای آنکه
نقطه علوی در و بیشتر است و صورت او مانند آستانه زیر بینی است و از آن
شخص باشد دراز بالا زرد رنگ که چشم پر فتنه و کینه جو و فریبنده و سخن و کریه المنظر
و خورد سر و بزرگ پای و بر جانب چپ نشان یا چیزی داشته باشد با عقل و
بد اصل بود و فاسق و بی‌ناز و ترش رو و خرینده و یا شتربان باشد
این شکل الفخ الحذ خوانند یعنی پاکیزه رخسار و او منقلب و داخل است زیرا که
نقطه سفلی در و بیشتر است و پیش و میان بعد است و از آن شخص باشد
میانه بالا پیر و سرخ که چشم بر روی نشان دارد این شکل الاعینة الداخل گویند
و فاتحه نیز نامند زیرا که نقطه سفلی بیشتر دارد و آب است نه بالا بس مرد فاتحه
و از آن شخص باشد بلند بالا خوب صورت کند و گون میان چشم سفید
پوست و کلانسر این شکل را اجماع گویند برای آنکه دو آب با هم جمع کرده است

بفاصله

بفاصله و او منسوب است بشخص دراز بالا باریک اندام بزرگ سر و پاکند کون
این شکل را طول گویند زیرا که صورت او براه مانند و اصل اسکال رمل در است
برابر میان سبابه علیه السلام فرود آمده بود و بجهت نقاط علم دانیال گویند یعنی
علم نود و چهار نقطه و عناصر اربعه در و موجود است و ام الاشکال است
و او منقلب مشرح است و از آن منسوب است بشخص بلند بالا میکو موی چند
روی باریک اندام خورد پیر خورد پای و سیه رفتار و مثل بیک و ایلچی و میانه
و چست چالاک بود صنعت او کاریز بود یا کرنج کار یا سپاز او بود

فصل سیوم در بیان ضمیر کفش از قول علما این علم

بدانها ارشدک الله تعالی
ضمیر کفش امر غریب و عجیب است و هر کس بدین معنی وقوف نیافته است و آنانکه
نخل کردند و تجربه مزواستار گفته‌اند و ظاهر نکردند اما آنچه بدین فقیر رسیده از قول
مشایخ این علم از هر نوع چیزی علمی مرسوم است بمبتدیان آن باشد و طریق آن
هر کس را دریابد چگونه ضمیر کفش اند چنانکه قومی از طالب و مطلوب و جماعتی از غالب
و مغلوب بخشند و بعضی از شکل و گروهی از نقطه و فرقه از قوه و زمره از سیر و
و چند نوع دیگر و اگر هر مذهبی را بیان کنیم بخش مقبول الخاطر و از مقصود باز نمانیم
باقل و دل ضمیر کفش از طالب و مطلوب بدانکه ضمیر کفش از طالب و مطلوب اصلی
عظیم دارد و آنچنانکه هر شکل را اول بود بنگر که مطلوب در کدام خانه صبح و در
خانه بود یا در شکل در خانه مطلوب است اگر مطلوب در ظاهر و باطن رمل باشد
باشد سؤال از غایب بود و نیز نوع بنگریست یا دیگر چه مجرب است و در مفاتیح آورده
که مطلوب هر شکل که در است بقول اهل حراست و العراق مطلوب
شکل چهارم است چنانکه مطلوب الحیاة عقبة الداخل است و از آن قبض الداخل
اجماع و از آن قبض الخارج طریق و از آن جماعت الحیاة زیرا که قانون بود موضع شکلها طالب

و مطلوب یکدیگر کنند **ولیکن بمذهب مرتبه** و چون هر یک بر طریق دایره عدد میروند مطلوب
هر شکل هشتم درست زیرا که هر شکل هست نظر در مقابل خود دارد و نیز را با او
منظور گویند چنانکه مطلوب فرض جمله است و از نیز باید که بیشتر و از عتبة الدخل
نصرة الخارج است بر نیمه زال تا آخر و بمذهب حکما بر نیز وظایفه دیگر مطلوب هر شکل
یازدهم درست بر هر آن شکل را نظر باید خود است و چنانچه مهیه باو حاجتها باز
دهم است بسر او آنچه یازدهم مطلوب باشد و مدت مقصود را هم از مطلب
گویند مثلا اگر مطلوب در دوست جهان بود مدت بود و اگر در بنات بود و سیوم و در منطقه
ماه و در شواهد سنوی بود **فصل چهارم در بیان** طالب و مطلوب بدانکه
ضمیر از طالب و مطلوب و لفظ که هفت بعات پسندیده است و هر کز خطا نشود در هر آنکه فصل
علما از لفظ است و هر چه لفظ نداند نکشته نداند و لفظ در رمل جهات الفظ او
را آتش گویند و دویم را باد و سیوم را آب و چهارم را خاک گویند و همچنین از لفظ
هفت ابغیر قاطیطریق و لفظ او را در حساب بیارد چنانکه حکم او طریق بخت شکل
زیرا که طریق ام الاشکال است و هر چه در تمام اشکال هست در تفسیر طریق موجود است
از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب در پیش کاریدو اعمال و نشاید که
اگر بکیفیت احوال و مشغول کردیم پنجی را از میشوق و از پنجی باز تایم آمدیم بسر
پنجی خویش **بدانکه** لفظ آتش اول کیان است طالب آتش دویم قبض
الخارج است و هر آتش که هست طالب آتش دویم خود است و تاج لفاظ دیگر این
منقل تغیر باد و خاک اول که قبض الداخل دارد طالب باد و خاک دوم خود است
که آن فرح است و آب اول که قبض الخارج است دارد طالب آب دوم خود است
پاش دارد و آب باش آب نصرة الداخل را خواهد تا آخر هم طالب و مطلوب یکدیگر
یکدیگر و حکم ضمیر آن بر مثال اشکال است تغیر رمل کشد بر آن ضمیر و لحن در اول

آید نگاه باید که قبض الخارج کجا است ضمیر آنجا بود اگر باشد سؤال از غایب
و احکام آنها مثال در آخر کتاب نموده آید **انت الله الغیر** **دیگر مارکی گویند**
و باد لا عقل و آب کفر نامند و خاک را چه گویند پس آتش اول را روح اول
گویند تا هفتم آتش نقر الخدمت آنرا روح هفتم گویند و باد اول را عقل
اول گویند و باد دوم را عقل دوم و آب اول را کفر اول و خاک اول را جسم اول
تا هفتم عتبة الداخل است و جسم هفتم است و این چهار هفت مجموع طالب و
مطلوب یکدیگر کنند و هم در ضمیر نفس صاف شد و هر کز دروغ نگویند
اگرچه بعض آنها صاف شد و بعض آنها کاذب و آنرا با بر نقاط موافق و ناموافق
نیست و سعدیت و نحسیت **فصل پنجم** در بیان لفظ نیز و
بیرون آن **بدانکه** و فقک الله تعالی حکم کل بر ضمیر زال از میر است و جهان کثیر
علما و حکما است زیرا که لفظ مفتاح لطوت و شکل پنجم و هم قاضی رمل است قاضی
نگوید مگر بر آن حکم بلفظ میزان الاحکام ساده قاضی است براند هر چه قرار دهد سؤال
از هر شکل باز از خانه هشتم اگر بدو جایگاه بود سؤال از دو کار باشد یا از دو
شکل الا لفظ بدیشان رسیده بر هم ضرب شود و نتیجه الا در ظاهر و باطن
رمل طلب جستن چه ضمیر در آن شکل باز در خانه بود اگر موجود نبود سؤال از غایب
بود و اگر در یازدهم لفظ باشد محلول که در خانه رفع اول بود و اگر او نیز باشد
محلول در خانه عقل اول بود و اگر او نیز باشد محلول در خانه نفس اول
و اگر او نیز باشد محلول در خانه جسم اول بود بر نفس چنانکه در کتاب
تلخیص الحاج آورده است با عبارتها خذ و ناخذ تا غایتی که از محلول مقصود
شود ضمیر در شکل باز در آن مقصود فیه بود و اگر هر از آنچه ظاهر گفتن
دلیل جات نداند تعامل تامل و تعم و چه ضمیر را مطلق از شکل خانه پنجم و چهارم

جدول ضمیر نفس از میزان

ضمیر از نفس یا از غایب یا توقع مال از بزرگی			سوال از غایب یا از دشمن یا از سعید بد بخت بود
ضمیر از مال بود یا از وصال یا از عاقبت کاری			ضمیر از بیمار بود یا از پیوند بود یا از تهمت و خوف
ضمیر از مملکت یا از غایب یا از دو پست			سوال از پیوند یا توقع بکسی یا از دو پست بود
ضمیر از املاک بود یا از دو پست یا از عاقبت امور و بیمار			سوال از بیمار بود یا از غایب یا پیوند بکسی
ضمیر از فرزند باشد یا از دو پیشه و جنبه			سوال از سفر یا از عاقبت و نکاح یا از پیوند بکسی بود
ضمیر از پیوستن یا از بیمار یا از جهة ملوک			سوال از زیر مال بود یا پیوند با کسی یا از تهمت بود
ضمیر از غایب بود یا از نکاح یا از خصومت بود			سوال از زیر امر حرب بود یا از عمل یا از پیوند با کسی
ضمیر از مال غایب باشد یا از بخور یا از خصومت			سوال از زیر مال بود یا توقع مال کسی یا مانند آنها باشد
ضمیر از سفر یا از بخور یا از عمل یا از پادشاه یا از مادر و پدر			سوال از پیوستن بکسی یا از مال یا از دو پست بود
سوال از سفر و مردود بود یا از کار پادشاه بود			سوال از سفر بود یا توقع بکسی یا از مقامی
ضمیر از عاقبت هستی یا از مهد یا از مال پادشاه بود			سوال از سفر یا از مال بود یا از نکاح و شرکت
سوال از دزدی یا از عاقبت یا از خوف			سوال از غایب عمل یا از غایب یا از توقع یا از سفر
سوال از دزد مرده یا از مال یا از خوف باشد			سوال از زیر امر سفر یا توقع بکسی یا دو پست یا از زیر امر توقع غایب
سوال از غایب آرخته یا از پیوند باشد			سوال از خوف یا از دست یا از تانوی ملک دو پست یا از غایب
سوال از نکاح یا از دزد مرده یا مال			سوال از غایب شده یا از خوف یا از مرد مرده یا از دولت
سوال از عمل پادشاه یا از مال یا از پیوند با کسی			سوال از غایب شده یا از پیوستن بکسی غایب شده بود

از سوال کننده چه جهت است در این جدول
در خانه پانزدهم است شکل شش شمرده شود
مدت دیر نیست در خانه پانزدهم
آن شکل موافق شود و اگر طاق آید
شکل طاق نباید و اگر طاق آید
غلط باشد ۱۲
چنین است شکل طاق اگر همه فرد آید نباید ۱۲

دکنده یا از نکاح و شرکت ۱۲

			اول سوال
			(۲)

۹	۱۱	۱۴	۶
۱۳	۲	۷	۱۲
۳	۱۶	۴	۵
۱۰	۵	۳	۱۵

دائره اصل

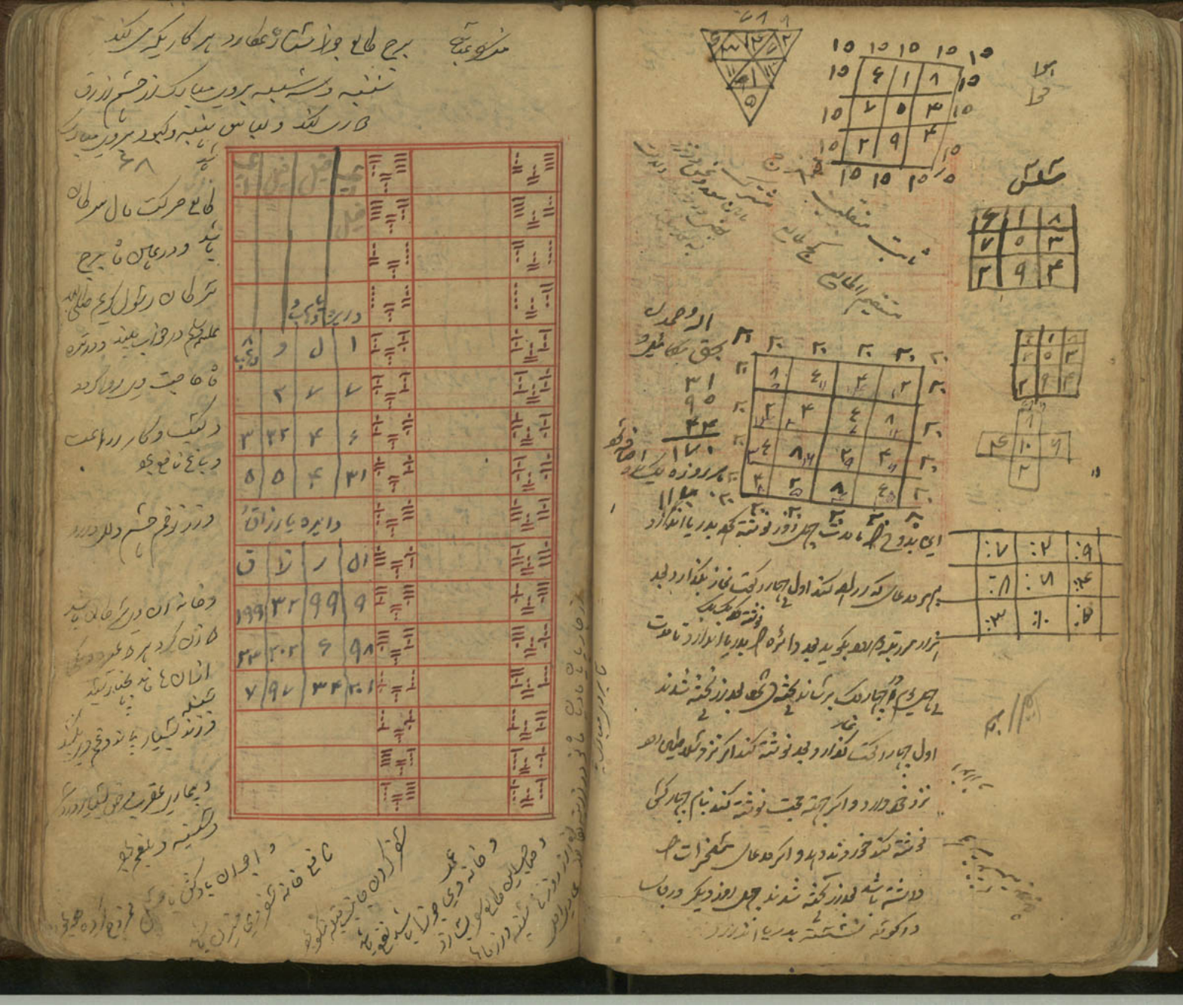

مربع عجیب

برج طالع جوزا شتری عطارد هر کاری که می‌کند
شنبه و سه شنبه بروی مبارک از چشم ازرق
دارد کند و لباس شنبه و یکشنبه بروی مبارک

۶۸

طالع حرکت مال سرطان
باشد و در خانه ثانی برج
سرطان رسول کریم صلی الله
علیه وسلم در خواب بیند و در تره
ثانی حیث دی روی کرده
در کتب و کار را راحت
دباغ نافع بود

دزد زخم چشم دلو در
و خانه آن در سرطان باشد
لازم کرد هر که علم دیگر
انسان ۴ نه بلند کند
عینیه
فرزند کشیار باشد و خیر در بلند
دیجاری عقرب و حق کشیار در
در کشیه دبلغم

| | | |

اسپ فرزین اسپ رخ باز اسپ فرزین اسپ گیر

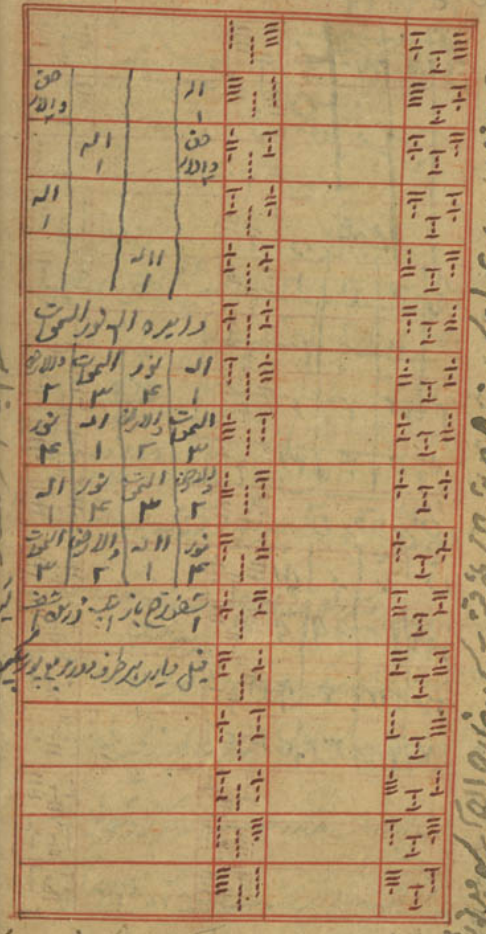

بعده خرده بیع با غیر زهر حرف یک در صورت مربع

اسپ	فیل	فیل	اسپ	مثلث حرف ثلاثی			
فیل	فرزین	اسپ	فیل	حرف ثلاثی			
اسپ	فیل	فیل	فرزین	ش	ی	ن	
فیل	اسپ	رخ	فیل	ی	ن	ش	
				ن	ش	ی	
۸	۱	۶		دو تضعیف دو زرین			
۳	۵	۷		دو الف آخر مثلث است			
۴	۹	۲		۸	۱	۶	
۱	۱۴	۱۱	۸	۲	۵	۷	
۱۲	۷	۲	۱۳	۴	۹	۲	
۶	۹	۱۶	۳	بدوح			
۱۵	۴	۵	۱۰				
ح	ز	ی	ظ	۹:	۲:	۷:	
ظ	ی	ز	ح	۴:	۶:	۸:	
ز	ح	ظ	ی	۵:	۱۰:	۳:	
ی	ظ	ح	ز				

در بیان احکام سال ها خواجه نصیر ترتیبی ایجاد کرده اند ازین
بهتر و خوشتر نیافته اند و هر بنده که بدین عمل کند البته علم معاش
و نفاعت و هنر فروش و صلاح [illegible] باو حاصل شود بسیار از مردم
شده چنین شرح کرده اند که اگر سال نوش و زاید آن سال جایی
بود و محبت بر همه کس شود و در اول سال ایمن و بی غم بود
تا بسیار نیکو گذرد و تره ها بانم آید و کشت ها خوب شود و ارزانی
غله بود اما نیم مرگ و موت بسیار زیان رساند و ارزانی
چیزی باید کرد اما هر فرزندی که درین اول سال زاید فتنه انگیز و کینه دار و در
آغاز عمر غمناک بود و اگر در میانه این سال زاید درخت پر و سخن چین بود
چون سال بقر در آید این سال مرب و ارشی بسیار بود و سلطان ها
بخج بسیار رسد میوه ها را بسیار مانند و شتاب تخت گذرد و باران
بوقت بارد و زراعت تیره باشد بسیار شود و غله ها را نگاه داشتن نتوانند
دارد اما در معده و بیماریها سخت بود و از جانب مشرق پادشاهی
خروج کند و سلام ضعیف شود بدعت قوی گردد و به مردم نزاعت
و کفتند و طعام بسیار خورند اما هر فرزند درین اول سال زاید
خوب روی و عشرت انگیز و مسخره قالب بود و اگر آخر این سال زاید
پیوسته غمناک و دردمند و گرسنه روی بود و الله اعلم چون سال
بلنگ در آید این سال سخن بود در میان مردمان کینه و عداوت
پیدا شود و سلطانان بیکدیگر مخالف شوند و عهد و سوگند بشکنند
و خون ریزی بسیار رود بصلاح آیند و رشید ها و در همه جا ها
بازار پایان هلاک شود و زرستان دراز شود و بیزران درنده
و گزنده بسیار شود و زراعت ها آفت رسد و ناگوار کم نمود اما
هر فرزندی که در اول سال زاید او خوبرو و عشرت و دولت و بزرگ
حشم بود و اگر در میانه سال زاید صادق القول و عقل طبع و دلیر
بود و اگر در آخر سال زاید در همه کارها تیز خواهد بود و ظالم
طبع بود و هر دو ما در آثار بود اما بخرد خوشتر و بهتر

اما سال خروش در آید نعوذ بسیار شود و بعضی جایها مرگ و بیماری بود
زمستان خشک گذرد و در بهار و تره ها سخت شود و در تره ها
مردان را درد دل پیدا شود جانب مغرب راه باز بود و تجارت
میانه بود و غله ارزان شود و کار سلطانان بود و هر سبق را فرزند
و مشغول از جانب سلطانان بود اما هر فرزندی که در اول این سال زاید
در یکجا قرار نگیرد و سخنان او را اعتبار نبود و خیر و شر و گریز بسیار بود
و اگر در میانه سال زاید بدرستی کار دلیکن عشرت و نعمت او دست
دارد و اگر آخر سال زاید خوش بود و خوش سخن بود و قدر هر کس بداند و الله اعلم
اما چون سال نهنگ در آید باران بسیار بارد و فرخناکران و نان فراوان
گردد و ارزانی بگذرد اما هر فرزندی که در اول سال زاید با بلا بود اما زود
گرفتار شود و خوش معامله و صلاح الملک این بود و اگر در میانه سال زاید
اگر در آخر سال زاید میانه و غریب نواز و فضل پرور باشد و الله اعلم اما چون
سال مار در آید در آن سال میوه کمتر شود و زمستان تا آخر سخت بود و آفت
غله شود و هیزم و گیزه خشک خود را نگاه دارد و در آن سال بسیار آیند و خیر بسیار
و تیز کار و دنبال بسیار بود و در آخر فرخناکران شود و سیل گذرد و جانوران
گزنده را زهر بسیار بود اما هر فرزندی که در اول این سال زاید بسیار گو و تیز زبان
و تیز کار و راست نبود و از مردمان روزی نبود و اگر در میانه این سال زاید
سنگ و در اندیشی و کران کار و مروت آرا باشد اما آزار زده و خشم
تیز کار و سنگدل و بود و الله اعلم چون سال آب در آید برف بسیار بارد
و استخوان بسیار زاید و از فاقه تر کشتن خون ناحق ریخته شود و حرب
سخت شود و زراعت ها تره ها نیک آید و فرخناکران گردد اما هر فرزندی که
در این سال زاید دانا و زیرک و با ادب باشد و اگر سال زاید هم اما تیز

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰

ذ ض ظ غ
۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

در حروف تهجی طرح کرده باقی مانده

روجه زوجه ام ابن بنت بنت بنت

۳ ۴ ۳۴ ۳۴ ۳۴ ۳۴ ۳۴ ۳۴

وچون سال عهد زن در آید در آن بهار آسیب و آشتر و در بعض
مواضع انگور کم نود و در دیگر اقلیم بزرگان و عم مردم زوق آرند اما تا
جنگ بود و در آن سال زنان با بابا کنند حرب و فتنه بسیار شود و در
از عوان سستی رسد و در مشتان زرد در آید که بهوش نود و مرد زنده که
در اول این سال زاید با عقل و استیا دانا بود اما بد نیت و سخن چین
مخبر قالب سیه اگر در میان سال زاید با عهد و باوفا باشد و اگر در آخر سال
زاید نیکو و خفیف بود و الله اعلم و چون سال مرغ در آید سال خشکی و تنگی
بود اما آلایش باشد و میوه ها بسیار نشود و زمین نیکو خواهد باشد و در زمان
مغرب باد تیز بر زرد و نرخ فروخ کند و نرخ غله بیش بود و در بهار باران
بسیار بارد و هر فرزندیکه در اول سال زاید خوبی رود لکن و خواهد و در زر
بسیار بسند و در حسن الخلق و غیر آن فزون بود اگر میان این سال زاید همه اطوار
و اگر در آخر این سال زاید همه اطوار او پسندیده بود و از دو بیشتر و زر مند شد
این سال هم مرگ بود و بلا و در آید و چون سال سگ در آید
را ابر از آن بکشند و فرزندان فرمان بردار آید و مادر بر زند و غله بسیار
شود و مال فراوان شود و حال تجار بتا شود و برف کم بارد اما فرزند که در
اول این سال زاید سستکار و بد خو و بد عهد و غفلت طبع و در نیت کوی و مشکور
و پا رود باشد و اگر در آخر سال زاید دلیر و بدکار و کینه دار و لعنت و بر طعام
حریص بود و الله اعلم و چون سال خوک در آید زنان حامله بسیار و فتنه
زاید و سر ما سخت شود و بسیار بیمار گان بود و زراعت بار آفت رسد
در مشتان زرد در آید و در از شد و در میان سال طاعون فی الفت افتد
و غارت و تاراج بسیار شود و مرگ گوسفندان بود و حاصل تره بار تخت بود و
و تجویز کردن مردمان از جایی بجایی بود و فرزند رعیت بود و خشکی شود و در آخر
سال ارزانی شود و هر فرزندیکه در اول این سال زاید صرکردان و خود رای و خودکام و الله
داند تر بود و اگر میان سال زاید راست کار و مبارک قدم و با نعمت بود و اگر در آخر این
سال زاید تر بود و هوا دار و سبک کفر و بیمار باشد اما خود بدبخت و حرام روزی بود
والله اعلم

مادر رسول علیه السلام ... در تفسیر ... عمه او در ده که مادر رسول ... در اولاد ... بن ... نام نوخاند بنوی
در اول اسم و از تمیمه و عیس معانی نوخاند
زن زعون امیه بنت مزاحم و او قوم بنی اشرف بود از سبط بنو
و عیس او در ده که ... بر تقدیر با زعون نعمت
یا عوسج و یا عناب درخت بود که حضرت موسی ... و اصحاب
قوانی زر بر زعون امر کرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی رسوله محمد وآله
اجمعین اما بعد وفقک الله تعالی علم رمل شریف بزرگ یک مال کدهم
علم بلند در دنیا از آنست نیکوترکه کسی از ما بود و خبر ما آمده باخبر باشد
و دیگر از اعلام کند و جماعتی که حماد دین باو و درین علم شرع
باید که بدانند که احکام این کتاب بر میزان نهاده اند که آن
پانزده هم است قاضی رمل بشواهد ۱۲ و ۱۴ که بر یکی ضرب تواند کرد
شکل بیرون تواند آورد بر ضمیر و احکام و دفین و خبایا سخن تواند
گفت چیزی از و پوشیده نشود باب در بیان جماعت چنین گوید
امام ملک الحکما و افضلا اعجوبه زمان امام زمانه چون بدین شیوه بیرون
آید دلیل کند بر سفر ما و شهرها معظم و کاروانها و محافل
فضلا و مساجد جامع و گوشه‌های گوشه‌های عالی ضمیر از غایب و سفر یا
از موضعی خبایا چیزی باشد مفقود که کبودی که کرا ید و شیاطین
و قیمتی و عمل بر آن رفته و آتش دید دفین در جانب مشرق یا جهت
بود نفیس دلیل کند بر قوت و نصرة و ظفر و تندرستی حال و خروج
پیش از دخیل و فروختن از خریدن و حصول مال بیگانه برادران
و خواهران دلیل کند بر خوشی حیوة و صلاحیت و نیکو بود با سایل
و منفعت رسانیدن نقل مبارک و با فایده بود پدر سوال از حال سلامتی و خوردی

امتحان عدد سوره کرده میزان عدد سوره نه طرح کرده بعد از آن طرح کرده

الفضلاء

سوال از خبایا

۱۴ بذره الکلام

۱۲

وآبادانی

وآبادانی و نیکوئی ملاک بود و نیکوئی حال سایل و راحت و تندرستی
دلیل کند عمر از عمر دراز بود و در بزرگی حال وی به شود و جاه
و حشمت گردد و در دوازده سال او را آسمانه بود و عمر خطر بود و جهنی
بگذرد و نود سال عمر یابد فرزند نیکو باشد و با صلاحیت باشد یا بعد از
پانزده برآمدن پسر دلیل است معشوق برای خوشدلی وی پیر گشته
گند روز چهارشنبه و پنجشنبه بهم بندند خبر خوش بر وی برسد
از تب گرم و سهیال از دردسر بیالد روز چهارشنبه و پنجشنبه
پدر بر صحت یابد کریخته از مقام خود نقل کرده باشد و پیر بدست
آید حاجت بر وی بار نهد و بسر آرد غلام و کنیزک در خرید و فروخت
مقابل بود از سفید بوست منفعت بود کنکاج بدرنگ عام شود در
و مبارک شد از خانه دانی شراف و اهل اصلاح و پاکیزه بلند بالا و خورد
سرخ سفید بطرف سیاهی گراید و خندان روی نتواند بود و سایل
ترک کند در مقام خوش بود در آنجای بیاهای عاد و مبتلا
باشند و بسلامت عزم سفری دیگر کند خبر کت نیکو باشد اما ثابت
نباشند غالب و مغلوب بطفر سایل را بود و عاقبت بصلح انجامد فرزند
در شخصی سرخ و سفید و کشیده رو بود و موی و سفید بود و دمال
دزدی بر وی برند پنجشنبه ظاهر و الا تا چهار ماه در توقف افتد اعضا
بر وی باز دهد باز حمت فرخ ایمنی را باشد سفر ایمنی راه و بر آبادی
باشد و مبارک باز آید سال نیکو بود و بارانی با منفعت بارند و غله

بقدر من اگر گفت است علی بر
نشاروی دالوجان بادهم
بلقت ناصحان مر مقتبا
بحق وی بگوشش مکند گر
الهی صفاء نقوه حکیم

بقدر من اگر گفت است علی بر
نشاروی دالوجان بادهم
بلقت ناصحان مر مقتبا
بحق وی بگوشش مکند گر
الهی صفاء نقوه حکیم

با آفت باشد و میوه ها نیکو و ارزانی و بادها خوش وزد و گرمای ما
سخت بود و میل بطرف سردی و خشکی دارد و اگر صورت میزان ۱۶ از زحل
غایب باشد در این سال گرانی باشد و اگر هر دو حاضر باشند ارزانی
باشد اگر ۱۹ حاضر باشند ۱۶ در آخر فراخی بود و جمله منتلثات همین حکم
دارد **حمل** نیکو بود و با منفعت اما عاقبت باختیار رنگ و از بادها
نواخت بسیار و بزرگ باید خاصه روز پنجشنبه **ثور** بسلامت بود و مراد
بدرنگ **جوزا** بر یکی حال سایل و یکدل و مراد همه بزرگ یافتن از ایشان
و آمید سایل بوفا رسانیدن خصوصا پنجشنبه و الا تا چهارده در توقف شد
سرطان دشمن شخصی شد بلند بالا و کوچک سیر و سرخ و سفید و تو از که
اهل و بسیار باشد **اسد** منفعت رسانند و فروختن باشد از خریدن **سنبله**
خلاص باید بزودی و بواسطه جمع از اکابر و اهل صلاح والله سبحانه و تعالی اعلم بالصواب
فصل دوم چون بدین جا بود بسر دل آید **میزان** دلیل کند بدار الضرب و
خزانه پادشاهان **عقرب** از پادشاه یا از کاها از نکاح بود **قوس** چیزی باشد
حیوانی یا دو چیز از حیوانی و نباتی مرکب و خفیف و رنگ وی سفید که باز
در گراید و تلون بود **جدی** در ربع شرق و ناحیت جنوب بود **دلو**
دلیل بر سلامتی و خوشدلی و تندرستی و سعی در قبض مال و اندیشه جهت
معامله بود **حوت** در آمدن بود بتمامی و آبادانی کثیر تا روز پنجشنبه و الا
تا ۴۰ روز **برادر** و **خواهر** و خویشان دلیل است بر توانگری و نیکی حال ایشان
و طمع سایل و بمراد رسیدن **قمر** اگر تواند نیک بود **پدر** تندرست بود و خوشدل
باشد و در تحصیل مال از قبل او و آبادانی املاک و صلاحیت اهل مقام و با

سایل بیکو بود

و با سایل نیکو بود **عمر** در نوزده و بیست خطر بود چون بگذرد ۱۹
و همواره روزگار در خوشدلی گذرد **فرزندان** بر نیکویی حال و دلیل
میکند و بر قبض مال با ارادت **فرزند** باشد یا نه بر زنی و دختری بود و اگر
نیکویی بیند **معشوقه** بر نیکویی حال و رسیدن بوی بزودی و بمراد و خوشدلی
بواسطه مال روز یکشنبه و چهارشنبه بهم رسند و الا تا ۴۰ روز
خرج خوش بزودی رسد از غایبان **پیشه** از تب گرم و خشکی و قبض شکم و بیشتر
روز یکشنبه بهانه بود و چون بگذرد و صحت یابد **کرنجه** بزودی بدست
آید هر چند سعی کند نتواند رفت **جامه** دختر زاید و سلامت باشد اما
بار نهند **غلام** و **کنیز** بغایت نیکو بود خرید و فروخت میان بود و موقف
خرج شود **نکاح** بر نیکویی حال و مبارکی و شادکاری و خوشدلی از جانبین
دلیل است و اورنگ بود بلند بالا و بزرگ سیر و نیکو اخلاق جعد موی
گندم گون و فراخ ابرو چشم و خوبرو و از خاندان بزرگ بود و بزرگی
بود **غایب** در مقام خوش بود که در آنجا بازار و جایها عالی و فراخ نعمت باشد
و تحصیل مال بمعاملت و قبول بود و آمدن او بزودی بود اگر یکشنبه رسید و الا
تا ۴۰ روز مراجعت کند **شرکت** نیکو بود و مبارک و فایده بیند بر آسانی **غالب**
مغلوب ظفر سایل را بود بواسطه مال و عاقبت صلح کند **دزدیده** دزد و شخصی
بود و جوی بوی ظن برند و میانه قدر و خاکستر رنگ دارد و با زیمه ریز و آن مال
روز یکشنبه پدید آید و الا تا ۴۰ روز بر سید **مال** غایب و گم شده و میراث
تا سال برسد **خواب** از جمله ترسها ایمن گردد **قرض** تا ۴۰ ما باز نتواند داد و قرض

خواه پنجشنبه بکند **سفر** رفتن بسفر نیکو و ترک سفر کند اما چون رود
مال بود تا ۴۰ روز مراجعت کند **عمل** و پادشاه بر عمل نیکو قبض مال
بود با آسانی و نواخت و بزرگی از پادشاه یافتن و عملی که در آن بهمت
جاه جسیمت باشد دلیل است **عاد** از نادر منفعت و خرمی دیدن و بهمت
سیال سال باران و برف بسیار و فراخی نعمت بود و بادهای خوش آید
و از زراعت و حیوانات بود **دوستان** بر نیکویی و تو انگری و طمع مال بدیشان
داشتن و فایده دیدن و سایل نیکو بود **امید** تا ۱۲ روز بود فا رسیدن
دلیل است **وهمان** دشمن هم جنس وی باشند و ظفر سیال را باشد **اقامت**
چهارپایان به نیکویی حال و فربهی و خریدن و قبض کردن باشد و از آن
مجبوس و بر خلاص یابد ما بعد ابو بوا بسط تا که بدهد پنجش بزرگ بعد
۴۰ روز خلاص یابد والله تعالی اعلم **فصل ۳**

بدن **بدن** دلیل کند بر پشتهای پر درخت و صحرای خشک و دره و خرابها
با خوف و ترس **ضیاء** از تلف شده باشد و یا از غایبی و یا رسیدن
بمعشوق **خیاط** بر چیزی کم قیمت و خشکی بر آن غالب باشد و رنگ او تیره
میل بسیاهی زند معدن که از طلا و نقره و آهن و مس و غیره هر چه باشد
آن را معدن گویند از جنس همین دلیل است **دفین** در ربع خراب با جیب
شمال **نقیب** پریشان و نامراد و بخاصه در کار که دیر گاه فرو نهاده باشد
و شاید که پراکنده بود جهت عشق یا مال بود از دست رفته باشد تا ۳
شبه و نیم ماه از تا مت خلاص یابد **عمل** بزیان بود بنا گاهی از دست رفتن و ظلم

دردسر کردن و دردیدن تا سه ماه و یا نزده روز چنین گذرد و در خرید و
زیان بود برادران و خواهران بدیدن بر یکدیگر دلیل است و نقل کردن
سیال را از جهت ایشان زیان و نامرادی و رنج رسد و اگر نکند اولی تر است
پدر **اجداد** و ملک و مقام بر تباهی حال باشد و تنگدستی و ضعیفی از سیال و دوستی
طلبیدن و خرابی مقام **ملاک** از دست او دفع و دردیدن عظیم یا غارت
بردن دلیل است **عمر** درد سینه کاو و چهل بیماری خطر بود چون از یکدیگر
شصت و شش سال بزید و سبب مرگ وی از حرارت یا افتاده بود **اجاره**
فرزندان بد حال و بکارهای بد مشغول و بینوا بودن و سیال بدیدن و بیکار
فرزند باشد یا نه اگر بود یکسال باشد در شکم مادر تباه شود **عاقبت** با یکدیگر متفرق
باشند و بجهت خوف برادران و خویشان از یکدیگر دور باشند بعد از شطار ایام
نیم رسند اگر روز چهارشنبه و شب پنجشنبه بهم رسند و الا تا سه نیم ماه در توقف
بیمار رنج شکم و دلتنگیها دیگر و خون سوخته دلیل کند شب پنجشنبه بیماری
و چون از و بگذرد بزودی صحت یابد **عاق** فرزند معیوب و دیا تباه شود
و پسر بود **غلام و کنیز** بر گریختن و مردن و تلف شدن و نامرادی و بیماری
و فروختن و دزدیدن ایشان دلیل کند **گریختن** بسبب ظلم رفته باشد
و هرگز بدست نیاید **نکاح** باشد و اگر نباشد بجای نرسد و قطع شود و اورا
بود سیاه جرده و پسر خرابد و سپید و بد نقل بود **عاقبت** در مقام ناخوش باشد
بسبب واقعه بی اختیار و اگر پنجشنبه یا چهارشنبه رسید الا تا چهار ماه یا ماه و نیم
ناخوش رسد **عاقبت الامر** جنگ و با جفوت بود میان سیال و خصم زیان و خواری

بند عاقبت بگریزد **دزدیده** دزد شخصی بود بدفعل مجهول و پوشیده جرده که بر شخصی
مکروه لقا بود مال بدست آید **قرض** سختی و خواری بار شهند **سفر** نزدیک و با
خوف بود هر چند فوت رود بهتر باشد و خبرهای سهمگین بخواب بیند **عمل**
معزولی و نامرادی بود بر تشویش و ناخوشی و غلبه لشکر و رادمردان و سایل
با جنگ باشد و بارانی بی منفعت و غبار تاریک و میوه‌ها را آفت بود اندکی نعمت
و ظلم و قتل و ناایمنی و وبا و بیماری و مرگ بسیار را اتفاق افتد **دوستان** سایل را از
ایشان هیچ مراد نباشد تا سه دیگر ما خصومت و گفتگوی بود میان ایشان **دشمن**
دشمن شخصی بود پوشیده جرده مکروه لقا تواند بود و از ایشان سایل بود و خصومت افتد
و فتنه ظاهر شود و جنگ میان ایشان قایم باشد ولی اختیار دشمنی کند **چهارپایان**
بر مرادی از دست برود و تلف شوند و اگر از دست رفته باشد بدست نیاید
حبس را روز چهارشنبه و شب سه‌شنبه در آویختن و قتل هم بود چون بگذرد
بزودی خلاص یابد والله اعلم **فصل چهارم** چون بدین شیوه پیروزان آید
بر صحرا انبوده و لشکرهای عظیم و درختان باشد و مسجد جامع و بازارها و عطاران
و جوهر بار عظیم و آب روان **خمیر** از دو بیت یا از غایت یا از جمعیت بود **خمیر**
چیزی بود از جنس زمین همچو سیاه و گنبد و وزن او ثقیل و کم قیمت باشد و دو
بود یکی بادام قیمت بود **فیض** در ربع جنوب و ناحیت شمال بود **فیض** یکسال شادی
منقوش و پریشان خاطر بود باشد بسبب عوی که با کسی حاصل شود تا مدتی
حال شود **مال** تا عمارت در توقف باید و دست خرید و فروخت بعمل آید **دوستان**
و خواهران و خویشان بسلامت باشند در حال خود متحیر و سایل را از ایشان رنج و راحت

نبود **فضل** بعد از مدتی نیکو بود عاقبت **بد** خوشدل باشد اما بجهت املاک و عاقبت کارها
متحیر بود با سایل میانه بود املاک معمور شود **عمر** در ۱۲ سالگی و ۶۶ سالگی آستانه
بود چون بگذرد صد و سیصد سال عمر یابد و مرگ او را در چهارشنبه بود **فرزند**
باشند **فرزند** باشد یا نه اگر باشد بعد از مدتی دختر باشد **معشوق** اندیشه‌ها
و با سایل نیکو و فرمان بردار باشد **بیماری** رنج جگر باشد و آماس و بیهوشی
روز چهارشنبه خوف بود چیزی بگذرد صد و یک صحت یابد **چاه** دیر بار نهند و خیر
آرد **گریختن** نتواند رفت در مسجد طلب کند بدست آید **غلام** و کنیز خرید
و فروخت در توقف ماند و اگر داشته باشد از ایشان فایده بیند **تا** سه عاقبت
و فروخت نباشد **کشاورز** در توقف ماند اما چون تمام شود نیکو بود و اثر بود
با آنچه نیک و عاقل و نیکو اخلاق **حرکت** تا کردن اولی که کاری نتواند کرد از آنکه
تشویش باشد **غایب** در موضعی باشد خرم و خوش که در جهان و روی زمین باشد اگر
روز چهارشنبه خجسته و اما چهارده در توقف افتد **غالب** و مغلوب ظفر یابد
بود بسبب جماعتی که وی را مدد دهند **دزدیده** دزد شخصی بود سبز رنگ بلند
بالا فصیح و تواند بود از مقام سایل و این حال در ضد و تنها در میان
چیزی بهاده شود و خبر آن کرده اگر روز چهارشنبه حاصل شد و الا تا چهار
بدست آید و کم شد همین حکم دارد **قرض** نمی باشد **قرض** منقوش خاطر بود بسبب
قرض تا چهار ماه باز نتواند داد و قرض خواهان تسامل کنند **سفر** متحیر شود
و اگر بر دو مدتها در میان نیفتد و فتنه مصلحت باشد **عمل** اگر طلب دارد حاصل
شود بعده اگر میسر گردد ثابت و فایده اندک و از پادشاه مراد و حاصل شود **مال**

بسیار است و فایده رسان نبود و لکن مدت باشد **سیال** مبارک بود و غلبه لشکر باد و باران و برف
بسیار و خشکی و گرمی هوا و بادهای مخالف و غبار و تاریکی در هوا و کثرت مباحات
بعضی را آفت رسد و خریف و زمستان پر بود و **وبا** جمعیت باشد اما تا آخر خریف
و بایل نیکو باشد و آنکه منفعت و امیدی که دارد تا آخر ماه حاصل شود و الا نیک
سیال در توقف ماند **مشتری** از نزدیکان او باشد و با همسایگان و دشمنان بخیر
بود بلند بالا بزرگ بازرگانی زند و فراخ سینه و دشمن بجهت ملک بود و
سیال را بود **جماع** با یاران فربه باشند خرید و فروخت بد بود و اگر از دست رفته
باشند باز بدست نیاید **مجموع** تا چهار ماه در بند باشد بعد از آن اگر خلاص یافت
فبها المراد و الا نیک نباشد و الله تعالی اعلم **فصل** چون این سه پیران و امید
بشرح دلیل کند بر جایهای پر میوه و گلستان و آب روان و جاهای منقش و معمار
کار و ضمیر از فرزندان یا از غایب یا از متاع بود و جایهای چیزی جنوا سقا بود و ملوان
صفت و رفته باشد و آتش دیده و منقش و مجوف **فصل** در ربع شرق و با
جهت شمال بود **نفس** بعیش و طرب و تفرج مشغول بود و در سفر بار از با
یاران و مطربان و معاشرت کند و عمل تازی و نیکی طالع **مال** قرض مال او داد
و ستد و هوس و عقبا بخرج کند و معامله و خرید و فروخت نیک بود
و پیوسته باشد **مراد** و خواهر او خویشان خوشدل باشند و بطرب مشغول
نقل بغایت مبارک و سودمند باشد عاقبت **پدر** تندرست و نیک حال
باشد و از جهت نزدیکی دیدن از فرزندان و دل آبادانی **مادر** و منوری مقام
و نیکویی اهل مقام با وسایل بغایت نیک باشد **عمر** در خوشدلی و حرکت و عیش و عمر

بعیش بگذرد

بعیش بگذرد و در هوا و هوس و در چهل هشت آستانه بود چون از او
بگذرد و بهفتاد و سال رسد و مرگ او روز آدینه بود **فرزند** بطرب
مشغول باشند و سیال را فرمان و همواره بهوا و هوس مشغول و سیال را
از ایشان فایده رسد **فرزند** باشد یا نه پسر نیک یا در وجود آید
معشوق روز آدینه یا چهارشنبه بهم رسند برادر خوشدلی **خبر** خوش رسد
بزودی **بیمار** برخ او از شکم باشد و از خون و باد بود و در آستانه بود چون
بگذرد صحت یابد **حامله** بزودی و آسانی بار نهد و پسر آرد **کرید** از
جهت هوس یا عشق رفته باشد بدرنگ بسلامت آید **غلام و کنیزک** حال ایشان
عقبا و مراد ایشان یافتن و خرید و فروخت نیکو بود **انگور** بدرنگ تمام
شود و مبارک بود و آواز نیکو و بلند بالا برخ و سفید و سخندان روی
و سیه چشم و صاحب طبع و لیکن هر چند از طرفین مترددست یا تمام رسد
غایب باز بهر آمدن و دل شاد شد و در مقام خوش و دلکشاده اگر زود
آدینه رسد خوب و الا چهل روز بماند **حرکت** نیکو بود و داد و ستد بمراد
و با هر کسی کنند بباید که **غالب** و مغلوب سر دو بینای بوند در خصومت
و آخر آشتی کنند **دزدیده** دزد شخصی بود نو خط با امردی از نزدیکان
سیال و مسترد که باز دهد یا نه اگر بعضی را خرج کرده باشند و نفع
بالا خویش نهاد و روز آدینه اگر یافت و الا تا ماه نماند و کم شد
نیز همین حکم دارد **فرزند** بزودی باز دهد علامت آنکه فرض خواه
سهل کند **سفر** جهت معشوق و فرزند مترددست و بهتر رفتن نیک بود

وبمقصود مراجعت کند عسل با نیک میسر شود والا هر قدر نیز بعد بگیرد باشد و قرار نگیرد
چهارشنبه مقصود از بادشاه برآید تا نه روز آدینه و چهارشنبه برآید برود
یکشنبه پیش پادشاه رفتن مار بسلامت بود از و نیکویی بیند لیل همین
و خوش باشد و مردمان بعیش مشغول و اعتدال هوا و عروسی و عشق ورزی
فراوان و یاران انهای بوقت و با منفعت و نباتات بسیار و گشت فراخ و نرخ
افتان خیزان چوپان اندک پریشان حال باشند بجهة فرزندان او از مغشوش
بمرادات حال شود و با او نیک باشد و شمعدان از زر دیگان دی باشند و دشمن
تخصی بود میان بالا سرخ و سپید دشمنی بجهة زنی بود مجموس روز آدینه خاص
چهار پایان اگر از دست رفته بدزد نیک بدست آید خرید و فرخت نیکو بود
والله سبحانه و تعالی اعلم فصل چون بدشویه بیرون آید دلیل
بر قلاغ و غارها و نیشمها و زندانیان و کاریزها و گرمابها و سوراخها خیر
پادشاه از نکاح یا از رخوز بود دفین در ربع جنوب و ناحیت شمال بود جانب
از خشت زمین و آتش دهد مثل آهن و سنگ سرخ و آنچه بدین ماند نفین بر کنده
و پریشان حال و دل باشد در حال خود عاقبت خیر باشد تا نجی و رنج
روز بکلی بر خیز و مال برنج و غصه حاصل شود از وجه نکروه و داد و دشمن مخصوص
باشد خرید و فروخت تمام شود برادران و خواهران و خویشان از و کار
با خوش گذرانند بسبب رخوری برابر کند و بسایل نیکان باشند و با یکدیگر
حیات کنند نقل رحیا بسیار و ندامت و پشیمانی بدر حال و رخوردل باشد
و اهل مقام پریشان باشند و املاک خراب بود عمر بسختی گذرد و تنگدستی باشد

و در سه سال که و عمارت که آهنها بود چون از و بگذرد چهار سال رسد فرزندان بد حال و رنج
خاطر باشند و با مراد و بخورد و سایل از ایشان زحمت بیند فرزندان اگر باشد بهتر
منحوسه روز چهارشنبه اتصال نهد والا بیش تا دیر روز بهتر سعد بد شوار رسد
افتادن و خیزان از دردسر و تشنگی بالدر روز شنبه یا چهارشنبه خطر بود و خطر
از و بگذرد و با خیر صحت یابد جامه بسختی آید و خوف باشد اگر نجیه گرفتار آید بدست
زیان کند تخصی میان بالا بسیار جرده غلام گریزد گرفتن مشکل کند خرید و فروخت
نکاح بد شوار تمام شود و خصومت و بسیار کار بود و اوزند بود میان بالا بسیار
نهنگ که میل بسیار باشد بزرگ اسپان درشت آواز حرکت نابسازگار بود و زیان
و حیات از جانبین عجایب در مقام با خوف و ناخوش بود هر مرم و جهود در جای
باشند چیزی فلاغ و دریا و غایب در اجای دوله باشد جهة آمدن خوف ناک باید
بزود و اگر والا تا ده روز در توقف افتد اگر آن صورت در رمل غلبه کند غایب بخور
یا در بند یا مرده بود عاملان و معلوم در خصومت شای از جانبین در فتنه و شدید و صلح
در اتفاق افتد دزدیده دزد شخصی بود بد اصل و تواند بود که بندرا زده بود و میان بالا
و سیاه جرده و سبز رنگ و بزرگ و بر ران نشان داشته باشد قرض بسختی تمام باز دهد
و بغایت محبوس گردد سفر تا نجا و بخرد جا باید کرد که دشوار راه بود و هلاک
شود عسل با مرادی و سختی بود و برنج و غصه در یاد شما مراد ابر آید تا ده روز
نیکو گردد و مرادات او روی نماید جادر با منفعت و بد حال بود سایل بر تعویش کار
دزد حیف و دروغ بسیار فتد و بار انها بمضرت بود نباتات را آفت رسد گوشت
اندک و غله با دوا باشد خرید سایل پریشان حال و رخوردلا سایل از ایشان نماید و بیند

دارد تا آلار فرد بد شوار بر آید **دشمنان** از سایل با خوف باشند و سایل از ایشان
طوعا یا دشمن شخص کوتاه بالا سیاه چرده و شاید که بند بود و سبب یک و چهار یه بود تا آلا
روز بد سبب سایل **محبوس** در بند و خوار باشد و در زحمت بود والله اعلم بالصواب
فصل هفتم چون بدین شیوه بیرون آید **گ گ گ** بر زمین بر در سر مقام ترک
مالان و جاهای قدیم خراب و کشت جهود دانی و کار سنگ خشک دلیل کند **خمیر** از
لکاج از عایب یا از خصمان بود **حنایا** از جنس سنگ یا آهن بود و رنگ آمیزه
و خشکی بران غالب بود و کم قیمت و وزن ثقیل **دفین** در زراع عزب و جهت
شمال بود **نفس** پریشانی خاطر و پشیمانی در کارها و زحمت و زیان از زنان و خصمان
دیدن تا ۳۶ روز بدین حال باشد **مال** در آمدن از وجه مکروه باشد و خرج بر نادی
و از خرید و فروخت زیان بیند تا ۳۶ روز پس نوبه باشد **برادران** و خواهران
و اقربا حال ایشان بسختی بگذرد و از جهت خصمان در زیان افتد و همواره از دو جنس سایل
باشند **نقل** بد باشد عاقبت الامر بد بود بسبب بد عوی از خصمان بر ایشان باشد
و سایل را رنج رسد و ناخوشی و کم نفع و حیات اهل مقام باشد **عمر** بسختی و تنگدستی
گذرد و از جهت زنان و خصمان پریشان حال باشد و ۳۶ سال کی تنها بود و در ۳۶
پاکی آسیا بود چون بگذرد عمر دراز باشد **فرزندان** ناخلف و معیوب و عقوق
باز و تلف کار باشند و سایل بعد **فرزند** باشد یا دختری باشد و از وی رنج
بیند **محبوس** بجهت سایل پریشان و بیقرار باشد و بغایت تنگ و رسیدن بهم بسختی
باشد اگر روز شنبه یا چهارشنبه بهم رسند و الا تا سه روز در توقف افتد
بیمار را غلبه خون و تب و گرم بود و روز شنبه یا چهارشنبه خاطر بود جهت بگذرد

بدرنگ صحت یابد

صورت ملک

بدرنگ صحت یابد **عاطل** بار دیر بنهد و بسختی زاید و دختر بود **معیوب** و بدل **کار** بخت
گرفتار باشد روز شنبه زحمت بسیار کشد **غلام** و کنیزک با مرادی بیند و در خرید
فروخت بود و پیوسته **نکاح** تمام گردد و تنگدستی شود و همواره خصومت بود
و اوزانی بود میانه بالا سلیط سیاه چرده و تنگ طبع با سازگاری و نامرادی
باشد **غایب** در مقام سیر و سیر و ناخوش بود که مردمان دون همت باشند و بوی
او بسختی یا دعوی یا خصومت باشد بزودی برسد اگر شنبه رسید الا تا ۳۶ روز
باشد **غالب و مغلوب** ظفر خصم را بود بعد از خصومت و جنگ تمام **دزدیده** در شخصی بود که
پشت پای لنگ سیاه چرده و زرد و هولناک باشد و بدست نیاید مگر اندکی و بدنها
روز شنبه و چهارشنبه اگر رسید فبها و الا تا چهار ماه میسر نشود که باز دهد و از قرض خواه
زحمت بیند و بیم جنس **مسافر** میسر گردد و شادی و اگر نه خوف راه و سختی بیند تا ۳۶ روز
و اگر برود جهد زیانی و خصمان باز گردد **عمر** زیاد و نامرادی و جور پادشاه بود تا ۳۶ روز
بدین نوع گذرد و شنبه یا چهارشنبه ابر پادشاه یابد **سایل** بدو بر آشوب و غلبه لشکر باشد
و از جنب و زنان بر مردان مشکلات و زحمت گران و بار امهای هر وقت و پریشانی و بیماری
مخالف و بیماری بسیار و حبس و مصادره اتفاق **خصومت** زنی سایل باشد **دشمن** بسختی
بوده باشد و عیبی ترین دارد و بر روی نشانها دارد تا ۳۶ روز جاری تمام گشت بعد
از آن خلاص یابد **چهارپایان** زیان و تلف اتفاق افتد اگر از دست رفته باشد تا ۳۶ روز بهم
نیاید **دوست** بد حال باشد و با سایل خصومت کنند و امید که دارد تا ۳۶ روز در توقف
ماند **دشمنان** بنات کوشند و الا بسیار باشد و عاقبت ظفر و شمر را بود **قفل** **صلح**
چون بدین شیوه بیرون آید **گ گ گ** بر موضع ملتهب دلیل کند و بر ترکستان

وکار زار میان دو لشکر و خون ریختن و قلاع ضمیر از مال تلف شده یا
وی را دهشت گیرد و یا از خوف بود جهان ضیا دو چیز بود یکی از معدن مخفی و قیمتی
نهان او بسیر خرزند و دیگری چیزی از جنس ابریشم و پوست ثلوث دفین در ربع
غرب و یا جهت جنوب بود نفیس تحیر بود در کارهای مشکل و بسبب عشق ترسناک
و پریشان تا ۲۶ روز بهتر شود و خرید و فروخت بد باشد برادر زن
و خواهر زن با سایل اندیشناک و با خوف ناک باشند و متحیر نقل و حرکت بقایت
بد بود عاقبت بد نامرادی بهرمت باشد از جهت غارت یا قرض یا خوف که وی را
بود در خرابه مقام املاک بسیار لشکر و دانش فزوان عمر در ده سالگی و چهل
سال آهستگی بود چون بگذرد ۶۶ سال عمر یابد و همواره پریشان حال باشد در
ندامت و خصومت بود مرگ او را در روز سه شنبه اتفاق افتد فعل نیک و دزدی
و عشقبازی مشغول باشند روز بایانه نوزاندنه اگر اتفاق افتد پسری باشد
بخرب رنج از وی نه بیند معشوق از چنین تحیر باشد و بسبب خوف او را القیاس میسر
نشود و روز سه شنبه اگر بهمرسید والا تا ۲۱ روز در توقف افتد و از رسوای حذر کند
پیکار رنج او از باد و خون باشد یا از غمی که روز سه شنبه و چهارشنبه آهستگی بود و چون
از وی بگذرد صحت تمام یابد جاه روز دماغ خوش شود و پسر آرد گریخته بدست آید
ایشان گرفتار غلام و کنیز خرید و فروخت بد باشد و نامرادی بیند تحیر ایشان
نکاح بد رنگ تمام شود و دختر خانه بود و اگر دختر نباشد با تمام نرسید و اگر مبتلا
خصومت و نازیبا کار و پسیمانی اتفاق افتد و اگر در زخم دارد مفید و عشقبازی خرم
دوست و سلیط و پیر زن و سفید بلند بالا بود عاقبت بی اختیار دو مقامی که تیرگی
باشند دل کوفته و غارت کرده و سوخته و متحیر باشد و رنجور و با خوف که یا

شکل در زمین علیه کند

اگر این شکل در زمین علیه کند مرگ غایب بود روز و اگر ثابت هست روز اسمالا
چهار ماه در توقف هست مرگ کشتن بد نشاید و خصومت و خیلی نزاع اتفاق افتد غالب
و مغلوب در اول سال غلبه کند و با خصم ظفر بود و کم شود بدرنگ بدست آید
و اگر روز سه شنبه حاصل شد فبها والا تا چهار ماه در توقف ماند روز دشمن در دست بخصم بود
پیر زن روی که بچشم زخم کارد و آتش بر پا و بر روی داشته باشد خوف
و دهشت کاری و افتان کار گرد و قرض باز نتواند داد و نتواند پذید
و از قرض خواهان رحمت بیند سفر بخیر راه باشد و گرفتار روز دست دزدان
رفتن مصلحت نباشد تا ۲۰ روز و سه شنبه باشند و پریشان حال و بسیار
از ایشان رنجها بیند و بسبب یاری بی جرم بکوشد و ظفر و شهر زایه و
دشمن ترک یا عیار یا سپاهی بود و بر روی نشان یا زخمی و از عمل زن و مرد پسر باشد
و منفعت حرام بعد از ۲۰ روز نیکو بود و مراد بدست آید پس از سه چهار روز چهارشنبه
برابر پادشاه در نیک بود سال پر فتنه بود و غلبه لشکر با خون ریختن و غارت و قتل
باشد و بارانهای منفعت و آفت غلها و گرانی باشد و اگر گوشت ارزانی باشد
بجهت دیر تر ماند چهارپایان بسبب ناخونه و تجبوزیان افتد و اگر از دار فتنه
باشد تا چهل ۴۰ ماه بدست نیاید والله سبحانه تعالی و لقد فضلنا بعضهم علی بعض
چون بدین منسوب بیرون آید بر جواکت و آب روان و بناها و خانه‌های
معمور دلالت کند ضمیر از سفر یا از عمل یا تحصیل مال بود خبا چیزی بنهان باشد
و یا چیزی باشد از دریا خیزد و سفید و تار یک رنگ بود با بر زند و مقبول
مردم بود و پسوزن باشد دفین در ربع جنوب و یا جهت شمال بود نفیس بسیار و بهمت

۸	۹	۴	۷
۱	۴	۸	۴
	۵	۲	
	۴	۱	
	۱		

و بمراد باشد **مال** دخل و خرج نباشد بعد از ده روز نیکو شود خرید و فروخت باشد
برادران و خواهران خاطر خوش و تندرست باشند و سایل نیکو و مقام معمور
و اهل مقام بصلاحیت نیک حال باشند **عاقبت** نیکو حال باشند و سایل نیک
و مقام معمور و اهل مقام بصلاحیت و نیک حال مشغول باشند **عمر** بخوشدلی بگذرد
و توان گری و تندرستی و او را ۲۰ سالگی و ۳۰ سالگی آسیبی بود و چون از او
بگذرد ۱۲۰ سال عمر یابد و در روز دوشنبه خطر بود **فرزندان** نیکو حال باشند و سایل از
ایشان مراد حاصل شود **فرزند** باشد یا دختر با جمال و سایل آید **معشوق** بسلامت
و نیکو حال باشد و عاشق روز دوشنبه و چهارشنبه بهم رسند و الا بعد از ده روز
اتصال شود و او شخصی بود بسرخ و سپید لطیف اندام کشاده ابرو و از سایل فارغ
جمعه بخ او از سرد و بلغم بود روز دوشنبه و چهارشنبه آسیبی بود چون بگذرد صحت یابد
جامه بار دیر بهند و دختر آرد **گریخته** با خود نگذارد برده باشد و در خواهر شیر کنان
آب روان روز دوشنبه بدست آید و الا تا ده روز چون از این بگذرد ۳۰ ماه در توقف باشد
غلام و کنیزک خدمت با وجه نیک کنند و نیک حال باشند خرید و فروخت بد بود
نکاح تمام شود و بایدار باشد و آوازی بود بلند بالا و مستور و سرخ و سپید و پیوسته
ابرو و فربه و سیاه چشم و خوش طبع میان ایشان سازگاری بود چهارشنبه اگر تمام
نشود بعد روز بگذرد چون از این بگذرد چهار شنبه ماه در توقف افتد **بیماران** بسلامت
باشد و با اختیار در مقام خوش باشد اگر تا ده روز رسد الا تا چهار ماه بمانند **اسیر** نیکو
با منفعت **حاجت** و مغلوب شنوند و سایل را بود و آخر صلح کنند **فرزند** تا ده روز بدنیا
آید و الا تا چهار ماه در دو شخص بود جهت دوی متهم بود و پیوسته ابرو و رخسار

۱	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دارد و حرف امینی و سلامتی بود **قرض** باز ندهد و بستاند و قرض خواه مواسا کند
سفر مبارک باشد و به تندرستی باز آید **عمل** با منفعت و با مراد و با سایل
و بسلامت باشد و دوشنبه برابر پادشاه فتنه و لیل است **مادر** بر تندرستی دلیل کند
دوستان موافق باشند و سایل از ایشان فایده بیند **دشمنان** ظفر سایل را بود
و عاقبت صلح کنند و دشمن بلند بالا و سرخ و سپید و پیوسته ابرو و در
سینه بود **سایل** آرمیده و خوش باشد بار آنها قبت و نرخها از ایشان **عمر** دوشنبه
اگر خلاص نیابد تا ده روز بماند و اگر از این بگذرد ۴۰ تا بکشد **چهارپایان** فربه باشند
و منفعت در خرید و فروخت بود و اگر از دست رسد باشد بدرنگ بسیار آید
والله سبحانه اعلم **فصل** چون بدین شیوه بیرون آید **شهر** دلالت کند
بر شهرهای معظم و لشکرها و قصرهای بلند **حقیر** از بالا و عمل با آخر بود **بیماران** خیری معظم
آتش دیده باشد که عمل بر آن رفته و غریب باشد و رنگ او زرد بود و نقل **دفن** در زمین
غرب و با خیر خوب باشد **نفس** بسلامت و صحت باشد و مزید و مظفر و خوشدلی **مال**
خرج بیش از دخل باشد تا ۴۰ ماه و ۳ روز بدین شیوه کند **برادران** و خواهران
نیک حال و با جاه باشند و سایل از ایشان فایده بیند **نقل** بعاقبت مبارک باشد **پدر**
نیک حال و در معصیت بزرگ بود و در مقام آبادانی و عاقبت بخیر **مادر** بمعمور
و صلاحیت اهل مقام و سایل موافق بود **عمر** برداری و برخورداری از عمر و دنیا
و تندرستی و عاقبت بعضی دلالت کند و ۱۲ سالگی و ۲۰ سالگی محاطره بود چندی از او
بگذرد ۱۲۰ سال عمر یابد و مرگ او در دوشنبه باشد **فرزندان** تندرست و با جاه و با
عزت باشند و سایل از ایشان راحت بیند **فرزند** باشد یا دختر و سایل طالب بود **معشوق**

پیر کشت و فراغت نماید و اگر کندم و اوزن بود کندم گون با ریگ بینی یکشنبه
و چهارشنبه بوی رسید و الا با اختیار ترک یکدیگر کنند تا ۲ ماه و ۱۶ روز **بیمار** رنج
او را از حرارت و بسهال باشد یکشنبه و چهارشنبه آسانی بود و چون بگذرد
بزودی صحت یابد **حاجت** با آسانی بابر بند و پسر آرد **گریخته** یکشنبه و چهارشنبه
اگر بدست آید فبها و الا از شهر بیرون رفته باشد تا ۲ ماه و ۱۶ روز
بدست نیاید **غلام و کنیز** بعضی را بمراد بفروشند و از ایشان خرند **نکاح** با تمام رسد
و مبارک باشد و اوزن بود از خانه دلی اشراق میانا لا و کندم گون با ریگ
بینی و فراخ سینه و بزرگ سر بود یکشنبه و چهارشنبه تمام شود و الا
چهار ماه و ۱۶ روز در توقف افتد **غایب** در مقام خوش و ایمنی بود و بسلامت
بود یکشنبه اگر رسید فبها و الا تا ۲ ماه و ۱۶ روز بر سد **شرکت** نیک باشد و منفعت
بیند ظفر بسایل را بود و بصلح آنجا باید **دزدیده** از روی بازی کرده باشد البته بدست آید
و آنکه برده بود بخصر بود میانا لا بزرگ پشت کندم گون که با زردی زند در ساق
پای با سینه نشانی داشته باشد **خوف** ایمنی شود **قرض** با آسانی باز رسد **سفر** غنیمت
ترک کند **عمل** نیکو و از پادشاه جاه و حرمت یابد **سایل** ایمن باشد و از ظلم رهایی
و یاری ظلم باشد و الا آنچه آید با منفعت باشد و حیوانات نیکو شود **صحت**
نیک حال باشند و از سایل جوری طلبند **فرزند** تا ۲ ماه و ۱۶ روز برآید **دشمنان** سایل را
ظفر باشد و عاقبت جنگ بسیار و دشمنی ترک کنند و دشمن بخصر بود میانا لا و کندم گون
با زردی زند و باریک بینی و بزرگ نسب بود **محبوس** روز یکشنبه خلاص یابد
چهارپایان فربه باشند بتاخیر بدست آیند و الله سبحانه تعالی **فصل ۱۱**

حاجت

۱	۵	۷
۱	۳	۵
۲	۳	۴
۱	۶	۸
	۹	

چهارشنبه پیش و بیرون آید **گریخته** دلالت کند بر شهرهای معظم و در خیال میوه دار
ضمیر از پادشاه یا از دوستان یا از نکاح بود **جنایت** چیزی محبوب باشد ثقیل از
جنس دریا که بر زمین گراید **دفین** در ربع غرب ناحیت شمال بود **نفس**
بسلامت و خوش شد او با مراد **مال** از عمر حاصل کرد و بیابانی یابد **بازرگان** و خواهر
تندرست و توانگر باشند و سایل درست باشند **نقل** نیکو بود با مال و جاه
نیک حال و املاک معمور و صاحب اصل مقام بود **عمر** بخوشی گذرد و توان کرد باشد
و از ۲۳ سالگی و در ۷۱ سالگی آسانی بود و چون بگذرد ۸۱ سال عمر یابد **فرزندان**
نیک حال باشند و سایل از ایشان فایده بیند **فرشتگان** باشد یا نه و خبر بود مبارک
معشوق از هر دو جانب اشتیاق بود روز چهارشنبه و پنجشنبه بمراد بهم رسند
و اوزن بود خوش قد سرخ و سفید و روی غنا گشاده برو و خوش باشد **بیمار** پنجشنبه
یا چهارشنبه آسانی بود چون از این بگذرد بدرنگ صحت یابد **حاجت** باری دیر آرد
جدا شود و دختر آرد **گریخته** بدست آید و الا تا ۲ ماه و ۲۸ روز از شهر بیرون
رفته باشد **غلام و کنیز** خرید موافق بود و نیکو خلق باشد و سایل ایشان را
دوست دارد **غایب** بسلامت و ایمن باشد در شهر معظم و آمدن او بزودی باشد
اگر روز پنجشنبه رسید فبها و الا تا ۲ ماه و ۱۶ روز در توقف باشد **شرکت** از همین
رستی و نیکو بود **غالب** و مغلوب ظفر خصم را بود **دزدیده** بزودی باز رسد و آنکه
برده باشد بیاز برده باشد و بخصر بود معروف و گشاده برو و سرخ و سفید
بر پهلو و تهی کاغذی داشته باشد و یا نقش اگر بدست رسید فبها و الا تا ۲۸
روز در توقف باشد **خوف** ایمن بود **قرض** معامله با سایل نماید و دیگر قرض نکند

سفر باختیار ترک کند الا اگر برو فایده بیند و راه ایمن بود عمل زیاد
و عمل از پادشاه و مراد یافتن روز پنجشنبه برابر پادشاه و روز ماه و تندرست
و نیک حال و مقصود سایل از و شود سال خوش و ایمن بود و مردم خرم و شاد
و بارانها و نزرها با اعتدال و میوه‌ها و میوه‌های بسیار و دهای خوش
خوشبختان نیکو حال باشند و مقاصد سایل از ایشان باوفا رسد بزودی دشمنان
بر سایل ظفر یابند بمدد قوی از شرف و شاید که دوستان سایل دشمنی کنند
از ایشان نیز جذر یابد و دشمن شخصی بود میانه بالا معتدل جسم سرخ و سپید
و گرد روی و ابرو گشاده بود محبوس در بند بماند بی رحمت پنجشنبه خلاص یابد و الا دو یا
ده روز بماند چهارپایان فربه باشند خرید و فروخت نیکو باشد الا خرید بد باشد و اگر
از دست رفته باشد بزودی دست آید دوازدهم فصل ۱۲
شنبه بر سینک پیشانی صعب و درختان خشک افتاده و دیوارهای خراب و قلعه‌های
بلند و هزیمت دلالت کند صغیر از کم شده یا از غایب و پسیدن بدوستی
بسبب آن مصیبتهای بسیار دیده باشد چیزهای کم قیمت و معدنی بود از جنس
آهن و آتش دیده و سبک و پیر و هلک یا منفق وفض در ربع شمال و
نواحی جنوب بود نفیس در عشم اندوه بود و پشیمان در کارهای مهم واقعه مدت
روز حال او نیک بود مال در دبیر و یا طالع از و باز گیرد یا تلف شود تا
۲۱ روز حال بدین نوع گذرد و خرید و فروخت بد بود برادران و خواهران بد حال
و بر حمت و پسر و در دست شمن باشند و با سایل بد بود پدر بد حال و تو و دشمن
سایل بود و مغربی مقام و از دست رفتن املاک و با مردان و فساد اهل مقام عمر

در ۲۱ سالگی و ۳۳ سالگی آسیب از بود و چون بگذرد تا ۷۱ سال عمر یابد در نامرادی
مرگ او بسبب زخم بود یا از آتش بلای عظیم در افتد فرزندان بد حال و معیوب
و ناخلف و همواره جاری شوند فرزند باشد یا نه اگر باشد تباه شود جهت
سایل پریشان و مشتاق و سایل در کار حیرانی و در بمیرند و اگر آن شخص را
شب پنجشنبه و چهارشنبه میسر شود و الا تا ۲۱ روز در توقف فتد از دشمنان
احتراز کند خبر ناخوش برسد پیک آمد اسب شنبه و چهارشنبه مخاطره بود و چون بگذرد
تخفیف یابد و رنج او از خرد تکم و تب بود حامله بزود بزاید و الا تباه شود یا معیوب
بود کریخته بسبب خوف رود دیر بدست آید مگر مدت دراز غلام و کنیزک گریزند
و معیوب باشند خرید و فروخت نباشد و زینهار بند نکاح و دشمنان مانع شوند و
تمام نشود و اگر در خانه باشد و دارد طلاق دهد و آوازه بود باریک ساتی سیاه
بسر خرگ آید و دندان معیوب دارد و سلیط و خاین بود سر کشتر زنان با تمام باشد غائب
در مقام با خوف باشد و پریشان حال و نیت سفر دارد و اگر شنبه رسید فهم الرا
و الا تا ۳ تا یابد و خبر رسید غالب و مغلوب ظفر خصم را بود و زیان برد دیر بدست
یابد و ذرد مردی بود کشیده روی و دندان شکسته دراز بالا خشک اندام سرخ رنگ
بسیاری زند هوسته ابرو زخم بر پای دارد و آنکه روی خوف حذر کند تا در دست
دشمنان گرفتار نگردد قرض باز دهد و زود باز آید و جهت چهارپای رحمت بیند نازفتن او تا
ناگاه رود یا بگریزد و زود زود باز آید و جهت چهارپای رحمت بیند نازفتن او تا
عمل معزول شود خوار بیند تا ۲۱ روز از پادشاه عذر کند و در رحمت بود و وقت
بیند سایل با مضرت بود و بار غم آید و گرما گرم بود و سرما سرد بود و شهای آسمانی

وقتل و غارت و ظلم و دزدی مسلط و مرگ چهارپایان و اشراف را مایل باشد
و خواری دوستان امید که بدیشان دارد تا ماه تا در توقف افتد و با سایل دشمن
گند و رنج و خواری و مسافران بغایت نومند و ظفر ایشان را بود و حال او بد شود شنبه
او را خوف بود و چون بکند در خلاص یابد یا بگریزد چهارپایان بیشتر سقط شوند اگر
در رفته بود بدست آید و الله اعلم **فصل ۱۳** چون بدین شیوه پیروز آید
پیچ دلیل کند بر جویبار و آب روان و سبزه و مقام ترکان و گرما
ضمیر از زر بخور و دزدیده و از مال و پوستین زنی بود **جنایا** چیزی کم قیمت و بعد که
کبودی دارد و اگر دو چیز بود مرکب بود از نباتات خفیف و ثقیل بود **دفین**
در ربع شمال و نواحی جنوب بود **نقیب** بطرب و عشقبازی و لذات بود بعد از ۱۰ روز بغداد
بهتر بود **مال** بسختی از وجه مکروه بدست آید و بعد از حرب رود و در بیابان خرید و فروخت
حضومت بود تا ۱۰ روز از روز مال حاصل شود **برادران** و خواهران در کار خود بشنبه
و سرو مانده که باشد و با اتفاق و از عاقبت **پدر** بدحال باشد و میانه و کم بار تعالی
عم در نوردی سالگی و در چهل سالگی آسیا بود و چون بکند در ۶۶ سال عمر یابد و وجه معیشت
از حرم بود و مدام با شهوت مایل و مرگ او بشمشیر بود یا غرق شود یا در چاه افتد
فرزندان بدحال باشند و بغیبا مشغول باشند **معشوق** ترک چهره گردد و روی بسرخ
و سپید و خوش طبع باشند و با سایل نیکو و کرم و عهد از یکدیگر حظ تمام بردارند
روز شنبه بهم رسند و الا بعد از ده روز **بخور** زود به شود و شب سه شنبه
و چهارشنبه آسیا نه چون بکند در زود به شود **حامله** دختر آرد و بسختی زاید **غلام**
و کنیزک از جهت ایشان بد بود و خرید و فروخت بد باشد و عشقبازی کند **نجیه** خوشبخت

بود اگر از دست آید

بود اگر از دست آید و الا تا ماه تا بدست آید **لکاح** بدرنگ تمام شود اما نامه
شود و او زن بود سرخ و سپید نه بالا و که روی ظریف شهوت دوست بود
و اگر در نماز دارد تهمت زن و دکر دو و خصومت باشد خیانت در میان آید و تلف مال
بود و نیاید که **غایب** در مقام بی دینان باشد و خاطر با کسی دارد و اگر تا ده روز
آید بها و الا تا ماه تا ماند **غالب** و مغلوب بخصم را بود و عاقبت صلح کند بقا
دزدیده بشراب و نان فاحشه خرج شده باشد تا ده روز حاصل شود و الا تا ماه تا در
توقف افتد و دزد مردی بود سرخ و سپید زخمی بر سر داشته باشد و خاکستر
گاه دیده باشد **خوف** غم باید که تا ده روز **قرض** آنچه دارد تا ماه باز نتواند داد و گر
نستاند و زحمت بیند و بر دو مرا گره و راه ایمن نبود و چهارپایی و اشتر را از آب
آفت رسد **پل** میانه بود و بر آبی و خونها با حق ریخته آید و غلبه لشکر با ترکان بود
و دزدی مسلط و زنها افتان و خیزان بود و میوه ها را آفت رسد و با شام ظلم و کوشت
اندماند **عمل** میانه بود و او را بسیار کار بود بعد از ده روز یکی شود از پادشاه اندک مراد حاصل
باز رحمت بسیار شنبه برابر پادشاه فرش باید **پدر** بدحال و مشوش شود **فرزندان** با رنج مفارقت شنبه
دشمنان بقوت باشند و ضعیف بود میانه بالا سرخ و سپید و دکر روی بسر اعتقاد و الا
نبود **محبوس** ده روز در حبس بماند اگر از این بگذرد ۱۰ ماه در توقف افتد **خلاص** **مال**
باشند بدرنگ بدست آیند خرید و فروخت بد باشد و الله اعلم **فصل ۱۴** چون
بدین شیوه بیرون آید **پیچ** دلیل کند بر علمهای افراشته و حصارها و شهرها
مغطر و درختان بلند و آب روان **ضمیر** از ملک یا توقع چیزی با کسی دارد **جنایا** چیزی باشد
حیوانی هر وزن آن خفیف باشد و رنگ سفید که بازی زند و اگر دو چیز بود آن

۴	۵	۶
۵	۶	۲
۹	۲	۳

۴ ۵ ۲

دیگر مغذ بود و عمل بران رفته باشد فیض در ربع جنوب ناحیت شمال بود
نفیس مظفر و نیز فرد با عشرت بود و بسکوت و با عشقبازی و خوشدل بود
مال تمام حاصل شود و تا ۱۶ روز خبر نیک بدست آید و خریدن بعایت موافق فتد
برادران و خواهران نیک حال و تندرست باشند و بسایل نیک عاقبت و املاک نیک حال
و تندرست و املاک مغمور و اهل مقام بصلاح عمر او دراز باشد و بدل خوشی و قوانگری
گذرد و در ۳۰ سالگی و ۳۳ سالگی مخاطره بود و چون بگذرد ۱۸ سال عمر یابد فرزند
فرزند باشد یا نه بزود دختر آید مبارک باشد حسنی معشوقه مشتاق بود از یکدیگر خبر
پیند روز آدینه بهم رسند و الا تا ۱۶ روز در توقف افتد و آوازه بود بلند بلا کار روز خبر
چشم هویسته ابرو گندم گون کریخته زود بدست آید حضور یا روز آدینه ریخته روز
آسمانه دارد و چون بگذرد بدرنگ صحت یابد و رحمت او از سینه بود یا از خون بود
جاهل در بار بندد و دختر آرد غلام و کنیزک از ایشان فایده بیند و خرمی بخت نیک شود نکاح
تمام شود و مبارک بود و آوازه بود و ستوده بالا گردد و رو گندم گون فراخ چشم مواجه
و عاقبت او نیک و اگر در خانه دارد دنا مدار و مستوده باشد مال جمع گردد و بهم رسیدن کنند
و مبارک بود نیاب در مقام مرو بود و صحرا و درختان و جاهای بلند عالی بود روز آدینه اگر رسید
فبها و الا تا ۱۶ روز بگذرد و اگر از نیز بگذرد و بعد از این عمر او برسد غالب و مغلوب ظفر خصم را
بود و عاقبت بصلح انجامد روز دیگر دز دیلند بالا و گندم گون و سیاه چشم و دیگر
روی بود خانه یا زمر بر گردان یا بر روی دار و مال هم بهفته باز رسد خوف ایمن باشد و خوف
باز نبد بود و دیگر نشیاند سفر بزحمت بود و بهتر شود و الا بر زود بر مراد مرحمت کند
عمل نیک و با منفعت و عزت بود و ثابت و از پادشاه جایزه و آدینه برابر او

شتل مادر

اوشتل مادر بسلامت و مرفه خاطر و سلیل را مراد از و برسد سال باران بوقت آید و منفعت بود
و دخل و میوه بسیار باشد و نرخها ارزان و همین بود سال مردم بعیش و بیمار کم بود
هر چه بسایل نیک باشند و از ایشان خبر نبیند و شمان با قوت باشند عاقبت
بصلح انجامند و دشمن مخصر بود بلند بالا و گندم روی پیوسته ابرو جمعه روز آدینه خلاص یابد
و الا تا ۱۶ روز توقف فتد و سبب خلاصی او زن بود چهارپایان فربه باشند و فایده
بیند خریدن نیک باشند و اگر از دست رفته باشد بزود بدست آید و الله اعلم بالصواب

فصل ۱۵

چون پدر بسر بود و آن بدر گرسنه دلیل است کتاب خانه‌ها و بسیار
و مقامی و صندوق بر ده نهاده باشند و مقامی پر نقش ضمیر از ملکی بود و بسیار بدین
بود خلیل چیزی جدا بود و ملون و از روی بران غلبه کرده باشد و محبوس و قتیل و پر نقش
نفیس در ربع شمال و ناحیت جنوب بود نفیس بسلامت و آسایش خاطر باشد و نیز بسیار کند
بسبب جمعیت و بسایل مال در توقف افتد بعد از دو تا ۱۶ روز نیکو بود برادران و خواهران
نیک باشند و بسایل فایده اندک رسد بدیر بدیر دولت پدر و املاک پدر بسلامت و نیک حال
و بسایل جو بسیار بود فایده زود بدرنگ بیند املاک معمور بود و اهل مقام بصلاح حسن عمر در
بیست سالگی و در ۳۰ سالگی آستانه بود چون بگذرد ۱۸ سال عمر یابد و خوشدل و پاکده گذرد
فرزندان نیک حال باشند و کم منفعت فرزند نباشد یا نه باشد بعد از ۱۶ اگر باشد
دختری بود معشوق بمراد و خوشدلی بهم رسند الا بدرنگ و سالها با هم تا جهار شنبه الصال
اگر میسر شود فبها و الا تا مدة ۱۶ تا ۱۸ روز در توقف ماند و نگران یکدیگر باشند ریخته
روز چهارشنبه آستانه بود چون بگذرد بدرنگ صحت یابد خلیل بزحمت بدست آید و دختر
و هیچ خوف نبود گریخته اگر روز چهارشنبه حاصل شود فبها و الا تا ۱۶ روز در توقف افتد

غلام و کنیزک دو برادر و دو با از آن عقبای کند خرید و فروخت بد باشد غالب بد
اما چون میسر لکه نیکو بود و اوزان بهم بندند بالا سفید بر زر زند و عاقل و اگر در خانه دارد
باهم بماند شرکت میان باشد غائب در مقام دور و امین نباشد و یا در کشتی باشد روز چهارشنبه
اگر رسید تا ۱۷ تا ۱۷ روز بماند غالب و مغلوب مطلب رسایل بود عاقبت بصلح انجامد
فرزند ذرد شخصی بود بلند بالا کندم گون که بر زر دست کرایه و نشان بر زر دارد و با جای
برسینه بعد از مدتی در روز چهارشنبه بدست آید و الا تا ۲ تا ۱۷ روز حاصل شود
قرض تا ۳ تا باز ندهد و نتواند بستد و معامله بسیار باید خوف ایمنی بود سفر دریا بود
و باد فتن میسر گردد و اگر رود فایده باشد عسل در میسر لکه نیکو تمام بود باشد
و نیک بود تا ۱۶ تا ۱۷ روز بهتر از اول بود پدر بسلامت و منفعت بود سایل مبارک بود و نرخها
میان و باران بوقت آید گرما سخت و پیر ما تخمین بود دشمنان سایل نیک باشند فایده از آن
بدنیک برسد دشمنان دشمن شخصی بود بلند بالا سفید که با زر دست زند و مقابل دشمنی کند
و باک بود محبوس در بند باشد و شاکه بندی دیگر بر دست زند تا ۱۶ تا ۱۷ روز خلاص یابد مجانین
و بر باشند و خرید و فروخت در توقف ماند والله اعلم فصل ۱۶ چون بن بود و بدست
آید بر سر آب و سر خوار با و چوبها کوچک کار دهد غیبت از غایب و سفر و از
نکاح بود جنایت دو چیز بود یکی معشوق و سبزی بر از غالب و مخوف و نفاق
و دیگر بنا بود بوزن ثقیل و آب و آتش دیده باشد و عمل بران رفته دفن در زیر
و نواحی جنوب بود نفیس بسلامت و متردد و در اندیشه سفر و دل تا بد مال
کیسه خالی و خرج بیش از دخل و خرید و فروخت موافق تا مدت ۳ تا ۷ دیگر و بدین حال بماند
برادران و خواهران بسلامت سایل از آن سال زود کم خوف فاقت پدر میان بود و از یکدیگر

فایده اندک بنند

فایده اندک یابند املاک معمور باشد و نه خراب عمر در ۲۵ سالگی و در ۳۰ سالگی
آسیا نه بود و چون بکند و ۱۷۱ یکسال عمر یابد فرزندان بسلامت بر منقلب
حال و از سایل خبر بر جوید و راحت نتواند داشت فرزند باشد یا نباشد و اگر
بعد از تا اتفاق افتد پسر باشد معشوق دیر بر سایل رسد دوشنبه و چهارشنبه اگر اتفاق
افتد و الا تا ۳ تا ۷ دیگر روز و توقف ماند و پیش چهارشنبه بهر سند بیمار از فاقه خبر
باشد دوشنبه بهتر بود چون بکند و بر وی صحت یابد و الا دوشنبه بیم و مرگ بود
مال بر زودی و آسانی بر آرد سفر اگر دوشنبه حاصل شود و الا تا ۳ تا ۷ دیگر روز بماند
غلام و کنیزک فروخت خواهد خریدن و فروختن را زیاده منفعت باشد و اگر
و اگر شود بفراق افتد و از آن بود بلند بالا سبز رنگ مکار و دروغ گو و اگر در خانه دارد
طلاق دهد شرکت تمام نشود و اگر باشد باطل کند غائب و حرکت کند و یا در دریا و در
صحراهای خوش و در آمدن و دوله باشد و اگر دوشنبه رسید و الا تا ۳ تا ۷ دیگر روز
بماند غائب و مغلوب در خصومت مقابل الاقامت طلب سایل ابو بود و بصلح انجامد فرزند
ذرد شخصی بود بلند بالا سبز رنگ بر اندک ریش که بر پهلو نشان دار در روز چهارشنبه حاصل شد
فیها و الا ترک باید کرد قرض بعضی باز دهد و اگر خواهد بستاند خوف یعنی سفر
و مراد از سفر باشد عسل میان بود و کم منفعت بعد از ۱۷ تا ۷ دیگر روز عسل مراد حاصل شود و بعضی
مراد آن از بسیار باید دوشنبه برابر رود مادر بسلامت باشد و کم منفعت سایل میان باشد
و هر گاه هر گونه و باران آب بسیار باشد با منفعت و پیر ما و گرم ما خوب نباشد و نرخها میان بود و بعضی
و باد های خوش آید دشمنان کم منفعت شنید و دیری جویند مهد بعد از ۳ تا ۷ دیگر روز براید
دوستان خوار باشند و سایل معزز و مکرم و دشمن شخصی بلند بالا باریک اندام سفید و دوست

و در دشمنی دول باشند جیوپیر دوشنبه خلاص یابد چهارشنبه میان حال باشند و خرید و
نیک بود و اگر از دست فقیر باشند بدست آیند والله اعلم **باب الحکام**

طریق فصل ۱۷ چون بدین شیوه بیرون آید **قاب** بنا کنند
جایها خوش و مناربها و مساجد و مدارس و درختان میوه دار و آبهای روان
ضمیر از سفر یا از زن یا از قبض مال **خبایا** دو چیز بود یعنی یا قیمتی آتش دیده و زردی
و سفیدی بران غالب و دیگر حیوانی سفید و یا چیزی از نباتات مرکب از ثقیل **ثقل** در ربع
شرق و ناحیت شمال بود **نفس** تندرست و منفعت بود و پیر و زن خادم
بخشنده **مال** کسب آبادان کرده و آمد بود و ضمیر روز آدینه و از معامله فایده بود **برادران**
و خویشان و خواهران نیک حال و مستور باشند و از ایشان منفعت تمام بیند **پدر** تندرست
و با جاه و مال بود و املاک معمور و صلاحیت اهل مقام و عاقبت نیکو بود در ۲۰ سالگی و در ۳۸
پیکی سپید بود و چون بگذرد ۸۰ سال باند در خوشدلی و توانگری و مرگ وی از جراحتی بود که با
رسید از تیر جماد **فرزندان** تندرست با مال و جاه و عزت باشند و سیاهی از ایشان فایده
بیند **فرزند** یا شد یا دختری باشد صاحب طبع با جمال و مبارکی **زوجه** مراد بر وی رسد در
و آذر نه بود بلند بالا گندم گون و گرد روی پیوسته فراخ چشم و خوش طبع و با سیاهی و نیکو باشد و
روز آدینه اگر بوی رسید فبها و الا تا ۱۰ روز برسد و اگر این هم بگذرد تا ۳ ماه و روز
تاخیر افتد **بیماری** روز آدینه بود آسیانه بود چون بگذرد بدرنگ صحت شود **مال** و تجارت
اما دیر باز نهند سلامتی بود **کرخته** بزود در بدست آید **غلام** و کنیزک خریدن فایده
دهد و از ایشان بی پیشی دیدن **نگار** بزود در تمام شود مبارک باشند و آورنده بود بلند
بالا و گندم گون پیوسته ابرو فراخ چشم خوش خلق و ایشان را پیوسته جنگ و صلح

بود

بود **شرکت** نیکو باشد با منفعت **غایب** در مقام خوش و دلگشای یا از ایمنی بتحصیل مال
مشغول و کاریابی آمدن میکند روز آدینه اگر رسید فبها و الا تا ۱۰ روز در افتد
و اگر این بگذرد تا ۳ ماه و یکروز بماند **غائب** و مغلوب طفیر سیل ابو هر چند حال
خصم قوی بود تا ۳ ماه و چیز صلح انجامد **فرزند** فرزند و شخص بود بلند بالا گندم گون پیوسته
ابرو فراخ چشم که روی بود و خراشی یا زخمی بر گردن دارد و مال در خارج بالا
نهاده و در میکخیزها و حیوانات بزود در باز رسد خصوصا روز آدینه و الا تا ۱۰ روز بدست
آید **قرض** بعد از ۳ ماه و یکروز بعضی باز دهند و دیگر بستانند و قرض خواه
سخن نکند **خوف** ایمن باشد و هیچ باک نبود **سفر** بزودی و نیکو باشد ایمنی را
بود و قبض مال بود **عمل** نیکو با منفعت بزود میسر شود و اگر در عمل باشد و از
نیکو بود و ثابت باشد و نوبت و تشریف **مادر** تندرست و نیک حال بود و از وی خرم باشند
پدر ایمن و خوش باشد و از آبهای با منفعت و هوا معتدل و پیر او گرم و متوسط
و دخل میوه بی آفت و زخمها از آن **خدمتگاران** خوش دل باشند و مراد ها از ایشان حاصل
بود **دشمنان** قوی حال باشند اما باک نبود بلند بالا و گندم گون که روی پیوسته
ابرو **جیوپیر** از خوف ایمن باشد و خلاصی در تنگ بود **چهارپایان** فربه و نیکو باشند و
خرید و فروخت نیک بود و قبض مال کنند و اگر از دست فقیر باشد روز آدینه بیشتر
آید والله اعلم **فصل ۱۸** چون بدین شیوه بیرون آید **قاب** بر عمارتها
افراشته و مناربها و چهارطاقیها عالی دلالت کند **ضمیر** از معشوق یا از سفر یا از مال
بود **خبایا** دو چیز بود یکی حیوانی آتش دیده و عمل برانی رفته و سفید یا زردی
زند و دیگر نباتی سفید **ثقل** در ربع شرق و ناحیت جنوب بود **نفس** تندرست

معلوم	مجهول	وسط	مفوض
۳	۱	۵	۳

و حاجت و طالب معامله و عقبا زبون بود و حاصل روزهای آدینه ماه دخل کمتر از خرج بود
روز پنجشنبه چیزی رسید و معامله نیکو بود الا فروختن برادران و خواهران موافق حال
نیکو باشند و با سایل نیک و الا دور طلبند عاقبت پدر تندرست و نیک حال
باشند فرزندان را زود فایده دهند و املاک معمور و صلاح حیات اهل مقام عمر دراز
و علم آستانه بود و چون از دور بگذرد و اسپ عمر باید و بخوشدلی گذراند فرزندان
عاقل و نیکو اخلاق باشند و باندک پرستش و با سایل پرستشی و بی فایده فرزند باشد
پسر باشد و مبارک پی و بصلاح مخلوق فارغ باشد و با سایل اگر پنجشنبه رسید فهمیده
و الا تا روز آدینه در توقف فتد و آوازه بود و کوچک سر خندان روی سفید شنبه
فراخ جسم لکلاج پنجشنبه بوی رسیده تمام شود و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف فتد
و آوازه بود از خاندان بزرگ و با اصلاح و با کیر و عاقبت دور بر جوید از سایل و اگر در خانه
دارد بعد از سه ماه دیگر روز جدا افتد مرکب باشد ترک او اولتر غایب در تربیت سفر باشد
یا رفته خواهد رفت پنجشنبه اگر رسید خوب و الا تا سه ماه دیگر روز امید باشد و اگر سفری
دیگر کند بعد از سی باز آید بدرنج غایب و مغلوب شد سایل را بود بیمار از سینه و از درد
کمر نالد روز پنجشنبه آستانه بود و چون بگذرد و محنت یابد حامله پسر آرد و بسلامت
و روزی بیابد غلام و کنیزک نیک حال باشند و متیسر و فروختن بمراد پنجشنبه
بدست آید و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف فتد دزدیده دزد بخفیه بود بزرگ نسب و بدر
دهد باشد و کاهل و دراز بالا کندم گون و کوچک سر و خاک در زیر ناف و کمر کاه دو
دراز بر میان ریش پنجشنبه اگر رسید فهمیده و نیست و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف ماند
و زود بازدهد خوف ایمنی بود و نجات یابد از رنج سفر با منفعت آید و بر دو

آید و رود عمل

طریق

آید و رود عمل اگر طلب کند بزودی میسر شود و اگر در عمل باشد باختیار ترک کند از کم
منفعتی و مراد از پادشاه برآید بدرنگ پنجشنبه برابر پادشاه رود ماه بسلامت
و مراد از و بدرنگ با بد سایل خوش و ایمن بود و غله و آفت و میوه آفت بسیار
باران باعتدال باشد بسیاری کم و نرخ ارزان دول سنا با سایل نیک و مقصود با
ماه دیگر روز برآید و از ایشان فایده بیند شود دشمن ظفر سایل را بود و او خصمی
بود از اهل اسرار و کوچک سر و بلند بالا کندم گون محبوس حلال من با بدر و
بواسطه یکی از اهل دستان چهارپایان نیک باشند و فروختن بمراد و اگر از دست
رفته باشند تا سه ماه دیگر روز بدست بیایند فصل ۱۹ چون بدین سه
بیرون آید بیت ثبات دلیل بر خرمی باشد و بان درخت و بر دوان و دار الضرب و
بازار ضرابان ضمیر از خبر غایب یا از سفر یا از خوف باشد خبایا بنا بر خزانه
او خفیف باشد و خبر دیگر در بیان باد دفین در ربع غرب و با حیث قبل بود
او خفیف باشد و خبر دیگر در بیان باد نفیس تندرست و طالع با قوت و بمراد بود خاصه روزهای پنجشنبه مال تنگ و در بیان
بود و حمید و فروخت بمراد و خواهران نیک حال باشند با یکدیگر بخصومت
و خواری بدن از ایشان عاقبت پدر پریشان حال شد و با سایل بود و الا
خواب و اهل مقام پریشانی عمر در ۲ سالگی و در ۲۴ سالگی آستانه بود و چون بگذرد
۶۶ سال ماند و رنج پیش از رخت بود فرزند نا خلف باشند و با خصومت
فرزند باشد یا نه اگر باشد در شکم مادر بتباه شود معشوق با سایل پرستشی کند
و بخصومت بود بعد از رخت که بهم رسند فهمیده و الا تا سه و نیم ماه در توقف فتد
و مانع خصمی باشد بیمار از تب و کرم و خون نالد پنجشنبه سخت بود چون

بکذرد بر و در بر شود **جاهل** بزودی بار بند و بسر آرد معیوب بود و بیاباه کرد **یکشنبه**
تا سه و نیم ماه بدست نیاید **غلام** و کنیزک احتیاط باید کرد تا نگریزد در خرید و فروخت
زیان بیند **نکاح** بجای صلاح نرسد اگر سعی نماید مفارقت افتد البته و از زوجه
بد فعل و سلیط مکروه لقای اگر در خانه دارد و طلاق دهد **دوشنبه** خصومت و نیت و زیان
غایب در مقام ما خوش و سهمناک باشد اگر تا شنبه برسید فبها و الا تا سه و نیم ماه نیاید
و سفری دیگر کند **غایب** و مغلوب بسفر سایل را بود **دزدیده** دزد و سوداگر و سیاه خرد
و کوچک سر و سینه فراخ و میان باریک روی نشانها دارد قطع طمع باید کرد
قرض از وی باز نستاند بی اختیار ایمنی بود و خرار احیف **سفر** بزودی برود اگر
بنج در راه بیند و دیر بماند **عمل** اگر طلب کند حاصل شود و اگر در عمل است معزول
تا سه و نیم ماه مرادی بیند **مادر** بد حال باشد **پسر** آشفته باشد و باران بوقت چهار ماه
آفت زرع میانه بود **دوشنبه** بد حال باشد و سایل با خصومت و امید تا سه و نیم ماه
برنیاید **سوم** خویشان و برادر خواندگان بد باشند حاضر سیاه جرده که بر روی نشانها دارد
و بدخوی و شم سایل را بود **مجنون** شنبه خوف بود بعد از آن خلاص یابد **چهارشنبه**
از قبل زنان زیان بیند و سقط شوند و بمراد از دست رفتن تا سه و نیم ماه بدست نیاید
والله تعالی اعلم بالصواب

فصل ۲۰

چندی سر شوریده بیرون آید **پنجشنبه** دلها
بر شهرهای خراب کرده و بیابان و مقام غارت کرده و سوخته و شهر بیابان و شورستان
و بیابان گرم و سیر **ضمیر** از خرکتی یا از مال یا از نیوندی بود **جمعه** دو چیز بود یکی مبتدی
کم قیمت کش دیده و رنگ آن متغیر و رنگ رنگ نماید دیگر سنگی که سبز بر روی غالب
و مخوف و خفیف و یا یک چیز مرکب بود **فصل** در ربع شرق و ناحیت غرب بود **فصل**

پس از آن خاطر و اندیشه پاک در حال خود و فسرح حسن از غم بعد از سه و نیم ماه از جمله غمها خلاص یابد
بر زود و آسانی حاصل شود در روز یکشنبه چیزی قبض کند در خرید و فروخت منفعت بود
برادران و خواهران خوش خاطر و تندرست و سایل نیک شود و امید از ایشان بر
عاقبت **پدر** نیک حال باشد و در قبض مال و املاک معمور و اهل مقام بسلامت **عم** در خوشدلی
و توان گری گذراند و در میانه و آخر عمر کار او بالا گیرد و در **۱۹** سالگی آسانی بود حال
از یکی بگذرد و در **۳۰** سالگی بر آسانی بود و چون از یکی بگذرد عمر صد ساله یابد **فرزندان** با جاه
با حرمت شبنه و تولی کرد و با طالع قوی و بهر مهدی جد بسیار دارد بر آید **فرزند** با یاد
بر زود و بر آرد و مبارک پی باشد **معشوق** سایل سبب مالی بوی رسد و از عشق بیقرار
باشد دوشنبه آید و شنبه اگر بوی رسید فبها و الا تا ۱۰ روز بوی رسد و مراد آسانی
رنجور از صفرا و خشکی ناله زند شنبه آسانی بود چون یکشنبه رو به شود **جاهل** دیر بار بهد لامت و خرار
غلام و کنیزک زیان خرد بیند خرید سخت موافق بود **گرسنگی** روز یکشنبه بدست آید
و الا تا ۱۰ روز روزی دیگر البته حاصل شود **نکاح** بخوشی و خرمی تمام شود و آوازه بود میانه
بالا گندم گون پیوسته ابرو و مستور و با اصل و نسب و بغایت موافق و اگر در خانه دارد
سایل بوی نیازمند اما عاقبت بوی دارد **مکرکت** قبض مال و رستی بود **غایب** در مقام محمود
و خوش باشد و ایمن و تحصیل مال مشغول و در آمدن کوشد روز یکشنبه بر رسد فبها و الا
تا ۱۰ روز با مال تمام برسید **غایب** و مغلوب قطع خصم را بود ضرر بدهد **دزدیده** دزد
مخفی باشد بزرگ نسبت و گندم گون و جهانگیر بود بر کوه زیاد رهنما خادم داشته باشد
یا نشان و مال بسته نهاده باشد اگر روز یکشنبه یافت فبها و الا بعد از ۱۰ روز بیابد **قرض**
باز دهد و زیاده از آن نستاند **سفر** قبض مال و ایمنی را بود در قبض جهت بانی معاملتی

۳۰۰
۳۶۰
۳۵۲۰

در توقف افتد **عمل** نیکو با منفعت بود و ثابت با حصول و از پای شام را دیافتن
با پیاله روز یکشنبه برابر باید رفت **مادر** تندرست بود و از و مالی قبض کند
پدر تمام خوش و پر نعمت بود و بیماری با منفعت آید و فتنه و تشویش کم میشود باشد
و چهارپای بسیار باشد **خویشان** نیکو حال باشند و از ایشان قبض مال کند و مهلت
دارد تا تمام روز برآید **دشمنان** قوت دشمن را بود جذر باید که دشمن شخصی
بود بلند بالا کندم گون بزرگ سر و ان دشمن بسبب مالی بود **مجبوس** در
خلاص یابد اما عاقبت حیر گردد **چهارپایان** فربه باشند و آسوده نیک باشند
با پیاله حاصل کردند و خریدن نیک بود و اگر کم شده باشند بزودی حاصل
شوند والله سبحانه تعالی اعلم **فصل ۲۱** چون بدین شیوه بیرون آید
دلیل کند بر شهرهای معظم و مسجد جامع و مجالس عالمان و جمعیت کاروان
و کاروان **ضمیر** از بهر غایب و سفر و بیمار پرسیدن بدوستی **جنبه** دو چیز است یکی با
ثقیل سبز رنگ و یکی چیزی و سبز که بسیار هر زند و خفیف **دفین** در ربع شمال
و شرق و ناحیت جنوب **نفس** اندیشه مند بود در جاهای مختلف و در عصه
و در سینه تا عمر با بدین صفت باشد **مال** تندرستی بود و خرج بیشتر از
دخل تا سه ماه و روز بدین **معامله** معامله نیک بود **برادران** و خویشان
و همشیرها متوسط احوال باشند و متردد و از سایل دور جویند و مضرت
و منفعت شان پایمال بود عاقبت **پدر** افتان و خیزان بود و دو دل
بسبب **اولاد** میانه بود **عمر** در ده سال و در سی سالگی آسمانه بود و چون بگذرد
صد و هشت سال عمر یابد و در بیست سال اتفاق بسیار افتد منقلب **فرزندان** متردد باشند

و موافق سایل را از ایشان رهانند **سؤال** چه مراد زند بهشتی یا بعد از سه ماه و دو روز
اگر اتفاق افتد و خبر آرد **معشوق** با سایل منافق فتد اگر در روز شنبه بهمرسند فنا
و الا تا دیر میشود **بیمار** از نشستن و بالان بود روز دوشنبه خوف بود و چون
بلند در روز دوشنبه **گریخته** تا سه ماه دیگر زند بیابد **غلام** و کنیز خریدن و فروختن
نیک و نکاح هشتن میانه بود **نکاح** تمام نشود و اگر اتفاق فتد عاقبت فراق
بود و اگر در خانه دارد طلاق فتد **شرکت** البته باید کفتن بنیادی ندارد
غایب در مقام بود و از ایران و سبزه و سر غذا روی خرم و خوش باشد و در آمدن
دو دل بود روز دوشنبه اگر آید فنا و الا تا سه ماه دیگر زود در توقف فتد
غالب و مغلوب طفیل را بود **دزدیده** در و تنجب بود بلند بالا سبز رنگ اندام
سینه بلرزان شانی دارد اگر روز دوشنبه بدست آید فنا و الا تا سه ماه دیگر در توقف
ماند **خوف** همینی بود **قرض** تا سه ماه دیگر زود ذمه از قرض باز دهد و آندکی بستاند
سفر بر دو بر دو هم جهت **عمل** با پیاله دیگر زود حاصل شود و در عمل ترک
کند و از پای شام اندک یا بد روز شنبه برابر پادشاه بود **پدر** **مادر** بسلامت و نیک بود دل
اندک منفعت بود **پدر** میانه بود و نرخها ارزان و میوه های بی آفت و پر ماحت بود
خویشان در طلبند و کم منفعت **دشمنان** ضعیف حال باشند و دشمن
شخصی فربه بلند بالا سبز رنگ باریک اندام بود و دیگری او را دشمنی دارد **چهارپایان**
خریدن ایشان و فروختن نیک بود اگر از تهمت رهیده باشند بدست بیاید
تا سه ماه دیگر زود والله اعلم بالصواب **فصل ۲۲** چون بدین شیوه بیرون
آید دلیل کند بر چرای کشاده و بوهای کوچک **ضمیر** از ملک

یا بخور یا از سفر بود **جنایه** دو چیز باشد یکی معدن مجوف کم قیمت سپید رنگ و آن در بنی تمیم
تیره ثقیل **نفیس** در ربع شمال و ناحیت مشرق بود **نفیس** بسلامت و بی غم بود تا سه
ماه دیگر و متردد در کارهای بستگی کیسه بود چهار ماه همچنین بگذرد **برادران** و خواهران
و خویشان و اقربا مرفه الحال و خاطر باشند و کم منفعت و کارهای متحیر **نقل** توقف
اولیتر عاقبت **پدر** نیک حال باشد و سایل نیک تا کم منفعت بود **املاک** معمور و صلاح
مقام **عمر** بخوشی بگذراند و در هر ده سالی و چهل سالگی او را آسیبی بود چون از نیز
بگذرد ۸۲ سال عمر یابد **فرزندان** مرفه الحال باشند و بسیار کم خط باشند **سوال که**
مرا فرزند باشد یا نه بعد از یکسال دختر آرد **معشوقه** موافق با سایل باشد چهارشنبه
بهمرسند فیها و اگر ازین بگذرد بعد از مدتی اتفاق افتد و آوازی بود و بلند بالا سبز رنگ
عاقل **بیمار** از درد شکم و تب بالا بود چهارشنبه خوف بود و چون ازین بگذرد دیر بود
جامه بسلامت زاید اما دیر بار نهد و دختر آرد **گریخته** اگر روز چهارشنبه حاصل شد فیها و الا
تا چهار ماه در توقف افتد **غلام** و کنیزک خریدن فروختن میانه بود و کم منفعت باشد
نکاح میانه بود و بقوت فراق افتد و آوازی بود مربع و کدر و مزیر که اگر در خانه دارد
طلاق دهد عقد ناگردان اولی تر بود **غایب** در مقام مراد باشد و اندیشه آمدن دارد
اگر روز چهارشنبه رسید فیها و الا تا چهار ماه در توقف افتد **غالب** و مغلوب تفسیر
خصم را بود عند ربه **دزدیده** دزد و شخصی بود بلند بالا زرد چهره کریه بود کمانی
بر سینه یا بر بازو نشانی دارد چهارشنبه اگر یافته شد فیها و الا ۲ ماه و ۱۲ روز
باز نیابد **دزد** همین باشد **قرض** باز نتواند ستد تا ۲۴ ماه و ۱۶ روز **سفر** نیابد
کرد و اگر برود دیر آید **عدالت** بسند **عمل** دیر حاصل شود و اگر در عمل شاب باشد

از زنی عمل منفعت بیند

از زنی عمل منفعت بیند روز چهارشنبه برابر پاوشاه رود **حاذق** تندرست و نیک حال باشد
اما اندک فایده بیند **سال** میانه بود و بالای بوقت آید از گذشته بسیار و غله
نه اندک و نه بسیار **خویشان** نیک حال و با منفعت باشند **دشمنان** قوی حال
باشند حذر کنند اولی تر بود دشمن شخصی بود بلند بالا رز دکونه میان باریک بود
محبوس باد ۲ ماه و هشت روز در بند بماند شاید که بند دیگر بروی نهند
چهارپایان غربه باشند و میانه بود و معامله ایشان و اگر از دیر رفته باشند تا
دو ماه و روز بدیر نیایند الا جذر باید که بدست نیاید و الله تعالی اعلم

فصل ۲۳

طریق چو زر بدین شیوه بیرون آید **دلیل** کند بر باغها
و آب روانی و مقام اهل طرب و جاهای منقش **ضمیر** از تجارت یا از معشوق یا از نیست باشد
جنایه دو چیز بود یکی نباتی سبز و خفیف و دیگر معدن آتش دیده عمل زنی رفته
سفید یا سرخ بود مقعر و مجوف **دفینه** در ربع جنوب و ناحیت مشرق بود **نفیس**
خوشدل و بعشقبازی و شراب مشغول بود **مال** غیبت آبادانی باشد و خرج و
درآمدن بتاخیر بود **برادران** و خواهران و اقربا نیکو حال باشند **نقل** نیکو بود
بعد از ده روز **پدر** نیک حال باشد و تندرست بود و خرج بود **املاک** معمور و مقام
صلاحیت **عمر** همواره بخوشی بگذراند و در سی سالگی و در سی سالگی آسیبی بود
چون ازین بگذرد ۸۲ سال عمر یابد **سوال که** مرا فرزند باشد یا اگر بعد از مدتی نیز بود
دختر آرد **معشوقه** فارغ باشد و سایل مشتاق بود دوشنبه بهمرسند و الا تا ۱۲
روز در توقف افتد و آوازی بود بلند بالا پیوسته ابرو سرخ و سفید بود
رنجور از سردی بالدر روز دوشنبه آسیا نه بود چون ازین بگذرد

بتاخیر صحت یابد **جاهل** دیر بار نهد و دختر آرد بسلامت باشد **کهتر** بدرنگ بدست آید
غلام و کنیزک بخت نیک باشند و با منفعت بوند **نکاح** دیر تمام شود
و اگر دوشنبه با تمام رسید فبها و الا تا ده روز دیر ماند فاما مبارک بود و او
زنی بود بلند قد و صاحب جمال پیوسته ابرو و فربه و سرخ و سپید و سیه چرده
و اگر در خانه داشته باشد بسیار کار بود **غایب** در مقام خوش و سلامت بود
تا ده روز برسد و الا تا سه ماه در توقف ماند **حرکت** نیکو با منفعت بود **غایب**
و مغلوب ظفر بسایل بود و بصلح رسد **دزدیده** دزد شخصی بود دراز بالا در تحت
ایستخوان فراخ سینه پهن و سپید حالی باشد نه در قفا دارد تا ده روز حاصل
شود و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف افتد **از خوف** ایمن بود **قرض** تا ده روز بعضی باز دهند
سفر تا ده روز در توقف افتد و چون ایمنی را بود و با مراد و با منفعت بود **عمل**
اگر طالب است تا ده روز حاصل شود و با فایده باشد ثابت و توقع از پادشاه بدرنگ آید
غایب سه ماه دیگر روز بود روز دوشنبه برابر پادشاه رود **باور** نیک حال و با فایده
بود **سال** عامی نیکو و ایمن بود و باران با منفعت بود و فراخ نعمت و سرما و گرما
بخیر بود **صحت** بیماران نیک حال باشند و براحت **دشمنان** قوی حال باشند اما
با کینه بود دشمن شخص بود و فربه تنی پیرخ و سپید و پیوسته ابرو **چهارپایان**
فربه باشند و اگر از دست رفته باشند بتا خیر بدست آیند **محبوس** بعد
بخیر بسیار فربه باشند اگر در ده روز خلاص یابد و الا تا سه ماه دیگر روز خلاص
شود و الله تعالی اعلم **فصل ۲۴** چون بدین شیوه پیران آید بر
دلیل کند بر چیزها همچون رودها و چشمها و آبهای روان **ضمیر** از معشوق و یا چاه

یا از سنگی بود **جنایت** چیزی بود از چیزها و ثقیل و سپید و منقش و پیوسته گردد دیگری
بتا سفید و سبز کم قیمت **دفن** در ربع مشرق و ناحیت جنوب بود **نفس** بسلامت
و خرم بود و در اندیشه سفر **مال** روز آدینه چیزی بای رسد خرید و فروخت
نیک بود **برادران** و خواهران و اقربایان خوشدل باشند بسلامت و خرمی حال
نقل بغایت **املاک** معمور و خوشدل اهل مقام **عمر** بخوشدلی بگذراند و هر روز
زیادت باشد در ۱۶ سالگی و در ۴۸ سالگی آسیانه بود چون زین بگذرد
۸ سال عمر یابد **فرزندان** بعشقبازی و شراب و طرب و عیش مشغول باشند **سوال**
که مرا فرزند باشد یا سایل را فرزندی دیگر شود چیزی در وجود آید شاید زاید
مبارک قدم **مفقود** مشتاق سایل بود روز آدینه یا دوشنبه بهم رسد و الا
سه ماه دیگر روز در توقف ماند و او زنی بود دراز بالا گندم گون و خندان روی
گشاده ابرو و خوش سخن دراز دست **بیمار** روز آدینه آسیانه بود چون این
بگذرد بروی و به شفا **حامل** بار بروی و بار نهد و پسر زاید **کهتر** روز آدینه بدرست
آید و الا تا ده ماه دیگر روز در توقف افتد **غلام** و کنیزک نیک حال باشند و
سایل با ایشان عقبازی کند و فایده بیند **نکاح** نیکو و مبارک بود و الا بدرنگ
شود و او زنی بود گندم گون میانه بالا خندان روی صاحب طبع عاقبت از هم
جدا شوند و اگر در خانه دارد بعد از سه ماه دیگر روز همواره بهم بمانند **حرکت**
نیکو بود اما ثابت نبود **غایب** در مقام ایمن و خرم بود بسلامت روز آید
اگر برسد فبها و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف افتد **غالب** و مغلوب ظفر بهیچ کدام
نباشد و بصلح آنجا مدد **دزدیده** دزد شخصی بود میانه بالا سرخ و سپید هلا چشم

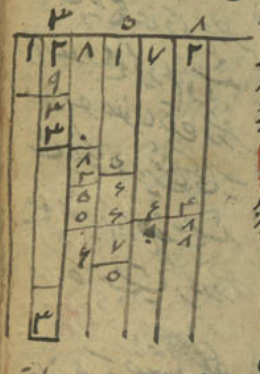

جمع شد خرب کرده عمل طرفه
تا تمام کهو یک عمل هر ار هر عمل
کردیم هر ار زده شد عدد سه
فانیم جانب بسیار سه در شش کردیم
سه شد سه زر عدد زده که کردیم
سه باقی نه جانب بسیار ملاحظه
بر هشت کردیم سه و که یکی کردیم
شش شد در شش عدد جانب بسیار ماندیم

تا ۲ تا و ۶ روز در توقف ماند **بیمار** از خوف باد و از درد شکم بالد و دو شب چهارشنبه
خوف بود چون از این بگذرد بتاخیر به شود **حامله** دیر بار نهد و دختر آرد
گریخته اگر روز چهارشنبه بدست آید و الا تا ۲ تا و ۶ روز در توقف افتد و دیر
تنها باشد **غلام** و کنیزک نیک حال باشند و از طرف خوشحال شوند و بسیار نفع
بیند **معامله** میانه بود **نکاح** در توقف افتد چون بانجام رسد بسیار کار بود و آوازی
بود میانه هالامیان با یک سفید بود عاقبت فراق در میان افتد و اگر دختر دارد
طلاق دهد بسبب بی برکت اندک منفعت بود **غایب** در مقام دور و این
دیار در کسی روز چهارشنبه اگر رسید نیکو و الا تا ۲ تا و ۶ روز در توقف افتد
غالب و مغلوب ظفر خصم را بود **دزد** دزد بلند بالا زرد چهره در سینه
روس نشان دارد روز چهارشنبه اگر رسید نیکو و الا تا ۲ تا و ۶ روز بکشد **سفر**
نباید کرد و اگر رود دیر آید و ملامت بیند **عمل** دیر حاصل شود و اگر عمل دارد باشد
آن عمل اما اندک نفع بود روز چهارشنبه برابر باد شمارد و **مادر** نیک حال و مدارا
و اندک فایده بیند **سال** میانه بود و باران بوقت آید گوشت و غله بسیار و اندک
بود **چهارپایان** نیک حال و با منفعت باشند **دشمنان** قوی باشند خدا ولی تر و شمع تخم
بلند بالا زرد گونه میانه بار نیک **محبوس** تا ۲ تا و ۶ روز در بند بماند تا که بندی
دیگر برو نهند **چهارپایان** فربه و نیکو باشند **معامله** میانه بود اگر از دست رفته
باشد تا ۲ تا و ۶ روز بدست نیاید

فصل ۲۶

خ دلیل بر کتب جاهها و منبر و گورستان و محکمه و مرغابی **ضمیر**
از سفر بازار بیمار باز آمده بود **حیاء** چیزی بتاخیر از آب برآورده باشد تنفس

طریق

فصل ۲۲ در تفسیر خطوط

باقی مانده از هشت عدد یازده
بطرف هفت باقی ۵ عدد
بیست ۲۰ باقی ۵ عدد
جمله ۲۵ باقی نمی ماند
در ۲۰ عدد که عدد
۲۰ عدد جمع کردیم دو شد
ده سو صفر ماند در خط
شانزده یکی بر نمی شد
جمع نمودیم که هفت شد
در جانب بیست عدد
طریق
ماندیم که هفت شد
هر دو صفر ضرب کردیم
نمی شد سه خط محور
ماند در شانزده هفت
بر نفس صفر ضرب کردیم
شصت چهار شد خط
محور ماند باقی هفت

زخم بر پهلو دارد یا بر سینه روز آدینه اگر حاصل شد فبها و الا در توقف ماند و شاید که بعضی
خوف ایمن بود **قرض** بعضی بزودی باز دهد و اگر خواهد تواند بستد **سفر** برود
بسلامت و فایده باز رسد **حضور** صاحب روز آدینه اگر برود بعایت نیک بود **عمل**
بدرنگ حاصل شود و از پادشاه مرادات بدر روز آدینه برابر پادشاه شمارد **مال**
میانه بود حیوانات بسیار و گوشت ارزانی و میوه بسیار باشد بواعث تو اندک است
حیوانات اندک پریشان حال باشند و سایل نیکو و با منفعت **دشمنان** در دشمنی
دو دل باشند و دشمن شخص باشد گندم گوشت خوبرو میانه بالا چهارپایان بسیار نیک
باشند و معامله ایشان موافق و اگر از دست رفته باشد روز آدینه باز بدست
آید یا بعد از ۳ تا و یکروز باشد **محبوس** روز آدینه خلاص یابد یا تا ۲ تا و الله اعلم

فصل ۲۷

چون پرسش بیرون آید **ج** دلیل کند بر قلعها
حصارها و کوهها **ضمیر** از پیوند یا از بخور یا از سفر بود **حیاء** چیزی حیوانی بود
مثل منقش و زرد الا بانی و معدن مرکب باشد سنبر و سیاه بر آن غالب بود
دفین در ربع شمال و تا جنوب بود **نفس** در پرنده و انواع غصه بود تا
۵ تا و یکروز نیک شود **مال** بزحمت حاصل شود تا ۶ تا و ۶ روز چنین گذرد
و معامله نیک بود **برادران** و خواهران گونه خاطر بیوند باشند و با سایل میانه
باشند **نقل** تا ۲ تا و ۶ روز بیاید **پدر** متحیر از جهت نفس و مجموع خاطر او
تندرست **املاک** معمور و صلاحیت بهم مقام **فرزندان** با صلاحیت و با منفعت
باشند **سوال** که مرا فرزند باشد یا فرزند دیر آید و دختر باشد صاحب طبع
معشوقه با سایل حیات و محبت بسیار دارد روز چهارشنبه بهم رسد و الا تا

طریق

بیفتد اگر دو چیز بشنود و آن نیکوی کافی و کم قیمتی که عمل بران رفته باشد و رنگ تیره
و نفیس در ربع جنوب با جهت شمال بود نفیس بسلامت و خوشی و خرمی باشد عامل رنج
از وجه مکروه حاصل شود معامله بسختی و پریشانی بود نقل زود الا نیک بود
برادران و خواهران رنجور و پریشان حال باشند پدر پراکنده حال بود و نا
مراد از وی و گر فرزند بهد املاک وفا و خوش اهل مقام عمر در سال کم و در سه ماه
و در ماه یکی است نا بود و چون ازین بگذرد سال عمر یابد و در نا خوشی و
تنگدستی گذراند فرزندان پراکنده حال و ناخلف باشند از ایشان رحمت بیند
فرزند مرا فرزند باشد پسر بود جانین معشوقه مشتاق سایل بود در روز چهارشنبه یا شنبه
بهر سند و الا تا ۱۵ روز در توقف ماند بیمار از سود و از خشکی نالد روز شنبه
حظ بود و چون ازین بگذرد تا ۱۵ روز صحت شود جاهل بدستوار بار بهند و بهر آرد
بسلامت بود گریخته روز شنبه بدست آید و محبوس شود غلام و کنیزک مغلوب شوند
و هوشته از ایشان رحمت بیند و معامله غلام و کنیزک خواهد شد زن خواهد فروختن
بد بود و نکاح تمام نخیزد و نا پایکاری بود و عاقبت بد بود و آوز نه باشد مبتلا
و بسیار جرده بزرگ بستان و سلیط اگر در خانه دار دخانین و منافق عاقبت و رفق
بود و مرکبت خیانت در میان بود و عاقبت بد بود غایب در مقام ناخوش باشد و در بسختی
و یا در رنج داشته باشد روز شنبه بهر سند و الا تا ۱۵ روز بماند عیب و معایب
ظفر سایل را بود دزد دزد نخشی بود و کوتاه بالا یا خرده و معیوب نشانی در شکم یا
در پا دارد اگر روز شنبه بدست آید بهر سند و الا تا ۱۵ روز باز نیاید خوف نیم جنین بود
قرض آنکه بسختی باز دهد معامله رحمت دهد شاید که کار بجیس انجامد سفر تا ۱۵ روز باز

نباید کرد که رنج و زیان بیند از چهارپایان و آیمنی شیر بود عمل عمل نیکو بود
و با نفع اما بسختی مراد از پادشاه حاصل شود بتردد خصوص روز شنبه زرد رنگ
بود مادر رنجور و پریشان بود و کم نفع بود پدر رنج گرانی باشد و بیماری بسیار
و ظلم تمام و هوا خشک بود دو پسر سوخته حال باشند منهی تا ۱۵ برآید
دشمنان خوار باشند و ظفر سایل را بود دشمن شخصی بود و بسیار جرده زرد رو
میانه بالا محبوس و رنجی بود اگر دوشنبه خلاص یافت بهنا و الا تا ۱۵ روز سایل
یابد چهارپایان سقط شوند و از ایشان فایده نبیند معامله بد بود اگر از دست رفته
باشد تا ۱۵ روز بدست آید و الا ترک کند والله تعالی اعلم

فصل ۲۷

چون بدین شیوه پیرون آید ولیل است بر خانهای قدیم و پیران و کهنت
جهود و ضمیر از کم شدن یا از خوف یا از سفر بود و حیوان و چیز بود حیوان و تیره
خفیف باریک که آتش دیده باشد بنا تیره رنگ و کم قیمت نفیس در ربع تمام
و ناجیت غریب بود نفیس در غم و اندوه و خصومت بود تا ۳۶ روز بر تمیول آید
مال تندرستی و نامرادی بود و زیان ۳۱ روز باید که احتیاط کند که معامله بد باشد
برادران و خواهران بد حال باشند و بسایل خصم بوند و از ایشان بدی بیند نقل
بد باشد بنا باید که عاقبت خیر نه بیند پدر بد حال باشد و پریشان و مغلوب
املاک خراب و از دست برود و پریشان اهل مقام در دشمنی با سایل عمر تنگدست
و ناخوش بود و هر چند برآید بدتر بود و در ۱۴ سالگی و در ۳۴ سالگی او را آسیب
بود و چون ازین بگذرد ۱۵ سال عمر یابد و بسختی گذراند و مرگ او را بر جهتی بود
بود بوی رسید فرزندان ناخلف بدنام و بسیار زحمت شاهد و دوری سوال

طریق

مراد فرزند باشد یا سایل را اگر فرزند باشد بامراد شود معشوقه از بهر سایل بقرار بود و سایل را
از بهر او نیز بقرار بود و بسبب او مهر پسند و متعذب باشند ۲۱ روز پر حذر باید بود
تا رسوا نشود بیمار از تب و خون یا از جهت مالد شب شنبه بهتر باشد بود و خوب بگذرد
برود و بر شود حامله بزودی بار زند و بسر آرد الا معیوب بود یا در شکم تباه
شود و اگر نخیزد از ناکامی رود و بدست آید غلام و کنیزک گریزپای بوند و بد فعل باشند
و زیان کار البته خرید و فروختن بد بود نکاح تمام نشود اگر میسر شود بشما شود
و میان ایشان فراق افتد و اگر دارد در خانه طلاق و بد حرکت معصوم بود و در آن خانه مقام
بود سوخته و غارت و خراب پریشان خاطر و خوفناک و اندیشه دیگر کند شب شنبه
اگر رسید باد الا تا پنجاه بکروز بماند غالب و مغلوب شود سایل را بود اما اول خصم
غلبه کند ذزدیده دزد و شخصی بود با این خواص دراز بالا خشک اندام مکروه لقا پرچم دار
پیشین عیسی دارد و زخمی بر سر و میانه یا بر ابرو دارد اگر تا ۲۱ روز بیدار شد
الا هرگز بدست نیاید از خوف او حذر باید کرد قرض بیم و بردن و باز دهد و اگر خواهد
بستاند سفر از نامرادی زود رود و دیر آید عمل اگر طالب است حاصل شود تا ماه
دیگر روز اگر در عمل است زود بس معزول شود و از پادشاه نامراد بیند بعد از ۲۱ روز
برابر باده روز و فادر بد حال باشد سایل بد باشد و ناخوش و گرم بار نمی باشند
و خسته با خشک شوند و بادهای ناخوش آیند و غارت و قتل و گرانی بود دوستان
بد حال باشند و با سایل دشمن و از ایشان زیان و خواری کشد امید بعد از ۱۲ ماه یکروز آید
دشمنان قوی حال باشند و بعاقبت بد شوند عاقبت ظفر سایل را بود و نفع
محبس شب شنبه مخاطره بود و چون از این بگذرد روز بروز خلاص شود چهار یاران

فصل ۲۸

چون بدین شیوه بیرون آید شب دلیل کند
خانهای حبس و سهمناک و غارها مخیر از بد عاقبت یا از بغیر یا از نکاح بود
بنایه چیزی کانی یا از جنس زمین خشکی بر طبیعت آن غالب آتش دید و کم قیمت
و اگر دو چیز بود یکی بنا بود و سبز رنگ و تواند بود مجوف و ثقیل دفن در طرف
غرب و ناحیت شمال بود نفس مشوش و بر غم بود جستجو هر که دارد بعد از ۱۲ روز
خلاص یابد حال بیشتر زیان افتاده باشد و در آمدن بشجر بود و ۱۴ روز بود و همچنین
گذرد و خواهر زن و اقربا پریشان حال باشند و با سایل خصم و منفعت
نقل تا ۱۴ روز بباید کرد که نیکو نباشد زیان کلی بیند پدر بد حال
خصم سایل باشد ملاک خراب و فساد اهل مقام بود عمر با خوشی گذراند و در
سالگی و در ۳۰ سالگی آستانه بود و چون بگذرد عمر تمام یابد فرزندان بد حال
و در بیماری باشند و بسیار رجعت و کمراهت سیوال که مرا فرزند باشد یا نه
سایل را دختری باشد معشوقه مشتاق سایل باشد و سایل بقرار بود و اگر روز شنبه
فساد الا تا ۳ روز در توقف افتد بیمار از تب و از زخم شکم مالد روز شنبه
آستانه بود و چون از این بگذرد تا خیر موت باید جامه بستر زاید و دختر
آرد بسلامت ماند اگر نخیزد روز شنبه بهتر بیند و الا تا ۱۴ روز در توقف
افتد که بدست آید و عذاب گشد غلام و کنیزک معیوب باشند و معاملت
بد بود نکاح بسختی تمام شود و آخر بفراق افتد و اگر در خانه دارد بد بود و او
بود بسیار جوده بزرگ پسیان و سایل را کرا و کند غایب در مقام ناخوش بود

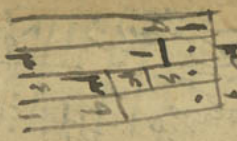

وکار بمراد دارد و غرم خانه اگر روز شنبه رسید بها و الا تا ۳۶ روز برسد **غالب**
ظفر سایل را بود **دزدیده** دزد شخصی بود دراز بالا سیاه جوده کردن باریک
عیبی در چشم یا نشان در صورت بود بعد از ۳۶ روز اگر بدست آید و الا ترک او
اولی تر **خوف** حذر باید کرد که نادر دست دشمن گرفتار نگردد **قرض** باز نتواند
داد و نتواند ستد و الا زیان بسیار **معامله** بسختی و بجور بماند **سفر** عزم باطل
کرد و اگر رود در دیار خود ان گرفتار گردد تا ۳۶ روز نباید رفت
عمل بدشواری بدست آید و رنج بسیار بیند و کم منفعت باشد و از دشمن
خوف روز شنبه برابر پادشاه باید رفت **مادر** بدحال باشد و در زحمت و کم
راحت بود **پدر** نیک باشد و زخمهای گران و هوا خشک و گرما سخت بود **دوست** **سیاه**
بدحال باشند و کم راحت بسیار خصم بعد از ۳۶ روز برآید **دشمنان** قوی حال
باشند و مظفر حذر باید کرد **دشمن** شخص بود میانه بالا سیاه جوده نشانها بر روی
دارد **مجهول** خوار گشته تا ۳۶ روز در بند بماند **چهارپایان** سقط شوند و از
ایشان زیان بیند سایل و اگر از دست رفته باشد بزودی بدست آید والله اعلم

فصل ۲۹ چون بدین شیوه بیرون آید **شعر** دلیل کند بر آتش
خانهای و طعامهای جای جنگ و معادن گروه آهنگران **ضمیر** از معشوق
یا از سفر یا از خوف بود **جایا** دو چیز بود یکی معدن قیمتی مجوف سرخ که
بران رفته و دیگر نباتی سفید خفیف **وفیس** در ربع شرق و راجعیت
غرب بود **نفیس** سبب سیر و عشقبازی متحیر بود تا ۲۸ روز بدین نوع گذرد
مال بزحمت و بسختی حاصل گردد تا ۲۸ روز بدین شیوه بگذرد **برادران** و خواهران

واقربا بدنام

واقربا بدنام و پریشان حال باشند و کم راحت **ملک** خراب و اهل مقام بغیر مشغول باشند
عمر در هوا و هوس نفس و حرام گذرد و در ده آسیاکی دور ۲ سیاکی آسیا تا بود
و چون ازین بگذرد تا ۳۶ سال عمر یابد **فرزندان** بهوا و هوس و عشق بازی و تلف مال
مشغول باشند و بدنام گردند **سایل** هر مراد فرزند باشد یا یاد عمر خود فرزند دیگر
یا سایل را اگر اتفاق افتد و خبر آرد **معشوقه** مشتاق سایل و حیرانی بود و سبب
وعده بخلاف اگر روز شنبه بوی رسید و الا تا ۱۲ روز در توقف افتد حذر کند از
بدنامی و فضیحتی **بیمار** از درد سر عاجز بود و از بنالد روز شنبه آسانی بود و چون
ازین بگذرد بعد از ۱۲ روز صحت یابد **حامله** دختر آرد و ایمنی بود **گریخته** در شهر باشد
در ۱۲ روز اگر یافت فبها و الا از هر سو بود سپر کند تا ۳ ماه دیگر روز بیاید **غلام**
و کنیزک از ایشان زیان بیند و نامرادی بود **نکاح** از جهت عقبای بود و اورا بوجه
میانه بالا سرخ و سفید ترک چهره لطیف اندام بعد از ۱۲ روز اگر بکام رسید و الا تا
ماه دیگر روز در توقف افتد و اگر در خانه دارد و تهمت زده و خیانت کرد و بفراق
کشد **شرکت** تا کردن اولی تر که زیان کند و باهم خیانت کند **غایب** در مقام بد دیگر باشد
مشوش حال تا ۱۲ روز اگر رسید و الا تا سه ماه دیگر روز موقوف بماند شاید که آنجا
عاشق باشد **غالب** و مغلوب طبع سایل را بود **دزدیده** دزد شخصی بود سرخ و سفید
میانه بالا و سیاه رنگ و در تهیکاری نبود و یا نشان بر سر دارد و اگر ۱۲ روز بدست آید
و الا تا سه ماه دیگر روز در توقف ماند **خوف** تا ۱۲ روز حذر باید کرد **قرض** دو دیگر از قرض
باز دهد بسختی و بخصومت **سفر** تا ۱۲ روز در توقف افتد اگر برود خوف و بی منفعت
باشد **عمل** اگر طلب دارد بعد از ۳ ماه دیگر روز حاصل شود اما منفعت بود روز دوشنبه برابر ده

رود **نادر** نامراد و در زحمت و بی راحت بود **سیال** آشفته بود و بارانی بی منفعت
و میوه را آفت رسد از تگرگ و زهاکران بود **دوستان** را حال میانه بود با هم
خیانت و اتفاق ورزند و نفاق کنند در مقام دوستی **امید**
بعد از ۱۸ روز برآید و الا تا ماه دیگر روز بغایت کوشند **دوستان** بغایت خوشند
اما ظفر سایل را باشد و دشمن شخصی بود میانه بالا سرخ و سپید که چهره پاک
ترکی گوتاه بود **مجهول** را تا ۱۱ روز خوف بود از این پس خلاص یابد و اگر
بسیار کشد ماه دیگر روز بود **چهارپایان** سقط شوند و زیان افتد و اگر از دست
رفته باشد تا سه ماه دیگر روز بدست نیاید بعد از این بدلگیری بدست آید و الله اعلم

فصل ۳۰ چون بدین شیوه بیرون آید **زر** دلیل کند بر خرمهره
سبزه‌ها و بر آب روان و مقام بید پستان و جای پیدایان **مغیر** از بهر تاب و معشوق
و یا خوف باشد **خیار** چیزی بود چون مطلق آتش دیده سرخ ضعیف و چون خرفه
دران پوست و اگر دو چیز بود دان دیگری مرکب بود از حیوان مسدس و بنای
و کبود بود **دفین** در ربع غرب و ناحیت شمال بود **نفیس** سبب عیش بسر
گران بود و بخوف **مال** خرابی کیسه بود و دخل و خرج کمتر و مقابله با چهل
روز چنین گذرد **بزادان** و خواهران بدیدار شوند و با سایل سبب ایشان بنام
و بارخ بود **نقل** بد شد بنا بد که البته **پدر** بمراد و در نخوست بود و بی راحت و خرابی
املاک و مقام بود ازین درد متحیر و بیخبر از یادت بود **عمر** با خوشی
گذراند و تنگدستی و در ۳۰ سالگی و در چهل سالگی او را آسیا بود و چون
ازین بگذرد هشتاد سال عمر یابد و در روی زمین زندگانی کند **فرزندان** مخالف

و تا فرمان بردار و بد حال باشد و بسیار زحمت کشد **پسران** مراد فرزند شود یا سایل را
فرزند نشوند **معشوق** مشتاق سایل باشد و سایل از آن زود بهم رسند نشان
بقدر بود اگر روز سه شنبه بهم رسند و الا تا بیست روز در توقف افتد **جاه** از عجز
و در دیگر نالد روز سه شنبه خطر بود و چون ازین بگذرد خلاص یابد **جامه** بخیر آید
و پسر آرد **گریخته** در ۲۸ روز گرفتار شود و بیم قتل بود **غلام** و کنیزک معیوب و بی
کار باشند **معامله** بد بود **نکاح** تمام شود اما فراق افتد و آوازه بود بلند بالا
سرخ و سپید و ازرق چشم **صحت** خصومت و زیان مال بود **غایب** در مقام زمین
متفکر تا ۲۸ روز اگر بر سد و الا تا ۲ ماه دیگر روز بیاید و اگر این شکل در دل صد
خانه هشتم هشتم غلبه کند **مرگ** غایب گشته شدن غایب بود و اگر این شکل
در دل باشد بجای بسیار و مدت بدید از غم خلاص شود اما دیدار دیگر بود و شود
غالب و مغلوب طفر خصم را بود در روز سه شنبه خصوصیت سایل اتفاق افتد **دزد** در
شخصی بود که چشم روز سه شنبه اگر بر سد شد و نها و الا تا ماه دیگر روز بدست آید اگر نخو
رسید ۲۸ روز خبر بهتر بود تا در بلا نیفتد **قرض** تا ماه دیگر روز نتواند بستد و تا
معاطله بسختی کند **سفر** سبب و نامه ادی نتواند رفت و اگر تا ۲۸ روز نرود از
دزدی بیم قتل یا از بیم بر گشتن بیاید **عمل** از پادشاه اگر طالب عمل بود تا ماه دیگر روز
مراد حاصل شود اگر عمل دارد عمل ثابت باشد و منفعت بسختی یابد و در روز سه شنبه بر ابلاغ
شاه رود بهتر باشد **مادر** احوال او خراب و ذلیل و کم منفعت بود **سال** پر فتنه
و ظلم بود و بارانی کم باشد و میوه و غله‌ها آفت رسد **دوستان** بد حال باشند
و با سایل بد **امید** تا ۲۸ روز بر نیاید **دشمنان** در پنهان قصد خصمی سایل کنند

از اشیای حذر او ما تر بود و دشمن تحقیر بود سپرغ رنگ لوزی چشم محبت پایه
یکروز بیم کشش بود بعد از آن خلاص یابد چهارپایان سقط شوند و زمین سبز شود
و درخت بدبو و اگر از دست بیفتد باشد تا پایه و یکروز در بدبست بیاید والله اعلم

فصل ۳۱ چون بدین شیوه بر شنبه آید **بیت** دلیل کند بر مقام
های عالی و شهرهای معظم و چهارپاهای خوش و کلت سیاه و باغها ضمیر از عمل و دنیا
یا از دولت یا از امید **خبایا** چیزی چیده آتش دید قیمتی زر و مرکب یا چیزی معدنی
زر دو سفید **حیض** در ربع غرب و ناحیت شمال بود **نفس** با قوت و نصرت و تندرستی
و مضطر بود **مال** اخراجات باختیار و بی اختیار بود **معاش** نیک بود **برادران**
و خواهران نیک حال باشند و بزرگ با پیال موافق بوند **نقل** نیک و مبارک بود
و بزودی باز گردد **پدر** نیک حال و جاه و حرمت باشد و فایده مند بود **املاک** معمور و اهل
مقام بسیار **عمر** در خوشدلی و عزت و عشرت گذراند هر روز بهتر بر او و زیاد
و اگر در تردد و در آ سال ۲۹ سال آهستا بود و چون از این بگذرد ۳۰ سال عمر
یابد **فرزندان** جاه و نعمت و حشمت و پادشاه شناس باشند و سیال از ایشان بزرگ
رسد **سوال** مرا فرزند باشد یا نه یا در عمر خود فرزند سر در وجود من در آید یا نه
سیال را فرزند نباشد تا یکسال بعد از آن اگر میسر شود با مر الله تعالی **متفرق** فارغ
باشند **خبر** شنبه یا روز یکشنبه اگر امید اتصال باشد و الا تا بتاریخ تمام شود **بیما**
اگر مرد و مجنون و آبهای نالد روز یکشنبه او را آهستانه بود و چون از این بگذرد زود
بشود **حاجت** بر زود بر آید بهند بسیار و بسلامت ماند **گریخته** روز یکشنبه اگر حاصل شد و
والا تا ۱۶ ماه و ۱۶ روز بدست نیاید **غلام** و کنیزک و خرید و فروخت برابر مراد بود

و نیک باشد **نکاح** با آسانی تمام شود و الا در توقف افتد و آواز نه بود بزرگ است و آخر
فراق افتد اگر در خانه دار ترک کند یا گذاشته خود بمیرد و **عمرت** نیکو بود
و دستی کند اما ثابت و استوار نبود **غایب** در شهر خوش و معظم بسلامت روز
یکشنبه اگر آمد بها و الا در توقف افتد **غالب و مغلوب** غلبه حضور را باشد و الا بکند
نرسد **دزدیده** دزد شخصی بود چهار دانگی سفید باریک بینی بزرگ لب باشد
و خال بر سینه و یا بر پیشانی و یا نشان زیر پای دارد اگر روز یکشنبه بدست فهما و الا
چهار ماه و شانزده روز پیدا شود **خوف** ایمن بود **قرض** بزودی و بآسانی باز دهد
سفر مبارک و بامراد بود **عمل** نیکو بود اگر طلب عمل کند و یا طلب جای بود حاصل شود
بتاخیر و اگر عمل در دست یا جای دارد ترک آن کند و دیگر بر بستاند که در حشمت و برکت
بود و از پادشاه جایی یابد روز یکشنبه برابر پادشاه و رود تا فایده بیند **مادر** تندرست
و نیک حال و با منفعت باشد **پسران** و بزرگ و جا باشند و با راحت **امید** بعد از چهار
ماه و شانزده روز بر آید **دشمن** قوی الحال و مصر مظفر باشند و الا بسیال طالع
قوت دارد و بکار باشد و دشمن تحقیر سفید یوست چهار دانگی باریک بینی **محبوس**
بزودی خلاص یابد خاصه روز یکشنبه **چهارپایان** نیک باشند و از شب بسیار
خرم بیند و اگر از دست رفته باشند تا چهار ماه و شانزده روز بدست بیاید

فصل ۳۲ چون بدین شیوه بیرون آید **بیت** دلیل کند بر قصرهای
عالی و درختان و شهرهای معظم و آبادانی و مقام محکمگاه پادشاهان **ضمیر**
از پادشاهان از عمل یا از جایی بیاید از دو پستان بود **خبایا** دو چیز بود یکی
معدنی قیمتی آتش دیده و ضرب خورده و سفید و دیگری بنا چیزی **دفین** در زیر

غرب و ناحیت شمال و شرق بود **نفس** هر روز مظفر و خوشدل باشد **مال** با سایل
حاصل شود و تمام حاصله روز پنجشنبه خرید نیز بهتر بود **برادران** و خواهران خوشدل باشند
و نیک حال و با منفعت با سایل نیک حال و تندرست و با جاه بود و سایل از وی
فایده بیند **املاک** معمور و اهل مقام نیک بود و پستوی اهل مقام **عمر** بعزت و خوشدلی
و توانگری گذراند و مرتبه و مال هر روز زیاده شود و در ۱۲ سالگی و در ۳۰ سالگی
او را آستانه بود و چون ازین بگذرد ۹۰ سال عمر یابد **فرزندان** دلپسند و خوشدل باشند
و با اهل و توانگری و فرزندان بردار و با فایده باشند **سوال** مرا فرزندی باشد یا
بزودی دختر آرد و صاحب حسن و مبارک قدم بود **معشوقه** با سایل نیک بود در روز
شنبه و پنجشنبه بهم رسند بحر **خیر** خوش برسد **بیمار** از تب و آن سر در بخار آمیز بود
و الا دراز گشد روز پنجشنبه او را آستانه نبود و چون ازین بگذرد بخیریت آنجا باید
جاه دربار نهد و دختر آرد **کریخته** بزودی بدست آید روز پنجشنبه اگر بگذرد تا ۸ روز
بدست آید **از غلام** و کنیزک خرم بیند و خرید و فروخت و ایشان مبارک بود **نکاح**
بزودی تمام شود و مبارک بود و آوازه بود و خوبروی گندم گون سهل چشم فراخ سینه
مستوره بود و نیک و اگر در خانه دارد بسیار کار و بازاری با هم نیکو باشند **شرکت** با منفعت
و نیکو باشد **سفر** در مقام خرم بود بسلامت روز پنجشنبه اگر برسد هنا و الا تا ۸ روز
بسلامت با مال برسد **غالب** و مغلوب طفر سایل را بود **دزدیده** دزد شخصی بود
پارسا معروف و دوست بسیار برده باشد و گندم گون بلند بالا بر پهلو و پیشانی دارد تا
قرض تا ۲ ماه و هر ده روز باز نتواند داد و نتواند بستد **مطالب** بسحر نکند **خوف** امید بود **خیر**
دفع گردد و الا بر دو امید میسر راه تحصیل مال **عمل** اگر دارد و بیدار بود و از منفعت بیند

و اگر طالب است

و اگر طالب است بزودی میسر گردد با جاه و حشمت بود و ثابت و از پادشاه و دولت
یابد و شریف روز پنجشنبه برابر رود **مادر** تندرست و نیکحال و مقصود او بر آید
سال نیک و پر نعمت و ارزانی بود و نرخ غله و میوه بسیار نیکو بود و همه زبان
و برق و بادهای خوش آید **دوستان** نیک حال باشند و با سایل حقیقت دوستی دارند
و مقصود از ایشان حاصل شود و با جاه و منفعت و با مال **دشمنان** از دوستان
و قرابت سایل باشند ظفر سایل را بود و دشمن شخصی بود بلند بالا گندم گون **غمین**
دیر بماند اما با زحمت بود اگر روز پنجشنبه خلاص یافت و الا تا به ۸ روز بماند
چهارپایان فربه باشند و قبض آیند و در خرید نیز سود بود و اگر از دست رفته باشند
بزودی بدست آیند والله اعلم

باب در احکام قبض الدخل

فصل ۳۳ چون بدین شیوه بیرون آید **حمل** دلیل کند
از نهم آن از عمل یا از معشوقه **خیار** چیزی دو چیز یکی معدن قیمتی شریده و ضبط خورده و دیگر
چون ملون آتش دیده پوشیده در وی رزد مجوف **فیض** در ربع شرق و ناحیت هم
جانب شرق بود **نفس** تندرستی بود و بزرگ و نصرت و قوت **مال** تمام کسب و آبادان
شود بخوشی **برادران** و خواهران سلامت و خوشدل و فایده مند باشند **نقل** نیکو
و همراه باشد **پدر** بسلامت بود و مترددی و فایده بسیار **املاک** معمور و اهل مقام خرم
عمر بخوشدلی گذراند و بزرگی و فراخ دستی بود و با هیبت و عقیقی و در چهل سالگی
و در چهل هفت سالگی آستانه بود و چون از ۹۰ بگذرد ۱۰۰ سال عمر یابد **فرزندان**
طالع و خرم و توانگر باشند و فایده مند **سوال** مرا فرزندی در عمر باشد یا سایل را
فرزند نباشد و خود در طلب باشد و اگر اتفاق افتد بتاخیر بود **معشوقه** با سایل دوست

بود و سایل بپرسش اگر روز پنجشنبه یا آدینه بهم رسند و الا تا مدت ۴۴ روز
در توقف افتد خبر خوش رسد بیمار از خون و درد شکم بیالد روز آدینه
آسیانه بود و چون ازین بگذرد زود صحت یابد جامه جزو در بار نهد و پسر آرد
غلام و کنیزک خرید و فروخت بمراد بود و از این خبر رسد گریخته زود در آید
اگر بیاید و الا تا ۴۴ روز در توقف بماند نکاح تمام شود و مبارک بود و
زنی بود خوب روی خندان و صاحب طبع گندم گون و میانه بالا بغیبت خبری
و اگر در خانه دارد و بر و بدگمان باشد و ظن کرد خطا بود کسرت نیک شناسد و منفعت
مال غایب در مقام خرم باشد و در آمدن دود دل باشد اگر روز آدینه برسد و الا
تا ۴۴ روز البته بیاید غالب و مغلوب سفر سایل را بود و بجنگ برسد
و آشتی کند دزدیده دزد شخصی بود میانه بالا سرخ و سفید و نشان بر پهلو دارد بر پای
مال تا ۴۴ بار رسد قرض بکنم باز و قرض خواه معاملت نماید خوف ایمن بود
نیکو و با منفعت و ایمنی بود و باز مراجعت نماید عمل اگر دو عمل است باختیار ترک کند
و اگر طالب عملست بعد از ۴۴ روز حاصل شود بمنفعت تمام بود و از پادشاه مراد یابد
مادر بسلامت و نیک حال و فایده مند بود و سایل خوش و ایمن بود و بار بهایات منفعت
آید علها بسیار و مردم بعشرت و بعشقبازی مشغول باشد و کوشت وافر بود و گرما
سخت و سرما نبود دوستان از سبب فرزندان مشوش باشند تا بجهت معشوق
حال شان نیکو بود و فایده رسانا باشند دشمنان ظفر سایل را بود و دشمن
خصی بود و میانه بالا و پیر و سپید و شاید که دشمن از فرزندان او باشند محبوس بعد از
۴۴ روز خلاص یابد حامله روز آدینه چهارپایان با منفعت باشند و خرید و فروخت

ایشان بابراد بود

ایشان بابراد بود و اگر از دست رفته باشند تا ۴۴ روز بدست آیند و الله اعلم

فصل ۳۴ چون بدین شیوه پروان آید **نسبت** دلیل کند بر سبزه
زارها و آب روان و مقام و عشرت مطربان یا غایب **صنیر** از قبض مال یا از عمل
یا پوستین بزند بود **خبایه** دو چیز بود یکی معدن کم قیمت آشریده و عمل بر آن
رفته مجوف و ثقیل و سریع و نقشها باشند و دیگر چون مجوف آشریده سپید
و بارزی مایل باشد **دفین** در ربع مشرق هم در جهت مشرق باشد **نفیر** آب
عشق امیال آن اندیشناک بود خرم و خوش دل بود **مال** باختیار خرج
کند و بآسانی در آید خرید و فروخت نیک بود **برادران** و خواهران تندرست
قوی حال باشند و از سایل دوری جویند **نقل** مبارک و فایده مند باشد
پدر قوی حال باشد و سایل را بزرگی یابد **املاک** معمور بود و اهل مقام بسلامت **عم** در خیر
و غیر زان کند و هر روز بهتر بود و در ۲۲ سالگی و در ۴۴ سالگی آسیانه بود و چنین
ازین بگذرد و هشتاد و سال عمر یابد **فرزندان** نیک و بزرگ گردند و از سبب عمل مشوش
باشند و فایده یابند **سوال** مراد فرزند پسر آرد و مبارک قدم بود **معشوق** با سایل بپرسش کند و سایل حاضر
میسر باشد فرزند پسر آرد و مبارک قدم بود **معشوق** با سایل بپرسش کند و سایل حاضر
با مرد دار و روز یکشنبه یا آدینه بهم رسند اگر ازین بگذرد و بعد از ۴۴ روز
واصل شوند **خبر** خبر خوش رسد بخبر **بیمار** از سر درد و سهال و تب بالد روز پنجشنبه
آسیانه بود و چون ازوی بگذرد بر زودی صحت یابد **حامله** زود بار نهد و پسر آرد
گریخته تا ۴۴ روز بدست آید **غلام** و کنیزک نیک باشند و معاملت ایشان نیک بود
و موافق افتد **نکاح** بدیر تمام شود و او زنی بود گندم گون کوچک سر بلند بالا گرد

رو پر پوسته ابر و اگر در خانه دارد بر کش و پارسایی و پیشوا بود و برکت قبض مال بود
و در سیتی غالب در شهر خوش و ایمن و بسلامت پنجشنبه یا یکشنبه رسید خوش و الا تا ۳۴
روز در توقف ماند غالب و مغلوب طرف سایل رهو و بعاقبت صلح کنند زهره در تحقیق
بود بلند دو مویه بود و کوچک کندم گون با لنب پر سر زن اسلی دارد و زیر تا بعد از
چهل و چهار روز باز رسد جاله بر روی بار نهد و از خوف ایمن سفر نیکو شود و
خرمره بزرگ و مال یابد و زود بار گردد عمل چون طالب دارد حاصل شود بدرنگ و قبض مال
و جا بود و آنچه یاد شد مراد حاصل شود بدرنگ ۴۳ روز تمام شود پدر تندرست و خرم
بود و فایده از و بدرنگ رسد سال ایمن بود و خوشه و بارها با منفعت آید هوا
معتدل بود و غله و میوه بسیار گرما و سرما میانه بود زنها از زنی و پسران نیکی
باشند و مقصود از شغل حاصل کند تا ۱۴ روز بعد از ۱۴ روز بر آید دشمن قوی حال
باشند و طالع سایل نیک و بصلاح انجامد و دشمن از اهل و سایل بود و او شخص بود کوچک
پیر بلند بالا گندم گون دو مویه پنجشنبه یکشنبه روز پنجشنبه بسعی و پستی خلاص یابد
چهار پایان نیک باشند و فروختن ایشان بمراد بود و اگر از دست رفته باشند بعد از ۱۴ روز
بدست آیند و الله تعالی و تقدس اعلم **فصل ۳۵** چون بدیر شود بیرون آید دشنبه
دلیل کند بر دره و کوهستان و بیابان گرم سیر و قوتها و کلبها صغیر از مال و یا از خود
و یا از سفر بود جنایت چیزی بود کاندکی قیمت و آتش دیده که از چیزی آهن بود و خشک بر رو
غالب بود دلالت کند و رنگ کبود و سبز دارد و اگر دو چیز بود آن دیگر حیوانی
سفید یا سبز آتش دیده و سوار و زن مخوف شکل دراز و خفیف بود قبض مور بیع
شرق بود و تا جهت شمال بود نفس پریشان و مشوش بود و در خواری تا ۱۴ روز دشمن نیکو

دخل و خرج یکسان بود بعد از هفتاد روز نیک شود برادر زن و خواهر زن مترود حال شود
بعد از زن یا سایل نیک بی مضرت و منفعت **نقل** پخته نیکو بود پدر را حال نیک
بود و دود از زهر سفر از و یا سایل فایده برسد زیتی و ملک بعض معمور بود عمر تنگ
گذرد بسبب سفر مترود بود و در ۲۰ سالگی و در ۳۰ سالگی آستانه بود و چون
ازین بگذرد ۱۰۸ سال عمر یابد فرزندان را روزگار شیر بهنگ گذرد و گاهی برخت
سوال کند که مرا فرزندی باشد یا نه سایل را فرزند باشد و اگر میسر شود دختر بود
معشوقه فارغ بود از سایل و سایل حیران روز دوشنبه یا یکشنبه یا آدینه برسد بوسیلت
مال الا تا ۱۴ روز در توقف افتد **خبر** خبر خوش رسد **بیمار** را تب لرزه بود روز
دوشنبه آستانه بود چون ازین بگذرد صحت یابد بر روی جا بر روی بار نهد و خبر آرد
گریخته تا ۱۴ روز بدست آید و الا تا ۱۴ و دیگر روز حاصل نشود **غلام** و کنیزک خریدن و فروختن
ایشان بود و حال ایشان میانه بود و درنگ تمام شود و در میان آفت نبود
و اگر در خانه دارد طلاق بدو باز آشتی کند و او زن بود بلند بالا بزرگ بالا بزرگ
با هم نسازند تا با منفعت بود **غایب** در مقام خوش و ایمن بود و اگر در روز پنجشنبه رسید فبها
و الا تا ۱۴ روز بیاید و اگر ازین گذرد تا ۱۴ و نیم روز خود برسد **غالب** و مغلوب ظفر
خصم را بود جذر اصم ترودیده دزد شخصی بود باریک اندام سبز رنگ دراز بالا و خط
یا خادم نشان بر ران یا بر سینه خالی دارد و اگر تا ۱۴ روز مال رسید و الا ترک باید کرد
از خوف ایمن بود خوف نباشد **قرض** نیم باز دهد **سفر** نیکو بود قبض مال آسانی و زود آید
بود **عمل** میانه بود و از پادشاه مراد بر تر و دیر آید بعد از ۱۴ روز و روز پنجشنبه و دوشنبه برابر
نفع باید رفت **مار** سیاه بود و از و فایده برسد **سال** میانه بود بسال با منفعت آید و خصما

میان بود و پدر ما سخت بود و پسران نیکی حال باشند و در طلب و از آب ایشان فایده باشد
و بسایل سه تا مدت بماند و در توقف بود و نیز و بعضی تا سه ماه و نیم و سه روز بی حال
باشند و دشمن دوست بود و طالع سایل نحست حذر و لیستر بود و دشمن شخصی
بود سبز رنگ و بلند بالا باریک اندام و محبوس روز دو شبند خلاص یابد چهار پایان
خرید و فروخت نیکو بود و اگر از دست رفته باشند بتا خیر بدست آیند و تهمت
اعلم بالصواب

فصل ۳۶ چون بدین صورت سیر دنی آید

بسبب دلیل
گذبر خوانهای خوش و آوازی و در خیالها بر چون چنار و پیسته و مانند آنها خیال بر شود
یا توقف کاری یا رنجی و گفت و شنود که باشد جنایه دو چیز باشد که از دریا بر آورده
باشند سفید و بنات وفین در ربع غرب و حاجت شمال شرق بود بفیر قوس سعید بود از
پیاده دیگر روز بهتر شود مال شکسته و زیان بود و تا مراد مخرج و برادران و خواهر زن با هم بود
بد حال باشند و خصومت کنند سایل و مقصود از آن بنجر بر آید نقل میان بود پدر و رنج
و ناکامی بود و سایل بسبب او زحمت کشد ملاکس با مراد از دست برود و گل مال مقام پسر
بود عمر بسختی گذراند و بیشتر شکسته هستی بود و در ده سه سال که در ده سه سال که آسیا نبود
و چیزی از و بگذرد و پسران عمر یابد فرزندان بد حال و ناسالم باشند و پس سایل از ایشان
زحمت بیند سوال مرا فرزند باشد یا چون بعد از مدتی اتفاق افتد پسر باشد
معیوب و بد حال و نغل مشتری از مجرب سایل بر آورد اگر در چهارشنبه یا شب پنجشنبه
بپرسید و الا بعد از ۳ روز بپرسند خبر خبر خوش رسد شاید که دروغ باشد
پیام از تب و رنج شکم نالد تا از شب پنجشنبه آسانه بود و چون از این بگذرد دیر و دو
صحت یابد جابر و دو بار نهد شاید که معیوب یا شاه شود کنجینه تا ۳ روز بدست آید

اگر نیابد ترک آن کند که باز بیاید غلام و کنیزک از جهت ایشان
زیان بیند بنا مرادی بفروشد بکلی بعنایت بد باشد و نا سازگار
بود میسر شود و از زن بود و سلیطه و مکروه لقای اگر در خانه داشته
باشد گاه صلح و گاه جنگ بود غایب در مقام سوخته و غارت زده
بود تا ۴۰ روز اگر رسید و الا از آنجای سفر کمی دیگر اختیار کند
غالب و مغلوب ظفر سایل را بود و در دیده و در شخصی کندم گونه کشاده
ابرو مکروه لقای بر روی او نشانها بود و بر کتف و بر دست خالی
دارد تا ۴۰ روز اگر یافته باشد و الا ترک آن کند اگر فایده باشد از مقصود علت
خوف خوف حذر باید کرد که بد باشد قرض سختی باز دهد بعضی
معامله زحمت نماید سفر بی اختیار بود و سختی تمام تا ۴۰ روز تمام
بشود و بعد از آن نیک بود و از پادشاه خواری بیند پدر بد حال
باشد سایل از ایشان زحمت بیند سال آشفته بود و باران کم بارد
و نرخها میانه بود چهار پایان را آفت رسد امید تا ۴۰ روز بعضی
بر آید تا ۴۰ ماه و ده روز دشمن شخصی بود میانه بالا زرد روی و
سیاهی زند و بر روی نشانهای دارد و ظفر سایل را بود محبوس
شب پنجشنبه خوف بود و چون از زن بگذرد بر وی خلاص یابد چهار
پایان سقط شوند و زیان بیند اگر از دست رفته باشند تا ۳ ماه و ده
روز بدست آیند و الله اعلم بالصواب

فصل ۳۷ چون بدین شیوه بیرون

آید بسبب دلیل گذبر دار ضرب و بازارهای صرافان و جایهای

معامله و خرید با ایشان و وضع کشت و زراعت صغیر در توقع مالی و یا غایبی
و یا از عمل بود جیم دو چیز بود یکی سفید تیره و مجوف و آن دیگری حیوانی سفید
و برزدی و پشمی زند فین در ربع جنوب و ناحیت شرق بود نفیس بسلامت
و ایمن و مظفر بود بسبب مال و یا پیوندی کوفته خاطر بود برادران و خوا
هران نیک حال و تندرست باشند و سایل را فایده رسانند نقل بکند
و اگر پیر شود مبین بود بدر قوی طالع بود و قبض مال مشغول و با مقصود بود ملا
معمور و صلاحیت اهل مقام بخوشدلی و خرمی و توانگری گذرد و دراز اندیشه بود در
هر ده سپاکه و در آب کاهست نابود و چون از این بگذرد عمر تمام یابد فرزندان
نیک حال باشند و عاقل و سایل را رحمت رسانند پیروز اهل را فرزند باشد یا نه
سایل را دختر باشد مغشوش با سایل مطیع مال بود و روز یکشنبه یا چهارشنبه با هم رسند
با مراد و الا تا ماه آمد روز در توقف ماند خیر خوش رسد بیمار را روز چهارشنبه
خوف باشد چون آن بگذرد بتا رخیر صحیح یابد جامه در بار نهد و دختر آرد و سلامت بود
غلام و کنیزک نیک حال باشند از ایشان قبض مال و منفعت بود خرید و فروخت
موافق باشد کمر بخشد روز چهارشنبه اگر پیدا شد و الا تا ماه آمد روز حاصل آید و اگر
از این هم بگذرد تا چهار ماه در توقف افتد نظم نیکو و مبارک بود و با پدر او
زنی بود بلند بالا و سبز رنگ و مستوره اگر در خانه دارد بسازگار و نیکو عاقبت
باشد شرکت بعایت مبارک بود و با منفعت و نیکو بود تمام خوش بود و ایمن
روز چهارشنبه رسید و الا تا ماه آمد روز اگر از این هم بگذرد تا ماه آمد باشد غالب
و مغلوب ظفر سایل را بود و صلح کنند دزدیده دزد شخصی بود دراز بالا سپید رنگ

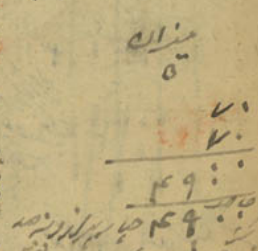

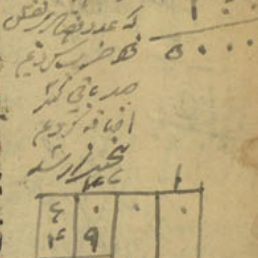

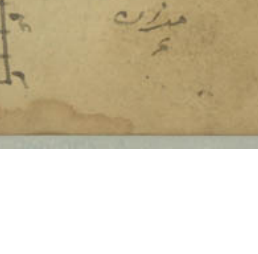

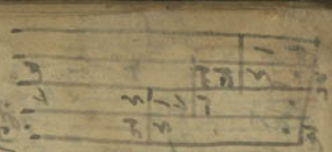

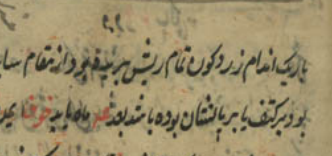

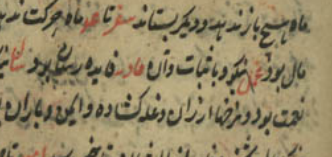

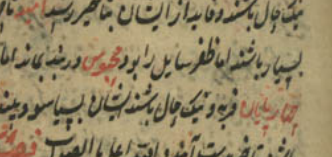

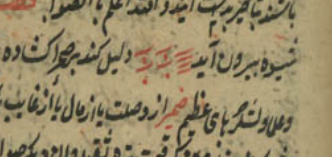

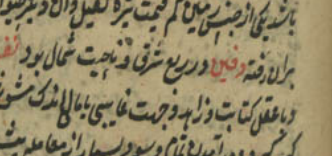

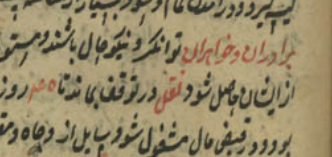

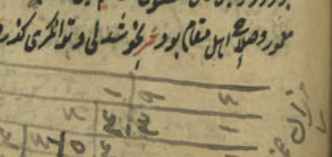

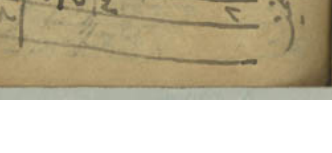

باریک اندام زرد گون تمام ریش بر چهره بود و از مقام سایل بود و همیشه
بود بر کتف یا بر پایشان بوده باشد بعد شهر ماه باید خوشا یمن بود فرخ تا عم
ماه هیچ باز نه بود و دیر بستانند سفر تا عم ماه حرکت نه بود چون برود قبض
مال بود عمل نیکو و با ثبات و آن عادت فایده رسانیدن بود شادی نیکو و با منفعت و فرح
نعمت بود و در خانه از زان و غذا کشاده و ایمن و باران بسیار دوستان
نیک حال باشند و فایده از ایشان بتاخیر رسد امید تا چهار ماه باید دشمنان
بسیار باشند اما ظفر سایل را بود محبوس در بند بماند اما عاقبت بخیر باشد
بیمار بیماران فربه و نیک حال باشند بسیار سود بینند اگر از دست رفته
باشند تاخیر بدست آیند والله اعلم بالصواب فصل فصل صحرا بدین
شیوه بیرون آید دلیل کند بر صحرا کشاده و قصر و بیمه و مقامها
و علامت شهرهای عظیم صغیر از وصلت یا از مال یا از غایب باشد خیاره دو چیز
باشد یکی از جنس زمین کم قیمت تیره ثقیل و آن دیگر حیوانی مطلق لطیف عمل
بر آن رفته دفین در ربع شرق و ناحیت شمال بود نفیس بسلامت و خرم بود
و با عقل کتابت و زاهد و جهت غایبی با مال اندک مشوش بود مال اما دا
کیب خیر و در آمدن تمام و سود بسیار از معامله بیشتر حرزی حاصل گردد
برادران و خواهران توانگر و نیکو حال باشند و مستور با سایل باشند و مقصود
از ایشان حاصل شود نقل در توقف بماند تا ماه عم روز پیر تن درست و نیک
بود و در قبض مال مشغول شود و سایل از وجاه و مقصود مال یابد املاک
معمور و صلاح اهل مقام بود عمر خوشدلی و توانگری گذرد هر چند بر آید مال و جاه

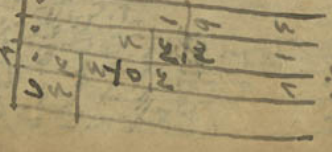

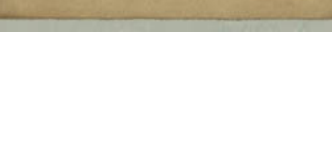

و در ۳۰ سالگی

زیاده گردد و در ۱۰ سالگی آستانه بود چون ازین بگذرد ۲۱ سالگی
باید فرزند قوی حال و قوی طالع باشد و توانگر با جاه باشند و هر امید که دارد
بیاید از ایشان سوال کمر افرزند باشد یا نه بزودی دختر آرد و مبارک
بود مقصود تا ۵ روز بسایل رسد یا سافی روز یکشنبه خبر خوش برسد
بیماری از سبب خشکی نالد روز یکشنبه و چهارشنبه استانه بود چون ازین بگذرد
بشتابی بشود حاجت دیر بار شود و دختر آرد و سلامت بماند گریختن روز یکشنبه
بدست آید والا تا ۵ روز در توقف ماند فعل گریختن خریدن فروختن نیکو بود
و با منفعت نکاح مبارک بود و نیک عاقبت باشد و او زنی بود بلند بالا
گندم گون جعد موی نوشخوی خوش سخن پیوسته ابرو فراخ چشم اگر در خانه دارد
سازگار بود و سرکش و بسیار با منفعت و آبرو کی بود غایب در مقام معمور و خوش
بود و بقبض حال مشغول باشد اگر روز یکشنبه رسد والا بعد ۵ روز بیاید باشد
و لغت ظفر بسایل را بود و صلح کنند عاقبت دزدیده دزد شخصی بود و نیک
اصل میانه بالا گندم گون بزرگ سر و برگردن نشان نما باشد و بر دست راست خال
و مال بسایل برسد روز یکشنبه یافت والا تا ۵ روز نیابد فرخنده این بود
فرجون تا ۵ روز اگر آمد فبها والا تا ۵ ماه و ده روز بیاید معاملت بزودی
بسخنی نکند و بار دیگر بستاند سفر دفع افتد بسبب مال و یا معامله تا ۵ روز نیابد
و از آن نیکو بود علی با منفعت تمام بود و اگر طالب است زود حاصل کند
با سانی و از پادشاه مراد تمام بیابد روز یکشنبه نیک حال بود و بسایل فایده
برساند و میراث یابد سال تمام هر نعمت دایمی و بازندگی بسیار بود و خرمی گردد

مادر نیکحال

مادر نیکحال و بقبض حال مشغول باشند امید تا ۵ روز بیابد
شخص مقابله باشند از ایشان ضرر رسد و شخص شخصی بود میانه بالا گندم
گون محبوس در خلاص یابد بیماری پایان نیکو بود و دفع بد باشد اگر از دست
رفته باشد تا ۵ روز بدست آید خاصه روز یکشنبه و الله اعلی و اولی العلم بالصواب

فصل چون بدیدار شوده بیرون آید بیت دلیل کند غارتها
و بیتها و قلعها و گورخانه با نوشکاها و بالستها خبر از پادشاه و یا از بیمار
و از شل و یا پیوستن زنی بود و یا مادر خیانت چیزی بود کافی و کم قیمت سیاه
و سرخ بود و آتش دیده و ثقیل و با صوانی آتش دیده قیمت خفیف سفید
و زردی و بد نقش بیمار و دباغ و رنج بود بعد از روز نیکو شود و رنج غم
نماند حال در آمد کم بود و خرج بسیار خرید و فروخت نیک بود سلامت
جواهران نیک باشند نقل سخت نیک بود و مبارک بیند قوی طالع و با جاه و حشمت
بود و سایل را فایده بدیک رسانند اهل معمور و اهل مقام با سیاه خبر و جاه و حشمت روز
بروز زیاده گردد و در ۱۰ سالگی و ۳۰ سالگی آستانه بود چون بگذرد ۴۰ سالگی
فرزندان نیک حال باشند و بزرگ و عالی همت و صاحب منصب باشند روز بروز زیاده
شود و بسایل نیکو باشند و مراد یابد در بزرگی سوال کمر افرزند باشد یا سایل
را فرزند نباشد بعد از آن پسر شود و مبارک باشد مقصود کشتی کند و سایل حیران روز
یکشنبه بهم رسند والا تا ۵ روز و او زنی بود خدمتکار میانه بالا با یک چشمی خبر خوش یابد و خوش
شخص بسایل رسد بیماری از اسهال نالد روز یکشنبه و آستانه بود چون بگذرد بزودی صحت
یابد معامله زود فارغ شود و پسر آرد گریختن اگر تا ۵ روز بدست آید فبها والا تا ۵ ماه و یکروز

قبض الداخل

بسم الله الرحمن الرحیم

تعبیرات خواب نامه از یوسف علیه السلام

حمد بیحد آن خدای را که آفریدگار عالم آرایش را اندر جسد پنهان کرد
آن شمع نورانی روز گار ساخت از طبع خلایق آشکار آن خداوندی که همانا آن
آن یکی بی‌نظیر بی‌همتا و جمله بندگان او بی‌چیزی بنیاد پادشاه است که بر اکرام
بعد حمد خالق نعت نشود کریم از اوصاف آن صد هزار در آن رهنمای خیر
آن شفیع عاصیان روز جزا شد شاه آن دو سرا از جمله علما علم بر روزگار فضل کرد بر کنیز از وی چهار
علم دین علم علم طب علم نجوم علم تعبیر است ای نیکو علوم من زعلم خواب کردم بیشتر کنند و یاد صحابه بیشتر
است این نظم را فراهم احسب این خواب یاد و شمه قدر طیب مطلع الشمس نام بر فصول است یک باب بیان
کرکس پسند خدای خواب رسته ماند آن بسته شده پاک از عذاب رشحات قدیم و دوست
کرد نکته را بین شادمان برکت فرست از عالم جوان کرکی پسند خواب او بیرون است از بیخ غلاب
کرکی بوکرا پسند بخواب کشد یابد بس فزود ثواب در خواب کرکی نیز اندر خواب مجنت و دنیا از آرمید
کرکی پسند بخواب خوشی هم دنیا کرد و بعضی یا مشقت و رنج خواب از مردان این جهان نه کامیاب
دوزخ و زندان کاری بس است در حرام آفتی و نیکو یابد است گر برون آرد دوزخ بد آزاد باش
کرخواب خیش بیند از بلد و یمین شود یابد نجات گر ترا زور است پیش الحجر قاضی اندر عدل افتد پاکی
هر که او روز قیامت نو بود مال و اهل کرد و بر مزید عرش در خواب غرق و رحمت جمل رود در طرف
کرشتر بلا کرد ای فقیر و دمان را رسانید بنا شکیبا کرخواب خیش بیند پیش ایشان دست روز نیست این عالم
کرنیمه خشک بیند ای بوان نیک بینی و صدق باید هر آن و نزد در خواب بیند شد زوال نعمت عین الله

بسم الله الرحمن الرحیم

منفعت بکند غلام و کنیزی بیند و فروختن برادر دل بود نکاح دیر تمام شود اما مبارک بود و اوزنی بود میانه بالا گندم کشیده ابرو باریک بینی با رب الاترکش بدفع و بزرگی نسبت اگر در خانه دار و بازاری بود غایب در مقام خوشی و ایمن بسلامت باشد تا ۹ روز بر سید و الا تا ۱۲ روز اول زمان توقف افتد غالب مغلوب ظفر خصم سایل را بود حذر باید کرد و در صلح کوشد دزدیده دزد شخصی بود با اصل و خوش قد باریک بینی کشیده ابرو بر پای با بر سینه او را خالی بود و با تشانی باشد البته حال ظاهر شود تا ۵ ماه و ۶ روز خاصه روز یکشنبه خوف ایمن بود قرض بزودی باز دهد با ساقی و دیگر پستاند و زحمت بیند سفر قبض مال و ایمنی بود و دور رفتن و برادر مراجعت کرد و فتح حاصل شود بدرنگ و بزرگی و باجاه باید که روز یکشنبه برابر پادشاه رود و مراد یابد مادر نیک حال و قدر بلند و سایل فایده تمام از و یابد سال نیکو بود و زخمها از زمان و میوه اندک بود و با منفعت و کمر جاهست و سرمایه دوستان در بزرگی و جاه بکشند و سایل نفع یابند ایمن تا ۲۰ روز برآید و باقی تا ۶ ماه و ۱۲ روز خاصه روز یکشنبه دشمنان قوی باشند حذر باید کرد که طالع سایل نحس است تا ۱۲ روز و شخص شخصی بود بزرگ نسب میانه بالا کشیده ابرو باریک بینی گندم گون جامه بزودی خلاص یابد بروز یکشنبه والا تا ۶ روز دور توقف افتد چارپایان نیک باشند و سایل نیکی از آن یابد بیند و برادر فرو شد اگر از دست رفته باشد بدرنگ بدست آید والله تعالی اجل جلاله اعلم بالصواب فصل ۴۰ چون بدین شیوه برآید دلیل است بر کوشکهای عالی و تختگاه پادشاهان و شهرهای معظم و خانهای بلند کشاده

آب دریا در سخن باشد دلیل منصف باشد آن را قال و قیل

آب باب روشن علم باشد از جوان آب تیره تیره باشد جوان

خشکی دو بوسیس آب بوس که تعبیر عمر را از دوی بجوی

گر تو غرق اندر آب پاکیزه دان حال تو بسیار گردد نیت پاک

ظلمت اندر خواب گر بینند کسی بسته گردد کار بار او بسی

روشنی در خواب بینی باسرور رنج محنت از تنت گردد بدر

در دیدن آب و آتش و غیران

گر تو بینی شعله روشن یا چراغ نعمت حاصل شود یا یافتن

هر که بیند آتش نور از جوان از فساد و فتنه باشد در عذاب

در تو اندر خواب بینی زنبیل بر عذاب و عقوبت باشد دلیل

گر بود با کوه سبز یا با هنر ظفر یابد بدخواه بر سری

زلزله گر بوسی بینی اجوان مرد بزرگ در بلد اقتدیدان

دیدن دیوار یا باشد هنر دزد یابد در جهان هر دو در

ریگ دیدن در خواب حال نعمت با امیدان کار تو در قوت است

آهن دیدن در خواب بینی بلکه سر آب ملک سبب باشد بر فرز

دیدن زنوان بخ محنت و بلا اندر خواب بینند اجوان تو ز روی سفله افتی در زیان

دیدن کشتی است عیش خلیل رفعت از کار تو دید ناخوش

گر جوان در خواب بیند ابتر گر صبی گفته اند تخر

گر جوان مرد بیند تو بخواب از نشان ها ثوق نعمان سیاب

در دیدن زن و غیره آن

گر زنا پیری بخواهی با جوان از زیاد عمر شد تعبیر آن

خیر برکت باشد شادی آن گر بود در رقص باشد شد زبان

گر تو اندر خواب زن گردی طلاق عیش تو ناخوش شود بی فراق

بیع اگر دیدی کنیز زیبا سر مرغ اندوه گردی مبتلا

باب نهم در دیدن غسل

غسل را تعبیر بشنو تو کنون از جماع و از جنابت آن برون

گر بود محبوس در بند بلا زود خواهد یافتن زندان رها

دست از دشمن تو از آب تو تو بیابی از گناه صعب پاک

گر که او در خواب بیند او نماز از جمیع خلق گردد بی نیاز

زود گیرد یا سجود آن خواب یا خدا نزدیک گردد با حساب

گر تو قرآن خوانده در خواب ایمن فرشد با آید زنیکی

نعمت و دولت حاجت روا هر دعا لیست یابد تو از پادشاه

نعمت بگیر تکمیل دعا باز تسبیح درود مصطفی

این همه روزی خیر برکات خیریت هر دو جهان نعمت است

آنکه او در خواب تاخیر نماز یا خلیفه گشته در دین مشتبه

وقتی که در خواب عمر کرد و قرن این سر بر آفتاب تعبیر چنین

زن عقد کنی از دو راه منفعت باشد تراز بیاد

وطی مادر در خواب ای جوان عمر تو گردد دراز ای کامران

گر زنا با دختر بیند خواب حاجت شد روا باشد اندر این خواب

بوسه اندر خواب جاه شد گر تو همانا عوض دیده لیک رقص باشد

پیره و خمر را حکم تلبیت هر دو در خواب زن بخواهی بجوی

گر تو را صدق بنماید غراب زن بخواهی بجوی

گر سیاهی بود و غراب نان و رفعت بود و عز بر آن

یا قصه یا عمل و طبیب یا تمام برکت خرسند باشد

گر بود اهل تیر و رامان زر محنت و رفعت

گر بود نا اهل گردد خوار مردم بی نیش لباس

گر سر خود را خدا از تن بدید در نصف خدا

در تماشا سر بریدن بر تر شدن دلیل جنگ

لطف باسبب یا ثواب بگران

در دیدن روزه و غیر آن

لذه اندر خاب شد تعبیر این دولت عمت سعادت شد درین
روزه بگشاده بگردید باز بار بیچاره او گردد دراز
خانه تعبیر این شیوا ایمن و صبا یابد از خطا
هر که او در خواب بیند آن مرد فاسق گر بود یابد زیان

در دیدن نعم و غیر آن

مشتری و نعم پدید آید در دنیا گردن شود تعبیر آن
طعنه در اهل بیت نه زنی یا ز تو نعم آید حرام و رنج
گر کسی خانه کرد ویران باز خشکی برش گردد پیدا
مال و اهل بود مرد را زرع خلق گردد پامال

در دیدن عصفور

گر کسی را عصفور آید بدرد برنج اندوه تعبیرش شمرد
گر کسی را زغر بدید اندام خویش رنج اندوه مشقت گشت
گر کسی بیند که خوان گردون شد بقدر یکه گردد سهر نگون
گر آجل از دین قرین از تو صدقه باید دانست دو تا بان

در دیدن خون گرفتن

گر حجامت کرده تعبیر آن وقف از توبت قطا آید آن زمان
گر زشت تا زیانه انقد خون ز اعضا بیت برآید بسیار
نیک بود خاب این جوات از رنج اندوه مرنیز زیان

در دیدن قیء

شد آنا ترش خواب بس رفتن مال حلال حرام از دست
گر بوی یک آنا را در دین شاه اگر بر ولایت شد این
هستی را او ترم شد هزار بر سبیل قدر شد اعتبار
دیدن بجار شد هزار یک درم درویش را شد اعتبار

دیدن انگور شد و میوه و غیر آن

گر بیند مال و جاه سلطنت باشد آمید
عجز زنگور سیاه آید پدید حاصل از دولت صبح او آید پدید
گر مویز سرخ بیند یا پسر مال حلال آید پدید
حاصل گر باشد بهر کنه بهتر آمد نزد اهل اعتبار
غوزه اندر خاب مال از دست برآید ای لعین
هر که اندر خواب لیک با دشوار رنج قعیب
خرخرد مال حرام گردن تزیح پنهان لقمه

در دیدن خربوزه و غیر آن

خربوزه در خواب منفعت گردن تو را گردن بود
خربوزه زرد فضل بسیار و نادر بود
گر تو زرد انوی دشمنان را از پا لکین وه
گر بود سیب مال حاصل آید زودی یا طریف
سیب اگر شیرین بود حق تعالی دارد او را یا عیوب

در دیدن کلها و غیر آن

نرگس اندر خواب بسته او شیرین زبان بس ظریف
دیدن کلها بخواب بر زنان خوب گردد مبتلا
فوشه اندر خواب فرخی و فرزند و عشرت بیت

در دیدن گندم

گندم اندر خواب باشقت میرسانند دو بلا
جو بود در خاب مال در صحبت با سایه رسید
نان اگر در خواب منفعت یابد ز مرد صحیح
گر بود دو یابد شفا
ور بود گر سفر بیند این خواب دو خواهد آمدن بر دو صحت
کافر بیند مسلمان میشود
مال مفلس فراوان میشود

دیدن در خواب نقره و غیر آن
نقره اندر خواب بینند تعبیر آن
مال بیگانه زن خصمت خوان
گر فلوس ریزه دیدی
بیست مگر خرمی
دیدن دینار سرخ خواب لطیف
منفعت بسیار یابی از طریق
از برنج قلعین سرخ
دیدن آن خواب از بینه
خواب اندر خواب برنج کردن بود
ه ظفر یابی اگر دشمن بود
اگر دروغ باشد
جامه دیبا پاش خواب
منفعت یابی ه یابی دولت
جامه سکین خواب انوع
دامنه پوشد بخواب یابی
ه بلند جامه از زر
در بود عادت و از تنو و خز
آنکه خلعت سبز و بیند نفیس
بر سر تو هر دو در
برنج دیدن جامه در خواب
ه خصومت بد بیدار قاتل
جامه از نقره سد تعبیر آن
بر زن نیکو خرد مندان خوا
از دو تا رنج آگر بیند خواب
رنج علت لیس آید شتاب
در دیدن جامه بینند دیگر
جامه در دیده هر کس ترا
برنج اندوه تا دیدن
جامه پشمینه آگر بوی تعبیر
مال تو بسیار دو در تعبیر
خواب جامه دراز تو بخواب
از آدم جامه تست مشتبه

دیدن لشکر بود باران سیل
گوش گر دار بر تعبیر مثل
گوش جو کانت بر اهل سپاه
ای فتح نصرت ه ظفر از شکر خواه
آنکه دشمنان بوبند ای آن
منفعت یابی از دین
در دیدن این دو عذر آن
این اندر خواب شد مال حلال
قوت یابی دو زیر حلال
گر تیر یا تیشه یا شمشیر دید
هر چه از این بود قوت بدید
دور تو چون آینه نیکو بود
بخت نیکو باشدت در خود
آنکه در آینه روشن زشت بدید
غصه اندوه خست شد بدید
باب چارم و پنجم و دو در دیدن
ه که با مرده سخن و طی ای یابی
از آمید رفته عمر آید خبر
مرده گوزنده گر پیر حقیقت
کار مشکل بر تو آسان شد یقین
گر تو اندر خواب بینی راست
گر تو در دو دراز بود این
مرده در آغوش گیری مرده را
محنت از خصمان بری و جاه
زر میت چیزی طلب باز بدان
ه طمع و ایب بیابی در زمان

رسن ریسان بسیار سفر بدل
منفعت بسیار یابی از حیل
بر میان زنار بستن نامگر
رنج از حق فرستد بخت ایزد بسر
دیدن ایزار شلوار ای سر دیل
یا کتیر و دوزن بود یا قال حیل
در دیدن کفش نو
نفس یابی سود خواید نو خوان
زن بخواهی یا کنیزی یا کنی
بر تو شبیه بیند ترا
تو گر باشد کدار سکوا
لیک اندر کفش تو زه بلند
با تو لوزه نیکو داد منه
که بود در دست قند انگبین
زن بخواهی بحر جاهل تر
هر کردن گر تو بیند از خوان
بر تمامی عمل دان از خوان
آنکه در خواب سپیده
گر شب تیغ تیغی بدان
کار او گر دو تمام از غم بر
کار دهد باب انتهی
دستمانت گر بزرگی دهد
تیز اندر خواب شد قالان
در دیدن تر دامان
آنکه خواب میبینند مال
ه هفت ه قوت یابی دیدن
تیر اندر خواب بینی مرده را
ه رسول ه ز خیار رهین
طبل طوع صورت او نیک یا
بر جز بیند در رنج تا سزا

دیدن در خواب نقره و غیر آن
نقره اندر خواب بینند تعبیر آن
مال بیگانه زن خصمت خوان
گر فلوس ریزه دیدی
بیست مگر خرمی
دیدن دینار سرخ خواب لطیف
منفعت بسیار یابی از طریق
از برنج قلعین سرخ
دیدن آن خواب از بینه
خواب اندر خواب برنج کردن بود
ه ظفر یابی اگر دشمن بود
اگر دروغ باشد
جامه دیبا پاش خواب
منفعت یابی ه یابی دولت
جامه سکین خواب انوع
دامنه پوشد بخواب یابی
ه بلند جامه از زر
در بود عادت و از تنو و خز
آنکه خلعت سبز و بیند نفیس
بر سر تو هر دو در
برنج دیدن جامه در خواب
ه خصومت بد بیدار قاتل
جامه از نقره سد تعبیر آن
بر زن نیکو خرد مندان خوا
از دو تا رنج آگر بیند خواب
رنج علت لیس آید شتاب
در دیدن جامه بینند دیگر
جامه در دیده هر کس ترا
برنج اندوه تا دیدن
جامه پشمینه آگر بوی تعبیر
مال تو بسیار دو در تعبیر
خواب جامه دراز تو بخواب
از آدم جامه تست مشتبه

رسن ریسان بسیار سفر بدل
منفعت بسیار یابی از حیل
بر میان زنار بستن نامگر
رنج از حق فرستد بخت ایزد بسر
دیدن ایزار شلوار ای سر دیل
یا کتیر و دوزن بود یا قال حیل
در دیدن کفش نو
نفس یابی سود خواید نو خوان
زن بخواهی یا کنیزی یا کنی
بر تو شبیه بیند ترا
تو گر باشد کدار سکوا
لیک اندر کفش تو زه بلند
با تو لوزه نیکو داد منه
که بود در دست قند انگبین
زن بخواهی بحر جاهل تر
هر کردن گر تو بیند از خوان
بر تمامی عمل دان از خوان
آنکه در خواب سپیده
گر شب تیغ تیغی بدان
کار او گر دو تمام از غم بر
کار دهد باب انتهی
دستمانت گر بزرگی دهد
تیز اندر خواب شد قالان
در دیدن تر دامان
آنکه خواب میبینند مال
ه هفت ه قوت یابی دیدن
تیر اندر خواب بینی مرده را
ه رسول ه ز خیار رهین
طبل طوع صورت او نیک یا
بر جز بیند در رنج تا سزا

دیده گر خرمی خردار نو خوان
در زمان آخر شد گردد کران
در دیدن مرده خبر خواب
گر خبر مرده ای بسیر
قدر رفو را یافته زود تر
مرده را بیمار بینی بدان
صدقه باید داد و نیت اندر آن
گر تو بینی مرده را عریان بخواب
بر دو ما وصدقه یا ارزان بخواب
گور اندر خواب بینی ای
تا ما یا دفن کردم ای
اگر گورستان بینی ای
توبه کن بنه راه دلیل آن
باب پانزده ه در دیدن
هدهد اندر خواب دیدن خبر
آخر ه شنیدن گر دو زود تر
گر کسی در خواب
بیند بحر
بخت و دولت
ه که اندر خواب بینند
نعمت دولت نو بینی
دیدن طاوس دانی
یا بکشتر جمله زن
از لعنت و عسکر و دینار
مرده باشد یا بشنی
ای پسر یک لیل
رنج مطلق
باب شانزده
ه که اندر خواب شنیده
متمرد عزت و دولت
گر تو بینی
نزد شیخ
سر شهر شد این
منفعت یابی ه روز دو

گر زیانی داری
از رنج اندوه
گر مرده
تا بگردد
ه کس
از زن
گر خواهی
ه کس
گر تو
اشتر ماده
ه که
گر تو
در دیدن
اوز یابی
گر تو
ه که اندر خواب
مرد نیز
دیدن خرجت
عرس ه
ماده خر دیدن
گر کس
در دیدن
ماه خر را
یا خیر از حق
گشتن
از فی عقل
از خرافات دین

گر خورده بوی
شد مفت
آسیده
حق تعالی
در دیدن
هر که شد
از زن
از خواب
صد کردن
بر غنیمت
دل
ارزن
گر کسی
اوو دیت
گاو
گر تو
حق تعالی
در دیدن
گر تو
اوز یابی
ه که اندر خواب
دیدن
گر دو
دیدن
ه که اندر خواب
ارزنج اندوه
دیدن
در دیدن
ماه خر را
یا خیر از حق
گشتن
از فی عقل
از خرافات دین

گر بود
بر طلاق زن
گوشت را
با کس
گوشت از
اندر آن
باب هفده ه در دیدن
گر کسی بیند که
خواب اندر خواب
ه هر کس
گر خواب
گر کرده
گر شب
دشمن
گر بر داد
زود یا
گر بیند
لیست
گر شب
زود از

گر بود
بر طلاق زن
گوشت را
با کس
گوشت از
اندر آن
باب هفده ه در دیدن
گر کسی بیند که
خواب اندر خواب
ه هر کس
گر خواب
گر کرده
گر شب
دشمن
گر بر داد
زود یا
گر بیند
لیست
گر شب
زود از

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد اکمل و شکر اجمل بعد و ذرات رمل لایق فردیست که
اشیا را زوج آفریده و خلقناکم ازواجا درود بخجسته
درود بر مرکز نبوت و دایره جوده رسالت محمد باعث افلاک
انجم زاد اصاف جالش عقل کل کم چو در نور تجلی یافت صورت
وجود هر دو گیتی شد ضرورت ز مرآت جالش داد اشکال
خبر از بود نابود مه سال ز نقش نقطه شد گویای اسرار
سپر اندر سپرهای دو پرکار صلی الله علیه و علی من آل الیه
من عترته و ذریته بعد بر رای عالم آرای اصحاب الولایة
الباب پوشیده نماند که این علم اسرار یست از آثار پیشینیان
حق عز و جل و علی می فرماید که ایتونی بکتاب من قبل هذا
او اثارة من العلم ان کنتم صادقین و بیان فصیح سید المرسلین نیز وارد شده که کان نبی من الانبیاء یخط بخطوط

الرمل

الرمل فمن وافق خطه خطه فقد اصاب صاحبه صدر
و علی المرتضی نظم الم تر ان الله جل ثناه افاض علی ادریس
علی مرسلا و الهم علی انهاط لفضله و اوحی الیه کل ما کان مجملا
و بالجمله او علمیست که مکشوف میشود باو مغیبات اشیا بحسب
بیوت دوازده گانه و اشکال شانزده گانه بحسب سیر نقطه
سایره بمرکز موافق یا مصادق یا مسالم یا مخالف بنقطه
از نقاط هشت گانه آتش باد آب خاک هر یک با لمعه بر سیر از اسرار
مغیبات اشیا و این علم شریف محتاج الیه خاص و عام است
چه هیچ نفس نیست که خالی از مطالب دو گانه باشد و دلیل هر دو
وابسته بر رمل است چون دانسته شد بنده پر عتاب امام
نیز خاب که مدت چهل سال بدروی این علم میگردم و از
هر طرف جهت جوی می نمودم کتب بسیار و رسایل بی شمار
درین فن در نظرم آمد هر یک مخالف نوع دیگر و تجربه اقوال
می نمودم اکثر بخطا و منجر بعنا بود الا اقوال که سوید بوحی
و معزول بنبوت بود که نص قاطع می نمود و این اقوال بواسطه

عمل جدول که محور ده می‌طور صورت عددین از یک میزان منقوص برابر میزان منقوص منه و یک میزان منقوص منه یک

و اما خطا است میزان منقوص منه یک

۵	۲	۰	۲	۶
۲	۷	۹	۲	۲
	۹			
۷		۴	۷	۹
	۵			
۸				

خاصیت میزان

۱

نوع دیگر بطریق سابق زر جانب است

۵	۳	۲	۵	
	۴	۷	۱	
۵	۷	۹		

۵	۳	۵	۳	۶
	۴	۱	۴	۵
۵		۲	۹	۹
		۸	۵	

۶	۲	۲
۵	۱	۱
	۹	

اما در عمل و نقصان از یک کرده محور می‌سازد

۵	۲	۳	۲	
	۲	۷	۱	
	۷	۹	۵	
	۸	۱	۶	

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

بدانکه آتش درین دایره بحساب عدد الف یکی است یک حرکت درین یک خانه در میان حرکت کرده باد بحساب باکه دو است در حرکت و دو خانه در میان پیر داده آب که بحساب دکه چار است حرکت چار خانه در میان رفته و خاک بحساب هشت است از هشت خانه حرکت کرده پس حرکت آتش ۱ باد ۲ آب ۳ خاک ۴ هر یک ۱ آتش ۲ طالب دویم خود باد آب خاک نیز اینچنین که طالب دویم خودند بترتیب دایره پس ابتدا از آتش ۱ بیان کرده اند و اولا آتش اول گفته و مطلوب آتش اول آتش دویم است که ۱/۲ نصرت الخارج است و مطلوب آتش دویم آتش سیوم است که ۱/۲ قبض الخارج است و مطلوب آتش سیوم آتش چارم است که ۱/۲ عتبه خارج است مطلوب آتش چارم آتش پنجم است که آتش ۱/۲ عقله مطلوب آتش پنجم آتش ششم است که آتش ۱/۲ فرحت مطلوب آتش ششم آتش

۷	۴	۰	۹	
۴	۰	۲	۸	

آتش مفتح است آتش ☥ نقی است مطلوب آتش مفتح آتش مفتح
است که آتش | طریق است مطلوب آتش مفتح آتش اول است
لهبان است اینچنین دوره زند باد آب خاک نیز اینچنین است
مطلوب ازواج نیز هر یکی بدویم خود طالب اند طالب مطلوب
افراد آتش با آب خاک برین موجب اند افراد آتش

افراد آتش							افراد باد						

و بعد از ان ازواج آتش ازواج باد ازواج آب ازواج خاک

فایده در معرفت اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد ۳۱ نقطه
آتش در خانه آتش یعنی در اول قوت و تدارد دو حالیست
یعنی آن چیزیکه اکنون بظهور میرسد در ۱ و در ۹ و در ۱۳
بترتیب چنین است و در خانه دویم مایل الاوتاد است بقوت
میانه و مستقبل یعنی آن چیزیکه بظهور بعد ازین خواهد رسید و در ۶

۱	۱۰	۳	۵	۲
	۱	۳	۲	
	۶	۸		۶

عمل تفریق تضعیف کرده یک مرتبه ابتدا میکنند از جانب یمین
بمقصود نقص کرده هر صورت از نزدیکی یمین مجاز ایشان در
۶ و در ۱۰ و در ۱۲ نیز ترتیب چنین است و در خانه سیوم
زوایل اوتاد است ضعیف ماضی است یعنی آن چیزیکه پیش
ازین گذشته مجا رسید و در ۷ و در ۱۱ و در ۱۵ نیز اینچنین
است و در خانه چارم قوت و تدالوتد دارد یعنی چار مرتبه قو
یست نقطه آب باد در اول یعنی در خانه خود که دویم است قوت
و تدارد دو حالیست در ۶ در ۱۰ در ۱۴ نیز چنین است و در سیوم
مایل الوتد است بقوت میانه و در ۷ و در ۱۱ و در ۱۵ نیز چنین است
و در خانه چارم زایل الوتد است ضعیف و در ۹ و در ۱۳ و در
۱۶ نیز چنین است و در خانه آتش وتد الوتد است در ۱ و در
۵ و در ۹ و در ۱۳ نیز چنین است نقطه آب در خانه اول
یعنی در خانه خود که سیوم است قوت و تدارد در ۷ و در
۱۱ و در ۱۵ نیز چنین است ۷ و در خانه آتش زایل در ۱ و در
۵ و در ۹ در ۱۳ نیز چنین است و در خانه باد وتد الوتد است
در ۳ و در ۶ و در ۱۰ و در ۱۴ نیز چنین نقطه خاک و در خانه
چارم است قوت وتد الوتد دارد در ۸ و در ۱۲ و در ۶ نیز چنین است
در تخت خط عرض نوشته اند که تکیزده تفریق پنج تفریق چهار
۵۴۹ خاص هفت بخصد و چهار

مرتفع باقی تحت خط عرض
هرگاه باقی نانده هیچ عدد
بعد از اصفر مانده بدین
صورت مانده

۲	۶	۹	۷	۶	۳
	۲	۹	۸	۷	۴
	۳	۴	۰	۸	۷	۹

۲	۸	۳	۹	۸
۲	۵	۸	۴	۹
۲	۳	۵	۵	۹
	۳		۴	

تفریق چهار نقص
خط عرض

اگر میخواهی که امتحان کنی نقصان میزان منقوص از میزان
منقوص منه اگر ممکن باشد در صورت اخذ تفریق نقص باقی
مانده پس نقص باقی بتضعیف کرده که در ده شود بسوطح کرده
در خانهٔ آب مایل است در ۳ و در ۷ و در ۱۱ و در ۱۵
چنین است در خانهٔ زایل است و در ۲ و در ۶ و در ۱۰
در ۱۴ نیز چنین است و در خانهٔ آتش قوت و تدالوتد دارد یعنی چار
مرتبه قوت دارد در ۱ و در ۵ و در ۹ و در ۱۳ نیز چنین است بنظر
خاک قوت و تدالوتد دارد یعنی چار مرتبه قوت دارد والله اعلم
بدانکه تسلط یا نقطه که در خانهٔ خود است یعنی در وتد خود قدر
قیمت عزت و شهرت دارد و در مایل قدر قیمت و عزت و شهرت
میانه بود و در زایل بقدر بی قیمت بی عزت و بی شهرت و بی جاه
و در وتدالوتد قدر قیمت عزت و شهرت چار مرتبه زیاده بود
مثلاً اگر کاری پیش داشته باشد خواهد آن کار از قوت بفعل
آید یا نه اگر مطلوب نقطه در وتد دارد یعنی در وتد خود بود آن کار
بزرگ بود از قوت بفعل آید یا مانع اگر در مایل بود محتمل الوقوع
بود اگر در زایل بود بفعل نیاید ترک خواهد کردن اگر در وتد
الوتد بود باعث وقوع آن کار باشد که زودتر بوقوع آید
فایده در طبیعت خانه‌های رمل اطلاع و خانهای آتش است

اوتد

میزان منقوص منه نقص باقی میزان منقوص منه میزان
والاحطاب علی یابد

۱	۵	۹	۱۳
۲	۶	۱۰	۱۴
۳	۷	۱۱	۱۵
۴	۸	۱۲	۱۶

۱ وتد آتش است ۵ مایل ۹ زایل ۱۳ وتدالوتد آتش و گواه اول
و خانهٔ دویم وتد باد است خانهای باد ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ است دویم
وتد باد است ۶ مایل ۱۰ زایل ۱۴ وتدالوتد باد است و گواه معتبر است
خانه‌های سیوم آب است وتد خانهای آب ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵
وتد آب است ۳ مایل ۷ زایل ۱۱ وتدالوتد آب است و گواه سیوم و چهارم
چهارم خاک است وتد خانهای خاک ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ است ۴
وتد خاک است ۸ مایل ۱۲ زایل ۱۶ وتدالوتد خاک است و گواه چهارم این
در حساب بکار آید زیرا که وتد آتش اول است احاد است پنج مایل است
عشرات است ۹ زایل است مائات است ۱۳ و وتدالوتد است الوفات وتد
باد که ۲ است احاد است ۶ مایل است عشرات است ۱۰ که زایلست مائات
وتدالوتد که ۱۴ است الوفات آب خاک بهمین قیاس کن و سیوم اگر خط
بر ایام گذشته یا آینده کند یا دانه چند در دست گیرد و گوید که
چند است بعد و نقطه نظر باید کرد که در کجا است از آتش باد آب
خاک اگر در وتد بود یعنی از یکی تا چهار و در مایل بود عشرات بود
یعنی از پنج تا هشتم و در زایل بود مائات بود یعنی از نهم تا دوازدهم

توضیح بقاعدهٔ جدول محرکه از جانب

۴	۸	۳	۶	۱
۱۱	۵	۸	۴	۹
۲	۳	۵	۷	۶
	۲		۱۰	

در وتد الوتد بود یعنی از سیزده تا شانزده هم اگر وتد
در وتد الوتد بود احاد الوف بود و در بایل عشرات الوف
در زیل مات الوف و در وتد الوتد الوف الوف بود و قس
علی هذا **باب** در الوان نقاط و الوان طبیعت لون آتش
زرد است در مرکز خود لون باد بنفش است در مرکز خود آب
سفید است در مرکز خود خاک سیاه است در مرکز خود **آتش** در مرکز
باد نارنجی در مرکز خود آب صندل رنگ در مرکز خاک جاری
باد در مرکز آب گل بنفشه در مرکز خاک بنفشه در مرکز آتش
نارنجی **آب** در مرکز سفید بلکه بسیاهی زند در مرکز آتش
بنفشی در مرکز باد گلگون **خاک** در مرکز آتش سیاه سفید در مرکز
باد سیاه بنفش در مرکز آب سبز و این مقدمه در خفی و لون
دزد بکار آید هو اعلم **فایده** در رنگ نقاط در خانهٔ آتش زرد چهره
باریک باد بنفش چهره دراز آب سفید چهره پهن خاک سیاه
چهره گرد اگر دلون باشد مخروج کند بگوید چهره که سبز خزند
او دو دبو دا اگر خواهد که معلوم کند نشان بر چه عضوی دارد اگر
مطلوب

چهار کن باقی دیم
باقی مانده هفت
که نقص کردیم باقی
مانده ۳ همین ۳
در تحت خط
عرض نوشته
زیر همین ۳ هفت
۳ فتره بالا در آورده
که شمرده شد و بر شمرده
هفت نقص کردیم
باقی هیچ در تحت
عرض نوشته که
اعضو چهار
باقی هیچ در تحت
خط عرض نوشته
در تحت خط عرض نوشته
همچنین که نقص دیم باقی مانده

۷۱ المضروب ۷۱ اضرب اعلم هو

اگر مطلوب طالع در اول بود بر سر نشانه در دار اگر در دویم بود
بر گردن و حلق اگر در سیوم بود بر دست **فایده** منسوبات
دوازده خانه بر اعضا خانه اول سر ۲ گردن ۳ کتف حلق
۴ دست ها ۵ کمر و پهلو ۶ ناف ۷ سیره ۸ الیتین ۹ رانوها
۱۰ ساقها ۱۱ کعب ۱۲ قدم و آن چهار خانه حکم او تاد است
فایده اندر دلالت نقطها بر اشیا بدانکه مدلول آتش انسان باشد
بجهت آنکه اشرف اجناس حیوانات است مدلول باد حیوانات است
بجهت آنکه از آتش بمرتبه فروتر است مدلول آب نباتات است
مدلول خاک جماد است اگر آتش در باد بود حیوانی بود که
اومی را بکار آید و اگر در آب بود حیوانی بود که در آب بوده باشد اگر در خاک بود
حشرات الارض بود اگر باد در آتش بود حیوانات طعمه بود اگر در آب حیوانات
صامت بود اگر در خاک بود حیوانی بود که در جوف خاک
مقر سازد در سوراخ پنهان شود و از نور آفتاب گریزان باشد
فایده در داخلی و خارجی نقطها بدانکه نقطه آتش خارج است
نقطه باد در داخل و آب منقلب و خاک ثابت است آتش

اگر منفرد در مرکب
اگر مرکب فی مرکب
آتش ۱ احاد را
۲ ۵ ۴ ۳ ۲
۲ ۲ ۲ ۲ ۲
۱۲ ۱۰ ۸ ۶ ۴
۳ ۳ ۹ ۴ ۲
۱۲ ۹ ۱۸ ۱۶ ۱۲
۹ ۸ ۴ ۳ ۵
۳۶ ۳۲ ۲۱ ۱۸ ۱۵
۴ ۴ ۴ ۴ ۴
۳۲ ۲۸ ۲۴ ۲۰ ۱۶
۵ ۵ ۵ ۵ ۴
۲۵ ۲۰ ۱۵ ۱۰ ۴
۶ ۶ ۶ ۶ ۵
۳۶ ۳۰ ۲۴ ۱۸ ۱۵
۷ ۷ ۷ ۷ ۷
۴۹ ۴۲ ۳۵ ۲۸ ۲۱
۸ ۸ ۸ ۸ ۸
۶۴ ۵۶ ۴۸ ۴۰ ۳۲
۹ ۹ ۹ ۹ ۹
۸۱ ۷۲ ۶۳ ۵۴ ۴۵
ضرب فرد
عشر ها

آتش در خانه باد منقلب و خارج است و در خانه آب داخل و در
خانه خاک ثابت باد در خانه آب ثابت است و داخل است در خانه
خاک و قس علی هذا **فایده** آتش باد مذکر آب خاک مؤنث آتش
باد سبک آب خاک گران آتش یک وزن باد ده وزن آب صد وزن خاک
هزار وزن آتش آمادست با عنصر آب است آب مات است خاک او وقت
آتش باد در روشن و روزی آب خاک تیره آتش و شبی صباح تا چاشت
باد از چاشت تا پیشین آب از پیشین تا عصر خاک از عصر تا شام آتش باد
قابض و منفک آب خاک یابسی و تر آتش تیزی کند باد و آب نرمی کند
خاک درشتی کند آتش باد و زیاده کند آب خاک گرانی کند آتش باد و گرم
آب خاک سرد آتش باد چیزهای شریف آب خاک چیزهای خسیس آتش
شرقی باد غربی آب شمالی خاک جنوبی آتش جای بلند باد میانه
جای آب نشیب خاک جای نشیب و مغاک آتش تابستان
باد بهار آب پاییز خاک زمستان آتش کودک باد جوان
آب کهول خاک پیر فایده در معرفت دزد است **مسایل متفرقه**
مسئله هر چیزی که دزد دیده باشد از نقطه ۷ گویند و متعلم

دزد را

دزد را از نقطه ۱ شناسند و نقل حرکت دزد از ۹ گویند و
بدست در آمدن دزد ۲ از گویند اصل یعنی از دویم طالع و
متعلم طالع هم داخل دارد نشان از اعضای دزد از ۷
نقطه شناسند چون از ۷ را سر شناسند ۸ گردن ۹ را دست
۱۰ پشت و ۱۱ را پهلو و ۱۲ را شکم ۱۳ را زانو ۱۴ را معقد و ۱۵
را ران ۱۶ را زانو اگر نقطه مطلوب این نقطه‌های دو مرکز
موافق باشد آن عضو سلامت باشد و الا عیب دارد و
نشان آن عیب از نک نقاط گویند **فایده** بدانکه مطلوب چار
نوع است مطلوب حال مطلوب مستقبل مطلوب ماضی مطلوب
غایبانه اگر مطلوب هر یک از اینها ساقط بود از طالع باید دید که
از مطالب کدام نظر است و بر کدام موافق دارد یا نه از آن حکم باید کرد
مسئله اگر کسی گوید که آن غایب میاید یا نه اگر مطلوب هفتم در رمل
باشد و ناظر بود بطالع و در مرکز موافق دلیل است بر آمدن
اگر در رمل نباشد ساقط باشد نیاید **مسئله** اگر پرسند که این بیمار
بخود یا بمیرد مطلوب ششم را باید دید اگر در رمل نباشد بیمار بمیرد

واگر باشد ناظر بود خانه را نمیرد **فایده** اصل درین فن آنست که
طالب مطلوب را بدانا بعد از آن نظرات و مرکزها را باید انداز
ضعف و قوت را ملاحظه کنی اگر آتش در خانه آتش مفقود شود
آن شخص آن مدعا زود برطرف شود اگر در باد مفقود شود از
آتش دیرتر اگر در خانه آب مفقود شود از باد بتوقف تر اگر خانه
خاک مفقود شود بغایت دراز کشد **مثال نقطه آتش** در اول
مفقود شود از ضرب اودیا الحیان چون در مرکز آتش
آتش مفقود شود و کاروی برآید و دوام دارد باد حجره را
چون باد خود شی ضرب کنی باد چون در دویم مفقود شود این
کار دیرتر برآید و آب را چون در پنجم یابی قبض الخارج
ضرب کنی الحیان شود این دیرتر برآید **اگر سوال** از بیمار بود
آتش در خانه باد مفقود شود هر چند بتوقف افتد یکی از باشد اگر
اگر در خانه آب مفقود بیمار بمیرد و گفت برطرف شود زندانی دیر
در زندان بماند **سوال** اگر از مال بود که در دستش بماند یا سرقه
غایب میباید یا نه از هر چه تعلق بدویم دارد و نقطه مطلوب در دویم

مفقود شود

مفقود شود آنچیز در دست او بماند و در ۹ و در ۱۰ نیز اگر مفقود شود
و این حکم دارد و اگر در خانه آب مفقود شود آنچیز دیر بماند و اگر
نقطه آب در خانه آب مفقود شود آنچیز دیر بماند خاک مفقود شود
شود و بالعکس آنچیز آن مدعا زود برطرف شود و فی الجمله مفقود شود
نقطه در مرکز خود ثبوت دارد و در مرکز مخالف ثبوت ندارد **مثله**
اگر سوال از جنگ و خصومت بود میان دو ضد نقطه که بود پوسته
از خانه طالع باشد طالع ضد اول باشد و هفتم نقطه طالع ضد دویم
باشد و ازین دو نقطه نظر کنند که کدام نقطه مرکز خود است و مطلوب
کدام در مرکز خود است و ناظر است هر کدام که در مرکز خود باشد و ناظر
بود آنکس در جنگ غالب بود اگر یکی را مطلوب در رمل نباشد
آنکس جنگ نکند اگر جنگ کند هلاک شود اگر هر دو را مطلوب نباشد
هیچ یک جنگ نکنند و درین حال پنج هر یک را باید دید از نقطه مطلوب
پنج که در مرکز خود باشد و ناظر بود سخن باید گفت **مثله** این زن چند
شوهر کرده است نقطه اول طالع زن بود و نقطه ششم طالع شوهر ماضی زن
بود و حال و مستقبل از نیها نظر کنند که اگر همه را مطلوب باشد که

بس همه را شوهر کرده است و اگر نباشد نکرده باشد و اگر خواهد که
عدد شوهر ماضی را معلوم کنند اگر تکرار در همه نقطها که در مطلوب ششم
باشد بگوید اگر مطلوب نقطه ششم یک نقطه داشته باشد یکی و اگر دو باشد دو
و اگر سه باشد سه اگر چار باشد چار و اگر زیاده بود گوید که از چار
زیاده است و از آن شکل تا پیکنیش نشمارد و شوهر گذشته آن باشد
مثلا اگر کسی گوید که معشوق مرا کسی دوست میدارد یا نه از
مطلوب نقطه ۷ باید دید اگر مطلوبش در رمل باشد دوست دارد
و اگر نباشد ندارد نظر در نهم نقطه باید کرد که معشوق معشوق هست
یا نه اگر مطلوب نهم در رمل باشد دوست میدارد و الا نه مثلا
حال نفس من چونست مثلا نقطه آتش از میزان باشش پس که
مطلوبش آتش لحیانیست و مستقبل آتش لحیان باد
چون است اگر مطلوب حال خوشحال باشد مستقبل آتش مراد
حال باشد گوییم حال الحال نیکست بعد از آن بد خواهد شد اگر برعکس کند
اگر طریق را بد حال بیند که مطلوب ماضی است و مطلوب حال نقطه
الخارج است خوشحال بیند گوییم که پیشتر حال تو بد بود کنون نیک خواهد شد

فایده

فایده اگر خواهد که سبب بیماری شخص را معلوم کند مطلوب ششم را
باید دید که در کجا افتاده است اگر در اول بود بجهت ابتدای
کارها بود از سر ناله اگر در ۲ بود بیماری بجهت غذا بود از
گردن ناله اگر در ۳ بود بجهت حرکت عشق بود از شانه ناله
اگر در ۴ بود بجهت مقام و کار زمین بود از دست ناله و اگر
در ۵ بود بجهت عشق و مهربانی بود اگر کمر از پهلو ناله اگر
در ۶ بود بجهت تردد آب بود از ناف ناله و اگر در ۸
بود بجهت خوف و ترس بود از نشیمنگاه ناله و اگر در
۹ بود بجهت حبس و بیفر بود از زانو ناله و در آن ناله
و اگر در ۱۰ بود بجهت کارهای بزرگ بود از زانوها ناله
و اگر در ۱۱ بود بجهت محبوب عاشق بود از پاها ناله اگر
در ۱۲ بود بجهت کارهای بزرگ و دوشمن بود از قدمها
ناله و دوای بیماری را از مطلوب ۲ باید گفت هر جا که
مطلوب ۲ افتاده باشد دوا آنجا گوید بطبع نقطه نظر کند
اگر آتش در خانه آتش بود دلیل است بر گرمی حرارت بسیار

بسیار شدت و تیزی مرض بود و بچیزی نرم دوا خود و در
خانه باد دلیل است بچیزی شیرین و تلخ و بیماریش بجهت باد ال
و آمدن غایب یا حیوانی بود دوا خود بچیزی شور و تلخ که بجو
شانیده باشد جفا و پیران و اگر در خانه آب بود بچیزی تلخ و
ترش و از مقام پیران یا پدری دوا رسد و اگر باد در خانه خود
بود بچیزی بسیار شیرین و چیزهای حیوانی و عقها و یاری
یاران دوا رسد اگر در خانه آب بود بچیزی شیرین که آب
بردی زیاده باشند یا چیزهای بنا آمیخته باشند از پیران
و پدران و مقام دوا رسد اگر آب باشد در پیش خود و بلیت
چیزی پیر و تر دوا رسد و یا در آب سرد نشیند و چیزهای
بنا آخوردن و اگر در خانه خاک بود دلیل که چیزی شور
و ترش خورد و چیزی بنا و کاذ بآن آمیخته باشند و از آنها
دوا رسد و اگر در خانه آتش باشد چیزی شور و تلخ و یا چیزی
بنا و جوشانیدن خود را خود معالجه کند و اگر در خانه باد
باشد چیزی فایده دهند و او را عرق باشد یا شربت یا چیزی

شیرینی بنا و اگر خاک در خانه خود باشد چیزی بغایت ترشی
و سرد خشک و سیاه و چیزهای کاذ و غزا رعان او را دوا رسد
و اگر در خانه آتش باشد چیزی تلخ و ترش و چیزی پوخته و پشته
و بریان پخته کوشته خود را بنفس خود دوا کند و اگر در خانه باد
باشد چیزی ترش و شیرین او را فایده کند و چیزهای کاذ و حیوانی
یاران او را دوا رسد اگر در خانه آب باشد چیزی ترش و شور از
بنا و کاذ دوا رسد و خویشان و اهل علم او را دوا کند فایده کند
فایده آتش تیز و پسوزنده باد شیرین آب شور خاک ترش و اگر
نقطه مطلوب در رمل نباشد و در هر کدام که خانه باشد از منبوبات
آن خانه و آن چیز پنهان و پوشیده پیدا گردد و یا دیگر بحصول
آید یا آن شخص را با آن شخص ظاهر نباید کرد مثله اگر کسی گوید که
شخص پنهان دارم بگویم بکسی خوب باشد یا نه مطلوب دهم را
با دل نظر کند اگر در رمل باشد گفتن به بود اگر در رمل نبود
نگفتن بهتر است مثله اگر شخصی سوال کند از نفس خود کند و نقطه
آتش با ۱ الحیان رسد و مطلوب آتش ۱ الحیان ۱ نقره انگار

در رمل نباشد و بجایش جماعت باشد لابد مطلوبش در باطن
موجود باشد دلالت کند بجواب ظاهر نفس چیزی نباشد اما در باطن
بعد از پست ابتدای کارش پنهان بر آید بتوقف از خانه خویش
و سایر نقطه را هم برین قیاس کند هو اعلم **فایده** در دانستن
طریقه اعداد انتکال و نقاط اسیاد ان عدد را از نقطه مطلوب
گفته اند اگر نقطه آتش افتد خوده از ۱ خوده از ۱ خوده از
۱۳ هر کجا که بود احاد بود مثلا آتش ۱ لحیان یکیست آتش
نصرة ۱ الخارج و آتش ۱ قبض الخارج سه علی هذا جمیع آتش
ها را اگر ۱ لحیان در خانه باد بود احاد و عشرات بود زیرا که
در خانه عشرات آتش ۱ احاد مثلا در دویم یا زیاده بود
اگر در خانه ۳ افتد ۱۰۱ بود و اگر در خانه ۴ افتد ۱ افتد
بود اگر باد در خانه باد بود چون ۱ هجره ۱۰ عدد دارد
اگر در خانه ۳ افتد ۱۱۰ اگر در خانه خاک باشد ۱۰۱۰ بود و اگر در
آتش افتد ۱۰۱ بود چون ۱ بیاض که در پس خود پیوسته است ۱۰۰
بود در خانه خاک ۱۱۰ بود در خانه آتش ۱۰۱ بود در خانه باد

۱	۳	۴	۵	۴
	۱	۳	۲	۳
		۴	۸	۷

۱۱۰ بود در خانه خاک چون ۱ انکیس در چهارم ۱۰۰۰
باشد در خانه آتش ۱۰۰۱ در خانه باد ۱۰۱۰ در خانه آب ۱۱۰۰
بود خوده در چهارم خوده در هشتم خوده در دوازدهم خوده
شانزده هم عدد خاک هزار است و همچنین خانه آتش یکیست
در جمیع خانهای آتش خانه باد ده است در جمیع خانهای باد
خانه آب صد است در جمیع خانهای آب خانه خاک هزار است
در جمیع خانهای خاک و چون ۱ نصرة الخارج که در خانه
آتش دو عدد دارد اگر در خانه باد دوازده عدد دارد
در خانه های آب صد و عدد دارد و در خانهای خاک
هزار و دو عدد دارد و در خانهای آتش پنجاه عدد دارد
همچنین است عدد جمیع نقطه تا آخر خاک که ۱ طریق در مرکز
هشت هزار است و در مرکز آتش هشت هزار و یکیست و در مرکز
باد هشت هزار و ده است در مرکز آب هشت هزار و صد است
والله اعلم **سوال** اگر کسی گوید که میان من فلان کسی جدا
بهم رسید یا نه یا از فلان کسی چیزی توانم گرفت یا نه یا فلان

یا فلان کس چیزی میدهد یا نه از برای هر یکی ازین سوالات
رمل بزنند و نقطه مطلوب دویم طالع اگر داخل و ناظر است
دلیل حصول مراد بود و اگر داخل نباشد و بدست در نیاید
و دیگر باید که طالع آنکس که با وی سودا میکند و یا از وی چیزی
طلب دارد به بینند و آن هفتم نقطه طالع است و کسی آن
شخص هشتم نقطه و نهم که که قبض وی است چه نوع است و چه
حال دارند اگر ناظر است نهم دویم وی است که هشت است
در مرکز موافق باشد و بقوت و داخل بود این معامله بهم برسد
و اگر برسد فایده نباشد و اگر برعکس باشد مراد بر آید والله
اعلم مثلاً طالع سیاهی را باید دید چه نقطه و چه مرکز است
دویم او را سیوم او را که قبض وی است که قبض سیاهی است
۷ و ۸ و ۹ نقطه که قبض مسئول است اگر قبض مسئول داخل
باشد و قبض سیاهی خارج باشد سودا و معامله بهم نرسد و اگر
قبض مسئول خارج و قبض سیاهی داخل باشد بهم رسد
اگر نقطه دویم که نقطه حکم است از میزان بالا رود و بنقطه

میزان نقص میزان نقص

هر چه باقی مانده میزان المجتمع برابر شد

بیند که مطلوب او در رمل نباشد نظر کند در خانه مطلوبش که چه
شکل است و نقطه زوج فرد چه دارد و مطلوب او را از زوج فرد
باید دید اگر مرکز موافق باشد و ناظر بود دلیل است بر قوت
آن کار باشد مثلاً اگر بجهت بیماری باشد دلیل قوت مریض باشد
و جهت مریض از مطلوب باید گفت از طبیعت خانه و نقطه چنانکه
گذشت پیش ازین مثلاً چون نقطه مطلوب در رمل آمده باشد و
در خانه که مفقود شود دلیل نامرادی بودن آن کار بهم نرسد
و اگر مفقود نشود و در مرکز مصادق بود مثل نقطه آتش در
خانه باد آن کار بهانه بر آید و اگر در خانه آب مفقود شود
آن کار نبر آید مثلاً اگر پرسند که امروز باران میبارد یا نه
از نقطه طالع و چهارم که تحصیل ارض است و از دهم که تحصیل
سماست از مطلوبات این سه نقطه و نظرات ایشان و بودن
در مرکز موافق حکم کند و در مرکز آب بارد و در مرکز آتش
نبارد و در مرکز خاک مقبوض ابر باشد و در مرکز باد ابر شود
والله اعلم مثلاً اگر پرسند که فلان کس دوست یا نه رمل

رمل تمام کند و نقطه میزان الشکل که منتهی شود و مطلوب را و را گواه
سایل دانند و مطلوب را زدهم را گواه مسئول دانند اگر هر دو
نقطه بقوت اند از هر دو طرف دوستی دارند و اگر هر دو ضعیف باشند
از هر دو دوستی نباشد اگر یکی ضعیف یکی قوی بود قوی را میل
محبت باشد ضعیف را میل محبت نباشد **فایده** جلیله که آتش
در آتش کشاده و قوی باشد در باد میانه آتش در آب دلیل
بر تنگی و تشویش و ضعیف مزاج باشد و رسیدن کارهای بد باشد
آتش در خاک دلیل است بر قوت و تنگی و سختی و بستگی و درشتی
و باد در باد دلیل است بر قوت و خندان و کشاده و کوکی الا بقدر
و باد در آب دلیل است و بر غمی که و سختی و تنگی و کرانه و کشادگی
و پلیدی و کارهای باریک باد در خاک دلیل است بر تنگی و پریشانی
و فتنه و جنگ و غریدن و بریدن و شکستن و خرابی املاک
و اسباب دوستی باد در آتش دلیل است بر راحت و کشادگی
و بلندی و گرمی طبیعت و دوستی با بزرگان آب در آب
دلیل است بر کرانه و پیمنی و فرار رسیدن بچیزهای و سکون

نقل و چیزهای نباتی و رویندهٔ آب در خاک دلیل است بر پستگی
و پستی چیزهای آبادی که آنها چیزهای آبادی و سپردی و نرمی
کردن چیزهای سخت و سوراخ کردن و بردن چیزها و آمدن غایب
و درنگ در کارها آب در آتش بر بلندی و رسیدن بر مطلوب گل
و چیزهای گذشته و تشویش و تملک و چیزهای جنبیده و سوراخ کردن
چیزها و تیزی و تنگی چیزهای سخت و رعد و برق دویدن و دوستی
بمدارا و دشمنی بمدارا آب در باد دلیل است و بر قوت و رفعت
و کشاده کی و ارزانی و آسایش و غمهای اندک آب در خانهٔ خاک
بهره مندیست از آنکه خاک در خانهٔ آب اما از محبوسی و بیماری
و درمانده کی آب در خانهٔ خاک بدیست از جهت اتصال نیکیست دیگر
معلوم باشد که هر نقطه از نقاط هشت گانه در مرکز خود قوی و در مرکز
ضد ضعیف است و در مرکز دوست هم قوی باشند بدان طور که
آن نقطه بدان منسوب خبر میدهد مثلا آتش ≡ بحیان در اول
قویست و در دویم میانه و در سیوم ضعیف حالیست و در چهارم
از جهت اتصال و کارهای بزرگ و قویست خاک در خاک و ملی

وطن دارد پر قوت و تاریکی و تنگی و جهل و کم الا بسیار و سختی و درشتی
دارد و سکون خاک در آتش پر قوت و تعجیل در کارها و بلندی
و پوختن چیزها و براتی و درشتی و ریشها و تنگی دارد و دویدن
خاک در خانه باد دلیل است بر بلندی و رفعت و رسیدن بمطلوب
کلی و پریشانی و عهده و مدارا با دشمن کردن و گرفتاری در جنگ
دشمن و ضرب ریشها و درد پخت و شکستن چیزها و تملکه و هلاکت
امانه چنانست که باد در خاک اما خاک در خانه آب دلیل است
بر دوستی و رفعت و کشاده کاری اما باعتبار آنکه خاک در خانه آب
پریشانی میشود دیر میکند آب را دلیل است بر پریشانی و غمناکی
و تیره کاری و گرد اندن زمین از جهت دوستی و رفعت نیکست و اگر
آتش دو بهم باشند مثل نقره ✓ الخارج در اول قوت مال و آمدن عاب
و طفل شیر خواره و دوا معالجه و سایر نقاط از آتش و باد و آب و خاک
برین ترتیب است همه را برین وجه عمل کنند دیگر این نقاط نسبت
کانه که در این خانه ها میگردد آنجا که قوت دارد از منبوتات از خانها
همه را نیک میگویند آنجا که ضعف دارد بر بی قاعده حکم بر ضعف میکنی

مضروب مضروب قسم
۳ ۵
۱
مثلث
۱۵
نسبت مثلث ۳ نسبت در پانزده مثلث اخماس
۳ ۶
۱
۱۸
۳ ۷
۱
۲۱
مثلث برابر
۳ ۸
۱
۲۴
مثلث برابر
۳ ۹
۱
۲۷
مثلث برابر
۳ ۱۰
۱
۳۰
مثلث برابر

فایده آتش در آتش دو قوت دارد و در باد دو قوت است در آب بد است
در خاک قوت دارد و در باد دو قوت دارد و اما در آب میانه است
در خاک بد است در آتش قویست آب در آب دو قوت دارد در خاک
قویست و در آتش بد است و در باد قویست خاک در خاک دو قوت
دارد در آتش و تند دارد در باد بد است و در آب میانه فایده
در آنکه اگر از شخصی چیزی خواستن که معلوم کنند که منکر میشود
یا نه مثلا اگر مطلوب طالع و ناظرش هر دو بد حال باشند آن شخص
منکر میشود اما فایده ندارد و اگر مطلوب طالع ساقط و خوش
حال باشد آن کار نشود اما فایده دارد و اگر بد حال و ساقط
باشد فایده نکند اگر مطلوب طالع و ناظر خوش حال باشد آن کار
بشود و فایده دارد و آن کار آتش فایده در معرفت نظرات
نظر بر پنج نوعست اول مقارنه آن شکلی باشد که در پهلوی شکل
دیگر افتد و آن مقارنه بنحوی که دو کوکب در یک درجه و دقیقه
در یک خانه جمع شده است و در رمل صورت شد دارد از آنکه بیوت اهل
بجیب هر شکلی معروض است پس نظر مقارنه مدعا و دهم رساند

میان اول و دویم نظر سیاقط است و میان اول و سیوم نظر
تسدیس است و میان اول و یازدهم نیز تسدیس است اول را
تسدیس ایمن دویم را تسدیس ایسر خوانند آنچه پیش ازین بوی
رسیده باشد ازین نظر بگوید که پیش ازین بتو این رسیده و تو
زیاده طمع داری میان اول و چهارم و دهم تربیع است ایمن
و دهم تربیع ایسر و مدعایکه بنظر تربیع تعلق گیرد در حال نشود میان
اول و پنجم و نهم نظر تثلیث است پنجم تثلیث ایمن و نهم تثلیث ایسر
کاریکه تعلق بایشان داشته باشد بعد ازین بشود میان اول و ششم
سیاقط است میان اول و هفتم نظر مقابله است و مدعایکه باین
نظر تعلق گیرد در حال نشود میان اول و هشتم سیاقط است میان
اول و دوازده هم سیاقط است بدانکه مقارنه بسعد سعد و به نحس
نحس و تسدیس نیم دوستی و تربیع نیم دشمنی و تثلیث تمام دوستی
و مقابله تمام دشمنی است باهر کوکب که منسوبات خانه این نظرات
واقع آید همین اثر دهد فایده بدانکه آتش اول و قدیمست آتش دویم
مایل است آتش سیوم زایل است باد آب خاک برین وجه اند فایده

اگر خواهند که بداند که حکمی که کرده از نیکی و بدی تا چند گاه یکه دیگر
اینچنین خواهد بود نظر کن مطلوب طالع کی است در خانه آتش است
یا باد یا آب یا خاک و نقطه در کدامین مقام مفقود میگردد مثلا اگر
نقطه آتش در خانه آتش مفقود گردد که خانه وتد است چون حکم کرده
باشد از بدی و نیکی گوییم برین کار اعتبار نیست زود برطرف شود
در ساعت یا در روز اگر در دویم واقع شود مفقود شدن گوییم تا یازده
روز برطرف باشد اگر در سیوم مفقود شود بنقطه آتش گوییم تا صد
یکروز برطرف شود و اگر در چهارم واقع شود مفقود شدن آتش گوییم
تا هزار و یکروز برطرف باشد این حکم بدی و نیکی بقولی اگر سیوم
واقع شود سه ماه یکروز اگر در چهارم واقع شود یکسال یکروز اگر
پنجم واقع شود ده روز اگر در نهم واقع شود صد روز بجهت آنکه اصل
آتش است و اگر در سیزدهم مفقود گردد هزار روز نقطه باد آب
خاک جمله برین قیاس است فایده بدانکه نار و تداخل دمایل عشرات
زایل مات و تداخل الوف چنانچه معلوم شد که باد آب خاک چون
باشند دیگر بقاعده آتش را ساعت نسبت داده اند و باد را

باد را بروز آب را بهفته خاک را بماه و اگر آتش را بروز دهند
باد را بهفته آب را بماه خاک بسال دهند این بصواب قریب است
روا باشد اما قاعده طرح اعداد چنانست که اگر برای حیات
و ممات بود یا غیر این نظر کند که چه نقطه است و در کدام خانه است
واقع است اگر از ساعت حساب کنند دوازده دوازده طرح
باید نمود اگر روز باشد هفت هفت طرح باید کردن و اگر ماه باشد
دوازده دوازده اگر از سال باشد بیست بیست مثلا نقطه آتش
که تعلق بساعت دارد و در خانه خاک باشد او را شرکت
باید دادن بعدد خاک مثلا ۵ طیان در چهارم یا هشتم یا دوازدهم
یا شانزدهم هزار و یک روز یا باشد یک روز یا یکسال در خانه
آب اعتبار نداده اند و آنکه اعتبار کنند سه ماه یکروز
گوید جمله نقطها برین قیاس کند **فایده** جنسی که بخواهد بخرد یا
بفروشد جنسی خواهد بخرد از دوازده هم و جوهرش از سیزده هم که
ضرب کنند بر حاصل خانه و فایده از چهارده هم در مرکز موافق
و غیر موافق اگر خواهد که بفروشد از نه گوید و جوهرش از ده

فایده از یاده اگر خواهد که بداند که این جنسی که درین شهر دارد
بفروشد بهتر است یا چند روزی تحمل کند اگر خواهد بخرد بهمین دعا
یعنی زود بخرد یا چند روزی توقف کند اگر خواهد که بفروشد مطلوب
دهم را که فایده جنس است باید دید اگر نقطه آتش و باد است در مرکز
موافق جنسی کفایت کند بزود زود بفروشد اگر در غیر موافق
باشد نفروشد که فایده نکند دیگر مطلوب استقبال را باید دید
اگر خوشحال است دیر بفروشد اگر بدحال است کفایت نکند
مگر مطلوب ناگاه او پیدا شود و در مرکز موافق و ناظر باشد
اگر مطلوب مذکور که دهم است که فایده جنس است آب یا خاک
باشد در مرکز موافق و ناظر بود گویم فروخته شود و اولاد
تو و لیکن فایده دارد و اگر در مرکز مخالف فایده ندهد **فایده**
در رنگ نقطها آتش زرد چهره باریک باد سبز چهره دراز آب
سفید چهره همین خاک سیاه چهره گندم گون اگر دو نقطه باشد مخروج کند
و بگوید مثلا ۵ نصرت الخارج زردی بسر خر گر آید امر دبود اگر
خواهد بداند که نشان بر چه عضو دارد از مطلوب طالع و زد کو

گوید به بینند که مطلوب طالع اگر در اول بود بر سیم و اگر در دوم خو
باشد بحلقوم و گردن اگر بر سیوم باشد بر دستها و قس علی هذا
الی آخره **فایده** اشکال و نقاط که دلالت بر مردان جنگ
کننده نقطه طالع بر جوب دلیل بود نقطه دوم بر صلاح و نقطه
سیوم بر طلایه و جاسوسان نقطه چهارم بر لشکرگاه و کوس و
صلاح نقطه پنجم بر ایلچیان نقطه ششم بر مقدمة الجیش نقطه هفتم
بر برج دشمن نقطه هشتم بر کشتگان نهم بر منجنیق و تردنشکر و
رسولان دهم بر سپاه سالاران و سپهداران سپاه یازدهم
بر بیع ظفر و فتح و مراد نقطه دوازدهم بر سپهداران بلکه بر برج
ششگانه که کدام سعد اند و کدام نحس و خداوندان ایشان را
که حال چگونه است بر همان طریق حکم کن والله اعلم **فایده** در ضمیر
ضمیر از آنجا توان گفت نقطه میزان بعد خانه که میرود ۲
یا با حمات یا بنات یا دو جانب رود اگر بدو موضع رود از هر دو
شکل شکلی تولد کند که البته ضمیر بود اگر بسه جا رود و در هر ربع که
باشد باهم ضرب کنند و آن یکی که مانده باشد در خداوند ضرب

ضرب کند هر شکل پیدا آید با شکل اول ضرب کند در هر خانه که
آن شکل باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر بچهار جا رود
در هر دو شکل بعد ربعی که باشد شکلی از آن تولد کند و از آن
شکل شکلی دیگر و از اول و دوم شکل خبر گوید **فایده** در بخش اقلیم نقاط
از هفت دزنگذرد هر کدام باشد خواه آتش خواه باد خواه آب
خاک برین موجب است اقلیم اول اقلیم دوم اقلیم سیوم اقلیم چهارم
اقلیم پنجم اقلیم ششم اقلیم هفتم هر نقطه که از
نقاط پیوند و آن نقطه طالع باشد و اقلیم اول باشد و دوم
نقطه را از اقلیم دوم سیوم نقطه اقلیم سیوم و همچنین تا هفتم
نقطه که اقلیم هفتم باشد چنانچه اشکال از نقاط از آتش باد آب
خاک نوشته شده دیگر چون نقطه از میزان بالا رود و
بنقطه پیوند در امهات یا بنات بهار از آن نقطه گوید اگر آن
نقطه باد باشد و در خانه آتش آید اول بهار خشکی گذرد و اگر در
خانه باد باشد باد و باران بسیار شود اگر در خانه آب بود

فایده در مایل
پنج و ده و یک از مفرد
بین عشره بگردان و باز
همین که عشره گردد یکی
ضرب گردان در فصل
عشره که بر ثانیه هست
مثل هفت در نه ۹
حاصل ضرب ناقص نمایی
قاعده کریم
جمعه نمایی هر مفرد
بین و ما فوق ده عشره
بگردان و بعد از آن
فصل عشره یا ضرب در
فصل ثانیه و حاصل یا
فرا گردان مثل در ۸

هر عدد که جزر دارد نسبت باقی اگر از او سقوط قطع کرده بعد از آن جزر باقی
سه تضعیف کرده حاصل باقی سه عدد را تضعیف جمع کرده مناسبت
نسبت باقی سه
وصحت جزر هر عدد
نمایند
جزر

باران و سیل بسیار افتد اگر در خانه خاک باشد خشک و تیره که
هوا باشد دیگر از آن نقطه سه نقطه سه ماه بهار بود و سه نقطه دیگر
سه ماه تابستان و سه نقطه دیگر سه ماه تیره ماه و سه نقطه دیگر
سه ماه زمستان تا دوازده خانه تمام شود در شانزده خانه رمل
گاه باشد که ماه آخر سال در شانزدهم افتد بطریق سیر و
بروج را بطریق سیر آتش باد آب خاک رود چنانچه نقطه میزان
بهر نقطه پیوند و آن حمل باشد دویم نقطه ثور سیوم نقطه جوزا
تا دوازده نقطه که دوازده بروج تمام میشود فایده در احکام دزد
اگر گویند که درین متعلم جماعتی هستند به بین که از میانه دزد
کدام است می باید که رمل بجنبد دزد بزند و نقطه حکم بالا بر دارد
دست راست تعالی که توالی اشکال است بگیرد از نقطه هفتم به تر
بیت تا آخر شود هر نقطه طالبی که مطلوب خود را دید باشد در مرکز
موافق آنکس دزد باشد خصوصا آنکه شکل ایشان قبض ⁺ الخارج
یا ⁺ عتبه خارج بود و اگر مطلوب در مرکز غیر موافق باد در مرکز
موافق و سیاقط باشد دزد نباشد ⁺ بیاض در خانه پنج که نقطه

جزر هر عدد که جزر دارد نسبت باقی اگر از او سقوط قطع کرده جذر باقی
آب در خانه آتش است عرض آنکه قوت و ضعف نقطه را ملاحظه
باید کردن شکل دزد از هفتم نقطه گوید مال دزد از هشتم نقطه گوید
نقل و حرکتش از نهم نقطه مقامش از دهم نقطه گوید جامه اش از
نقطه یازدهم کفش از دوازدهم نقطه مقصدش از سیزدهم
نقطه نامش خوفش از چهاردهم نقطه سفرش از پانزدهم نقطه
شغل و عملش از شانزدهم نقطه امیدش از هفدهم نقطه
دشمن و چهارپایش از هژدهم گوید والله اعلم فایده در خانه
هفتم ببینید که چه نقطه است اگر آتش فرد باشد مطلوبش ببینید که
در کدام جانب است اگر در خانه آتش باشد و ناظر بود دزد زرد
چهره است بسیر خی از بسیرش سوخته باشد یا داغی نهاده بود
شخص باریک اندام و تند و کشاده ابرو و با قوت بود و سیاه روی
باشد اما نقطه های رمل را از آتش باد آب خاک بر وجود اعضای
ایشان نسبت داده اند و اینها از آتش گرفته اند آتش
لحیان بسیر و گردن آتش ⁺ نقرة الخارج بر چشم جنب آتش
⁺ قبض الخارج بر چشم راست آتش ⁺ عتبه خارج بر دماغ آتش

چند جدول که عدد بسیار باشد بر نفس خود ضرب کرده میشود قاعده چنان است که در طلع اصل و فی زیر عدد بنا ضرب کرده بعد از آن بجذر در میگویند

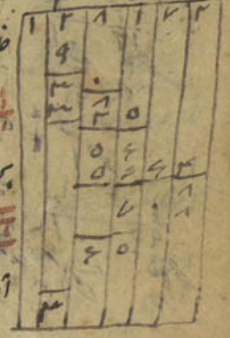

عقله بر زبان و دندان آتش | فرح بر گوش چپ آتش | نقی بر گوش راست آتش | طریق بر سر دوش پشت باد | حمره بر دوش و سر دوش چپ باد | نقرة الخارج بر سر دوش راست از خلق تا آخر رحم کردن باد | اجتماع بر سینه باد | عتبه خارج بر دل و قوت روح باد | قبض الداخل بر زیر بغل چپ باد | فرح بر زیر بغل راست باد | عتبه داخل بر زیر سینه یعنی بر زه شکم باد | طریق بر پشت ناف و مکرگاه در بیان ابتهاب | بیاض بر سر ناف و حلق آب | قبض الخارج بر پشت ظهار آب | اجتماع بر بیرون آب | عتبه خارج بر دگر آب | نقرة الداخل بر دو سر ران آب | نقی بر ران راست آب | عتبه داخل بر ران چپ آب | طریق بر آلتین در بیان خاکها خاک | ایکس بر زانوی چپ خاک | بر زانوی راست خاک | قبض الداخل بر ساق پای راست خاک | فرح بر ساق پای چپ خاک | نقرة الداخل بر پشت پای خاک | نقی بر انگشتان پای و پاشنه پای خاک | عتبه

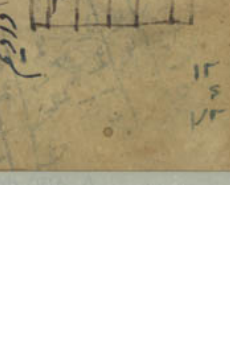

چند جدول قسم میشود که جدول کشیده اعداد مقسوم علیه در چهار خانه جدول مانده بعد از آن بر نفس عدد فرد بطریق جذر و تقسیم اعداد عدد طالب کرده تا که به نفس عدد ضرب بعد از آن جذر بر آن زیاده خواهد شد جانب یسار زمانده ابتدا که تا یک خانه در ما بین طرف یسار زمانده عدد جذر در عدد تا بی که نفس

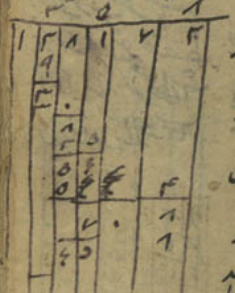

داخل بر پای و پاشنه خاک | طریق بر کف پای چون این مقدمات دانسته شدی وقت آن باشد که بیان کنیم آنچه یافتم از رملهای که حضرت دانیال علیه السلام در دوازده خانه حکم کرده و آن موقوفست بمعرفت مقدمه چند اول آنست که میزان رمل معلوم کنی و او شکل پانزده است و آن را قاضی رمل خوانند و درین شکل طاق نمی آید اگر چنین واقع شود آن رمل غلط خواهد شد آنرا بصلاح آرند اشکال طاق را غیر از آنها خوانند و آن اینست ||| ||| |||

در امتحان میزان باید اول میزان خارج شود در شکل خوب خرج کند که عدد هفت
جدول ۹ شد ۹ طرح کردیم باقی چهار ماند عدد چهار را بر بیست و یک میزان
تقسیم کردیم دو و زده شد از دو زده ۹ طرح کردیم هفت باقی ماند که برای

میزان مقسوم مقسوم علیه باشد که میزان میخواهد فقط و اگر برابر بود طاعت از خلاف خالی نباشد

تمام کند اغلب آنست که میزان بکشاید و اگر نکشاید خواهد که ضمیر بگوید
نظر کند که شکل شانزده چه نقطه دارد هر نقطه که داشته باشد از آن اول
باع ضمیر گوید و گفته اند که اگر مجموعه در شانزده باشد نقطه از نقطه
بادی وی ضمیر توان گفت اگر خواهند که حکم از این رمل کنند امهات را
بانبات زند و رمل تمام کند لابد میزان این رمل جماعت باشد
پس نظر کنند جماعت از دو شکل خارج آمده یا داخل یا ثابت یا منقلب
و خارج بر امور انفصال حکم بنیکی کند و اتصال بر بدی داخل را
بر امور اتصال حکم بنیکی کند انفصال بر بدی ثابت حکم بر دیری
و پاینده اگر مهمات منقلب تعجیل حصول مراد بسعد را باختیار
بخش را بغیر اختیار و اگر انقلاب و تد الوتد میزان بکشاید نظر
کنند که این دو نقطه با اوست از آتش یا از آب خاک پس بیند که
مطلوب و کجاست ضمیر را از آن نقطه مطلوب گویند و حکم نیز بر آن
نقطه مطلوب کند و باد را نیز در خانه شانزده هم قوت باشد اگر
مجموعه در خانه شانزده هم باشد اعتبار کنند اگر میزان رمل
بکشاید هر نقطه که بالا میرود و در سکن خود میزان بود آن کار

بر آید

تقسیم جدول که نزد استاد جدول کشیده در جایی تقسیم مانده در شکل
خطوط جدول مقسوم علیه کشیده خارج قسمت از خانه مقسوم علیه بالا جدول جمع
مانده که اگر عدد مقسوم علیه جانب چپ بود عدد خارج قسمت تحت
برآید و خوب بود اگر بغیر میزان منتهی که دو انقلاب باید که دو انقلاب
امهات چنین است که امهات رمل را با امهات اصلی زنند و امهات
اصلی اینست ☶ ☶ ☶ خاصیت انقلاب آنست که از صورت خود بگردد
و اگر انقلاب کند و نقطه با دیگر میزان منتهی گردد دیگر باره انقلاب
نکند زیرا که اگر انقلاب کند همان رمل اول شد اگر نقطه غیر میزان
در سکن خود بود مثلا آتش در خانه آتش باد در خانه باد آب در خانه
آب خاک در خانه خاک حاجت از انقلاب نبود زیرا که عوض
از انقلاب آنست که نقطه در سکن آید یا بشکل میزان منتهی گردد
تا با حکام راست آید و اگر نقطه بالا رود یکی از بیوت هشت گانه
منتهی گردد باز از آن خانه بگردد بعوض و یا بطول و مراد از
عوض و حرکت نقطه از امهات به بنات بود و طول حرکت نقطه
از بنات با امهات بود اگر نقطه از چهارم بدوم یا از دوم بچهارم
آید بطول آمده باشد اگر از خانه پنج بشش و هم هفتم و هشتم رفته
باشد بعوض آمده باشد و او را دو حکم است یکی آنکه اول نقطه
باو رسیده یکی دیگر آنکه نقطه بطول یا بعوض رفته باشد و بشکل
برآید در تحت خط فاصله خارج قسمت در بالای قسمت
جدول باقی مانده که هفت یکی عدد چهار باقی مانده که دادیم و عدد مقابل هفت
جدول شد خانه ۳ در هفت خوب کردیم بیست و یک از جدول بیست و یک باقی مانده را
چهار که کردیم یک باقی مانده در جدول عدد خانه چهار که خوب کردیم

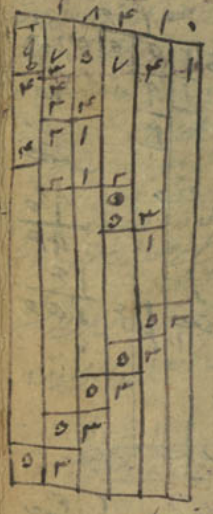

تقسیم کردن عدد مقسوم و مقسوم علیه مقسوم در بالا در جایی خانه جدول از نسخه مقسوم علیه با تحت نسخه به برابر در وقت تقسیم خارج عدد طلب باشد بالای خانه جدول حکم نوشته که عدد که باشد عدد

منتهی گشته باشد از آن انتهایش حکمی کنند و بگویند که اول ترا این
حال بود این فکر پیش می‌آمد از آن بر میگردی و از آن حال بر
مقصود فرا خود نمی‌ماند و نوع دیگر کار تو صورت میگیرد از آنکه این نقطه از
آنجا بانجا آمده است اگر نقطه از خانه بد بخانه نیک منتهی گردد گوییم
اول بد بود اکنون خوب میشود اگر از خانه نیک بخانه نیک آید
گوییم اول آخر کار تو نیک است و در میان تشویش است والله اعلم

هر حکیمی از احکام چهار مطلوب است اول مطلوب حال دوم
مطلوب مستقبل سیوم مطلوب ماضی که او را مطلوب گاهی
گویند چهارم مطلوب غایبانه و حکمی کنند نظر درین مطالب
کنند اگر مطلوب ماضی در مرکز موافق بود و ناظر بود که گوید که
از غایب از غیب کار تو بصلاح میرسد اگر مطلوب حال در
مرکز موافق بود و ناظر باشد گوید که الحال کار تو پیش میرود
و اگر مطلوب مستقبل در مرکز موافق بود و ناظر بود گوییم که
بعد ازین کار تو نیک خواهد شد اگر در مرکز غیر موافق باشد
حکم بعکس و بدی باید کردن کار تو بد خواهد شد

امتحان در میزان ضرب خارج در میزان مقصود علیه ۳ و ۴ که ۱۶ اند بنقطه طرح کردیم
باقی هفت میزان مقصود هفت میشد
و هرگاه میزان خارج بود در میزان مقصود علیه ضرب کردن و طرح از قوت
باقی بود او بود عدد ضرب حاصل شود جمع کرده آن را بر میزان
مقصود باید جمع والاحطات

ضرب قیمت که بلد تقاویم باشد و شرح آنست باشد بطریق جدول

احکام خانه اول

اگر کسی از تن و جان و ابتدای کار شخصی سادی و غم
و از احوال خود و عزت و حرمت و رفعت سوال کند گوید که از
برای من رملی بزن که کارمن بمرتبه اعلی خواهد رسیدن و
تن جان بخوبی خواهد بود پیر خاب گفت برین مثال رملی فتح کن
حضرت دانیال علیه السلام ازین رمل حکم کرده چون نقطه آتش را از میزان بیالا بردم کرد
آمد بنصرة الخارج رسیده و باز بجیب پیر عوض از چارم
به پنج رسید نقطه که در چارم بود مطلوب خود را که آتش قبض
الخارج است در دوازدهم در غایت پستی دید چون به پنج منتقل
شد آنجا فرح بود مطلوب خود را که آتش نقیبت در تربیع
الوتد خود دید در غایت بلندی یعنی در سیزدهم ازین دو مطلوب
یکی در پستی است دیگری در بلندی انتقال شد که سوال سایل آنست که
از مرتبه ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا بالعکس پیر گفت که گواه
اول است و اول تن و جانست و ابتدای امور است و سوال از
تن نتوانند بود سایل گفت بلی ازین مجموع سوال دارم بعد از آن

نقطه خاک عقله را که نقطه حلم است رانیدم از سیزدهم بدهم دوازدهم
بسیوم با انکیس پیوست در خانه مایل و از آنجا بطول
حرکت کرد بدویم بطریق پیوست باز بعقله پیوست در اول
وتد الوتد خود چون نقطه خاک از خانه آب بالا رفت و در
آنجا وتد داشت و آن نام قوت است گوییم که مرتبه تو بالا میرود
و بمدد احوال اهل علم و به تردد خود تو ی و ابتدای کار تو
در غایت بلندی است و تن جان بسلامت و غذاهای
نیکو خواهی یافت میل طبیعت تو به ترشیهاست تیز
و شدید آنها که گفتم بجهت آنکه انکیس خاک عقله را که
مطلوب اوست در غایت یافت دلیل کثیف لطیف شود
و باز بحرکت طول کرد عقله طالب خاک قبض الداخل است
در هشتم در خانه زایل است دلیلست که ازین پیشتر از اقربا
خسارت افتاده و از بنده و از خدمتکار نقصان شده
و مرض از دم و از سودا و صفرا داری و در بیماری خوان
اندک تشویش بکشی یا ازین پیش کشیده باشی و اگر انکیس مطلوب

خودرا که خاک ⁝ عقله است در چهارم ببینید هم دلیل قوت
واگر در هشتم ببینید دلیل آنست که بجهت مرتبه و ابتدای کار
خوف داشته باشی واگر ⁝ آنکس مطلوب خود را که در خانه سیوم
ببینید احوال میانه بود و در خانه یازدهم احوال بد و پریشان باشد
بجهت مال و احوال و معامله مقابله گفت گوی کشد و نقصان
مال شود والله اعلم بحقیقت الاحوال و بجهت مطلوب ماضی چون
خاک ⁝ طریق در خانه دویم و زیل بود گوییم ترا ازین پیش خوف
بجهت مال بود از دوستان و قدوم غایب تشویش کشیدی
و در مستقبل نیز بجهت دوستان و محبوبان دل تنگ خواری
بود و از غیب ترا قصد مقام خواهد شدن مقام وطن و
در مقام کارت بمیانه خواهد بود و از طرف دوستان و مردم
جوانی آنجای والله اعلم **احکام خاتم** اگر کسی سوال کند که فلان
کس پیش من آید یا فلان مال بدست من آید یا مرا از یاران
فایده خواهد بود یا دوا خواهد بود یا از منسوبات خانه دوم سوال
کند میر خاب گفت این احکام را که بر رمل که مروست که از
[illegible]

معطوف منطق و آخر

معطوف منطق مانند
نصف و ثلث [illegible]
[illegible] مانند
خمسه و ستة عطف
منطق از منطق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مرکز خود یا در سکن شکل خود یافت و ناظر بمقابله به
عقبه داخل خارج که دلیل بر حصول مراد بود و بجیب عرض باد
عقبه داخل مطلوب خود را که باد طریقت در میزان
دید در مرکز مایل منظر تربیع گویم که دغدغه خاطر بجهت مال
غایب داری این مال برسد و این دوست غایب برسد
و از اعوان و از دو افایده بود زیرا که نقطه باد در خانه
آب داخل است دلیل است که بزرگ معاون شغل و عمل کار
سایل بود و از نفع و مال رسد و در زمان گذشته تو از اشغال
و کار بزرگ عزت و مال بود و محبت محبوب و اکنون آن
محبوب و آن بزرگ برگشته و فایده نیست از غیب بجهت
محبوب تو الم رسد و در مستقبل تو انفاق و حرکتی از اقربا
و خدمتگاران افتد و از ایشان فایده کمتر گیری و از
غیبت تو از زنان و شریکان فایده کمتر رسد در مقام دیگر
و پس از این تو پنهان قصد دوستی یا نقل یا حرکت داشتی و اکنون
تنها قصد کاری خواهی که دو از دوستی تو افایده و مال خواهد شد
اگر عدد بیک در آن
بعضی مطلق الکسر قسم
مفرد نسبت بده
عدد حی فقط الا عدد
شریف فرض کنی واحد
صحیح و نالکهای و اگر باید آن زیادی نگر رو و مرکب مکرر مرکب مبتدا
فاعطوه و نقصان شد فعل بدین مکرر من اقسام المفرد و المرکب

من اقسام المرکب و یلزم می‌شود بر بایه اذا قیل ثلث شرکه مرکوز من اقسام المفرد
و اذا قیل ثلثان و ثلث یکون مرکوز من اقسام المرکب انه چون که باشد
لا یستعمل الا استعمال مرکب مدد بطریق نسبت نصف

بجز ادریسی حکام خانه اگر پرسند که از خویشان مرا فایده باشد
یا نه یا از جای بجایی بروم یا علم خوانم یا از فلان جدا شوم یا مرا ایی
یا نه پیر خاب گفت یا فهم از دل حضرت دانیال علیه السلام بجهت
این مد کشیده ملاحظه کرده اند نقطه آتش که ضمیر است
از میزان راندیم در چهارده بیازده عقبه پوست از
پوست پنج اعتبار نکردیم زیرا که زوج ندارد که نقطه باد دارد
پس درین جا راه نیست بخانه سکن طریق پانزدهم بودیم و آن
نقطه که بجای اوست نصرة الخارج از زوج و فرد طالع اعتبار
کنیم و از مطلوبش و از مطلوبش حکم کنیم چون آنجا نصرة الخارج
بود خانه نقل حرکت است و آتش دویم است گوییم ضمیر از صفر
یعنی قدوم غایب از نقل و حرکت است دیگر پیر طول
بلحیان پوست و مطلوبش نصرة الخارجیت در سیوم هم
ضمیر از نقل حرکت باشد سایل گفت بلی چنین است پس نقطه حکم را
راندیم که باد نصرة الخارجیت بشش رسید باد قبض الداخل
مجموع ثلث و تسعه مخرج مرکز التوسط تدخل
الکتابه بر کند کردیم

مخرج مشترک

مخرج مشترک وقتی است که ضرب کردیم مخرج توافق
اگر دو در سه ضرب کنی
در چهار شد دوازده

مخرج برابر
در اصم

در خانه زایل و چون نقطه باد در خانه خاک ضعیف است در خانه
قبض الداخل نظر کردیم نیز قبض الداخل بود و او مطلوب خود که
باد فرح است و در مرکز خود دید ناظر بخود دلیل است که از اقربا
کام بینید و بمدد دوستان مال یابد و از بوده و خدمتکاران
نفع رسد و نقل و حرکت نزدیک واقع شود و علم نیک کسب کند و از
هم نشینان فایده بود و از وجدای نباشد و در زمان گذشته
از نقل و حرکت و اقربا و علم فایده نبود و در زمان آینده میانه است
و از غیب از طرف ملک و محبوب رنجه کردی و در تشویش کردی
حکام خانه ۴ اگر کسی سوال کنند که ملک مقام چونست یا عاقبت
کار من بکجا رسد یا عمر من چند است یا دفن درین مقام موجود
است بانه انچه متعلق بخانه چهارم است سه جواب گفت درین
باب اهلی بزن یافتم حضرت دانیال علیه السلام پرسیدم مراد دیده
نقطه آتش که ضعیف است راندیم بسیزده رسید
و از سیزده بنه و از نه بدویم به آتش عقبه
خارجه رسید که آتش چارمست ایستاد و گفتیم میتواند بود
که آتش خوب است اما در مرکز خود دارد و بعد از آن
خارجیست آتش عقله را میخواهد که آتش پنجم است دیگر نه
در ظاهر نه از باطن پیدا است اگر پیدا میشود از آن میگفتیم
دیگر نقطه که بجیب عرض از دویم بچهارم با آتش قبض
الخارج رسید و او آتش سیوم است و طالب آتش
چهارم است که مقام و پدر و گنج و عمر و سایل و سایر منسوبات
خانه چهارم را شنید گفت بلی و نقطه حکم را راندیم بچهارده
بچهارده رسید و از دوازده بطریق رسید و از
بهفتم بطریق رسید طریق را اعتبار نکردیم و
بسکنش آمدیم باد نقطه الخارج و او طالب باد اجتماع
بود و اجتماع در اول بود در مرکز مصادق گویم
از منسوبات چهارم مراد بر پسی زیرا که مطلوب خود را
ناظر دید بخود و غیر مستبدل چون بجیب عرض نقطه باد
از طریق بعقبه داخل رسید در پنج و مطلوب خود که
باد طریقت تکرار دید بعضی اوقات ناظر و بعضی اوقات
کسی شش خوب است اما تقاضای مفرد نوشته و سعد در مرکز کفا دارد و بواسطه آتش منسوب
ضرب نموده که کسی بخوب است عدد که در مرکز باقی مانده بالای مفرد نوشته سعد در مرکز
خوب کفا دارد شش سعد در ضرب نموده که دارد نخوه و دیگر باقی مانده
مرعوب و یک عشره همراه حصار بقیه مجموع نقل کرده که سعد شش

که کسی نخوه صفر نموده سه سعد در مرکز کفا دارد و هیچ در هیچ ضرب نموده که بیست نخوه
همان سه عدد که در مرکز کفا داشته بجز همراه عدد که حاصل ضرب اصل هیچ نموده
و هیچ در هیچ ضرب نموده که بیست هیچ نخوه سه عدد که در مرکز کفا داشته بجز
نقیه از مقام و خوبه آن باشد زیرا که طالب که آتش عقبه همراه عدد که حاصل ضرب
خارجیست آتش عقله را میخواهد که آتش پنجم است دیگر نه هیچ نموده که شش بهم باقی را
در ظاهر نه از باطن پیدا است اگر پیدا میشود از آن میگفتیم اما بیست هیچ بود همراه
دیگر نقطه که بجیب عرض از دویم بچهارم با آتش قبض صفر نموده فوق دیگر عشره
الخارج رسید و او آتش سیوم است و طالب آتش سه عدد همراه عشره در
چهارم است که مقام و پدر و گنج و عمر و سایل و سایر منسوبات بیست نخوه در مرکز کفا دارد
خانه چهارم را شنید گفت بلی و نقطه حکم را راندیم بچهارده بعد از آن هیچ سه در هیچ ضرب
بچهارده رسید و از دوازده بطریق رسید که ده میشود همان سه عدد که عشره
که رزده و بیست حاصل بود
همراه یک عدد ساده
عشره بقیه هیچ نموده که چهار مفرد
فوق همان یک عدد نوشته نخوه
و یک باقی عشره همراه هیچ عدد
ساده که حاصل عشره بقیه
هیچ نموده که شش نخوه بعد از آن
مفرد نوشته نخوه یک مرتبه جانب
یمین نقل نموده عشره غایبه
شش نخوه در شش ضرب نموده که
شش نخوه در شش ضرب نموده که

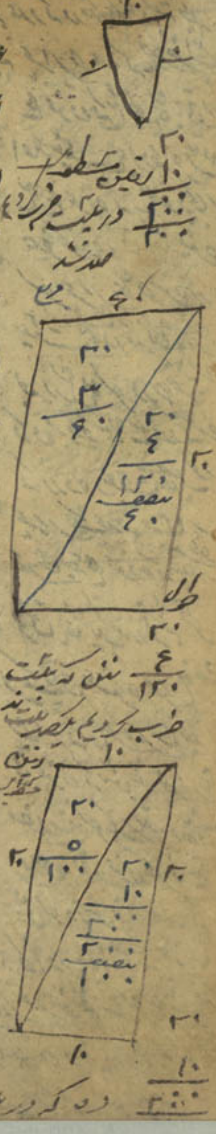

غیر ناظر گوییم ازین بعضی اوقات بجهت زن یا دشمن در
تشویش خواهد بود و خوفی بجهت مال دشمن خواهی داشت
احکام ماضی و مستقبل و مطلوب غایبانه و مطلوب ناکاهی
مطلوب ماضی با دلنصرة الخارج ⚊ باد ⚌ حمره بود و او مطلوب
خود را که باد ⚊ نصرة الخارجیت بتکرار دید در مرکز مخالف
و موافق متبدل و غیر متبدل گوییم پیش ازین بجهت
چیزی یا شریک یا خدمتکار یا بجهت نقل و حرکت یا بجهت
اقربا ترا تشویش رسیده بود بزرگی ترا مدد کار شد
و ناکاه ترا از بزرگی مدد رسید و کارت بالا گیرد
مطلوب و مستقبل آب ⚊ قبض الخارج باد قبض ⚌ الداخل
بود در مرکز مخالف گوییم بعد ازین ترا بجهت ابتدای کار
یا خویش یا بجهت نفس خود تشویش خواهد رسید و تردد
خواهی داشت مطلوب غایبانه آتش ⚊ نصرة الخارج ⚌
کیان بود موجود نبود گوییم ترا از غیب بیماری یا بوده تلف
شود یا بنفس خود حرکتی افتد که پشیمان باشی و اندک عارضه
نصف دیگر در بیست خرب کردیم یکصد
نصف دیگر در بیست خرب کردیم کردیم بتوروی
دو که در بیست خرب کردیم یکصد

بتوروی آرد مطلوب جایش که باد ⚊ فرح بود در رمل نبود
بجایش زوج ⚊ نفی بود او طالب زوج ⚌ جماعت بود به
تکرار دید گوییم ترا الحال از مال غایب یا از سلطان خوف
باشد و اندک دغدغه بجهت ملکی باشد مطلوب ماضی ⚊
عتبه داخل با زوج ⚊ بود و معدوم گوییم ترا در زمان
گذشته بجهت محبوبه و برده تشویش ناکاه ترا بجهت برده
تشویش رسید مطلوب مستقبلش انظر گردیم آب
طریق بود و بتکرار بود در مرکز خود و در دشمن گوییم
بعد ازین کارت بمراد شود از محل مال غایب و شریک
و چهارپای تلف گردد بجهت شرکت نقصان کشتی مطلوب
غایبانه آتش طریقت در خانه مخالف گوییم از غیب ترا
بجهت زن یا حیوان تشویش رسید در تردد و افتی والله اعلم

احکام خانه ل اگر سوال کند از فرزند و از معشوق و از رسل
و دوستی یا آشنای که متعلق بخانه پنجم سپهر باب گفت و ازین
باب رملی یافتم از حضرت دانیال علیه السلام برین موجب

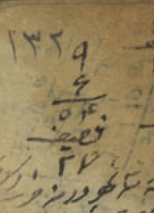

بیست بیست نده و نصف
نیز بیست و هفت در نه خرب کردیم
که در ۹ خرب کردیم
و فرح ⚊ بود و معدوم گوییم
ترا در زمان ماضی بجهت محبوب
و برده تشویش بود و ناکاه بجهت
برده تشویش رسید مطلوب مستقبل را
نظر کردیم آب ⚊ طریق بود بتکرار
بود در مرکز خود و ضد و دشمن
گوییم بعد ازین کارت بمراد شود
از محل مال غایب و شریک و ضد و
چهارپای تلف گردد بجهت شریک
نقصان کشتی و مطلوب غایبانه آتش
نفی ⚌ بیست در مخالف دیدیم گوییم
از غیب ترا بجهت زن یا حیوان
تشویش رسد در تردد افتی

نمودہ میشود | | | | | | | | نقطہ آب | | نقطہ الداخل
از میزان راندیم آب | | | | | | | | پنجم پست در بالا | | | | | | | |

مجنس شش خمس و نصف ربع و خمس اهل اینست که حاصل کن

مخرج مشترک سی مثلا مخرج نصف ۵ و مخرج ربع چهار و مخرج خمس

از ابتدای کار خود و محبوب را نفع نیک خواهی یافت و ترا از غیب

برده و حیوانات بدست افتد و مراد یابی مطلوب طی

قبض الداخل خاک عقله است گویند قبل ازین سفر و مال

فایده بود الحال نیز فایده از ملک و محبوب و نقل حرکت

فایده داری و بعد ازین از محبوب زن و قصد متقاضی

و نقل و حرکت و اقربا نفع بینی و از غیب با محبوب بدست

آید که نقصان مال شود و خصمی ظاهر گردد و لیکن بمراد گردد

والله اعلم حکم خانه ۲ که کسی سوال کند از بیماری و

کپک رو خدمتکار و یا حیوان کوچک مثل گاو و گو

سفند و چیزهای پنهان و سودا و مردم دروغش و غیبت

و بدگفتن و بد کردن و کینه و هیچ ازین خانه باید گفت

پیر خاب گفت درین باب پنجه در رمل از اعمال حضرت دانیال

علیه السلام چشم برین رمل یافتم چون نقطه چند که

نقره الداخل است راندم در سوم کبطریق اسپید

و بیاض را در دهم یافتم لیکن چون نقطه الطریق

بعد ازان خمس سی در مخرج مشترک ضرب نمی شیب چون

بعد ازان حصه هر کدام تحت آن نوشته نمایید بعد ازان

جمع کرده هر یک حاصل مخرج مشترک هو المطلوب

حضرت دانیال علیه السلام اعتبار نمیکرد و با نیز اعتبار

نکردیم و رجوع کردیم بسکن او لیکن بجای آب طریق که آب نقره

الداخل است و او طالب آب نقی است نقی در اول و نخ

بود گفتم صمیر از بیماری و خدمتکاران می پرسی و غیر از

تنها منسوبات خانه شتم گفت آری پس نقطه حکم را راندم خاک

نقره الداخل بود هشتم بخاک طریق پوست و از خاک آنجا

ازان معتبر نبود باز روی بخاک نقره الداخل گردیم مطلوب

او که خاک نقی است در اول یافتم و نخ خاک در آتش است ثابت

گفتیم بیمار و غیره در تشویش دیر بماند و بندی و زندانی دیر

بماند و حسود و غیبت و بدکاری واقع آید و مردم دون

بلند همت بلند مرتبه گردن و دغ گرفته شود و سیاه حیوانات

خورد کوچک بسیار آید بدست آید مطلوب طی نقره الداخل خاک

نخ بود گفتم ازین پنج بجهت ملک و محبوب گاه خوشحال بودی

گاه بدحال بجهت حیوان خورد کوچک برده نفع یابی و بعد ازین

بجهت مال و شریک تشویش کشی و نقصان یابی و از غیب ترا

معطوف مع مضاف

باب طریقه ۱۳۴

۱ ۱ ۱ ۶
۵ ۴ ۳ ۶
۱۸۰
۹۰
۴۰
۵۴
۲۰
۳۰
۴۰
۳۴۰
۶
۳۶۰
نصف ۱۸۰
نصف ۹۰

نصف و دیگر حصه

غیر منتهی

۶ ۹۰

تقسیم از حصه

رویه بخته

۶ ۹۰
۱ ۱
۶ ۶

یا زده رویه و یک نا

محبوب وزن بدست آید و تحفه نیکو یابد و کارت بمراد نمود و علم

حکام خانه ۱۷ اگر کسی پرسد که احوال غایب چیست یا فلان کار

یا نه یا زن خواهم یا نه یک کنج یا دعوی کنم یا معامله یا مصادره

کنج یابد و آنچه منسوب بخانه ۱۷ بود بسیر خاب گفت درین باب

از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتیم بدین موجب

چون آتش قبض الخارج دارند هم باش نقره

الخارج و آن طالب رسید در اول آتش سیوم است

آتش قبض خارج دامیخواهد و آنرا در پانزده هم

یافتیم که شریک پنجم است و آن ضعیف است لازم از خانه باید

و از پانزده تا پنج هفت خانه است پس ضمیر از منسوبات

خانه هفتم است که غایب و عقد است و غیر اینها بهمین منوال

ضمیر گفتم سایل گفت چنین است پس نقطه حکم را زدیم که آب

قبض الخارجیت در هشتم باب اجتماع رسید و آن

طالب آب عقبه خارجیت در رمل بنا یافتیم پس سایل گفتم که

این غایب را نخواهی دید و دزد آنکس نیست که توخیال کرده یا

بفلان جا میروی و مقابله و مقاطعه مراد تو نیست و چنگ

و مصادره نیاید که دل که زیان دارد و احوال غایب میانه بود

و زن از تو جدا میشود و غایب بنجا نیست که تو خیال کرده و

بجای دیگر رفته است خواستم بدانم نهایت این احوال چونست

نظر کردیم بجای آب عقبه زوج آب جماعت بود و او طالب زوج

الحیان بود یافتیم در پنجم زوج آب الحیان در خانه آتش

ضعیف است گویم خبر بوی از حال غایب برسد درین حال ضعیف

دویم بیشتر باشد از اول اما دزد سیوم نقره الخارجیت

در رمل نبود بجایش طریق بود که دزد سیوم است از آتش

طریق که فتح و مطلوب او که آتش الحیان است و در مرکز مواقف

ناظر بود بوی چون مطلوبش که آتش نقره الخارجیت معدوم بود

از و دست شستم آمدیم بطالع دزد چهارم که قبض الخارجیت

و او مطلوب خود را که نار عقبه خارجیت بتکرار دید ناظر بوی

در مرکز موافق و قبض وی که آتش عقله است و در مرکز غیر

واقع شد اگر خاک عقله کیسه دزد اول بود فایده آنکه ضمیر از آنجا

از انجا توان گفت که نقطه میزان بهر چار رود یا با حمات یا بیوت
یا در جانب رود و اگر بدو موضع رود از هر دو شکل نکلها بیرون
آرد که ضمیر باشد اگر بسه چار رود و در هر ربع باشد در هم ضرب
کنند و آن یکی که مانده باشد در خداوند خانه ضرب کنند
هر شکلیکه بیرون آید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه که
باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه اگر بچهار رود در هر دو
بهر بعیکه باشد شکل تولد کند و از آن هر دو شکل بیرون
آرد از اول دوم شکل ضمیر بود احکام خانه اگر سوال از مال
غایب و میراث و مال دزد برده و حرق و ترس و ترک
و حمام و اسباب و غرق کشتی بود از منوبات خانه ششم
بود بهر باب گوید که برین منوال احکام از حضرت دانیال
علیه السلام چنین برین رمل یافتم اینست
نقطه آتش قبض الخارج را که نقطه سیوم است
باتش عقله رسید که آتش پنج است و از دو
بفرد ابج رسید مطلوبش که آتش نفی بر جا نیست و

مجنس منصف

مجنس معطوف

مجنس معطوف

و بجایش آتش نفرة الخارج و آریاف نفرة الخارج که بر آتش
سکنش بجیان بود ضرب کردیم حجره تولد کرد حجره بجیب
تولد بودن از آتش دوم که نفرة الخارج است و بقرینه اتصال
آتش قبض الخارج با آتش عقله یافتن عقله مطلوب خود را که
در دوم خود سوال از مال بقرینه نفرة الخارج مال غایب و
میراث و دزد برده بود بار ها ضمیر بنوجه گفته بود درست بود
بعد از آن آب قبض الخارج که نقطه حکم است رانیم در
هشتم باب نفرة الداخل رسید نفرة الداخل را
با یکسی ضرب کردیم بیاض شد نقطه غیر مبدل بود مطلوب
نفرة الداخل آب نفی است در رمل نیست خوف نباشد
و مصادره نشود و مال غایب بدست نیاید و ترک از کار
اینکس بکند و کشتی و غرق شدن و حرق و هلاک نبود
و فایده از حمام و اسباب نبود مطلوب باقی نفرة الداخل
عقبه خارجیست و بر جا نیست گوییم که در زمان گذشته
مال غایب میراث بر او نبود مطلوب حال را حکم کرده شد که

آب ۱ نقی بود مطلوب بسیستقبل که خاک ۱ نفرة الدخل بیت در
دوازدهم یافت که پنج اوست در مرکز مصادق و ناظر کویم در
زمان آینده بعد از این هزار و صد روز غایب بیت و الله اعلم

مجنس ۳ معطوف

۳ ۱ ۲ ۳ ۴ ۱ ۲ ۳ ۴

حکام خانه ۹ اگر کسی سوال کند که سفر میروم یا علم مرا موزم یا جدم میکنم
یا احوال آخرت من چونست یا فکر دراز دارم یا خواب دیده ام یا عهد
و بیعت میکنم یا سوگند میخورم و اینها بخانه نهم تعلق دارد و سفر جاب کویه
بدین جمله رملی یافتیم از اعمال حضرت نبی علیه السلام ۱ ۱ ۱

سایل بنوع دیگر خواهد گشت بجهت مانعی یا عرضی از آنکه بجای
فرد هفتم باد ⊥ عقبه خارج ⊥ نقی آمده است و باد زوج +
نقی ششم است و بسته است و مطلوبش باد زوج ≡ جماعت است
و برجا نیست و بجایش زوج ⊥ عقبه است و برجا و باد زوج
قبض الملح در خانه خاک است و مطلوبش زوج ⊥ عقبه است و برجا نیست و بجایش
+ نقی است و مطلوبش باد زوج ≡ جماعت است سعد و نحس
مطلوب ماضی ⊥ اجتماع باد ⊥ نصرة الخارجیت و مطلوبش باد ⊥
اجتماعیست بنگر اردیدناظر و غیر ناظر یعنی اوقات میسر بود گاه
بجهت النفس خود و اقربا و رسیدن بمطلوب قرض و معامله تاخیر
افتاد و بعضی اوقات قصد نبود و مطلوب مستقبل باد ⊥
اجتماع آب ⊥ اجتماع بود و آب ⊥ عقبه خارج را مطلوب بجایش
آب + نقی بود و مطلوبش آب ⊥ عقبه داخل است در مرکز
مخالف در زمان مستقبل نیز علم میسر نیست از آنکه آب در جا
آتش است بجهت زن و محبوب اضد و مطلوب غایبانه آتش
آتش + قبض الخارجیت و مطلوبش آتش ⊥ عقبه خارجیت و بجا
رسد سه مجی در ضرب کردیم یکصد و نوزده شد
یک صورت شد یکصد و نوزده شد
پنجه

مثلا اگر جزم درین اعمر باشی بجهت ملکی اخری از غیب جا دنه تو که
نبودی و تیا باد و الله علم حکام خانه ۱۱ اگر کسی سوال کند که از
پادشاه و از مردم بزرگ مثل قاضی و غیرها چنانچه پیشه و استاد
و مادر و شغل و عمل و رزق و روزی و کردش روزگار
و احوال فلک و ستاره کان جولیست زیرا که هفتم خانه اول است
و دهم خانه بجایست و در کتب مبسوط اند کورست که اول و تد
نشر سرقیت و چهارم و تد ارض است و هفتم و تد غربیست و دهم
و تد السماییست سپر خاب گوید که برین جمله رملی از اعمال حضرت داود
علیه السلام برین رمل یافتم برین موجبست
نقطه حکم را دیدم در خانه ششم بخاک نقی
زیرا که نقطه بغیر از میزان رسیده انقلاب کردیم انتد
نقطه آب نصرة الداخل که میزیست ایدم بعقبه داخل
و او طالب آب طریق بود که آب مشتری است گفتم از مال غایب
میسر بی سایل گفت سوال دیگر دارم عقبه داخل را صاحب خانه
ضرب کردیم اجتماع تولد کرد و در اول رمل بود و در هفتم تکرار داشت

رفع که بعد از تنجیس
می آید مثلا

بیست هزار درهم چهار صد دینار
یکی درهم چهار دینار کسر کردیم
کردیم شش صد دینار
می رفت که قسمت بر کردیم
کردیم چهل درهم یکی
یک بیست چهار دینار

نصف و ثلث اینست مخرج نصف و ثلث سوخرسیده که آنش عمل

لعد از آن حصه هر کدام را بدهد سوی آنکه دو دیگر خود کسر مخرج

نسبت به درش کرده بجنب خود که یک رهوزرش کل

ربع بطریق معطوف و انکار دشانزدهم پس خود بود گواه دهم پست که | طریقت هم بجای

اوست از و ناپسکن در دهم خود بست بغیر و لاجون نقطه | بطریق

مربع و شکل طالع در دهم کاه باشد که از نقطه مطلوب ضمیر و حکم

کویی کاه باشد که از نتیجه اشکال جواب هر دو معنی دهی حکم کل از

آمدن و رفتن از ضرب شکل با شکل خانه صاحب حکم بحصول کنی

کاهیکه نتیجه داخل باشد حکم بر خروج کنی کاهیکه نتیجه خارج باشد خصوصاً

نقطه حکم است بسبب ضرب در مرکز غیر معقود شود و زوج کردد

و اگر اشکال خارج بروی آید دلیل بر عدم مراد باشد مثلاً نقطه

آب | عتبه خارجه حکم در ششم باشد چون با | اجتماع ضرب کنی

| بحیان شود نقطه آب در مرکز با و معقود شود و آتش که چند بست

حاصل آید داخل خارج شد دلیل عدم حصول مراد بود بجهت دخول

نیک خانه خروج نیک باشد اگر نقطه در پسکن خود زوج شود مثلاً باد

| عتبه خارج در دهم چون باد | قبض الداخل ضرب کنی | آتش

تولد کند نقطه باد در محل باد زوج شد کوییم آن کار برآید بتوفیق

اگر نقطه آتش در مرکز آتش بر طرف شود مثل | بحیان که با سکنش

نسبت مخرج مشترک هر آید از مخرج مشترک حصه قسمت

ضرب کنی

ربع بطریق معطوف

ضرب کنی | جماعت تو کوییم آن کار برآید یا دو ساعت یا

دو روز زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق بساعت

و ایام دارد زوج شد زوج دو چندان خود باشد اگر نقطه

آتش | نقره الخارج را | بحیان ضرب کنی | عجوه میشود

کوییم که آن کار برآید تا مدت چهار ساعت یا چهار روز و قس

علی هذا الی آتش | الطریق که کوییم که آنکار برآید تا مدت

شانزده ساعت یا شانزده روز زیرا که آتش هشت زوج شد

در مرکز آتش دو چندان باشد و همچنین دو چندان میشود

و در اجاد که نقاط آتش باشد در عشرات نقاط باد زوج

میشود و عشرات دو چندان شود و در مئات که نقاط آب

باشد زوج کردد در محل خود مئات دو چندان میشود و در

الوف که نقاط خاک باشد زوج کردد الوف دو چندان کردد

اگر در پسکن خود باشد و در پسکن غیر حکم نوع دیگر است اگر از

عجوه کسی پرسید که چند باقیست از زوج شدن آب خاک

آنچه حاصل آید صد بست صد بست طرح کن آنچه کمتر از صد

از صد بیست ماند عمر سایل بود اگر از آمدن کسی سوال کنند که
کی آید از صد غیر امکان عددی بیرون آمده باشد صد بیست
صد بیست رفتن اگر سوال زر و دین بود صد و زاید الوصف
بیرون مجاری بطرح صد بیست نباشد بلکه همان عدد باید گفتن
آمدی بر سر حکم چون نقطه حکم را رانیدم بطریق رسید و نقطه
طریق معتبر نبود زیرا که در روی زوج نبود که نقطه باز دارد
پس آمدیم که بشکلی که در مسکن وی آمده و آن خاک نقره
الداخل بیست دهم وی آتش عقله بیست و درین رمل مکرر بود
در خانه آتش و آب مطلوبش که آتش فرح بیست در سیوم بود
و در مرکز آب اما ناظر بود بطالع سایل بتثلیث و بعقله
و تسدیس و آتش در مرکز آب القتال کار دارد گوییم که شغل
کار شما به نفع کار مقرون خواهد اما در خراج ضعفی و مرضی ظاهر
خواهد بود و سلطان و ما در و استاد در قصور خواهد بود
در فعل اما در مراد نیکو خواهد بود بحیث مطلوب باضی گوییم
بحیث بودن عقله در مرکز موافق غیر موافق گوییم زمان

گذشته

گذشته تو گاه بحیث شغل مراد دل بودی و گاه مرا و گاهی دلتنگ
و مریض بودی و با اهل علمی تو را دوستی بود بحیث شغل و آن
دوستی بتشویش انجامید مطلوب مستقبل شغل که عقله بیست
باد قبض الداخل و مطلوب او باد فرح بیست در مرکز آب
دید گوییم بعد ازین ترا بحیث شغل تشویش خواهد بود و سلطان
و استاد در مقام اعانت تو خواهند بود بیماری خواهی کشید
بحیث بودن و کسب مطلوب غایبانه که خاک نقره الداخل بیست
و مطلوبش خاک نقره بیست گوییم از غیب ترا زیان بوده
بحیث شغل ضرر خواهد بود و دشمنی ظاهر خواهد شد والله اعلم

حکام خانه ۱۱۱ اگر کسی سوال کند که امید دارم بیاید یا نه یا فلان کس دوست
من هست یا نه یا دشمن هست یا مرا ایمنی یا دولتی خواهد بود یا سیادت
خواهم دید از امرا و مال یا دشاه یا پادشاه را التفات خواهد بود
یا نه سر خاب معتمد الاحباب و زده امور ربع از اعمال حصر و انبال
علیه السلام یا فتح بدینوع نقطه آتش که طریق از
میزان رانیدم بدو نقطه آتش بر سید بقبض فی نقطه
آتش در خانه باد دلیل انیت و طالب سعادت معلوم

و توقع امیدست زیرا که نقطه اتش که خواست که خود را
بمرکز اتش رساند فرصت نیافت دران مجاج شد مقوی
و پناه که خود را بدان قوت بجای رساند بغیر از باد نیافت
خود را بدانجا انداخت دیگر ½ قبض الخارج در یازدهم خود را
تکرار کرد که شانزدهم اوست او را با ≡ جماعت زدیم حال
½ قبض الخارج تولد کرد و او دران حمل در یازدهم خود است
از حمل تکرار و خانه یازدهم خانه امیدست اما بدانکه خانه
اول را شرکتی هست با پنج بحسب طبیعت در ضمیر و حکم دویم را
با ششم سیوم را با هفتم مناسبتی دارد چهارم را با هشتم و پنجم را
با نهم و ششم را با دهم و هفتم را با یازدهم و هشتم را با دوازدهم
اما بحسب نسبت اول را با هفتم مناسبتی هست زیرا که اول را
مقصد الاشیا گفته اند و هفتم را اثیر و دویم را با هشتم نسبت کرده اند که
هر دو خانه مانند سیوم را با نهم که هر دو خانه نقل و حرکت اند
یکی دور و یکی نزدیک چهارم را با دهم که هر دو مقام اند یکی مقام غایب
و یکی مقام حاضر و هر دو مقصد یکدیگرند یکی توالد بغیر توالد پنجم را

مجنس

۲ اثنین
۶ ربع
۹ ربع

کوید که میان من و فلان چه نوع است خواهد بود اول و هفتم
هشتم را با چهاردهم که هر دو املاک زمین تعلق دارند و خانه موت
و حیات اند یکی دلیل بدی روح و دیگری عافیت روح و دیگر خانه
چهاردهم خانه بادیست و او کواه خانه دویم است و خانه هشتم نیز
خانه مانند و میراث اند عرض ازین کلمات آنکه نقطه بشکل ½ قبض
الخارج که صاحب پنج است رسید و او کواه یازدهم است و یازده خانه
امیدست و سعادت دوستانست دیگر اتش ½ قبض الخارج طالب
اتش ½ عقبه خارج که پنج و یازدهم نیز شرکتی است بحسب طبیعت که
هر دو آبی اند ½ و عقبه خارج از پنج بیرون آید بسبب ضرب زیرا که
≡ جمره را با ½ قبض الخارج ضرب کند ½ عقبه خارج تولد کند از خانه
≡ الحیان ضرب کنی ½ فرج تولد کند و از خانه ½ فرج تا اول
½ فرج در یازدهم خود است بغیر دلا گفتیم تو از امید و سعادت
و سایر منسوبات خانه یازده سیر می گفت بلی چنین است بعد از ان
نقطه حکم را که ½ با دلیقت راندیم بیاد ½ قبض الدخل رسید در
اول یازده او آب ½ نقی بود و خانه ½ نقی زوج ½ نصره

خلاصه

مجنس

چهار رجحی در سه تشبیه
ضرب کردیم بیست یک
بیست یک که در چهار
ضرب کردیم هشتاد
چهار شد یک صورت

خلد حرا آب
رفع معطوف

نصرة الخارج بود مطلوبش زوج آب ☰ انکیس بیت در خانه
خاک و سیاقط بود و زوج نیز متبدل شد گوییم از دوستان
مراد میانه بود و امید در توقف بیت و از مال پادشاه فایده
چندان نباشد و بجهت ملک دوستان برگردند و اگر آب
طریق بر آن در هفتم ☰ باجتماع رسید در مرکز خود مطلوب آب
☰ آب ☰ عتبه خارج بیت بدین دلیل گوییم که مراد از دوستان
توقف باید یا نهان از آنکه ☰ عتبه خارج در باطن رمل
از ضرب ☰ قبض خارج با شکل ☰ چهره پیدا میشود و توقف
بنا بر این گفتیم ☰ اجتماع را با ☰ عتبه خارج زنیم ☰ الحیان
میشود نقطه زوج میشود ☰ الحیان ششم خود و از دهم
☰ اجتماع می افتد درین رمل دیگر این نقطه در طول که
عبارت از تحصیل اوست در احمات آب ☰ بیاض را
میشود ☰ بیاض ابا ☰ نصرة الخارج زنیم ☰ عتبه خارج
میشود که چهارم ☰ بیاض باشد در دایره دلیل دلتنگی باشد
مطلوب باضی زوج بود در مرکز مصادق ه فقط گوییم از این نقطه
اثنا عشر ه که نصف سه و ثلث که حصه زوج مشترک شش
بجمع کردیم در بالای اثنا عشر اضافه کردیم شبه عشر از دوستان
شبه عشر جزو من شش

از دوستان فایده بخود میشود و یاران موافق بود مطلوب
مستقبل زوج ☰ حمره بیت در خانه گوییم بعد از این تو از
مال پادشاه و دوستان بهره تمام باشد و امید بر آید مطلوب
غایبانه که زوج باد ☰ انکیس بیت زوج باد ☰ عقله را در
هشتم دید در مرکز مخالف گوییم که از غیب یکی از دوستان
ترا آزار رسید و کارت تباه گردد از مال پادشاه نقصان
باید و الله اعلم اگر کسی سوال کنند که از دشمن و چهارپای
بزرگ و یا از بندی زندان و زندانی و علتهای کهنه و
دوله و کندن چاه و حیله و مکر مدعی و غلام بدعر و کیسه
و وزرا و نقل حرکت پادشاه احوال گذشته خود و خال
و خاله و پسر و پدر و شغل عمل برادر و خوف فرزندان
غلام و نخ و بیمار زن و کاروان سرای و سپر راه و مرگ
فرزند و خوف معشوق پیر خاب گوید که از این جمله ما از
اعمال دانیال علیه السلام طلب کردم این نوع
یافتم صورت رملش این بود

حکم خانه ۱۲

نوع بطریق معطوف

نصف و ثلث اینست

مخرج نصف و ثلث

ضرب کردیم ۲ در ۳ شش شد

بعد از آن ۳ حصه هر کدام

را ۲ حصه و دیگر

که ۳ حصه دارد

درش کردیم نصف

که شنا رست بطریق

معطوف

این ها متعانه

که ضرب کردیم باشد

پس ۶ در ۳ تقسیم

کردیم نصف که بحصه

سه رسید ۳ حصه

که ثلث که بحصه

شد و این خط

اصل مخرج شش میشد

که شش شنا رست

نصف که بحصه

سه شنا رست

و دیگر ثلث که بحصه شنا

نقطه آتش که قبض الخارج که ضمیر بیت ایم

در چهار ۴ نقطه آتش ۴ باتش ۴ لحیان هوست آتش چهارم

خاک ۴ انیکس ۴ میشود در پنج دلیل بر دشمن و یاری

چهار پای زیرا که آتش ضد خاک بیت من حیث الجواهر از آنکه

از آنکه آتش خفیف مطلق بیت خاک ثقیل مطلق دهر یک

ازین دو نقطه در خانه ضد واقع اند

دیگر شکل خارج آتش بیت و شکل داخل خاک و یکی سعد و

یکی نحس دلیل بیت دلیل بر مخالفت بینهما و دشمنی اگر

انیکس را با ۴ قبض الخارج که شکل سکنی بیت ضرب

کنی ۴ نقی تولد کند و نقی ۴ خاک ششم دارد و ششم

که ضرب کردیم باشد ۴ انیکس بیت بر توالد و دوازده ۴ انیکس بیت بغیر توالد

بر چهار پای و یار و دشمنی کند دیگر ۴ لحیان را با ۴

بیاض زنیم ۴ قبض الخارج تولد کند و او در دوازدهم رمل

واقع بیت که پانزدهم باشد از خانه مضروب فیه بحیث تکرار

دیگر آتش ۴ لحیان طالب آتش ۴ نصرة الخارج بیت و او

دارد مثل

نوع دیگر بطریق معطوف ۱ ۲ ۳ که بین آیین ۴ جدا بینه

ضرب کردیم ۶ و از ده شد مخرج مشترک هر کدام سه حصه

و او در رمل بیت بجایش زوج هفتم بیت نقطه های عبته

داخل نیز همه نقطه هفتم بیت و هفتم ضد اولیت دیگر مطلوب

خاک ۴ انیکس خاک ۴ بیت نیز در دوازدهم بیت بحیث تکرار

ازان خانه که ۴ انیکس در دو بیت زیرا که از پنج ما شیم بر

توالد تا شانزده رمل دوازدهم ۴ انیکس بیت پس برین

دلایل گفتم سوال از دشمن و چهار پا بیت گفت آری پس

نقطه سیوم بیت حکم که آب ۴ قبض الخارج بیت بشکل هفتم

رسید و او مطلوب خود را که آب در ششم و نهم دید

گفتم دوشمن هست و دشمن کرده بسیار بیت و اکنون

دشمن بیت زیرا که آب ۴ اجتماع در شکل شکل خود بود

در خانه آتش تکرار کرده بود و غیر مستبدل و در بعضی

اوقات چهار پا را قوت هست و از چهار پا فایده بیند

و علت تشویش رساند و سفر دریا کرده شود و سفر بجای

مقصد واقع آید و از حال خاله و سایر اسوله بخواد رسید

و آنکه نقطه ششم رفت بجهت پیر طول حکم نشد و بحب

دارد مثل

دارد مثل

رفع مفرد

سپیر عرض بهفتم و هشتم رفت هفتم را حکم شد هشتم را
حکم نشد بنابران است که لفظ در مرکز خود قویست
و در مرکز غیر اضعف مطلوب لفظ اقوای را باید دید
نه اضعف را مطلوب ماضی آب بیاض است بود مطلوبش
آب قبض الخارج است و بیاض در باطن بود
در خانه سیزده گوییم بیش ازین ترا قصد دشمن
و چهار پا نبود ولیکن بر ادمیست اگر طالب میشدی
مطلوب مستقبل خاک عقله و مطلوبش خاک
قبض الداخل در خانه مخالف گوییم بعد ازین از چهار
ضرر خواهد بود مطلوب غایبانه باد نصرة الخارج و مطلوبش
اجتماع و در شش و نه گوییم بعضی اوقات از غیب ترا
مددی خواهد از ملازم و اهل علم در کار دشمن و چهار
و علت و مرض دوا خواهد یافت فایده جلیله در احکام
کل حال بطریق سپیر لفاظ سپیر جاب گوید که درین باب
از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتیم که احکامش بدین

اورده

اورده اند

بود اینست چون لفظ ضمیر را ارایدم
که آتش عقله باتش رسید و بفتح غیر
مراد بود لفظ حکم را ارایدم که خاک عقله است بالفرح رسید
در دویم احتیاج بانقلاب شد انقلاب کردیم
آتش عقله را ارایدم در خانه سیوم باتش قبض الخارج
رسید چون آتش را سوی مطلوب لفاظی که آتش یکم و دویم
و سیوم است الی آخره مطلوب دیگر است یکی مطلوب کلی
دیگر مطلوب جزوی مطلوب کلی آتش است و مطلوب جزو
بینش باد است چون آتش سیوم آمد که مطلوب کلی
او است و او از انجا حرکت کرد بدویم که باد است و از
انجا حرکت کرد باول که خانه خودش باشد دلالت
کند که این شخص جزوی و کلی میرسد پس سوال از همه
مطلوب باشد که کلی حال تواند بود و دیگر مطلوب آتش
قبض الخارج که آتش عقبه خارجیست و او آتش چهارم است
دلیل است که از عاقبت حال خود سوال کند و دیگر عقبه

رفع بطریق مضاعف

رفع بطریق مضاعف

آمد نصاف ضرب بعضی بعضی از ان مخرج مشترک معلوم کرده

رفع بطریق منصف

خارج صاحب هفتم است پس بدین دلیل هم از احوال
جیواة خود می پرسید دیگر قبض الخارج را با نصرت
الخارج زدیم اجتماع تولد کرد در خانه اجتماع جماعت
بود و داد از دو طریق حاصل آمد و تمامی اشکال رمل
طریق جماعت حاصل می آیند پس سوال از هم اشکال
رمل بود که کل حال عبارت از انست که خوب
جماعت میتوان گفت که جمیع احوال میخواهد بعد ازین
نقطه خاک عقله را که حکم است راندیم در هشتم قبض
الداخل مویست و هشتم خانه خویشست و خطر است گفتیم
اول احوال تن و جان تو میانه است و کشادی چندان
نداری از انکه مطلوب خاک قبض داخل که طالب
خاک فرح است در رمل نیست بجایش زوج خاک عتبه
خارج است و دو است خاک است و اگر نقطه دو است
بقوت باشد حکم از ان توان کرد و چون فرد آب عتبه
خارج در یازده قویست و زوج عتبه خارج را که انشیم و ان
نسبت دیدیم که فرح مشترک یکصد و بیست شد
که هر کدام را حصه دادیم پنج هفت شد پنج و هفت از یکصد و بیست
پنجاه هفت نیم بیست

از حصه بیست دو بیست از حصه پانزده هفت نیم بیست

از حصه دو هم بیست از حصه دوازده شش بیست

آب عتبه خارج طالب آب نصرة داخل در رمل بود
در نهم و شانزده در بعضی جا ناظر نسبت عتبه خارج
پنج ناظر و نسبت عتبه خارج یازده سیاقط گفتیم در کیسه تو
چیزی نیست و می آید و بعضی اوقات میانه است و بعضی
اوقات جاری خواهد بود یا زیان روی نموده از انکه از
زوج خاک عتبه خارج چیزی نیاید زیرا که مطلوب خود که
خاک زوج جماعت است سیاقط افتاد و دیگر نقل و جوان
مراد باشند زیرا که خاک نصرة الداخل خاک نقی
را که مطلوب است در رمل دید ناظر بخود اگر چه در مرکز
مخالف بود اما نقطه معاون همراه دارد احوال مقام بر
مراد نیست زیرا که مطلوب نقی خاک عتبه داخل است در
رمل موجود نیست و بجایش خاک انکیس است در مرکز
مخالف و نقطه معاون با و نیست احوال فرزندان میانه
زیرا که خاک عتبه داخل را مطلوبش که خاک طریق است
در رمل دید زاید از دو بجای عتبه داخل خاک

حصه دادیم

رفع بطریق مضاف

انیس پست انیس و مطلوب خود را که خاک ≡ عقله پست
در خانه آب یا دیافت ناظر و غیر ناظر و در خانه آب یا کل پست
پس احوال فرزندان میانه بود و احوال منسوبات خانه
پنجم را همچنین حکم بود و سایر خانهای الطریقیکه مذکور رفت
حکم میکن از ضعف و قوت و از موجود و معدوم همچنانکه
لفظ مطلوب هر طالبی را که بینی و در مرکز موافق باو نیز
باشد و ناظر بطالب حکم بر نیکی میکن نظرات خود مسعود پست که
پنج پست مقارنه و مقابله و تسدیس و تثلیث و تربیع
لفظ که مطلوب او ناظر نباشد او هم معدوم پست و یکی هر
لفظ که از میزان بالا میرود بهر لفظ که پیوند داد و لها
لبع پست یعنی طالع سایل خواه آتش اول خواه آتش دویم خواه
خواه آتش سیوم خواه آتش چهارم الی آخره باد و آب خاک بر
قیاس باید کردن و دیگر لفاظ را دور میدهد و میرود اگر آتش
تمام گردد از باد باید گرفت اگر باد تمام گردد از آب باید گرفت
اگر باد تمام گردد از آب باید گرفت اگر آب تمام گردد از خاک
باید گرفت

رفع بطریق مضاف

باید گرفت اگر خاک تمام گردد باز در آتش باید گرفت و از
هر عدد لفظه که تمام شود از همان عدد لفظه تقابلش باید
گرفت احوال خانه ششم و خدمتکار و کپک رت خوب نیست
و همچنین سایر منسوبات خانه ششم بنابران که در بعضی اوقات
مطلوب ا طریق که خاک ≡ انیس پست در مرکز موافق و
ناظر و در بعضی اوقات در مرکز مخالف پس از خدمتکاران
در بعضی اوقات سختی بینند و از کپک ربا بعضی و الم آید بعضی
اوقات راحت و فایده بینند احوال زنان و ترکیبات
سایر منسوبات خانه هفتم میانه باشد چو اگر مطلوب لفظه خاک
≡ انیس که خاک ≡ عقله بود در مرکز مخالف و موافق
و ناظر و ساقط پس احوال زنان و انبازان تو میانه
پست و بعضی اوقات خوب پست و بعضی اوقات خوب نه
احوال مال غایب و میراث و بودن خوف و مانند آن
دلیل پست بر رسیدن مال میراث و مال غایب و بودن
خوف و مرگ پست زیرا که ≡ عقله خاک ≡ قبض الداخل

رفع بطریق مضاف و معطوف

مضاف بطریق معطوف

در هشتم دید که خانه خوف و مرگ است دلالت میکند بر
مال میراث و آمدن غایب یا دلیل خوف مرگ باشد زیرا که
خاک عقله خاک قبض الداخل را در هشتم دید احوال سفر
و علم چون دور خاک تمام شد لازم نوبت باتش رسید
عقله خاک دویم پس سیر دور آتش دویم باشد و
آتش دویم نصرة الخارج در رمل نبود بجایش قبض
الخارج بود و آتش عتبه خارج را میطلبد و آن آتش
عتبه خارج را در مرکز خود و غیر دید کویم سفر خوب
نیست در بعضی اوقات دیگر خوبست احوال خانه دهم از
شغل و عمل و بزرگان از آتش قبض الخارج دیدیم نفع
در بعضی از شغل عمل فایده نمی در بعضی نه یازدهم آتش عتبه
خارج از دوستان و امید در بعضی اوقات نفع هست در
بعضی نه زیرا که آتش عقله که مطلوب عتبه خارج است در مرکز
موافق غیر موافق بود خانه دوازدهم دشمنان و چهارپای
بزرگ از آتش عقله دیدیم و آتش عقله طالب آتش فرح است
التقابر اکثر دیدیم در بین چهار و دوازده تد حرف و التقابر اکثر
در بین شش و دوازده تد احد و التقابر اکثر دیدیم
در بین دوازده و دوازده تد احد

بطریق معطوف مثال زاید

نجح مشترک قسمت کردیم دوازده در نیز دو حرکت
واو در رمل موجود نبود و کویم چهار پایست از چهار پا دو
کم خواهد شد و اما دشمن او اره و نیست خواهد شد چهار پا دو دشمن
دیگر ظاهر کردد و ضعیف و قوی تمام شد دوازده خانه بطریق دور
نقطها اگر کسی سوال کند کوید احوال مستقبل به بین باید که
از نقطه دویم طالع کوید و اگر کوید که کسی که از مال و معامله کفایت
باشد مراد یا نه نباشد باید که از سیوم نقطه طالع کوید و اگر کسی
از مال خویشان پرسد باید که از چهارم نقطه طالع کوید عم و عمه را
باید که از ششم نقطه طالع کوید خال و خاله را باید که از دوازدهم
نقطه طالع کوید و نقل و حرکت پادشاه باشد و یا خویشان پادشاه
باشد و کیه دوستان و امرا را باید که از نقطه دوازدهم
طالع همچنین سیر میدهد و مرود و الله اعلم بصواب فایده در
احکام غالب بودن و مغلوب بودن اگر کسی سوال کند من
بجنگ بروم و یا کوشش میکنم و یا شغل می میبازم و یا غیر اینها باشد
به بین که کدام غالب میبایم در بین باب رمل را کشیدیم بدین کونه
شد و این بود صورت رملی او و الله اعلم بصواب

کسور بطریق معطوف مثال ناقص

متروکه ۱۰ اردم

نسبت دوم مخرج مشترک

تباین بود و شد

نسبت سیم شمار رد شش شمار جزء

بدین گونه شد ÷ ÷ ÷ ÷ ÷ ÷ ÷ اینجا نقطه ضمیر را اعتبار

نمیکنیم زیرا که بعضی بدان رفته شده نقطه

اول طالب سیست ÷ ÷ ÷ ونقطه دویم مطلوب سیست بعضی

برعکس رفته اند پس مناسب آنست که هر دو نقطه را

ببالا بردیم و پنجم اکدام نقطه در مرکز خود و در مرکز موافق

واقع شده اند و مطلوب هر دو را نگرند و از ناظر و سیاقط

و مرکز موافق خوب احتیاط کنند و غالب و مغلوب را از آنجا

گویند و این فقیر برغم خود دانسته ام که باید که از هفتم نقطه را

طالع مسئول عنه گرفته اند و شاید قریب و بعید این دو و سه

و پنج و هفتم سیست از نقاط هر آن نقطه گواه گرده اند و مطلوب

هر یک را دیده باید که بدان عمل کرده اند و دیگر درین رمل ۲

÷ عقله در میزان بود و نقطه خانش را بالا بردیم و شکل

طریق سیوسیست به پنجم اگر از خانه ÷ طریق اگر اعتبار کنیم هفت

او ÷ نقلی بود و در رمل موجود بود و در مرکز موافق و غیره و مطلوب

خود را بدید بخلاف ÷ طریق گویم که و شمس غالب است اگر میزان

بوضع بر دیم شش شد هر کدام سه حصه دادیم نصف کسور ۳

ثلث کسور شش کسور ۳ جمع کردیم شش شد شش در شش

مشار الیه شش شمار رد شش شمار

جمع کسور بطریق مضاف

وقتی بنصف ۱۰۰

۲۴

حصه ۱۲۰

مخرج مشترک ۱۲۰

بلی هفت جزء در یک صد

گویم خالب ÷ عقله را اعتبار میکنیم با اعتبار آنکه به نقطه

طریق اعتبار نیست لازم بجایش ۱۵ پانزده سیست باید در

فت و انجا ÷ عقله سیست پس ÷ عقله را اعتبار کنیم

و او طالب خاک ÷ قبض الداخل سیست و خاک ÷ قبض

الداخل در مرکز غیر موافق واقع شده سیست هفتم ÷ نقطه ۲

عقله ÷ نقطه طریق بود این حکم بر عکس اول واقع سیست

گویم سبایل غالب سیست اما نقطه خاک ÷ طریق از پنجم منتقل

بچهارم شد و ÷ و به نقلی هیو سیست و ÷ نقلی مطلوب

خود را که ÷ عقبه داخل و بد بتشابه در نهم درین حال نقطه

مدعی علیه ÷ فرح میشود ÷ فرح در رمل نبود بجایش خاک

÷ عقله بود بدین تقدیر گویم مدعی اول بر طرف شد و مدعا

دیگر بجایش آمد با آنکه جنگ کردند گاهی غالب و گاهی مغلوب

شدند در آخر بندعا دیگر شکلی بهات خود کرده اند و جنگ کنند

برابر رسید چون نقطه مدعی علیه و نظر و مرکز برابر شدند اما

مطلوب مدعی در وتد واقع شده سیست و خاک ÷ قبض

حصه ۱۲

مخرج مشترک ۱۲

۱۲/۱۲

علم تضعیف کسور

ثمن اعنی سی ثمن

هفت بار تضعیف

هفت مثال مفرد

نصف

نوزده تسعه

چهار تسعه

نوزده تسعه

دارد بیشتر اما اعتبار بر اول سیست ⊥ نصف الخارج اقلیم دویم ⊥ قبض الخارج اقلیم سیوم ⊥ عتبه خارج اقلیم چهارم ⊥ عقله اقلیم پنجم ⊥ فرح اقلیم ششم ⊥ نقی اقلیم هفتم بخش اقالیم بنقاط هفت گانه نه سیست آتش و باد و یا آب و خاک باشد بدین جدول

⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥
۱ اقلیم	۲ اقلیم	۳ اقلیم	۴ اقلیم	۵ اقلیم	۶ اقلیم	۷ اقلیم

⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥
۱ اقلیم	۲ اقلیم	۳ اقلیم	۴ اقلیم	۵ اقلیم	۶ اقلیم	۷ اقلیم

⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥	⊥
۱ اقلیم	۲ اقلیم	۳ اقلیم	۴ اقلیم	۵ اقلیم	۶ اقلیم	۷ اقلیم

بخش اقلیم بنقطه آب و خاک نیز بدین ترتیب است تا ⊥ عتبه داخل ۱ اقلیم هفتم باشد و بباید دانست که هر نقطه از

مثال مضاف

مثال مضاف مع المعطوف

مثال زاید بعد تضعیف کردن

از نقاط باید که از مرکز میزان بالا رود و بعد از آن آن نقطه طالع باشد و آن نقطه را اقلیم اول گویند و دویم نقطه را اقلیم دوم گویند و سیوم نقطه را اقلیم سیوم گویند تا هفتم او و اگر نه همچنین نباشد را سپت نمیاید زیرا که ضمیر حکم از دو نقطه سپت ۱ در میزان ظاهر میشود و گاه آتش باشد و گاه باد باشد و گاه آب باشد و گاه خاک باشد چون بالا رود بهر خانه رسد آن خانه را طالع اعتبار کنیم و بهار میگوییم اگر نقطه باد باشد در خانه آتش ۱ اول بهار خشکی باشد و قسیس علی هذا و دیگر از آن خانه تا سیوم نقطه سه ماه بهار بود و سه نقطه دیگر سه ماه تابستان بود و سه نقطه دیگر سه ماه خزان بود و سه نقطه دیگر سه ماه زمستان بود تا دوازده نقطه تمام شود و در شانزده خانه رمل گاه باشد ماه اخیر از سال در دوازدهم افتد بطریق سیر بروج را نیز بطریق شمار نقطه آتش و باد و آب و خاک رود چنانچه نقطه حکم بالا رود و هر جا که نقطه رسد حمل سپت دویم ثور شمار میکنند تا دوازده نقطه در کجا که تمام شود والله اعلم بالصواب اتمام

مثال مادر بعد تضعیف کردن

تضعیف نقطه که تضعیف یک شد بار بعد تضعیف یک شد

بر همین مثال ظاهر میشد

تضعیف کردن

ثلث شش

قسمت کردیم

در خمس یک یک

و یک باقی

نشست یک

خمس

مثال ناقص

او رو زیر

تضعیف

در خمس

در بعد تضعیف کردیم

قسمت کردیم

تضعیف کردن جهات

ایه از خلد جنات

در بعد از تضعیف کردن

سپوی حکم سال چون نقطه بباد ۱ نصر الخارج منتهی شد سال با او باد ۱ اجتماع را میکلبد در مرکز مصادق بود گویم سال با نفع سپت و مردم بمراد رسند و کار نقل و حرکت و اهل علم و هوا باعتدال گذرد زیرا که نقطه باد ۱ اجتماع بسیار خانه را اعتدال داده سپت پس باد ماند هوا گرم تو میگذرد و حال مال و معامله بسیار خوب سپت و مردم و قدوم بمراد رسند یعنی اوقات گرچه مردمان را از جهت بزرگان بسیار عمارت نقصان رسد زیرا که باد ۱ عقبه خارج در شانزدهم واقع شده سپت ۱ در مرکز مخالف سپت حال نقل حرکت و منسوبات سیوم نیکو نسپت زیرا ۱ باد ۱ عقبه خارج مطلوب خود را باد ۱ قبض الداخل سپت ندید حال ملک مقام و حرکت کار نیکو نسپت زیرا ۱ قبض الداخل در رمل موجود نبود و بجایش ۱ عقبه خارج بود در مرکز غیر تکرار کرده بود مطلوب شش هم موجود نبود و دلیل سپت بر خرابی ملک و زیر اعت حال فرزندان و مطربان بسیار ضعیف باشد و نرخ و دانها دلیل

مثال ناقص

مثال مفرد

مثال تضعیف

معطوف مفرد

تنصیف معطوف مثال زوج

۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	مخرج ۴
۱	۱	۱	۱	
ط ۴				

که مخرج مشترک را دوم چهار شد از مخرج حصه‌ها دادیم یک را جمع کردیم چهار شد

سیت بر خوانی و نحسی و بد حال فرزندان و زبونی احوال مطربان گفتم زیرا که باد ÷ فرح در دوازدهم واقع شده و او خانه خالی سیت و مطلوب شش ⅟ عقبه داخل سیت و او مفقود سیت و حال بیماری‌ها و نسیب و کارها ⅟ عقبه داخل سیت و یافتنی ÷ عقله بود و بجایش بود در ایجاد آتش را عتبار کردیم و گفتم کار و نسیب هم او سیت زیرا که فرح ÷ را در وتد الوتد دید اما بیماری از صفرا باشد و قبض شکم را پس مینیسد بات خانه ششم را نیز حکم حال زنان و انبازان و غایبان باد ÷ طریق را راندیم و او باد ⅟ جمره را در یازدهم دید حال این نه نیک سیت و نه بد سیت اما میانه این بود دلیل نکاح و معاملة و مقاطعه دار انرا سایر مینیسد بات را بدین طریق حکم کنند حال مال غایب و مال میراث و مرگ و خوف و خطر و قتل و غرق بر مرگ و قتل بر مال میراث لرسید الحرب سیختی و دشواری و غرق شدن کشتیها بود زیرا که باد ⅟ جمره باد ⅟ نصرة الخارج را در هشتم دید در مرکز مخالف

زوج عمل کردیم مخرج چهار شد حصه دادیم هم چهار شد نسبت چهار را در یکدیگر ضرب کردیم نصف کردیم یکچهار شد

مثال زوج در تنصیف همین طریق تنصیف

مثال معطوف ۱۴ انصاف زوج

تنصیف مثال منصاف زوج

امر مخرج معلوم کردیم بعد مخرج حصه دادیم حصه‌ها که جمع کردیم بعد آنرا نصف کردیم بخرج ضرب کردیم از چهار

۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	مخرج ۴
۱	۱	۱	۱	
ط ۴				

حال سیفر دور با تمام رسید و ابتدا دور از اب ⅟ میکردیم و میکردیم و حال سیفر نیکو سیت و علم منیسد بات سیفر را الصلین حکم کنند زیرا که اب ⅟ بیاض اب قبض ÷ الخارج را راندید حال پادشاه و شغل و عمل خود بد سیت زیرا که بجال ⅟ قبض الخارج ⅟ اجتماع بود و اب اجتماع اب ⅟ عقبه خارج را میطلبد او در شانزدهم در مرکز موافق بود و الله اعلم حال مراد و خزینه پادشاه و ایمنی و نا ایمنی هم او سیت مثل خانه دوازدهم حال دشمنان بر چهار پا بزرگ نیکو سیت زیرا که اب ⅟ عقبه خارج ⅟ نصرة الداخل را راندید و بجایش زوج ÷ فرح بود و دلیل بر تلف بودن چهار پایان و هلاک شدن دشمنان و الله اعلم رصد اب الحرب سوال کنند که درین مقام جماعت را سیستند به پس که درین میانه دو زوج که امر سیت باید که رمل بزنند و نقطه را بالا برد باید که از دو سیت را سیت رمال که توالیست یکدو از نقطه هفتم ترتیب تا آنجا که آخر شود هر نقطه طالبی که از مطلوب خود را دیده باشد و در مرکز موافق انگیس دزد

۱/۴	۱/۴	۱/۴	۱/۴	مخرج ۴
۱	۱	۱	۱	
ط ۴				

مثال بدو کردیم عمل کردیم نسبت با دیدیم تا شرط بکن حصه دادیم حصه سو کردیم کردیم مخرج چهار بود حصه هم چهار شد مخرج که چهار بر تا یکدیگر ضرب کردیم نصف کردیم یکچهار شد

مثال مضاف مفرد

۱	۱	۱	۱	
۲	۲	۲	۲	
۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	
۵	۵	۵	۵	
۶	۶	۶	۶	
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	
۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	
۲۱				

در نقش و در مقابله باشد خصوصاً شکل ایشان قبض الخارج باشد و یا این شکل بسته خارج باشد المطلوب در مرکز مدانش باشد و یا نظر سیاقط انکس دزد نباشد همچون بیاض در خانه پنجم باشد غرض انکه قوت و ضعف را خوب ملاحظه کند باید که دانسته حکم کنند تا خطا نشود والله اعلم بالصواب باید اشکال دزد را از نقطه هفتم گوید مال دزد را از نقطه هشتم گوید نقل و حرکت او را از نقطه نهم گوید و مقامش را از نقطه دهم گوید و جامه او را از نقطه یازدهم گوید و کیسش را از نقطه دوازدهم گوید و مقصدش را از نقطه سیزدهم گوید و خوف او را از نقطه چهاردهم گوید و سفر او را از نقطه پانزدهم گوید شغل عملش را از نقطه شانزدهم گوید امیدش از نقطه هفدهم گوید و دشمن چهارپایش را از نقطه هژدهم گوید والله اعلم بالصواب **باب در بیان چهده دزد** در خانه هفتم بیند مثلاً مطلوب او را بلند کجا رسیده است بدین موجب رمل کشیده شده است المطلوب در خانه آتش

۱	۱	۱	۱	
۲	۲	۲	۲	
۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	
۶	۳	۴	۳	
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	
۲۴				

تفریق کسور

۱	۱	۱	۱	
۲	۲	۲	۲	
۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	
۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	
۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	
۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	

تفریق معطوف

۱	۱	۱	۱	
۲	۲	۲	۲	
۳	۳	۳	۳	
۴	۴	۴	۴	
۵	۵	۵	۵	
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	
۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	

باشد اگر ناظر بود باید دزد زرد چهره بود و رنگی او بسیار نخارند اما پیرش سوخته بود و یا داغی نهاده بود و شخص باریک اندام بوده و تند و گشاده رو و با قوت و سیاه رو باشد والله اعلم بالصواب **و اگر سایل سوال کند** غایب کجا خواهد آمدن رملی بدین طریقه کشیده شده است رمل او نقطه باد نصرت الخا رفت با چهره سبد مطلوب خود را نصرت الخارج است در مرکز موصاق یافت غیر مفقود باد شمال نار شرق پس شمال شرق باشد **اگر سایل سوال کند** غا سبب از کدام طرف خواهد آمدن رمل کشیده بدین نیت با بیده نقطه حکم بالا برد بلند مطلوبش در کجا رسیده است بالکدام مرکز فرو دامده رسیده و بکدام رسیده اگر در مرکز خود دامده باشد مثلاً آتش در مرکز خود اگر الحیان باشد شرق مطلق قاعده در تفریق کسور چنان میباید که منقوص کسور از منقوص منه کم کرده باقی از منقوص منه نسبت کرده بمخرج مشترک

باشد و اگر نصرت الخارج باشد شریک باشد با شمال
تا آتش هشتم باید همچنین حکم میکنند اگر باد باشد از تروف شمال
ل اگر آب بود از طرف از غرب بود اگر خاک بود از تروف جنوب
اگر سایل سوال کند از غایب درین باب مثلاً رملی
کشیدیم بدین طریقه بود نقطه حکم را بالا بردیم در پنج بدین
شکل بقبض الخارج رسید و اواب اجتماع را در
هشتم و در پانزدهم بقوت یافت پس گفتم این غایب از
طرف غرب می آید و در رفتن هم نیز همچنین باید حکم کند و در
دفین هم نیز همچنین طریقه بیست و در خبی هم نیز همچنین بیست
اگر سوال سایل از دو بیت جب از دو بیت را بیست باید
رملی بزند و نقطه حکم را بالا برد و از آن نقطه حکم کند حکم آن بیست
باید از نقطه حکم شمار و تا هفتم بشمار که نقطه هفتم را مطلوب
جا را بیست پس اگر نقطه هفتم را مطلوب پیدا نباشد و زد اول
پس نه بیست بلند و بجایش چه نشسته باشد از آنجا گوید
مثلاً رملی کشیده شد در میانه مردم و در جب را بیست

نشسته بودند صورتش این طریقه بود که نموده میشد و والله
اعلم نه بیست ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ونقطه را با
لا برده شد بخانه ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ نصرت الد
خل رسید در چهارم ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ و از خانه آتش شماره کرد
دیم شکل وزد ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ بقبض الداخل برسید ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ قبض الداخل
در رمل نبود پس گفتم وزد از دو بیت را بیست اول گفتیم
نه بیست زیرا که بجایش ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ عقبه داخل بود که او طالب ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ بطریق
بیست پس وزد همچنین شخص بیست زیرا که از خانه ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ قبض الد
خل تا پنج که خانه ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ عقبه داخل میشد و سایل سوال کرده که
در میانه پنج گفتیم رمل زده شد نه بیست که استادان نموده
اند ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ چون نقطه حکم بالا رفت
باب ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ عقبه خارج بیست و هفتم
او را گفتیم که اب ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ قبض الخارج شد پس وزد اول که ۲
بر توالی او بود و در رمل نبود بجایش آب ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ بیاض بودی
و نیز نقطه مفقود میشد و وزد اول گفتیم نبوده بیست وزد

مضاف مع المعطوف

منقوص

منقوص

ومیلین اجتماع سیت در پانزدهم در مدخل موافق سیت
ومطلوب بش را که اب عبته خارج سیت در مدخل موافق ۲
دید غیر مفقود پس در زد و میلین سیت خواستیم که امتحان سازیم
بقیه حد حال دارند همیلین عبته خارج بود در مدخل موافق
ومطلوب او نصرت الداخل بود در مدخل خود لیکن
نقطه مفقود میشد پس اگرچه صورت دزد در سیوم جا کا
سیت ولیکن آن مال در پیش او نیست دزد چهارم
نصرت الداخل بود او در مدخل موافق ومطلوبش نقی
بود لیکن در مدخل مخالف ونقطه نیز مفقود بود پس چهار
میلین صورت یعنی دزد سیت ندارد و در همیلین نقی
بود و مطلوبش را در مدخل غیر موافق پس دزد
نیست بدان که اگر مطلوب مقدم بر طالب نیست
لیست اگر مطلوب با خیر بر طالب نوالیست اگر سایل سوال
کند از بیان دزد دیده رمل زنده شد انیست که نموده
میشود برین ترتیب

نقطه

عمی ضرب

در اصل

نقطه ضمیر را بالا بردیم که التش نصرت الخارج سیت او
التش دویم سیت و صاحب سیوم که باز در خانه هشتم
بطبع سیوم سیت و در چهار دهم بالجیان رسید و آ
ن التش و آن خانه اما خارجیست که نقل و حرکت تواند
بود و در دوازده بالتش طریق رسید که دشمن سیت
اما در راه صحرا و دریا و کنار و باز در هشت
چون خانه و نقطه هر دو هشت بودند پس تفتیم تواند بود
که سایل را البته در راه مال تلف شده سیت باعتبار
سیر نقطه از میزان بالا رفت و نیز مطلوب او که التش
بالجیان سیت در سیوم خود دید و در ششم و در چهار دهم
که هفت سیت انبیا هم دلیل گمشده سیت و دزد دیده
سیت چون نقطه را بالا بردیم در خانه اول بفرح رسید
و هفتم او باد عبته خارج پیدا شود اما در باطن و مطلوب
او قبض الداخل سیت او نیز در باطن پیدا شد از
ضرب جماعت با قبض الداخل و هفتم دزد شخصی سیت

نوع دیگر ضرب شعر

سیاه چهره سرشت و لبیر خی آید باعتبار آنکه چون شکل
دور را از نقطه مطلوب هفتم آوریم و درین رمل ∴ قبض الداخل
خل بود در خانه باد بود و سیاه از خاک ∴ قبض الداخل
بود و لبیر خی از بادوی گفتیم و نیز گفته اند لیش تر است زیرا
باد خاک در خانه باد آمده سرشت لبیس خاک سیاه باد لبیر خی
و باد بیرون و خاک بیرون لیش و باد تراشنده خاک سرشت اگر با
یل سیوان الخداز دزد ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ میان
پنج لبیس رمل زدیم این بود ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ ∴ چون نقطه
جلم ببالا بردیم در چهارم بخاک ∴ قبض الداخل منتهی شد
و هفتم او انکیس ∴ میشود او در رمل نبود بجایش خاک
∴ فرح بود بنابر آن در داول گرفتیم و مطلوب خاک
∴ فرح خاک ∴ نصرت الداخل بود و ویرا بتکرار دید اما مطلوب
∴ نصرة الداخل و کیه دزد سرشت ∴ نقی سرشت و او در
رمل نیست بجایش ∴ نصرة الداخل است چون با صا
حب بیکن ضرب کردیم ∴ بجایان شد و نقطه خاک مفقود شد

لبیس اولین

۱۵۶ | ۳۴۰ | ۱۵۶
۱ | ۳۲
۳۰

۱۵۶
۱۵۶
۹۳۶
۳۶
۴

۱۵۹ | ۱۳۲۰ | ۱۵۹
۱۳۳۱ | ۱ | ۲۳۴۶۱ | ۱۵۶
۴۹۵ | ۳۴ | ۹ | ۲۳۳۶
۱۵۹ | ۲۵ | ۲۴۶۹۰ | ۴
۹۰ | ۲۳۳۴۰
۶

نوع دیگر ضرب شعر

لبیس اولین لبیس دوزد و نباشد بجهة آنکه ∴ انکیس بجا
ی خود نبود و ∴ نصرة الداخل در رمل بود اما ضعیف
بجهة آنکه بلی در مرکز غیر بود و بکر چون با صاحب خانه
ضرب کردیم خاک مفقود شد لبیس و زدیم ∴ عقله بود
و مطلوبش ∴ قبض الداخل خا اما با تکرار دید خاک
∴ عقله بعضی میشود هفتم ∴ فرح او و در خاک در خانه ∴ عقله مفقود
اتمام شد نوبت دوربانش ∴ نصرت الداخل بخارج رسید
و ∴ نصرت الخارج لیش دیم سرشت در رمل نیست بجایش
∴ بیاض بود و او طالب زوج ∴ اجماع سرشت و او در رمل
نبود بجایش آتش ∴ عقله بود و کیه کاهش ∴ فرح سرشت
در دو تد او و تد خود بود بنابر آن گفتیم که بلا شک دزد سیو
سرشت و دزد چهارم را نیز معلوم گفتیم و آن آتش ∴ قبض الخا
رج سرشت که او مطلوب خود را که ∴ عقبه خارج است ساقط
دید انجا ملاحظه باید کرد که قبض و را کیه کاه گویند ∴
عقله سرشت بتکرار بلی در مرکز بود اما دیگر غیر مرکز بود و وی

۱۵۶ | ۳۴۰
۱۵۶ | ۱
۳۴
۲۵
۹۰
۶

۱۵۶
۱۵۶
۹۳۶
۳۶
۴

دیگر مفقود میشد و اندلیس چهارم وزد نباشد وزد پنجم آتش
آتش عقبه خارجیست ا مطلوب او آتش عقله را اگر نفیتم که
مطلوبش اگر شکر ارد داشت اما اگر بعضی ساقط بود بعضی
دیگر معدوم بود میشد اگر چه کیسه کاهش آتش فرح بود
در وتد بود اما مطلوبش ضعیف بود چون سیوم از این
دلایل دلیل سیوم از همه بقوت تر است بنابران حکم کر
دیم دیگر جایش که نصرت الخارجیست بیاض بود و
مطلوب زوج بیاض زوج اجتماع را طالعیست بجای
او عقله را دید سپید اگر و بنابران نفیتم که وزد نحل خواهد
بود و واز عقله نفیتم که دهقانیست اگر سایل سوال
کرد که غایب از کدام جانب آید درین باب رمل زدیم
صورتش این بود
اگر نقطه باد نصرة الخارج را بلغی او
اجتماع سیست که او در اول دهشت سیست و باد در
خانه هشت ضعیف سیست و اما در اول قوی سیست پس
این غایب

نسبت بصورت

فروع دیگر ضرب

این غایب از طرف شرق و شمال خواهد آمدن اگر مطلوب باد
گرمی مطلوب باد طریق باد چهره سیست در مرکز باد چهره
شمال خاص سیست بنابران نفیتم که پس غایب از جا
شب شمال خواهد آمدن

باب در دانستن نظرات

کواکب ها اول طالع دویم ناظر سیوم ناظر تسدیس چهارم
ناظر تربیع پنجم ناظر تثلیث ششم ساقط سیست ناظر مقا
بله هفتم ساقط نهم ناظر تثلیث دهم ناظر تربیع یاز
دهم ناظر تسدیس و دوازدهم ساقط سیزدهم گواهی اول
سیست چهاردهم گواه چهارم سیست پانزدهم گواه هفتم سیست
شانزدهم گواه دهم سیست و زایچه طالع را بدین نوع نمو
ده میشود و اندر سیست

این مثالیست که نموده لاز
م سیست همین شکلها باشد
نظر لازم آید فرض نمونه
خانه‌ها و ساقط و ناظر ضرب سیست هر شکلیکه باشد در خانه همین طریق

عمل کسور ضرب مضاف بطریق معطوف

مضروب مضروب فیه

متوافق

نصف

حاصل ضرب

ثلث

مقدر در ثلث

ضرب کردیم کل کل

سه ربع در ثلث

ضرب کردیم عشران

مقدر فیه

نصف در ثلث کل

پس نسبت دیم

در بین کل و عشران

متباینه ضرب کردیم

ماوت و عشران

پس کل ماوت

کل و نصف

و عشران ضرب کردیم

ماوت

ثلث ماوت در ثلث کردیم نسبت واحد الا ثلث ماوت و ثلث

نسبت ثلث عشران در ثلث

عمل کسور تقسیم خلاصة الحساب

مقسوم علیه

مقسوم

یک و ثلث ربع

مقسوم چهار

خارج نهم حمره بیرون می آید خانه سیوم عبه داخل بیت مطلوب او در سیکن خود گوییم احوال خویشان و نقل حرکت خویشان زیرا که در سیکن خود نشسته خانه چهارم بیاض بیت و مطلوب او عقله بیت در چهارم خود آمده بیت از ملک مقام فایده پنجم خانه پنجم لحیان بود مطلوب او انکیس بیت و او دریا نزد هم خود آمده بهم دلیل بر خوبی احوال فرزندان و منسوبات خانه پنجم خانه ششم قبض الخارج مطلوب او بیاض و او در سیکن خود واقع بیت در هشتم خود نیز گوییم بعضی خدمتکاران نفع بیشه و بعضی بمیرند یا بجای دیگر فروخته شوند اما خانه هفتم نصرت الداخل بیت مطلوب او لحیان بیت و او در چهارم خود واقع شده بیت دلیل بیت بدانکه از غایبان و زنان و نکاح پرسید خانه هشتم عبه خارج بیت مطلوب او نصرت الداخل در هشتم و در دوازده هم خود نشسته بنابران گوییم خوف نباشد و حال غایب نپرسید خانه نهم نصرت الخارج بیت و مطلوبش جماعت گوییم سفر واقع

مقسوم علیه

مقسوم

نصف اثنین ربع

مقسوم علیه

مقسوم

مقسوم علیه

مقسوم

مقسوم علیه

مقسوم

مضاف طریق معطوف

مقسوم علیه	مقسوم	مشترک
۳	۳	۳
۱/۲	۱/۲	۱/۲
۱/۳	۱/۳	۱/۳
۱/۶	۱/۶	۱/۶
۱/۲	۱/۲	۱/۲

نشود و اگر برود داماد بر بماند و دو خانه دهم قبض الداخل بود
مطلوبش عقبه خارج است و او در سیوم خود آمده است و
لیل است بر توسط شغل و از بزرگان بمراد برسد خانه باز
دهم بیاض است مطلوبش عقله اما او در چهارم خود
آمده از دوستان بمراد برسد و ابد حاصل شود اما خانه دو
از دهم فرح بود مطلوبش حمره بود و او در رمل نبود
از ششم اما بیرون می آید بنابران گوییم دشمنان و از چهارپایان
غایب نفع رسد اول از برای روزی خود رملی
بزند اما آن دفتها را خوب ملاحظه باید کرد و فصل بار را خوب
الحتیاط باید کرد زیرا که ساعت روز گاه دراز و گاه کوتاه
باشد اما چون رمل زده باشد نقطه اول بساعت اول و هر
و نقطه دویم بساعت دویم تا آنکه منتهی شود و هر نقطه که بساعت
رسیده باشد در آن حال طالع او است دویم مال سیوم
نقل حرکت چهارم ملک مقام پنجم فرزند و محبت و ششم غلام
خدمتکار هفتم زن انباز پسری دهد هشتم مرد و مثلاً رملی زدیم

ثلث ربع نصف

که طریق مضاف ضرب کردیم حرکت نصف ثلث ضرب کردیم حاصل شد

مقسوم علیه ثلث ربع نصف باهم ضرب دادیم

حصه دویم

مقسوم علیه	مقسوم
۴	۱

چهار که بر یک تقسیم کردیم

ب در بیان جذر کسور و هو بتحقیق فرالود والصحی والکسور لکن جذر
بر دو قسم است در هر دو اصل منطق است و دانا باد اصم است
اما صورت جذر الجذر المنطق که در رمل در کسر می باید این است

۱۵۸

بدین نوع بود صورتش اینست

۴	۲
۹	۳

انقلاب کردیم بعد از انقلاب
چون نقطه حکم آمد هشتم طریق منتهی شد و از آنجا
گردید بخانه پنجم لفتم اول صباح از حال اول بحال دیگر دگر
قرار حال تو بفرح رسید اول طالع و اول ساعت است
و نقطه نظرت الداخل ساعت دویم تا آنکه نقطه بساعت
اخیر رسید والله اعلم برای من رملی بزن
من در بین شهر گرباهیس بخرم بشهر دیگر بروم که از برای
من کفایت کند یا نه بعد از آن رملی کشیدیم باذن الله
تعالی و تقدیر بر بین ترتیب بود
نقطه خاک قبض الداخل و میزان بود بها لارفت
در پنجم منتهی شد بخاک طریق رسید که ششم قبض الداخل که خا
سلامت و زیانست خاک طریق مطلوب در آنکه خاک آنکه است
در رمل بدید بود دلیل نامراد است چون طریق را با قبض
الخارج اگر زنیم قبض الداخل بیرون آید که او هم در ششم بود

و نسبت آن بنج که باقی بود تضعیف جذر مجذور مسقطه سوم
زیاده الواحد بخمسة اسباع است یک اورد نا علامة الخ علامة رش
علامة الاهفت و جذر رسه که یکجا آوردم بر تربیع منسوب بنام
تا بدین تخمیس ازدهم خود بیست و نقطه دویم طریق ز خاک انکیب بیست جای خود
یعنی که در مرتبه نبود اما بجایش قبض الداخل ۵ سیوا و بیست چون با انکیب ضرب
ثانی میتا ضرب کن فحم حره بیرون آید خاک مفقود شود و ضد خاک با و بیست موجود کردد
در هفت ز منش این هم از برای معامله خوب بیست و دیگر خاک قبض الداخل اما خاک فرح
الیه بجد در مرتبه را طلبید و او در خانه یازدهم ۵ سیکن شکل او بیست یافت شد
ثانی بیست حاصل ناظر تربیع چون با خودش ضرب کردیم جماعت شد و جماعت
این ضرب بیست شش فرح بیست و بعد از ان نظر کردیم نقطه هفتم او ۵ نقطه
یک آمد و آن ۵ نقی بیست ۵ نور شده و هم مقصد یعنی جایکه بین مباع
که باقی زرجه زاده بود و او را در چهارم و هفتم زیبد و ازین جهت که خاک نقی
هر یک آن یک شد بایع و مقصد شد مستعد اند بود که بایع بسر چیره باشد یا اشقر و مقوا
نسا نکرکن تا بیت اند بود ۵ مقصد جانب غرب باشد یا بعتبار ضابر شکل اگر با صاحب
نقش کردکی او روبا بیت شان زنیم در چهارم نقی با بیاض و عقله ۵ شر
فوق الخطیس در مرتبه فی جند بیست در هفتم نقی با عقبه خارج زنیم قبض الداخل
ثالث و این بیت مشغول ۵ شمال جند بیست و نظر کردیم در جنس آن تخصص که از وی
نقش قسمت کن بر فرح منجر دان جنس هم جنس بایع میشود و هم جنس مشتری که در انجا
کمتر که طبع در مرتبه اصل است هر چند عدد در خارج بزرگ بود قسمت
آید این جذر رسه شنم ست عمل زر ست

سر و میفروشد زیرا که دران مقصد جنس که انجا خرد و دوازدهم
میشود که ششم او بیست الحاصل آتش نصرت الخارج با فتیم
زیرا که نقطه خاک طریق را دوازدهم آتش نصرت الخارج میشود
چون دور خاک از خاک طریق بخاک عقبه داخل تمام میشود ۵
هشتم طریق بیست لازم بسر دور از آتش نقی میکنیم از
این جهت ۵ خاک عقبه داخل را که خاک هفت بیست مستقبلش
آتش هفت ۵ آتش نقی بیست و آتش طریق دهم بیست آتش
لحیان یازدهم و آتش دوازدهم نصرت الخارج بیست پس
جنس مذکور آتش نصرت الخارج باشد چون بر جای خود میشود
بجایش آتش عقبه خارج بود او طالب آتش عقد بیست
و او را در خانه دویم باد بیست یافت آتش در خانه دویم نار نجی
بیست بر یکی اما ازین جهت ۵ خاک با او بیست سفید هم میشود بنا
بران فایده این جنس را از آتش عقله گرفتیم و او طالب
آتش فرح بود و این آتش را در خانه یازدهم که خانه آب بیست
یافت و دران خانه زابل بود گفتیم این معامله میشود اما فایده
محرست و نقش باقی ست از تیزده کسور ش معلوم شد که جذر نصف ثلثه
و ستة اسباع ست صورت ۱۶/۸ جذر نصف ثمن
صورت المجموع ۹/۲/۱ ۱۳/۴ ۱۴/۱ ۴/۳/۲

صورت اجتماع که مذکور شد ع ا جذر نه نصف ثمن ثلثه زیاد

صورت المجموع ۹ ۳/۴ ۱/۸ کنیز گوید که صحیح جواب بگو که حکم

نقل و آن ط که در ما بین ط الف

ضرب یکه در بیست نیست اما این نقطه طریق کردید و بچهارم نقص منتهی شد بر بین

که ثانی نزده بحذر نقد بر پانج و مقصد خاک فرح شد و جنبش آتش طریق کفایتش

جذر ثانی نزده حاصل از آتش لحیان بجای خود نبود بجایش قبض الخارج بود

ما اوردنا علی مثله واو طالب عتبه خارجیست و عتبه خارج در دو جا تکرار کرده بود

اربعة زیر خط در دوازدهم و در سیوم جون در سیوم ناظر بود و آخر تکرار

ثانی نزده المتطهر خانه آتش بر توالی دلیل بیست زبان نکرد و بیانه فرد شد

وجذر نه ۳ زیرا که آتش فرح آب ندارد و آتش عتبه خارج را آب

ما اوردنا علی مثله گشوده جون اعتدال دهم آتش فرح را بخانه یازدهم که آ

۳ فوق خط المذکور بیست و بادش را بخاک فرح چیزی بر جای نمی ماند بخلاف

نسبت این ۳ عتبه خارج آتش او را باب اعتدال دهم باد بماند و تر زیاد

که جذر نه ۳ بود والله اعلم در باب معامله و کفایت رملی

بطرف چهار که جذر زدیم ۹ صورت رمانش این بود ۹ نموده میشود نه بیست والله اعلم بصواب

ثانی نزده بحذر ثلثه نقطه حکم . آب اجتماع را بالا بردیم

ارز ۴۰ بیست یا نه در خانه دویم که قبض الخارج بیست و مطلوب

فشبه المطلوب در یک قانون صغر فائدة الکبیر تو لو الیمن خود را که آب اجتماع بیست در پانزدهم دید در مرکز خود که مرکز

کوئیم آرکیش نهایت نفع عمل است یعنی بر عدد که جذر منطق از

نبود منطق یا زده است جذر منطق این یازده نیست

آب بیست جون قبض الخارج را بدویم زنیم عتبه خارج میشود و اما

اجتماع را در پانزدهم زنیم که طریق بیست عقله شود و دویم و سیوم

و چهارم و پنجم هم اند از بیکنهای خود در دویم قبض الخارج که طالب

آب اجتماع بیست در مرکز خود بود و او طالب آب عتبه خارجیست

در رمل نبود اما مطلوب امید نداشته باشد ناگاه برسید بان مراد

آب قبض الخارج بود او در خانه دویم بود در روند الوند خود خا

نه باد بیست و ناظر بر ربع اجتماع جون بصاحب خانه که جره بیست

زنیم عتبه خارج شود ۹ مطلوب بیکه امید داشته باشد اجتماع بیست

و مستقبل آب اجتماع قبض الداخل بیست ۹ خاک سیوم بیست

او را هم در مرکز موافق دید و ناظر بند غایت بغیر توالی و جنبش و قاعده

بیشتر نظر کردیم خاک فرح بود اما بجای نبود بجایش خاک قبض

الداخل بیست کوییم این جنبش کافی و کرو باید در صحیح الاسپید اردیبهشت

خدیت نیز هم بسبب آب و بسبب حرب قبض الداخل این با

فرح که لحیان شود و آتش هم رسیده بسبب لحیان

در دست نهند از سمت نقطه خاک قبض الداخل خاک سیوم

باب در بیان قسمت الکسور و اقسام اصم

واحد صورت ۳ ۴ ۲ ۱ ۳ ۷ ۸ ۱۰ ۱۲ ۱۵ ۲۰

لس در ضرب کن شش کرده صورت کل در بیان نصف است

اضافه کن بر شش ست و بیفزا یکی بود دی زنده لبیب خاک آب آتش نیز در خانه

هفت کرده شد آب سفیدی باشد فایده آید داشته باشد از خاک فرح

فوق زرحط که در حسب عمله مته چهار است وچهار که مقسوم علیه است ضرب کن در مخرج موجوده که

بیت فوق ضرب کن در مخرج موجوده که

بود چون بجای خود نبود در جایش باز خاک قبض الداخل بود

واو مطلوب اسید داشته خود را که خاک فرح بیت ندید اما مطلو

بیکه اسید نداشته باشد خاک عقله بیت دید در چهار دهم که

بلغایت وان خاک دخاک دویم بیت گوییم که هر کس فایده کلی

خواهد آنکه اسید کرد داشته باشد ناگاه کفایت کند اگر تکنه خریده

باشد یک تکه دیگر کفایت کند که دو باشد و سپاه نقاط بدین

حساب رود سیفر شخصی گفت برای من رملی

بزان که نلیست دارم بنابران رملی کشیدیم بدین نوع بود

که نموده میشود و انلیست نقطه حکم از

میزان بعقله منتهی شد در پنجم که نقطه حکم و نقطه

یاد که خمر بیت در ششم باجتماع رسید و آن نقطه را مطلوب

او عقد خارج بود او را در سهم و دهم یافت گفتیم که تو نگر سیفر

داری و عزم جای داری باعتبار آنکه مطلوب او که باد

در مخرج مشترک ضرب کن

ها صل اصم سوم در باب ضرب کن این ضرب باز

کی اورده فوق الخط و نام این

دارد اجی نس که مقسوم علیه است ضرب کن در مخرج مشترک

حاصل او نیز بیت آید کی از حمنا تحت الخط المذکور و نشیت پانزده به

بیت کن و مخرج مشترک نزد مخرج الکسور آید اعنی چهار که مخرج ثلثه

ارباع بحد مباعی است ۴ که مخرج اربعه اجی نس است شش چهار ضرب

عقد خارج بیست در سهم دیدوان باد که در ششم بود منتقل شد کن در ۴ حاصل این

بخانه هفتم هم باجتماع رسید گفتیم باز بفرمان سیفر دیگر هم ضرب بیت آید

در یک بلاد و از خانه هفتم تیر گردید هشتم منتهی شد گفتیم باز سیفر دیگر و این بیت مخرج

خواهی رفت چون مطلوب نصرت الخارج بود باد اجتماع

گفتیم به بلاد دیگر خواهی بود انجا نیز باعتبار تکرار اجتماع به جا

باشد از یک بلاد گفت چنین بیت بعد از آن نقطه حکم که خاک

عقله بیت در پنجم دقصد شش که هفتم بیت طریق بیت و او طالب

خاک انکیس بیت بر جا نبود گفتیم باول جا نمردی یا آنجا ترا مراد

حاصل نخواهد بود اما دیگر هم که سیفر بیت ابتدا از عقله

حساب کرده شد خاک انکیس بود اما در خاک تمام شد

هم که ابتدای دور آتش بیت گفتیم از طیان میکریم چون

طیان در چهارم گفتیم در بین سیفر مراد بر بسی زیرا که نصرت الخا

رج را که مطلوب او بیت در ششم دید اما خوف جزوی میکنی

لبیب خدمتکار و دو بستان و چهار پای لبیب انکه

نصرت الخارج را با انکیس که صاحب ستر نم فرح میشود که

که بر بر حطا در کوز آوردم و این که که آخر تطویر بیت مخرج نصف است

و آن بیت هفت کسور در مخرج نصف ضرب کن بنجا چهار کن

قسمت کن بدان که ۳ که مخرج بیت هفت

بجایش آتش طریق بود او مطلوب خود را که آتش طلبیان بیت
ندیده این هم دلیل نامرادیست منزل سیوم بیت که آتش نفی
بجای نبود بجای آتش زوج جماعت بود و او زوج همه را می
طلبد بجایش نبود این چیزی نیست که بکار آید منزل چهارم مقصد
بیت او هم چیزی نیست اگر دهم از طلبیان کریم چهارم
او را یک منزل کریم تا مقصدش از طلبیان شمردیم یک منزل
عبنه خارج بود و او طالب آتش عقله بیت او گاهی ناظر بود گاهی با
قطب پس گاهی خوب گاهی بد و از نجا بسفر نصرت الخارج منزل دیم
که عقله باشد و او مطلوب خود را ندیده زیاده خوب نیست و آتش
قبض الخارج بجایش عقله بود اما او طالب فرح بیت بدین حساب
سه منزل شد اگر بسفر دیگر هیم از آتش مقصد نقطه پانزدهم باید دید از
خاک طریق که مقصد بیت بسفر آتش نفی میشود که بسفر دیم باشد
آتش نفی بر جای نبود بجایش زوج جماعت بود و او مطلوب
خود را ندید و دیگر زوج دلیل پستی بیت و دلیل که این بسفر واقع
نشود بسفر سیوم از مقصد دویم باید دید که آتش عقله بیت

بجایش آتش طریق بود او مطلوب خود را که آتش طلبیان بیت
ندیده این هم دلیل نامرادیست منزل سیوم بیت که آتش نفی
بجای نبود بجای آتش زوج جماعت بود و او زوج همه را می
طلبد بجایش نبود این چیزی نیست که بکار آید منزل چهارم مقصد
بیت او هم چیزی نیست اگر دهم از طلبیان کریم چهارم
او را یک منزل کریم تا مقصدش از طلبیان شمردیم یک منزل
عبنه خارج بود و او طالب آتش عقله بیت او گاهی ناظر بود گاهی با
قطب پس گاهی خوب گاهی بد و از نجا بسفر نصرت الخارج منزل دیم
که عقله باشد و او مطلوب خود را ندیده زیاده خوب نیست و آتش
قبض الخارج بجایش عقله بود اما او طالب فرح بیت بدین حساب
سه منزل شد اگر بسفر دیگر هیم از آتش مقصد نقطه پانزدهم باید دید از
خاک طریق که مقصد بیت بسفر آتش نفی میشود که بسفر دیم باشد
آتش نفی بر جای نبود بجایش زوج جماعت بود و او مطلوب
خود را ندید و دیگر زوج دلیل پستی بیت و دلیل که این بسفر واقع
نشود بسفر سیوم از مقصد دویم باید دید که آتش عقله بیت

نصرت الداخل بیت منزل اول آتش نفی شد زیرا که ۲
چهارم عقبه خارج بیت باز سیفر از منزل اول که نفی بیت باد
فرح میشود اما منزلش آب طریق باز از منزل دوم سیفر خاک
عقبه داخل باشد و او طالب خاک طریق بیت که مقصد بیت
محرم بیست روز مردی زیرا که سه منزل بود تا مقصد والله اعلم
تخمیه الله تعالی نیت دارم رملی
بخش رمل کشیدم بدین نیت صورت رمل این بود که نموده
میشود چون نقطه حکم را راندیم
باب قبض الخارج بیست و او مطلوب خود را
در یازدهم و در پانزدهم دید گفتیم این کس را نیکو رائی نیست نظر کردیم
در ششم آب قبض الخارج عقبه داخل بود و او طالب آب
طریق بیست اما طریق را در دوازدهم دید گفتیم بیماری
این کس از باغ و از حمام یا جای آسیا و یا مزار که آنجا جن
باشد یا سیر و خورده باشد این جمله را از آب هشتم طریق
بیست گفتیم هشتم دلالت بر سیر میکند و دیگر از جای بجای رفته

داد طالب فرح بیست و فرح بجایش نمیشود بجایش آتش
طریق بود دلیل که مقصد دویم نزد و اگر بر رود خوف رسد از امر
و از دوستان چون سیفر سیوم از مقصدش ۲ عقله بیست بهتر
باد عقبه خارج می افتد و او مطلوب خود را دید ۲ قبض الداخل بود
دلیل بیست که این سیفر در بیشتر احوال بمراد بیست مقصد سیوم
باد نصرت الخارج بیست دلیلست بمراد رسد اما از مقصد دیگر ۲
مقصدهای سیفر با همچنین جب میکنند میرود والله سبحانه اعلم
خانه در مقصد چهارم مقصد که دهم بیست بگیرد و خانه دیگر از یا
نزده اما خانه دیگر از دوازدهم همچنین جب میکنند و مرد و دو به ۲
نبینند که نقطه مطلوب دهم را اگر موجود بیست در مرکز موافق باشد
و ناظر خانه اول خوب بیست و الا بیازدهم رسید و همچنین مطلوب
او را می بیند والله سبحانه اعلم اگر از سیفر طالع ۲ خاک عقله بیست کریم
مقام خاک نصرت الداخل میشود چون سیفر از مقام کریم گوییم خاک
نصرت الداخل یکی و شمار خاکها کنیم تا ۱۱ انگیس و عقله که دور
خاک بیست باز آتش لحیان کریم تا آتش عقبه خارج که نهم
این بیست و آن بیست هفت اشارت بعمل فرض کردیم
و خارج القسمت که در ماپس خط
آن بیست

وبر سر پنجه آبله دارد و از جای خراب اینها را از ضرب
طریق با صاحب خانه نفرت الداخل بیت زنیم نفرت
الخارج متولد میشود که صاحب سیوم بیت و دوازدهم
طالع نقطه کوبیم اجتماع بود او طالب آب عقبه خارج
بیت در رمل بنود بجایش آب بیا ض بود عرق باید با چیزی
نرم با خرد بیبی این را از بیا ض گفته میشود مرغ را از بیاض
در خانه پنجم چیزی نرم از خانه هفتم عرق بیاض درین خانها
بیت بیماری اندک بیت اما تا هشت روز بیت با عتبار آب
طریق که آب هشت بیت و دیگر تا روز دوشنبه زیرا که روز
دوشنبه با آب طریق تعلق دارد بجهت مزاج دوشنبه از دوا
زدهم خوفش را از نقطه هشتم میگیرید بیا ض بیت چون
بیاض در خانه موافق و غیر موافق بود اما مطلوب او که
قبض الخارج بیت در سیوم یافت گفتیم که این کس خوف
دارد تا دو روز اما بخیر گذرد زیرا که آب قبض الخارج در
سکن خود بیت و دیگر از جای خود نرود با عتبار طالب آب

قبض الخارج

قبض الخارج بیت و مطلوب او که اجتماع دین اینها
همه در سکن خود بیت با عتبار چهارم که نقطه آب نفرت الد
خل بیت بر چند موجود بنود بجایش دو دوازدهم آب طریق بود
او طالب آب بیاض بود چون بیاض تکرار واقع بیت
و تکرار اخر را اعتبار کردیم که آن آب از مرکز خود از جای خود بجنبد
بهتر بیت که نقل حرکت کند تکرار نه بیت بسبب آنکه نقل حرکت
آب عقبه خارج بیت و بجای خود بنود بجایش آب بیاض
بود و آب بیاض قبض الخارج را میطلبید و او در سیوم
یافت بغایت بنوت والله اعلم
و نقطه خانه اول خواه آتش خواه باد خواه آب خواه خاک دلالت دا
رد بر نفس و طالع و ابتدای کارها و صحت و سلامتی و فکر و
خیال و نقطه نطق و سکوت و نقطه خانه مال و عزومعا
ش و اعوان و یار و طفل شیر خواره و غذا و امدن غایب بیان
و معامله و داد و ستد و مال امانت و گواه و مستقبل طالع
از نقطه نقل حرکت نزدیک اقربا و خویشان و علم و خواب و بیدان

روز و علم اندوز و تقوی و حمام و سیقابه و حمام و اسپار برآمد
و زدن میانه بعضی نهم را برادران میانه و شیر خواره گفته اند
و همنشین و جدای چیزی رفته یا بر بده و دایه و داماد و زن
از نقطه چهارم که مقام عمر و زنده گانی و خوشی عمر و پدر و مادر
و گنج و فتنه و عافیت کار و اقامت و ثبات چیزها و پایداری
از هر چیزی و از هر جنسی و آب زمین و زراعت و عمارت
آنچه پس از مرده لایق کفن و گور و مانند این و املاک و شهر و خانه
ویران و سینه و پشت خانه از نقطه فرزند و معشوق و پسر
پس و خبر و کسی بجای فرستادن و احوال و روزگار و روز
نام کسی و مسخره کردن نرد و شطرنج بازی کردن و خنده کردن
و آشتی و مهمانی و عروسی و خواستگاری و عرضه دادن و عاشقی
چیزها بانگ خواندن و حمل زنان ضیافت پیراهن شکار نرد
یک شهر و این خانه دلیل بر پهلو بود از نقطه
گوید اما خانه بیماری و بند زندان و پسر جادو و کین و غم
و ملامت و غیبت و بدی کردن و فسق و فجور و حبس و فتنه

لبرکت هشتم و حیوان کوچک سیم شکافته از هر جنس و غلام و کنیزک
و خنده مکار و کسب و شکم و ناف و احساس و خشنده و فراموشی
و بیهوشی و جامه و دیوانگی و سیقابلت و مردم و هستان
از نقطه زن و انباز و دزد و مقام طعنه دار و دشمنان و کنیک
و خصم و مصادره و نکاح و بایع و مشتری و معامله و مقصد و عا
یب و جنگ و دعوی و سایل و غایبان و دزد دیده و مکر و ذکر
از نقطه گوید مال غایب و مال میراث و قرض داری
و قتل و خوف و نکبت و غرق و مال غایب و کیسه دزد و خصم و مقا
طع دار و گورستان و مال شریک و باغ و حمام و آسیا و زن نزد
یک بوضع حمل و چیزهای پنهان و عشرت خانه و مهمان خانه
و گنج و چاه و کاریز و حبس و زندان و مقاطعه و مقصد و نزدیک
کردن چیزها و مول و غایط کردن و خیال دوری کفش
از نقطه گوید هر نقطه که دورش تمام شود یعنی تا هشت
سر دور از پیش او باید گرفت از هر جنس که باشد مثلا
طریق که آتش را پیش باد و باد را پیش آب آب را پیش خاک

خاک را بلش آتش غرا ضی اینکه نقطه عنصر از هشت نمیگذرد و تو خوا
هیکه بخش نقاط بر دوازده خانه پیدا کنی لازم سر دور پیدا
باید کردن پس نقطه نهم دلالت بر سفر دارد و علم و ند
بر راهی و اعتقاد احوال اختر و حساب مورک و خواب دیدن
و مسافر از سفر کردیدن و کمانی و قطع چیزی و زن برادر
و شوهر خواهر و برادر زن در ان و پاد کسب کار در شهر
و اجنابی خود و مقام و چیزی پنهان در مقام و فرزند را
ده ها از نقطه دلالت دارد بر پادشاهان و مادر
و استاد و صنعت و شغل و عمل و رزق و روزی و بزرگ و اما
با بزرگ رسیدن و قاضی و پیر و مردم بزرگ مثل خواجه و سید
و مسجد و جای بزرگان و جای بزرگوار مثل زاهد و زانو باه
بام خانه و کوشک و ایوان و مقام و زد و مقام زن اما
از نقطه دلیل کند بر دوستان و دوستی کردن و بیدو سیا
دت و ایمنی و داماد و عروسی و فرزندان همپایه و زن
از شوهر دیگر و لباس دزد و بنده و خزینه پادشاه و چیه

صورت

بزرگان و امرا و زر و مال و زن قاضی و بیماری غلام و سپاه قاپا

از نقطه دلالت دارد بر دشمنان و چهارپای بزرگ مثل اسپ و شتر

و گاو و بیماری کهنه و بند زندان و فلالت تمام و مردم دون و دو

شمنی کردن و بد گفتن و بد شنیدن و کفش و نعل و دریا و دوله

و دره و ویرانه و خال و خاله و لیه و دوستان و منزل سفر و کاروان سرا

ی در راه ماضی طالع و لنگر و کرپ بجای و چپین بجای و غلام

در بیابان دزدیده باشند از هفتم گویند خواه جاندار خواه

غیر جاندار که آنجا نماید و مقامش از دهم و نقل حرکت او از نهم

و بدولت آمدنش از دویم اصل یعنی از دویم طالع مقام طالع هم داخل

دارد اعضا لیش از نقطه هفتم از سه هشتم گردن نهم دست و هم سینه

و پشت یازدهم پهلو و دوازدهم شکم سیزدهم کمر چهاردهم مقعد

پانزدهم ران شانزدهم زانو هفدهم ساق هژدهم پا هر حاله باشد اگر

اگر نقطه مطلوب یافت شد در مرکز مطلوب هر چهار نوع است مطلوب

و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی غایبانه مثال طریق مطلوب ماضی

مطلوب حال مطلوب مستقبل لحمان حمره مطلوب غایبانه

انگیس اگر مطلوب حال نباشد یا باشد سقط از طالع بهلین بهر یکی

از این مطلوبهای نه گوز که کدام ناظر است و مرکز موافق دارد از آنجا

حکم کند گوید که این غایب می آید یا نه اگر مطلوب در رمل موجود باشد

ناظر بود در مرکز موافق دلیل است بر آمدن غایب و اگر مطلوب غا

یب در رمل نباشد یا باشد سقط باشد غایب نمیاید و اگر از

بیمار پرسند که این بیمار میرد یا نه همچنین حکم کند و سپاه پرسید آلات که

در دوازده خانه رمل است بر این قیاس است زیرا که اصل این علم

آنست که اول طالب مطلوب را بدان بعد از آن نظرات و مرکز ها را بدا

نی از ضعف و قوت و مفقود شدن نقطه مطلوب در خانه آتش

مفقود شود آنچه رود بر طرف شود در خانه باد از آتش دبیر تر

در خانه آب از دبیر تر قف در خانه خاک هم دبیر تر والله اعلم مثلاً

مثال نقطه آتش نصرت الخارج در اول مفقود شود امرب

نصر الخارج او الجهان چون در مرکز خود مفقود شود کار دبیر بر

یدو اگر در سیدم مفقود شود آنکار دبیر تر بر طرف شود و

دشوار و ضعیف مثال باد حمره که در خانه دویم چون بباد

خودش ضرب کنیم جماعت شود این کار دیر بر آید و باید شرف شود

اگر در خانه آب مفقود شود از دو دیر طرف شود اگر در بیمار

صورت

۳ مفروض اصلی یا غایب یا گفت کو کجا باشد و آتش لحیان در خانه آتش

مفقود گردد هر چند بنوقتی افتد اما بکلی نیست اگر لحیان در

خانه آب مفقود شود بمرد و نقل و دیر بر طرف شود و زنده

۳ مفروض ۶ خطا در زندان دیر بماند اگر کسی از مال پرسد و حیوانات که در

پشتش بماند یا غایب بیاید و آنچه تعلق بخانه دوم دارد اگر دویم

مفقود شود آنچه در دو پشت بماند و در ششم و دهم نیز همچنین اگر

در خانه آب اگر مفقود شود اما از باد دیر تر بماند و بیاید اگر

آب در خانه آب اگر نیامد پرسید هر چه از آن بماند اگر در خانه خود

مفقود شود اما دیر بماند و اگر آب در خانه آتش مفقود شود

یا خاک آنچه زود بر طرف شود جنگ میشود یا نه نقطه او

ل حکم سایل پشت و هفتم او مسئول و صد به بلند که کدام بقوت تر

پشت و هر دو مطلوب خود را به بلند اگر هستند جنگ میشود و ۲

از هر دو جانب و در بین اگر مطلوب سایل بقوت تر باشد

از مطلوب

۳ مفروض ثانی

۶ خطا

۱۰ — ۱۱ احتمال

۳ مفروض ثانی

۶ خطا

۱۰ — ۱۱ احتمال

اگر کسی گفت عدد

از مطلوب مسئول سایل یک طرف باید و الا مسئول و اگر یکی را مطلوب

در رمل باشد و یکی را نباشد یکی جنگ نکند اگر جنگ کند هلاک

شود اگر هر دو را مطلوب هر دو را موجود نباشد جنگ واقع

نشود اما در بین حال تخم هر دو را باید دید و از نقاط مطلوب سخن

باید کرد اگر کسی گوید که این زن چند شوهر کرده است نقطه اول طالع

زن شوهر ماضی نقطه ششم حال هفتم مستقبل هشتم در بین ها

نظر کنند اگر هر دو مطلوب باشد پیش شوهر کرده باشد اگر

خواهد که شوهر کند شوهر را معلوم کند از تکرار شش باز شمار

نقطه در مطلوب ششم واقع باشد و اگر دو باشد مثل

نصرت الخارج دو باشد سایر نقاط بر بین قیاس مستقبل ترکه

هفتم پشت بر نقیاس اگر کسی گوید محبوب و معشوق مرا کسی دو پشت

دارد و یا نه از هفتم گوید اگر مطلوبش موجود باشد دو پشت دارد

الا نه اگر کسی گوید معشوق من کسی را دو پشت دارد و یا نه باید

در نهم که معشوق مستقبل پشت نظر کنند اگر مطلوبش را دیده باشد

دو پشت دارد الا نه اگر کسی گوید که احوال نفس مرا به بین اگر مطلوب

اگر ثلثان شوند کسر

از ثلثان تو آید او

۳ بنویسید آن سر

مفروض اصلی گوید

جمع ثلثان و ثلثه

جمع نیز ۳ و علامت

بعد ۳ بنویسید جمع

قول کرد بر زیاده

یکدرم تو علامت

ثلث بنویسید دو زیاده

۳ زیرا که زیاده یکدرم

طلحه است پس لیکن چهار

چهار را دو و این چهار

۳ خطا گوید

حال خود را نیک دید و مطلوب مستقبل را بدید حال که
الحال حال تو نیکو است و بعد از این اگر طریق را بدیم مطلوب ماضی
است و مطلوب حال را خوشی که نصرت الخارج است گوییم که
بیشتر حال تو بد اکنون خوب است بیمار را از ششم نقطه طالع به
پنجم مطلوب ششم اگر در اول بوده بجهت ابتدا و کار با اگر درد
دیم بجهت غذا و معامله و از کردن نالد و باقی بر این وجه حکم کند
دوا را از دویم هر جا مطلوب او افتاده باشد دوا نیز از آنجا
گفته میشود و دیگر بطبع نقطه نظر کند اگر آتش در خانه آتش باشد
هر گرمی بسیار و چیزی تیز در خانه باد بخیر شیرین و تلخ و از جهت ما را
ن دامدن غایب یا جیدان دوا شود در خانه آب بخیر شور و تلخ که
بجوشانند پس از جوشانیدن و جای بیران اگر در خانه خاک بخیر تلخ و تر
ش و از مقامی پر کاهد ری دوا رسد اگر باد در خانه خود بخیر
بسیار شیرین و چیزهای جیدانی و بعرق و بیار باران دوا رسد
اگر در خانه آب بود بخیر شیرینی که آب بر دزده باشد یا از چیزهای نباتی
به شود و آمیخته باشد و از اهل علم و خویشان دوا رسد اگر در خانه خاک

باشد چیز ترش و شیرین یا چیزهای باد آمیخته باشند و از پیران و پدر
و مقام دوا رسد اگر آب در سکن خود یعنی در سیوم دلیل است
دوا آتش چیزهای سرد تر باشد یا در آب سرد نشیند و چیزها
نباتی خوردن اگر در خانه خاک آید دلیل است چیزی شور و ترش
خوردن و چیزی نباتی و گاه او را دوا رسد اگر در خانه آتش آید اما
چیزی شور و تلخ باید یا چیزی نباتی جوشانیده و خود خود را معا
لجه کنند اگر در خانه باد باشد چیزی فایده کند او را که شیرین
باشد یا از قاد چیزی شیرین و ترش یا چیزی نباتی شیرین و اگر
خاک باشد در سکن خود چیزی بغایت ترش و سرد و خشک و سیاه
و چیزهای گاه بیران و مزارعان او را معالجه کنند اگر در خانه آتش باشد
چیزی تلخ و ترش و چیزی سوخته دوا کنند اگر در خانه باد بود چیزی ترش
و شیرین فایده کند و چیزهای حیوانی و گاه و باران دوا کنند و دیگر اگر
نقطه مطلوب در سایر نباشد اگر در باطن باشد در خانه که پیدا
شود از بیرون هر چیزی طلبد از منبوبات خانهای آن چیزی
پنهان و پوشیده حاصل شود یا دیر بحصول پیوندد و باران

آن سخن یا آن چیز را انکار نکند یا دیر حصول پیوندد و نگوید اگر از نقش ابتدا
کی کار برسید و لحیان در اول باشد اما از یم آید که آتش
نصرت الخارج را طلبید و نصرت الخارج را در رمل نباشد ظاهر و پیدا باشد
جماعت باشد اما چون با صاحب خانه سیدیم ضرب لنی
نصرت الخارج پیدا شود اما دلالت کند ظاهر نفس چیزی نیست اما
باطن بمراد رسیدن و ابتدای کارش پنهان خواهد بود و بتوقف از خانه
خویشان و سپاه بر نقطه راهم برین قیاس کند **فایده** در دانستن
طریق عدد استادان مقدم عدد را از نقطه مطلوب گفته اند اگر
آتش در خانه آتش احاد بود مثل لحیان یکی آتش نصرت الخارج
و آتش قبض الخارج پس و قبض الی آخر النقاط اگر لحیان در
خانه باد باشد احاد عشرات بود زیرا که خانه باد عشرات
است رسید و آتش احاد مثل لحیان در دویم یازده بود اگر
لحیان در خانه سیدیم بود که آهست صد یک باشد اگر در خانه
خاک باشد هزار یک بود اما اگر باد در خانه باد باشد مثل حمره در
خانه دویم ده در خانه آب صد ده اگر خاک باشد هزار ده باشد اگر

در خانه آتش یازده عدد بود اگر آب در خانه آب مثل بیاض در
خانه سیدیم یکصد باشد اگر در خانه خاک باشد هزار صد باشد
اگر در خانه آتش بود صد یک باشد اگر در خانه باد بود صد ده
عدد بود اگر خاک در خانه خاک بود هزار بود مثل انکبیس در
خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم و اگر در خانه آتش هزار
یک باشد اگر در خانه باد یازده هزار باشد اگر در خانه آب باشد
هزار صد باشد بر این قیاس نقطه یا را حساب کند والله اعلم
فایده در احکام رمل نوروزی که بیست پادشاه جمشیدوان شاه که
پادشاه عادل بود صورت رمل بش بین بود هست که نموده میشود
اما نقطه باد از فرزان بالا رفت
در هشتم بعقبه رسید و باد عقبه و آ
خل طالب باد طریق رسید دلالت کند که
در فکر مال غایب باشد که از جای بر رسید و ترسان باشد اما
مطلوب در رسید و بجای رود زیرا که یا نزد هم گواه مقصد رسید
و باد طریق چون باد هشتم بود مال غایب و نزدیک از آن گفته شد

چون باد از هفتم بششم آید ☰ نصرت الخارج مکرش گردد بنیرنگ دیگر
بخیال نقل حرکت بجهت ☰ اجتماع که مطلوب باد ☰ نصرت الخا
رج سبب چون ☰ اجتماع پیدا نیست بمطلوب نرسید و چیزی
پنهان باشد و در فکر اجتماس و مدد و در از جای بجای رفتن
باشد زیرا که ☰ اجتماع را در باطن دید در خانه دوازده هم از
ضرب ☰ قبض الداخل دیا ☰ نصرت الداخل این باد نگر گردد بیاد
☰ فرح رسید و او مطلوب خود را در باطن دید و هم از آنجا که
بود یعنی در خانه پنجم از ضرب ☰ فرح باد ☰ قبض الخارج که ☰ عتبه
داخل میشود که مطلوب ☰ فرح سبب از مقام دوستان بمراد رسید
زیرا که خانه پنجم سبب بن حساب یکماه سبب ماه دویم بهار بود از نقطه
☰ طریق میگویم و نقطه ☰ طریق در باتر دهم بود و مطلوب خود را که باد
☰ حمره سبب در چهارده هم و تد دلیل سبب که بمراد رسید از مال و معا
مله و یاران و رسیدن نایبان در مقام زیرا که باد در خانه باد سبب
ماه سیوم بهار از باد ☰ حمره گفتیم دلیل سبب که بمراد برسید از مال
و نقل و خبر لت و یاران و خویشان زیرا که ☰ حمره باد ☰ نصرت الخا

رج در ششم در اول وتد اما انهایی خود حاصل کند که در اول آمد بنا
و در خانه کسب کار خود نیز حاصل کند و کسب کار با عتبار آنکه ☰
نصرت الخارج در ششم واقع سبب ماه اول تابستان را باد ☰ ا
جتماع میگویم چونکه بر جای خود نبود و بجایش ☰ نصرت الخارج هم
از نصرت ☰ الخارج گویم پس حکمش همچو حکم آخر بهار گذرد و ماه دویم
تابستان را از باد ☰ عتبه خارج گویم و او را در دویم یافتیم و مطلوب
او باد ☰ حمره قبض الداخل سبب در خانه دوازده هم یافتیم دلیل
سبب بر تشویش خاطر از خیر باختیار یا پنجم و از بزرگان باعتبار
دهم که بسکین آن شکل سبب و از دشمن و چهار پا باعتبار خانه د
وازده هم اما نگرانی نیست زیرا که باد در هر گز پیدا سبب اگر نبود کی
بدبودی ماه اول پاییز از باد ☰ قبض الداخل گویم و او مطلوب خود را
که باد ☰ فرح سبب در پنجم دید دلیل سبب بر شادی و چیزهای خوش و عیش
و عشرت باعتبار خانه پنجم و بر کسب کار و دوستان و خدمتکارا
ن باعتبار باد ششم و صاحب خانه یازدهم ماه دویم پاییز را از
باد ☰ فرح گویم و او مطلوب خود را که باد ☰ عتبه داخل سبب در هفتم

دید دلالت عزم کند جای را و زر فرخواهد و شریک شود و از زر
واقف شود و این جمله باعتبار نقطه هفتم است که دلالت کند
بر اینها ماه سیوم اما بر جون و در باد تمام شد بیاد ششم و در
آب از آب ششم باید گرفت که آب ⁝ نفی است و او را در
سیزدهم یافتیم و او مطلوب خود را که آب ⁝ عتبه داخل است
در خانه هفتم دید دلالت کند که عزم وطن کند و از زنان و اقربا
زنان بمراد رسد و از معامله اجنابیان که از زمین بر آید بمراد رسد
مثل پنبه و ریسمان و کرباس و گندم و جو و غیره هم این جمله باعتبار
نقطه هفتم گفتیم که نقطه آب است ⁝ عتبه داخل است در خانه هفتم
است ماه اول زمستان از آب هفتم ⁝ عتبه داخل کریم و او مطلوب
خود را که آب ⁝ طریق است در سکن خود دید یعنی پانزدهم بنابر
آن دلالت کند بر قوت طالع و بمراد رسد از مال غایب و میراث
از جای که وطن کند که جایش باشد و از زنان و شریک
و قرض و معامله بمراد رسد انجمله از نقطه هشتم ⁝ طریق پانزدهم
که نحوا است ماه دیم زمستان از آب ⁝ طریق گرفتیم و او مطلوب

خود را که آب ⁝ بیاض است و ابتدای کاری بمراد برسد باعتبار
⁝ بیاض که صاحب مقام است باعتبار هشت مال غایب
و ابتدای کار باعتبار اول وجود ⁝ بیاض در خانه بود
لیل است که بمراد برسد در سفر اما مراد کلی باعتبار آب در
خانه اش و ضعیف وجود باعتبار تغیر طبع آب و ضعفش در
خانه یا در راه مقام کند و مقیم شود باعتبار ⁝ بیاض که صاحب
مقام است در سفر افتاده است ماه اخیر زمستان آب ⁝ بیاض
و او مطلوب خود را که ⁝ قبض الخارج است در بعض اوقات در چهارم
نا نظر دید اما باسقاط ⁝ بیاض در هشتم بود آب ⁝ قبض الخارج
را بیندید زیرا که هشتم و دوازدهم او است دلیل است که از مال و قدیم
غایب و معامله دو و اما باعتبار اینکه در چهارم واقع است بمراد رسد
والله اعلم شخصی رملی رد بجهت
احوال خود اما بدین گونه بوده است

نقطه خاک را بالا بردیم بچهارم رسید اما طریق از انجا منتقل به پنجم و در
ششم و هفتم و هشتم رسید دلالت کند که این بسی بجای رود باعتبار

گردید نقطه از سکن خود بخانه خود آید باعتبار آنکه باز بخانه خود آید
باعتبار آنکه باز هشتم منتهی شد که سکن خاکیست زیرا که مقصد از
خاک طریق خاک نفی او و مطلوب خود را که ندید و از انکیس
هم شمردیم خاک عقبه داخل بیت بر بخانه بود و این دلالت کند که
این انکیس بر جای نرسید باز میگردد بمقام خود والله سبحانه اعلم بصواب
شخصی گفت هر ذرع ساعت رمل بکش این بود در رمل
مجموعه نقش آید جواب
نقطه خاک ∴ ∴ ∴

دهم و بدد دلیل است در سفر بجای دور و در فکر دشمن آن و چهار پای
باشد و در فکر معامله و غذا باشد باعتبار نقطه او و خانه پانزدهم
و دوازدهم ساعت هشتم خاک ∴ عقله باشد او طالب
∴ خاک قبض الداخل است او را دید در هشت و نه گفتم کار تو بمراد
است از مال غایب و بزرگان و اهل علم و سفر ساعت نهم انتقال
از دور خاک بدور آتش نهم آتش ∴ نصرت الخارج و او طالب
آتش ∴ قبض الخارج است بجای نبود بجایش زوج ≡ جماعت
بود دلیل است بر تجربه و تفکر بر تغیر مزاج و ترس و سخن مردمان کند
و یا مال غایب و قرض و چیزها مناسب شنوده انها همه از زوج ≡
جماعت است و خبر از خانه پنجم بود ساعت دهم آتش ∴ قبض
الخارج چون بجای نبود بجایش زوج آتش ≡ جماعت دلالت
بر تغیر حال و تبدل مزاج و انکار کند و او طالب زوج ∴ حمره
است و او را در ششم و یازدهم و سیزدهم و بدد دلیل است که بمراد رسد
از ابتدا کارها چون ∴ حمره زوج اول بود و ضعف مزاج و کفت
لحوی در بعضی احوال باعتبار آنکه زوج آتش در خانه یازدهم

واقع

واقع است که خانه ایست و از دوستان بمراد رسد باعتبار
خانه ششم و یازدهم و لیکن خود بمراد خویش آرد باعتبار سیزدهم
∴ گواه او است ساعت یازدهم آتش ∴ نقله خارج بود بر جای نبود
بجایش ∴ نصرت الخارج بود دلیل است بر تغیر و تبدیل مزاج و مطلوب
باشد ظاهر حاصل بکر باطن و باعتبار ≡ جماعت در خانه پنجم بود
چون ضرب کنیم ∴ قبض الخارج حاصل آید اما در رمل ظاهر نیست
مستقبل بمراد است باعتبار یاد دوم ∴ نصرت الخارج از مال
و معاش و یار و قدوم غایب باعتبار هفتم ساعت دوازدهم آتش ∴ عقله و او مطلوب خود را که آتش ∴ فرح است
در چهارم و بدد دلیل شد بمراد رسد و از دوستان و خدمتکاران
و کسب کار باعتبار نقطه ششم زیرا که صاحب یازده
است و دوستان والله اعلم
این رمل بجهت بیمار دیده شده است اما
صورت رمل اینست بنابران گفتم علت اندرون دارد
و چشم باز نمیکند و حرف نمیزند مرض از حمام دارد یا از نزد

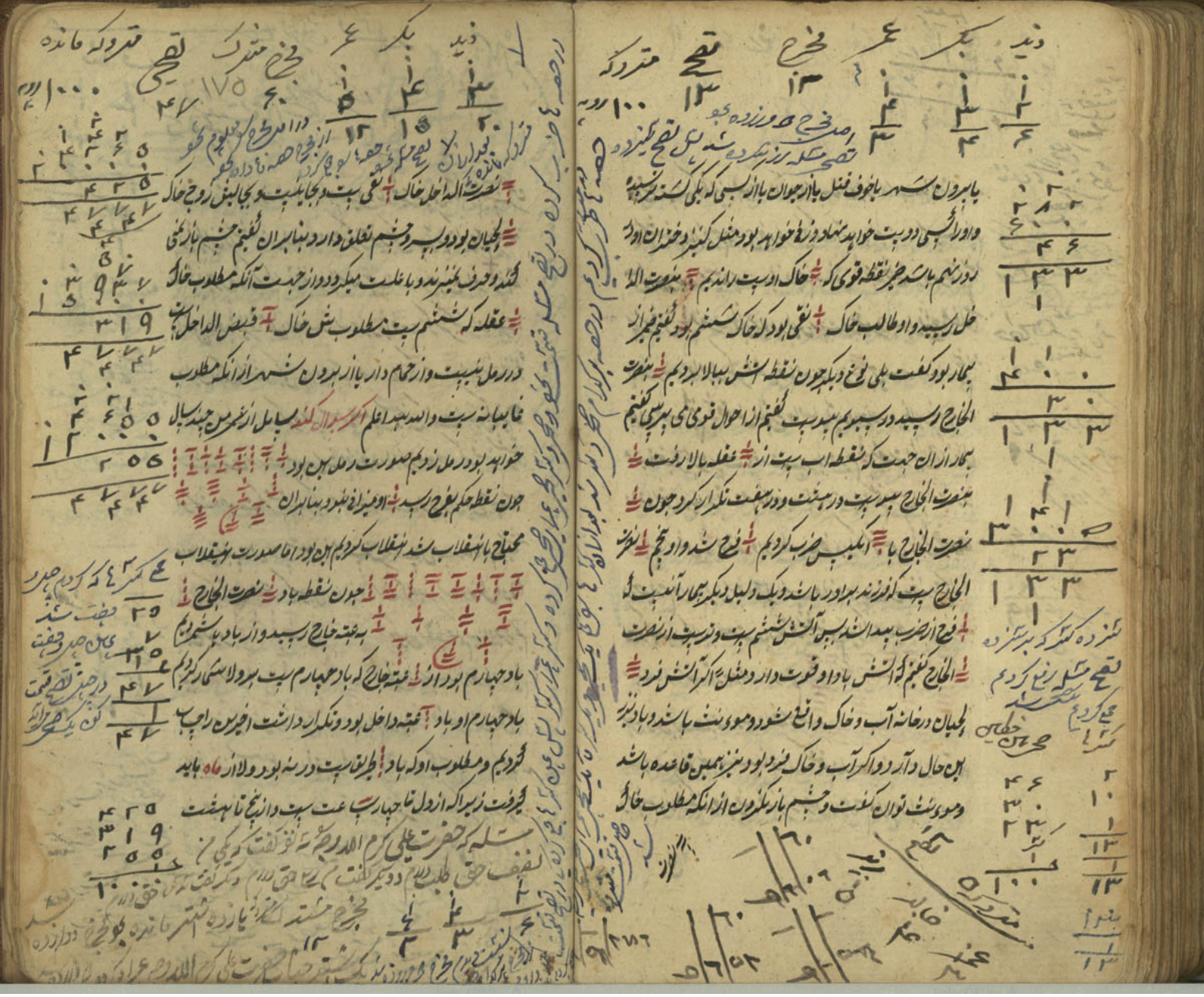

بیرون شهر یا خوف قتل یا از حیوان یا از کسی که بکلی شده رسیده
و او را کسی دوست خواهد نهاد و زن خواهد بود مثل کنیز و خدمتکار او در
روز نهم باشد خیر نقطه قوی که خاک او سبت را ندیم نصرت الداخل
رسید و او طالب خاک نقی بود که خاک ششم بود نگفتیم خیر از
بیمار بود گفت بلی نوع دیگر چون نقطه آتش ببالا بردیم نصرت
الخارج رسید و رسیدیم بیدست نگفتیم از احوال قوی می پرسی نگفتیم
بیمار از آن جهت که نقطه آب سبت از عقله بالا رفت
نصرت الخارج سبت در هشت و در هفت نگذار کرد چون
نصرت الخارج با اکلیس ضرب کردیم فرح شد و او پنج نصرت
الخارج سبت که فرزند برادر باشد و یک دلیل دیگر بیمار آنست که
فرح از ضرب پیدا شد پس آتش ششم سبت و نر سبت از نصرت
الخارج نگفتیم که آتش باد او قوت دارد و مثل اگر آتش فرد
الحیان در خانه آب و خاک واقع شود و موی نشت باشد و باد تیز
این حال دارد و اگر آب و خاک فرد بود نیز همین قاعده باشد
و موی نشت توان گفت و چشم باز نگردن از آنکه مطلوب خاک

در حصه ۴ ضرب کرده در ۱۶ قسمت کردیم حاصل ۲۰ را بر ۱۳ قسمت کردیم ۱ ماند

در حصه ۴ ضرب کرده در ۱۶ قسمت کردیم حاصل ۲۰ را بر ۱۳ قسمت کردیم ۱ ماند

در حصه ۴ ضرب کرده در ۱۶ قسمت کردیم حاصل ۲۰ را بر ۱۳ قسمت کردیم ۱ ماند

نصرت الداخل خاک نقی سبت و بجا نیست و بجا نیش روح خاک
الحیان بود و سبت و چشم تعلق دارد و بنابران نگفتیم چشم باز نمی
کند و حرف نمیزند و با علت میگردد و از جهت آنکه مطلوب خاک
عقله که ششم سبت مطلوب شش خاک قبض الداخل سبت
در رمل نیست و از حمام دار یا از بیرون شهر از آنکه مطلوب
غایبانه سبت والله اعلم اگر سوال کنند سایل از شمس چند سال
خواهد بود در رمل زدیم صورت رمل این بود
چون نقطه حکم بفرح رسید او میزانی نبود و بنابران
محتاج با انقلاب شد انقلاب کردیم این بود اما صورت انقلاب
باد چهارم بود از عقبه خارج که باد چهارم سبت هر ولا شمار کردیم
باد چهارم او باد عقبه داخل بود و نگذار داشت اخیرین را چپ
گردیم و مطلوب او که باد طریق سبت در نه بود و لا از ماه باید
گرفت زیرا که از اول تا چهار ساعت سبت و از پنج تا هشت
مسئله که حضرت علی کرم الله وجهه که تو گفت که یکی من
نصف حق طلب دارم دو دیگر گفت من ۲ حق دارم و دیگر گفت من ۳ حق دارم

روز از سه تا دوازده ماه و از سیزده تا اخر سال آمدیم اسپیر سخن
باد ☶ طریق در شش بود باد و در مرکز خود یکی چه آب کردیم هفت
باشد چون دو کریم شانزده باشد حساب او چون باد ☶ عقبه
داخل باد ☶ طریق میخواست در نه خود یافت که مرکز باد است
بدلیل انکه اتش یکی باد ده آب صد اما خاک هزار شانزده
را در ده ضرب باید کرد حساب حاصلش سخن گفت پس گوییم
عشرت است پس شانزده را از ده او صد کر فتیم از شش
او شصت کر فتیم جمله یک صد شصت بود چون این حساب
ماه بود پس سال حساب شد سیزده سال چهار ماه حساب شد
نوع دیگر عمل کسی رمل زده شد که صورت رمل او اما
این بود ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ چون نقطه حکم بیالا بردیم
بیاد ☶ نصرت ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ الخارج رسید داد باد دویم
است از ولا شی ره کردیم باد چهارم او باد ☶ قبض الداخل بود
در شانزده سنبلین واقع بود که ال الوقت پنج هزار سال
شد چون نقطه باد اما در خانه آب بود نیکو از نصف کردیم دو هزار

باز صد سال شد صد بیست کم کردیم شصت سال باقی ماند
گفتیم که عمر تو تا شصت سال است والله اعلم رملی بجهت
ساعت روز دیده شد که صاحب طالع چون گذر در رمل او
این است ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ نقطه حکم را بیالا بردیم
بخاک ☶ نصرت ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ خارج ☶ نصرت الداخل بیدست
در هشتم و نقطه او در سکس خود بود گفتیم طالع مولود سایل را
قوت هست چون نگاه کردیم مطلوب او را که ☶ یعنی در رمل
نبود در باطن این رمل حاصل بود گفتیم ساعت اول از دو
است و محبوب و معشوق خوشحال شوی و خبر و مراد خفیه حاصل
شود ساعت دویم ☶ یعنی رسید داد و در رمل نبود بحالش
☶ جماعت بود که زوج اخر خاکیست و زوج اول خاک را طلب
دارد که ☶ لحیان است در نهم و در دهم یافتیم گفتیم ساعت
دویم گفتگوی سفر و علم و پادشاه و بزرگان واقع شود اما
ایشان داری رسید ساعت سیم چون بنزدیک نقطه
می آییم لازم بخاک ☶ یعنی از خاک ☶ عقبه داخل می برسیم چون

او را یافتیم در شانزده که تسدیس خانه خود بود در سکن خود و
افتاد شده و او مطلوب خود را که طریق است در سیزدهم خود
دیدیم درین ساعت بمراد رسید و اما ازین جهت که در سکن است
خود است نقل حرکت واقع شود مطلوب خود را مطلوب او را که
طریق است در دوازدهم خود یافتیم از بند زندان و مال غایب
و گفت گوی چند پیدا شود و لیکن خود شمال بود ساعت
چهارم از خاک طریق است و او مطلوب خود را که خاک انکیس است
بجهت بودن مطلوب در نه او انکیس است در نهم خود و مرکز خود یا
فت گوییم درین نیز مطلوب حاصل است و گفت گوی سفر و علم
و مقام رود ساعت پنجم که انکیس است و او مطلوب خود را
که عقله است در یازدهم و در دوازدهم خود دید دلیل است که از
قدوم غایب و خرید و فروخت و از سفر و خواب و مجدب و دوستان
و چهارپایی و بند زندان و نقل و حرکت واقع شود اما ساعت
ششم که خاک عقله است او طالب خاک قبض الداخل است
و مطلوبش در رمل موجود نیست بجایش لحیان بود بجای فرد

زوج واقع شد در خانه باد که ضد است نشسته احتراز او لازم که بجای قبض
الداخل لحیان نشسته از خود بزرگان واقفی باشد اما ساعت
هفتم زوج خاک لحیان و او طالب زوج خاک حمره است و در رمل
موجود نیست بجایش نظر کردیم زوج خاک اجتماع بود بنابران گفتیم
درین ساعت فایده نباشد چون نوبت بخاک فرح رسید که
ساعت هشتم است در سکن فرح اما زوج اجتماع بود مطلوب
او زوج خاک غنه خارج است و او در اول رمل واقع شد که هفتم
او است دلیل است مطلوب از فرح و اصدار و منسوب با خانه هشتم
و ششم حاصل باشد ساعت نهم چون دور خاک تمام شد لازم در
آتش باشد چون آخر خاک فرح رسید و تمام شد خاک فرح
خاک چهارم است پس از آن آتش چهارم کردیم که آتش غنه خارج
است و مطلوب او آتش عقله است در سه جاه تکرار کرده است
اما در دو جاه بد حال و یکدر خانه شریک پس ضعیف بر وفا
لب است دلیل است که درین ساعت فایده نباشد و از افترا و ملا
زمان و مشورت فان اندک کدورت و وغنه در بخشش خاطر باشد

جون نقطه باد ☰ اجتماع در خانه دویم نزول کرد که خانه باد است
صاحب شمیر را در خاطر جزباهای بلند گذرد و جون انجا نماند و در
سیویم رفت در مرکز خود باز بجای خود قرار گرفت و جون انجا هم
نماند ☰ طریق جهارم قرار گرفت از مرتبه اعلی تنزل کرد گفتیم تنزل
در خیال تو بطبع خود واقفیت و مطلوب ☰ طریق که ساعت اول
است ☰ بیاض و او در خانه سیزدهم که خانه آتش است قرار گرفت
و یازدهم او است گفتیم ترا خیال باد و مرتبه های بلند بخاطر رسید که
آن بهم نرسید ساعت دویم آب ☰ بیاض است و او طالب
آب ☰ قبض الخارجیت و او در رمل نیست بجایش زوج
آب ☰ قبض الداخل است و زوج ☰ قبض الداخل طالب
زوج ☰ فرح است و بجای زوج ☰ فرح ☰ جماعت است هر نقل
و حرکت و صحبت داشتن با جماعت مردم ساعت سیویم
جون هر تنبیه نقطه میزدیم لازم آب ☰ اجتماع باشد و او
طالب آب ☰ عقد خارجیست در سیویم دویم خود یافت
از نقل و حرکت و غایب و علم و سفر و خوشحال شدن است

عمل تضعیف کردن

مطوعت

فرح مشترک

۱۲

۲۱
۴۲

۹ ۴ ۸

۲۱
۴۲

نصف

۱۶ ثلث

۸ نصف

۹

۱۶
۸
۴
۲
۱

۲۴
۱۲
۶
۳
۱

۲۴
۱۲
۶
۳
۱

۲۴
۱۲
۶
۳

چهارم ☶ غیبه خارجیست و مطلوب او نصرت ☵ الداخل بیت دریاز
دهم خود واقع بیت که پسر پس او باشد و درست نترده که تربیع
ایسر بیت دلیل بیت که از مال غایب و اقربا و نزدیکان آن و
محبوبان خود خوشحال باید ساعت پنجم ☵ نصرت الداخل
بیت او طالب آب ☶ نقی بیت ☵ و بیاض بجای ☶ نقی بود
و در خانه ضد افتاده و باز سیاقط از و دلیل بیت که از نفیس
خود و مقام گرفته خاطر باشد چون هنر تیب نقطه می ایم ساعت
ششم از آن ☶ نقی بیت و او طالب آب ☶ غیبه داخل بیت
و در یازدهم او واقع بیت دلیل بیت بر خوشی حال و نقلی
خوشی چیز از جانب غایب و دوستان و ملازمان و غلامان
باشد ساعت هفتم ☶ غیبه داخل بیت و او طالب ☶ طریق بیت
در چهارده واقع شده بیت خانه و بند الوند بیت دلیل بیت
که غایب رسید یا خبری از و بشنود و از دوستان مراد باید و الله
اعلم فایده خواستم که معلم کنم که آن زن چند شوهر کرده بیت
رملی کشیدیم بدین نیست که صورت رملش این بوده بیت

مضاف
1 2 3 4
6 12 24

عمل تفریق کسور

مفرد مفروق منه ۱۲
1 2 3 4
3 4 6 12

چون نقطه حکم را بالا بردیم که ☵ قبض ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵
الداخل بیست در پنج داو ☶ نقی ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵
رسید که بچهار پس از نقطه خاک شماره کردیم هفتم او که شوهر او
بیت خاک ☶ فرح بود و خاک ☶ فرح طالب خاک ☵ نصرت الداخل
بیت و او را در رمل یافتیم یک شوهر از آنچه گفتیم و باد خاک ☵ قبض
الداخل شماره کردیم خاک هفت او ☵ آنکه پس بود در رمل نبود
بجایش نظر کردیم ☶ عقله بود او طالب خاک ☵ قبض الداخل بود
پس گفتیم که یک شوهر دیگر کرده بیت مثل اگر نقطه حکم بخانه ششم
رسید و از آنجا تا خانه اول برود بهر خانه که نگاه باید کرد جد ابد
و مطلوب او را دیدن و حکم کردن فایده اگر خواهیم که دست
و را آیت خود را معلم کنیم رمل کشی بدیم برین وجه این بود صورت
رملی او ☵ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ چون نقطه حکم بالا بردیم
☶ طریق رسید ☵ ☵ ☶ ☶ ☶ ☶ و طریق را اعتبار نکردیم بار در
سکون ☶ طریق نگاه ☵ ☵ ☵ ☵ کردیم خاک ☵ قبض الداخل بود
و دست راست از ☵ نصرت الداخل گوییم زیرا که سیوم خاک

مضاف
مفروق مفروق منه
1 2 3 4
2 4 6 12

عمل تفریق کسور

مفروق مفروق منه ۱۲
1 2 3 4
3 4 6 12

چون نقطه حکم را بالا بردیم که ☵ قبض ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵
الداخل بیست در پنج داو ☶ نقی ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵ ☵
رسید که بچهار پس از نقطه خاک شماره کردیم هفتم او که شوهر او
بیت خاک ☶ فرح بود و خاک ☶ فرح طالب خاک ☵ نصرت الداخل
بیت و او را در رمل یافتیم یک شوهر از آنچه گفتیم و باد خاک ☵ قبض
الداخل شماره کردیم خاک هفت او ☵ آنکه پس بود در رمل نبود
بجایش نظر کردیم ☶ عقله بود او طالب خاک ☵ قبض الداخل بود
پس گفتیم که یک شوهر دیگر کرده بیت مثل اگر نقطه حکم بخانه ششم
رسید و از آنجا تا خانه اول برود بهر خانه که نگاه باید کرد جد ابد
و مطلوب او را دیدن و حکم کردن فایده اگر خواهیم که دست
و را آیت خود را معلم کنیم رمل کشی بدیم برین وجه این بود صورت
رملی او ☵ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ ☶ چون نقطه حکم بالا بردیم
☶ طریق رسید ☵ ☵ ☶ ☶ ☶ ☶ و طریق را اعتبار نکردیم بار در
سکون ☶ طریق نگاه ☵ ☵ ☵ ☵ کردیم خاک ☵ قبض الداخل بود
و دست راست از ☵ نصرت الداخل گوییم زیرا که سیوم خاک

مضاف
مفروق مفروق منه
1 2 3 4
2 4 6 12

قبض الداخل است بر ولای نقطه دست چپ بر این فائده
عود ولا انگبیس افتد اگر دست راست و جب کسی دیگر
پرسید از نقطه خاک قبض الداخل بر ولا شماره کند تا هفتم
و هفتم انگبیس باشد پس طالع انگبیس انگبیس باشد اما
پس دست راست او قبض الداخل و دست چپ او
عقده داخل باشد والله اعلم بصواب اگر کسی گوید که
کسی را پرسش کند و او هم بآن شخص قول کرده که دیگر این کار کند
بر این که بر سر قول خود هست یا نه اما راست میگوید یا دروغ
بدین نیت رمل کشیدیم این نوع بود صورت رمل که
نموده اند جون نقطه حکم بالا بردیم
بقبض الا حل رسید در هشتم استاد
و نقطه خاک او طالب خاک فرح است و او در رمل موجود
بود بنابران گفتیم بر سر قول است فاما جون در دهم نقطه
خاک در خانه باد بود تقسیم هشت است در عدد خود و دیگر
آنکه خاک نفی طالب خاک عقده داخل دارد او را در

بجدیم

جدیم یافت و او شکل ناقص است بار خاک انگبیس طالب
خاک نقله است او را در شانزده دید که خانه خاک است
و اما بقوت است پس اول انگبیس رسید و او مطلوب
خود را قوی حال یافت گوییم اول بر عدد خود برقرار بود جون
گردید و نفی بیست و مطلوب او شکل ناقص است بنا
بران یکمرتبه بسر کرد و از آنجا قبض الداخل رفت و اما
مطلوب او که فرح است در دهم دید و او نیز در خانه باد بود
دلیل است که عهدی باشد والله اعلم بحیث مجدب رمل کی
کشیدیم که از این مجدب مطلوب حاصل است یا نه بدین گونه
آمد که صورت رمل اینست
جون نقطه حکم بالا بردیم نصرت
الخارج پنجم است و او دو الاشمار کردیم باد فرح خود مطلوب
او است جهت آنکه نقطه پنجم است که خانه مجدب است و
فرح در رمل عدد یکایش نصرت الخارج بود پس معلوم شد
که از این کار فایده نیست فایده بحیث کل احوال کشیدن بود بنابر

رملی کشیدیم برین صورت [illegible] چون
نقطه را بالا بردیم [illegible] بقبض الخارج [illegible] در هشتم
رسید و او طالب آب [illegible] اجتماعیست و او را از دوازده یافت
که خانه آب رب و باد در پنجم واقع رب یعنی یاد دوازده پنج خانه
رب پس مطلوب را در پنجم خود دید مشیدش پس گفتیم زحمت
ندارد و چون مستقبل او را نگاه کردیم خاک [illegible] نقله بود و
در دو جاه واقع رب بکی در هشتم و در آن خانه کم از صعوف نیست
گفتیم چند روزی بیماری کشد و چون باز در شانزده بود که هرگز موافق
رب گفتیم بیماری بسلامتی بر طرف شود و چون خواستیم که معلوم
کنیم این تشویش از کجا یافته در ششم او نگاه کردیم آب [illegible] عقبه داخل
بود و او مطلوب خود را که آب [illegible] طریق رب در رمل نیافت بنا
بران گفتیم که حالا بیماری ندارد پس مستقبل آب [illegible] عقبه داخل خا
نه [illegible] عقبه داخل رب در خانه آتش به تجسیم بود گفتیم این کس را بیماری
خواهد شد از گرمی و میان احوال این را معلوم کنیم که میرد و یا نمیرد
رملی که بیمار به میشود و یا به تر نمیشود و صورت رمل او این بود که

نقطه حکم [illegible] ببالا بردیم [illegible] رب و خاک [illegible] نقله طا
لب خاک [illegible] قبض الداخل بیشتر در هرگز غیر موافق بود در
خانه بیماری او نگاه کردیم که ششم خاک [illegible] نقله خاک [illegible] عقبه دا
خل رب و او مطلوب خود را که خاک [illegible] طریق رب در رمل نیا
فت و هشتم او که خانه خیر و خطر نگاه کردیم [illegible] اکلیس بود در
رمل نبود یکایش زوج خاک [illegible] بیاض بود و او مطلوب خود را که
زوج خاک [illegible] قبض الخارج رب ندید و مستقبل طالع [illegible] نقله
او را نگاه کردیم که آتش [illegible] نصرت الخارج رب بیشتر در هرگز موا
فق بود گفت این بیمار از بیماری خلاص میشود والله اعلم
رمل نوروزی فصل بفصل ماه بماه باید حکم کند از برای
نوروزی رملی کشیدیم برین نوع بود صورت رمل او ۲

ماه اول بهار

ماه دویم بهار

فتح و بفتح رسید و او طالب باد ☶ عقبه داخل بیت و او را
در رسیدیم خود یافت در مرکز مقوی خود که مرکز آبست دلیل
بر نقل و حرکت و داد بستند و غایب و مطلوب و امید و آز
کی او میسر شدن مطلوب کلی و چیزی از زنان ماه دویم بهار
☶ ☶ و درین ماه دور بطریق ☶ رسید و او طالب باد ☶ حمره
بیت و او را در خانه چهارده در مرکز خود یافت باد و دلیل
بیت بر قوت طالع و کیسه کاه و ابتدا کارها چیز و تدبیر
و راهی در بستی خواب و سلامتی نفس و ایمنی و فراغت
و مطلوب ☶ اجتماع چون باد ☶ عقبه خارج بیت و در دویم
واقع بیت دلیل بر قوت کیسه و فتوح و منفعت از معاون و
خوشحالی مقام و آمدن غایب و خبر خوش بدین دلیل بیت که
☶ عقبه خارج را با ☶ حمره ضرب کردیم ☶ قبض الخارج شد و او
شکل خانه پنجم بود و سایر نقاط برین طریقه میرود و مطلوب
باد ☶ عقبه داخل ☶ طریق بیت و او را در پانزدهم یافت
در مرکز آب بیت و ضد دو بیت او بیت که آتش باشد و نیز

نوع دیگر

و تضرب التدیس فی ما تقلع و اصدر و هو حاصل المقلوم
و الی حاصل ضرب التدیس فی الاعداد الاول علی اعداد الثانی
مقلوم علیه ۱ ۶ مقلوم ۲ ۶ حاصل ۲ ۲ ۱ حاصل ثانی
ضرب التدیس فی الاعداد الثانی حاصل اول
مقلوم

ماه سیوم بهار — ماه چهارم — ماه پنجم

ماه ششم — ماه هفتم — ماه هشتم

ماه نهم — ماه دهم — ماه یازدهم

ماه دوازدهم

نقطه حکم را بالا بردیم در هفتم ☶ بعقبه داخل رسید
پس فصل بهار باد عقبه داخل باشد چون از در گذشت ☶ بنصرت
الخارج رسید و از نیز در گذشت بباد ☶ فتح رسید پس احوال
بسه نوع گذرد و اول چون ☶ بعقبه داخل رسید و او طالب باد
☶ طریق بیت در میزان مقوی المرکز خود و ناظر بتثلیث دید و دلیل
بیت بر رسیدن مال غایب و اندک و خوف و ترک از جاه یا مقو
کی خود و یا عامل بود چون آنجا قرار نگرفت و ☶ بنصرت الخارج رسید
و او طالب باد ☶ اجتماع بود ☶ اجتماع در رمل نبود دلیل بیت
که آنکه طلب نماید حاصل نشود و نیز نقل و حرکت واقع نشود و
باز واقف باشند که چیزی قوت نکنند و باز آنجا قرار نیابد

مقلوم علیه ۳ ۲ ۱ مقلوم ۳ ۲ ۱ حاصل ۶ ۶ ۶ حاصل ثانی ۲۱
حاصل ثانی ۱۴ حاصل در حاصل ثانی قسمت کنیم
۲ ۲ ۱ ۱ ۴ حاصل
در چهار و سه ضرب کردیم و در سه ضرب کردیم
شش شد حاصل در چهار ضرب کردیم بیست و چهار شد
حاصل اول شد

تنزل دارد جهت آنکه یک مرتبه زیرا آفتاب ده و یکبار ده و نهم
ناگه دارد جهت آنکه چون با صاحب بیت ضرب کردیم
جماعت شد پس دلیل است بر غمناکی و ترس و نیستی و فجور
از جهت آنکه ترس بر و غالب شد و غلبه و انبوه لشکر و غلبه
در کارها **فایده** آتش عقله در خانه آب بد و آب فقد
در خانه آتش بد و باد فقد در خانه خاک بد و خاک فقد در
خانه باد بد **فایده** تحفه را تیر از پنجم و فایده تحفه تیر از پنجم و هر
چه منسوب بخانه پنجم بود چنین باشد **فایده** نقطه در هر
خانه که بنه باشد باید دید که در چندم خود است و او را بر صا
حب خانه ضرب باید کردن و دیدن حاصل الضرب با صا
حب بیت در چندم یکدیگر شد **فایده** رمل بهر جهت که زده
باشد اگر مطلوب نباشد بر جای او نگاه کند آنچه در بیت او
باشد از ضعف و قوت او سخن گوید **احوال انکه بن ملک مقام**
میسر شود یا نه اگر قبض الداخل در رمل حاضر باشد یکدیگر بن
ابید تو حاصل گردد و اگر قبض الداخل در رمل حاضر نباشد

ابید نه بر ابید

ابید نه بر ابید **سوال از زنیکه** حامله است یا نه بر نیت رمل کشیدیم
بدین نوع بود هیئت ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ چون نقطه
ضمیر را ببالا بردیم ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ بقی منتهی شد
در دویم مطلوب او که باد ⁝ حمره است مکرر بود ابلا باد ⁝ حمره
حرکت کرد در هشتم قرار گرفت که مرکز غیر است چون ضعیف
بود از باد ⁝ قبض الداخل گفتیم مطلوب او ⁝ فرح است که باد
ششم است که حمل زن باشد و نیز در ششم در سکن خود آمده چون
نقطه حکم بالا بردیم باز ⁝ بطریق منتهی شد بر و اعتبار نکردیم
از خاک ⁝ قبض الداخل گفتیم ⁝ بطریق که ششم ⁝ قبض الداخل است
و مطلوب او خاک ⁝ انکیس است در رمل نبود چون بجا نشد
باد ⁝ حمره بود گفتیم که حامله نیست و اگر شود فرزند نماند باعتبار
انکه چون با صاحب خانه زنیم خاک ظاهر شود که صد باد است
باد مفقود گردد والله هو العلم **سوال کنند** از فرزند زاده که چه حال
دارد رمل کشیدیم بدین نیت اما این بود صورت رمل
او چون نقطه حکم را بالا بردیم بیستیم ⁝ بعقله بیست

چهارده دی را دیدیم فرزند سیابل پنجم
باشد ☵ دفرزند فرزند دی که خاک ☶ نقطه بیست و پنجا
ری ششم نهم که چهارده باشد و بحساب دور ☳ فرح آتش میشود و ا
و در رمل میشود بجایش آتش ☳ طریق بود و او مطلوب خود را که آتش
☲ لحیان بیست در اول و دویم دید گفتیم بیماری خوف نباشد زیرا
که حکم از نکرار میکنیم و چون با صاحب خانه ضرب کنیم ☶ نصرت الخارج
پیدا شد اگر نقطه مفقود می شد حکم بر عکس می شد و نیز گفتیم که طفل
بیست زیرا که آتش ☲ لحیان و ☶ نصرت الخارج والیست که طفل باشد
یا مردی که موی روی ندارد و از آنکه خاک در میان ندارد گوییم
که بیماری وی از جای گرم یا از حمام و از اقربا چشم رسیده اما
دوای او از دویم طالع و مطلوب او باید دانست والله اعلم
سوال رملی کشیدیم بجهت زنده که و مورده که غایب که بدین
وجه نموده اند رمل او اینست ☵ ☶ ☳ ☳ ☶ ☵ ☵
نقطه حکم بالا بود دیم در هشتم آب ☵ ☶ ☵
☶ نصرت الداخل رسید و هفتم او آب ☵ اجتماع بود طالع غایب

و او طالب آب ☵ عقبه خارج بیست و او در ظاهر رمل میشود و چون ☵
اجتماع را با صاحب خانه نشیته اول ضرب کردیم ☵ عقبه خارج پیدا
شد اما نقطه آب که طالع بیست ☵ ☳ ☳ ☵ ☵ ☵ ☵ در آن خانه اما
ضعف تمام دارد بدین وجه طالع سیابل میشود که ☶ نصرت الداخل
بیست مثلاً چون طالع غایب ☵ اجتماع بود نقطه هفتم از ☶ نصرت الد
خل بیست و بیرون را ☵ عقبه خارج رسید که آب چهارم بیست لازم از آنجا
که چهارم گریم که خاک ☳ فرح بیست پس چهارم که خاک ☶ نصرت الداخل
بیست که خانه عمر بیست و مطلوب من خاک ☳ نفی بیست و در رمل پیدا نیست
نه در ظاهر و نه در باطن و بجایش زوج ☲ لحیان بود و مطلوب او زو
ج ☵ عمره بیست و در رمل ظاهر بیست اما زوج خاک در خانه باد ضعف تمام
دارد و نیز چون با صاحب خانه ☶ قبض داخل بیست ضرب کنیم ☲ آتش
ظاهر میشود و آن زوج را که گیرند و نقطه خاک که پیدا شد ضد باد بیست
پس آن زوج را اعتبار نکردیم و مقدم شمردیم اگر نمیکنند میکردیم
و چون خانه خوف و مرگ او را نگاه کردیم خاک ☲ آتش بود در رمل
میشود و بجایش ☶ نصرت الداخل بود و مطلوب او نیز ☳ نفی بود بجا

بیش لحیان بود القصه مطلوب بقوت ترند و نصرت الداخل
را بر صاحب بیکن ضرب کردیم بیاض شد و نقطه خاک معدوم شد
و مقدوی زوج بیت پس حکم بر مرده شد والله اعلم سوال از سفر
کنند رمل دیدیم این بود جون نقطه
بالا بردیم نقطه خمر بود در هشتم به آتش فرح
رسید و او مطلوب خود را که آتش نفی بیت در شانزدهم بود
که نهم او بیت دید بنابران گفتیم که سوال از سفر بیت سایل گفت
آری اما جون حکم را بالا بردیم بطریق رسید در دویم او را اعتبار
نکردیم و از آب قبض الخارج میزان کرفتیم و هفت وی را که مقصد بیت
طریق بیت اما مطلوب بش آب بیاض بود و او را نیافتیم و گفتیم
بمقصد نمیرسی و سفرش آتشی لحیان بیت زیرا که در آنجا قصور
واقع شد لحیان در رمل بیت بجایش زوج آتش آنکه بیت
و او مطلوب خود را که زوج آتش قبض الداخل بیت در ششم خود
دید در ششم اصل که زوج نصرت الداخل بیت در خانه آب گفتیم بمقصد
نمیرسی در راه نیز بیمار میشوی و باز میگردی و بیماری از سردی بود و از

آب

آب و از باران و سرما و از دل و از پشت و ناف و شکم درد کند باعتبار
زوج قبض الداخل که زوج پنجم بیت ناف و شکم باعتبار خانه
ششم که اصل بیت و ششم خود سوال کند که از سبب از سبب خریدن
رمل کشیدیم بر نیلوجه بود صدورت رملی او
جون نقطه حکم را بالا بردیم در ششم بخاک نصرت الداخل
رسید که صاحب خانه دوازدهم بیت این دلیل گفتیم صاحب خبر از
ما سوال جیدا نی دارد اما دویم او که مطلوب نصرت الداخل بیت
نفی بیت و در خانه نهم بقوت و مطلوب که طریق بیت در رمل
نبود بجایش قبض الداخل بود و گفتیم اگر این سبب را تجربه باشد
و بیشتر این بیت که مقابله نهم رسید اگر این سبب را تجربه فایده
نخواهی دید با آنکه بکسی بخش او را و نیز گفتیم این سبب در چشم خوب
باعتبار آنکه قبض الداخل بجایش مطلوب نفی که آتش
طریق بیت آمده و آتش زوج شد و نیز جون قبض الداخل را
با صاحب خانه ضرب کنی جون قبض الخارج پیدا شد و باز
معدوم و آتش نقطه فقد را در آن خانه ضعف تمام بیت

از انجا گفتیم بجهت آنکه بجای آتش اطریق لا خانه است زوج قبض
الداخل است و چون او را اطریق ضرب کنی آتش فقد ظاهر شود اما
آتش فقد در آن خانه لا که است منصف تمام دارد و نیز گفتیم رنگ آب
چرده است و دیگر گفتیم آب دیگر از دهه از برای تو خواهند آوردن دا
آب نیک است و تند و نیز دیر یابنده بود باعتبار آنکه قبض
الخارج از ضرب اطریق و قبض الداخل پیدا شد و در نجم است در
آن خانه قوت تمام دارد که بسکون اصل او است و از ده سبب
آنکه چهارم شهد میباشد و پنج ده و ششم ده یکی نزدیک و یکی دور و هفتم
شهر دیگر که قصد کرده و هشت و نه و ده آن مقصد بود فایده
اگر شخصی در دست خود چیزی گرفت و گفت بگو که در کدام دست
است در نزد چهار آن رمل کشیدم بنابران این وجه بود در رمل او
چون نقطه حکم بالا بردیم در پنج بنصرت
الداخل پس است بنابران حکم از انجا کردیم اگر نقطه روشن
کرده بود اما بغیر نیز آنی بود و نیز حکم یکی میشد و نجم آن آب است بنابر آنکه
که دست چپ است و نه راست که خاک فرح است زیرا که در آب

چهارم

چهارم تمام شد از خاک گرفتیم خاک فرح نهم شد و بیاض است دست چپ
و مطلوب خود را که قبض الخارج است در پانزدهم دید که بطبع او
است در مرکز موافق و ناظر و خاک فرح دست راست است مطلوب
خود را که نصرت الداخل است در مرکز جهان ندید و بیاقوت بود چون
شد اید و نواظر دست چپ بود بنابران حکم بر غالب کردیم سوال از
قدم غایب که کی می رسد رمل کشیدم بدین نوع بود صورت رمل او
چون نقطه حکم را بالا بردیم در نجم
خاک فرح قبض الداخل رسید و مطلوب او
خاک فرح است در رمل نبود بجایش باز همان قبض الداخل
بود بنابران گفتیم غایب نیاید و نیز دهم را که قدوم غایب است دید
یم آتش قبض الخارج بود مطلوب او آتش عقبه خارج بود اما او
در رمل نبود الا آتش عقبه خارج از ضرب قبض الخارج در
دیم پیدا میشود گوییم از مقام بیرون آمده است پنهان و مقصدش خاک
است پس بود اما وی در رمل نبود بجایش زوج خاک جماعت بود
اما مطلوب او زوج خاک است لحیان بود در نجم خود دید اما در مرکز

موافق بنابران بگفتم که غایب قصد مقصد کرده است بمقصد برسید
اما پوشیده سوال از رزق و روزی ایا چون بدست آید بنابران
رملی کشیدم بدین نسبت که صورت رمل او بدین نوع بود
دیده میشود ☰ ☰ ☰ ☰ ☰ ☰ ☰ ☰ چون نقطه حکم را بالا بردیم
در سیدم ☰ بخاک ☰ ☰ عقله رسید و دهم ☰ عقله روز
بنابران از انجا کردیم و بحساب دور انش ☰ نصرت الخارج اما
میشود زیرا که دوره بخاک ☰ تکمیس خام باشد بود والله اعلم بصواب

لا لا ب ۳۲ ۳ ۳۱ ۳۱ لا لا لا ۳۱ ۳۱ ۳۱ ۳۰ ۲۹ کل کط کط کل ۲۹ ۳۳

جاب سال از ازه جند و بست — اگر دانی تراب سعادت است
جاب ماه ربیع هوا بده نباح — اگر دانی دهند و علی عاقلات تاج
اگر خواهی بیان این خبر را — محرم زده بگیر یا صفر را
ربیعان خیم هادان امیر آور — جادان وار والف نیک نگر
رجب آمدست وال شعبان — نه روزه بیست روزه شوال دان
الف ذالقعده والحجه جمع است — اگر دانی کسی مرد علم است

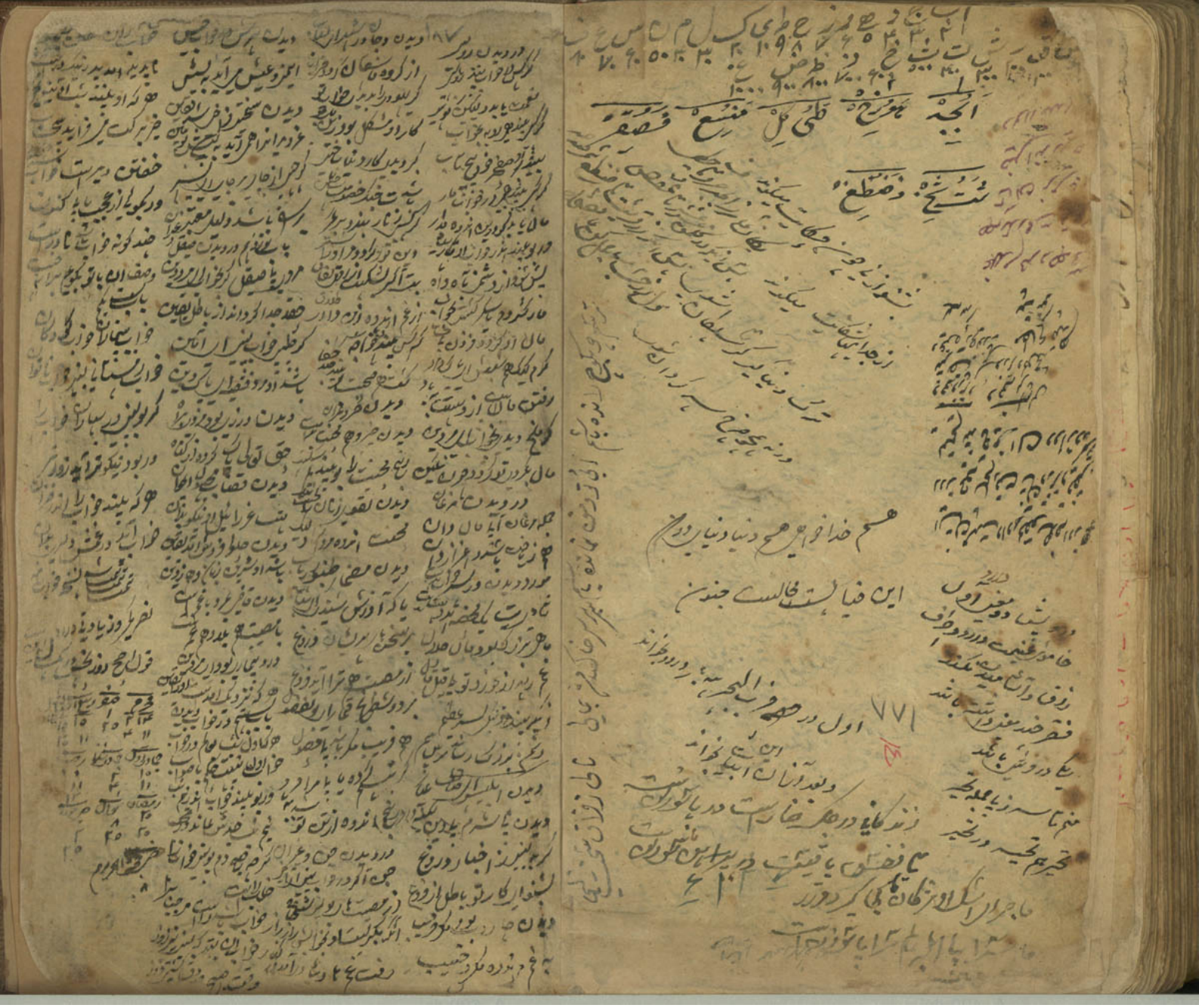

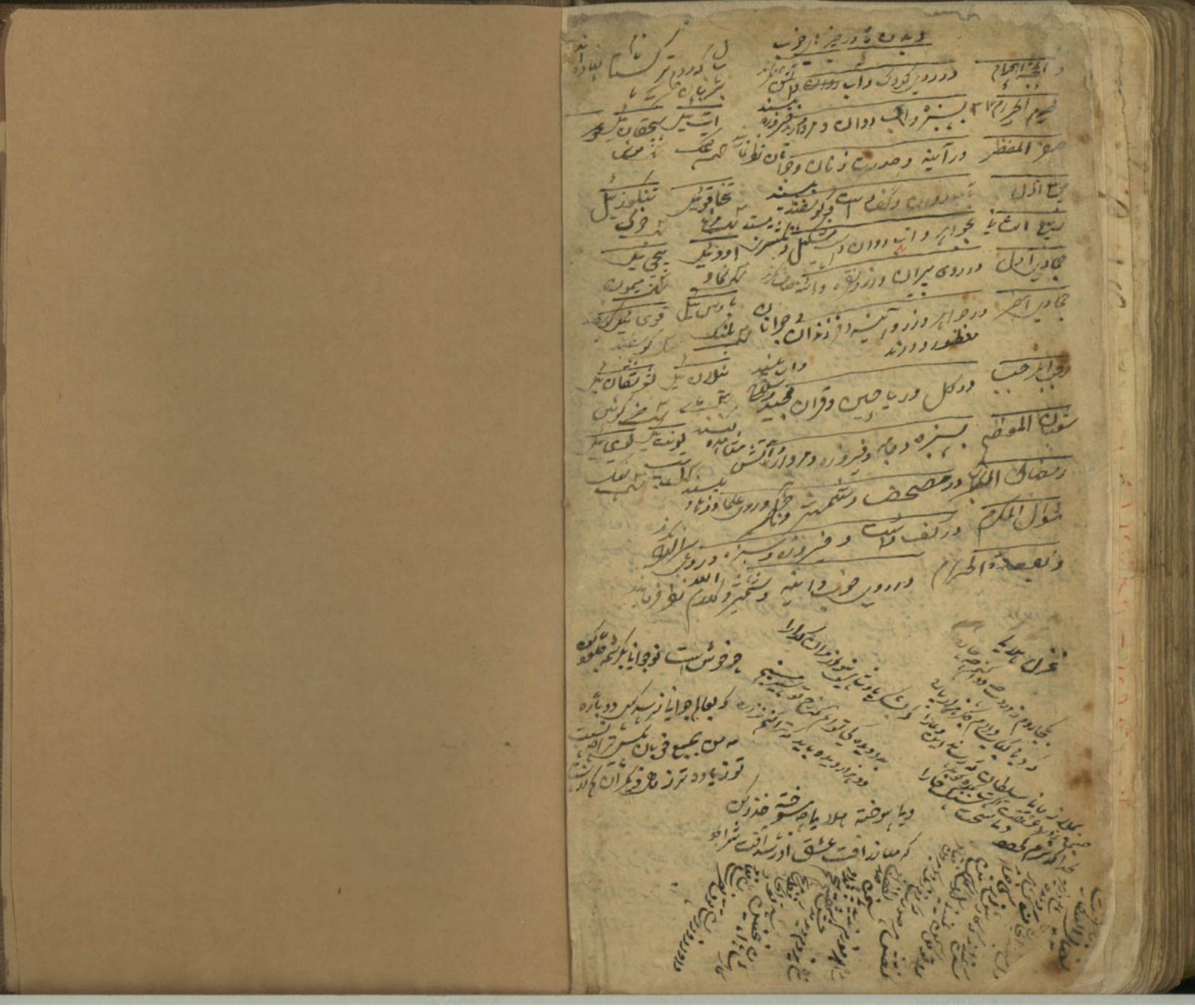

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران - ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی